کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن

مختار نیک‌فر

بسم الله الرحمن الرحیم

کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن

نویسنده:

مختار نیک فر

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : نیک فر، مختار

عنوان و نام پدیدآور : کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه قرآن/مختار نیک فر ؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۲۹۴ص.

فروست : مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما؛ ۵۶۶

شابک : ۱۸۰۰۰ریال:۹۶۴۷۸۰۸۹۶۸

یادداشت : کتابنامه: ص.۲۹۱-۲۹۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : کار در قرآن

موضوع : اسلام و کار

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۲۵۴/۶۵/ن۹ک۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۶۰۱۶۶

ص: ۱

اشاره

دیباچه

انسان برای رسیدن به کمال، یعنی مقام قرب الهی آفریده شده است. انسان موجودی دارای دو بُعد مادی و معنوی است و بعد مادی او اقتضا می کند که با کار و تلاش، نیازمندی های خود را برآورده سازد. از این رو، پروردگار جهانیان نه تنها امکانات لازم را در اختیار انسان قرار داده است، بلکه به او می فرماید هر آن چه را در آسمان و زمین است، برای تو و تو را برای عبادت خودم آفریدم.

با این حال، انسان فراموش کار یا به نعمت های مادی و زندگی دنیایی، دل خوش کرده و از اهداف والایی که مورد خشنودی آفریدگار اوست، بازمانده و کار را که باید وسیله رسیدن به هدف باشد، هدف پنداشته است یا این که راه تفریط پیموده و کار را امری زیادی انگاشته است.

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما بر آن شد تا کار در زندگی فردی و اجتماعی را از دیدگاه اسلام بررسی کند و راه حل هایی را برای رهایی از دنیازدگی و ترک دنیا – همان افراط و تفریط در این زمینه – ارایه دهد. از

ص: ۳

این رو، پژوهشگر محترم جناب آقای مختار نیک فر کوشیده است تا نشان دهد قرآن کریم از سویی، انسان را به برخورداری از نعمت های الهی تشویق می کند و از سوی دیگر، برای جلوگیری از سرکشی انسان، محدودیت هایی را قرار داده است. بعضی از حدود الهی، تکوینی است که به ربوبیت و رزاق بودن پروردگار مربوط است و بر این اساس، فراخی و تنگناهایی در زندگی پدید می آید. بعضی از حدود نیز تشریعی است که به شکل حلال و حرام بیان می شود.

چون انسان موجودی مختار است، انگیزه های او در کار و زندگی، مسیر زندگی او را تعیین می کند. به همین دلیل، قرآن، انسان را تشویق می کند تا به انگیزه های والا روی آورد و بر این اساس، راه زندگی را بپیماید. در این زمینه، به مجموعه ای از آداب بر می خوریم که در شکل دهی زندگی کاری و غیرکاری نقش اساسی دارد.

از دیدگاه قرآنی، آثار کار تنها آثار مادی نیست و تنها با کار نیز نمی توان مشکلات مادی را برطرف ساخت، بلکه انسان از یک سو، برای گذران زندگی خود و جامعه نیازمند کار و تلاش است و از سوی دیگر، عوامل غیرکاری، مانند کردارهای شایسته و ناشایست انسان ها، بر زندگی مادی و معنوی انسان تأثیر می گذارند.

آن چه از دیدگاه قرآنی مناسب است، زندگی در حد عفاف و کفاف است که برخورداری از آن سبب می شود انسان از شرّ کاستی و فزونیِ نعمت مادی در ولی بماند.

ص: ۴

رسانه صـدا و سـیما با الگوپـذیری و جهت گیری از دسـتورهای دین مبینِ اسـلام، در زمینه کار و جایگاه آن، می توانـد برنامه های آموزنـده ای ارایه دهـد و در این راسـتا وظیفه ای سـنگین بر عهـده دارد. امید که این نوشـتار، پاسخ گوی نیازهای برنامه ریزان باشد و در نظر خوانندگان گرامی و برنامه سازان سودمند افتد.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۵

پیش گفتار

پیشینه کار و تلاش به «هبوط» حضرت آدم علیه السلام در زمین بر می گردد. اگر آدم علیه السلام به وسوسه شیطان دچار نمی شد و به شجره ممنوعه دست نمی یازید،(۱) از روزی های بهشتی که خداوند در اختیار او قرار داده بود، بهره می برد و لازم نبود برای رفع نیازهای مادی خود تلاش کند. خداوند به حضرت آدم علیه السلام می فرماید:

در آن جا نه گرسنه می شوی و نه برهنه می مانی؛ نه تشنه می شوی و نه آفتاب زده. (طه: ۱۱۸ و ۱۹۹)

شیطان با وسوسه و حیله هایش، آدم را فریب داد. پس از این که آدم و حوا از شجره ممنوعه خوردند و برهنگی آنان بر ایشان نمایان شد، نخستین نیازی را که احساس کردند، نیاز به پوشاک بود.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

پی آمد این ظلم، (ظلمی که آدم و حوا در حق خود روا داشتند و فریب شیطان را خوردند) قرار گرفتن در سختی های دنیایی مانند گرسنگی، تشنگی و برهنگی و رنج و سختی بود.(۲)

۱- . بقره: ۳۵.

۲- . تفسیر المیزان، علامه سید محمدحسین طباطبایی، ج ۱، ص ۱۳۰.

پس «کار و تلاش» ویژگی جدایی ناپذیرِ زندگی مادی است؛ از تلاش برای رفع نیازهای اولیه گرفته تا کارهای پیچیده ای که برای برآوردن حس کنجکاوی صورت می گیرد و به ساختن ابزارهای پیشرفته مانند سفینه های فضایی می انجامد.

بنابراین، نقش کار در زندگی بشری چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد؛ زیرا تمدن های بشری در طول تاریخ مرهون کار فکری و دستی انسان هایی بوده است که با بهره مندی از استعدادهای خدادادی توانسته اند پاسخ گوی نیازهای فردی و اجتماعی باشند.

وجه مشترک بیش تر تمدن های گذشته را می توان در مادی گرایی آن ها دانست؛ یعنی آن چه آن ها را به کار وادار می کرد، حرص بر دنیا بوده است. از این رو، با این تصور که کار تنها عامل پیشرفت است و پیشرفت؛ یعنی برخورداری هرچه بیش تر از متاع دنیایی، مبدأ و معاد را فراموش می کردند.

اگر با دیدی ژرف به انگیزه های فردی و اجتماعی در کار بنگریم، خواهیم دید که خواسته یا ناخواسته، انگیزه مادی گرایی بر آن پر رنگ است. پس، کار و تلاش که مهم ترین عامل تأمین سعادت بشری است، در جهت ویرانی کاخ سعادت بشر به کار گرفته می شود. ناگفته نماند عده ای نیز راه تفریط را پیموده و به جای ترک دنیادوستی، ترک دنیا را پیشه خود ساخته اند و با دست کشیدن، از کار و تلاش حلال های خدا را بر خود حرام کرده اند.

ص: ۷

قرآن، این کتاب آسمانی که در تمامی زمینه ها، اصول کلی را در اختیار بشر قرار می دهد و همواره می کوشد انسان را متوجه مبدأ و معاد کند، در این زمینه نیز بهترین الگو است.

قرآن، نمونه هایی از دست رنج اقوام پیشین را یاد می کند که به صورت بناهایی بی مانند(۱)

و باغستان هایی آباد،(۲)

درآمده بود، ولی به سبب ناسپاسی نعمت و فراموشی مبدأ و معاد، گرفتار عذاب الهی شدند و آن آبادانی ها به صورت ویرانه درآمد.

به منظور اثبات این مدعا که دیدگاه قرآنی در زمینه کار و تلاش، با دیدگاه مادی گرایان و ترک کنندگان دنیا، تفاوت بنیادین دارد - یعنی افراط و تفریط در کار را نفی می کند - می کوشیم تا در حد توان خود اثبات کنیم که «کار و تلاش» اگر در جهت مبدأ و معاد؛ یعنی ایمان به خدا و اعتقاد به معاد باشد، ارزشمند است وگرنه بی ارزش خواهدبود، هرچند رفاه مادی را تا سرحد امکان تأمین کند.

این پژوهش، استخراج احکام قطعی اسلامی را در زمینه کار ادعا نمی کند، ولی می کوشد ملاک گزینش آیات، با موضوع متناسب بوده و با

۱- . فجر: ۷ - ۹.

۲- . سباء: ۱۵.

احکام پنج گانه اسلامی (وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحه) سازگاری داشته باشد.

به سبب محدود بودن منابع و برای خارج نشدن از موضوع، بیش تر کوشیده ایم به آیات قرآن بسنده کنیم و از منابع دیگر، تا اندازه ای که جنبه شرح و تفسیر آیات را داشته است، استفاده کرده ایم. بنابراین، با توجه به فهرست آیات، به تفسیرهای روایی و غیر روایی و حتی برخی منابع علمی مراجعه شده و یادداشت برداری صورت گرفته است.

برخی عنوان های پژوهش حاضر را می توان چنین برشمرد: بحث های مرتبط با کلیدواژه های کار، نگرش قرآن به انسان، دنیا و کار، انواع کارهای عبادی و غیر عبادی، الگوهای کاری، عوامل اشتغال به کار و موانع آن، آداب و قراردادهای کاری، آثارِ کارهای حرام و حلال، نقش معنوی عوامل غیرکاری در زندگی، سطح مطلوب زندگی و زندگی در حدّ عفاف و کفاف. در پایان نیز نقش رسانه صدا و سیما در زمینه کار تبیین می شود.

این اثر را با اعتراف به همه کاستی هایش، به کارگران، کارمندان و همه تلاشگران عرصه های اجتماعی تقدیم می کنیم. امید است پذیرفته آید.

ص: ۹

بخش اول: کلیات

تبیین موضوع

موضوع این پژوهش، «کار در زندگی فردی و اجتماعی از دیدگاه اسلام» است.

در این موضوع، سه واژه کلیدی وجود دارد که با تبیین آن ها، منظور از پژوهش و حدود آن روشن خواهد شد.

۱. کار: چنان که خواهد آمد، «کار» مفهوم گسترده ای دارد که شامل هر گونه حرکتی از هر نوع موجودی می شود. در اصطلاح علوم، به تناسب موضوع، قیدهایی را می افزایند تا منظور از «کار» روشن گردد.

منظور ما از «کار»، فعالیت هایی است که ارزش مادی و معنوی برای انسان دارد. بنابراین، منظور از «کار» هم کارهای فکری است و هم دستی، تولیدی و خدماتی که انسان برای گذران زندگی خود به آن نیازمند است.

ص: ۱۰

۲. زنـدگی: گرچه مفهوم زنـدگی روشن است، گاهی انسان چنان گرفتار فراموشـی می شود که می پندارد زندگی؛ یعنی کار برای خوردن و خوابیـدن و برعکس، خوردن و خوابیـدن برای کار کردن. می دانیم که این گونه زنـدگی از دیدگاه قرآن، بی ارزش است.

منظـور مـا از زنـدگی هر دو بُعـد مـادی و معنـوی آن است. حتّی بر اسـاس بینش قرآنی، زنـدگی مـادی وسـیله ای است برای زندگی معنوی و اصولاً هدف آفرینش در پرتو زندگی معنوی تأمین خواهد شد.

۳. قرآن: هدف از مقید کردن موضوع به دیدگاه قرآن این بود که از یک سو، منابع تحقیق را محدود کنیم و از سوی دیگر، با توجه به مبنایی بودن مباحث قرآنی، چارچوب کلی مباحث مربوط به کار را ارایه دهیم.

هدف پژوهش

از آن جا که کار در زندگی فردی - اجتماعی انسان، نقش اساسی دارد و دین مقدس اسـلام نیز کار را تشویق و بی کاری را نکوهش کرده است، این موضوع را از دیدگاه قرآن که سرچشـمه آموزه های اسلامی است، بررسی خواهیم کرد تا راه گشای فعالیت های گسترده تری در این زمینه باشد.

فرضیه های پژوهش

بـا توجه به این که نگرش قرآن به کـار، از نگرش آن به انسان و دنیا جـدا نیست و از دیـدگاه قرآن، هـدف از آفرینش انسان، تعالی اوست و دنیا مقدمه ای برای آخرت به شمار

می رود، کار نیز باید در راستای رشد و تعالی انسان باشد.

بنابراین، فرضیه های زیر را می توان طرح کرد:

فرضیه اصلی

نگرش قرآن به کار در راستای تعالی انسان است.

دیگر فرضیه ها

۱. در یک تقسیم بندی کلی، کارها را می توان به دو دسته سازگار و ناسازگار با تعالی انسان تقسیم کرد.

۲. قرآن، الگوهای کاری لازم را ارایه داده است.

۳. انگیزه های کاری در بینش قرآنی، متعالی است.

۴. آداب و مقررات کار از دیدگاه قرآن در راستای تعالی انسان است.

۵. اگر در کار و میزان و چگونگی تأثیر آن به نگرش قرآن توجه شود، سعادت فرد و جامعه تأمین خواهد شد.

۶ . سعادت فرد و جامعه در برخورداری از زندگی در حد پارسایی و قناعت است.

ص: ۱۲

اهمیت موضوع

چون بیش تر به جنبه مـادی کار توجه می شود و انسان چنین می پنـدارد که کار تنها برای رفع نیازمنـدی های مادی فرد است، تحقیق در این زمینه ضروری به نظر می رسد.

در این پژوهش نتیجه خواهیم گرفت که حتی اگر انسـان از نظر مـادی تـأمین باشـد، باز هم از کار کردن بی نیاز نخواهـد بود؛ زیرا نیازهای معنوی فرد و جامعه که اهمیت بیش تری دارد، مستلزم کار و تلاش است. هم چنین بر اساس نگرش قرآنی، نتیجه می گیریم که سعادت فردی از سعادت جامعه جدا نیست.

بنابراین، بـدون کار و تلاش برای ایجاد جامعه ای سالم، نمی توان ادعای سـعادت منـدی داشت و بریـده از جامعه، کنج عزلت برگزید و از دیگران دور شد، بلکه باید دانست:

بنی آدم اعضای یک دیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

ص: ۱۳

پیشینه پژوهش

در مورد «کار» به صورت پراکنـده، مباحثی با دیدگاه های گوناگون در منابع تفسیری، روایی، فقهی، علمی و مقاله ها و پایان نامه ها وجود دارد. با این حال، می توان گفت بحث قرآنی در این باره با روشی که پیش رو دارید، از تازگی برخوردار است.

در بعضـی از منـابع، آیـاتی زیر عنوان «کـار» آمـده که بیش تر آن هـا از مـاده «عمـل» گرفته شـده است. حال آن که «عمل» و مشـتقات آن بیشتر بر کارهـای عبـادی، اعتقادی و اخلاقی دلالت دارد، نه کارهای معیشتی. در بعضـی منابع نیز به یکی دو آیه بسنده شده است؛ گویا قرآن در مورد کار، بیش از این سخنی نداشته است.

هم چنین بعضـی دیگر، عنوان را عام گرفته، ولی از نظر محتوایی، به چنـد حـدیث بسـنده کرده انـد. گفتنی است در این بحث قرآنی که فرا روی ما قرار دارد، از منابع دیگر تنها برای شرح و تفسیر استفاده شده است.

واژه های مهم در مفهوم کار

اشاره

در فرهنگ معین، معانی بسـیاری برای «کار» آورده شـده است؛ ماننـد: فعل، عمل، شـغل، پیشه، صـنعت، هنر، امر، شأن، وسـیله معیشت و ... . با توجه به معانی گسترده کار، نتیجه می گیریم که از نظر واژگانی به هر نوع فعالیت و حرکتی اعم از آگاهانه یا ناآگاهانه، کار گفته می شود، ولی آن چه با

منظور ما سازگارتر است، کار انسانی برای تأمین زندگی است.

مهم ترین واژه های متناسب با این بحث، به قرار زیر است:

۱. فِعل «فاعل»

این مـاده و مشـتقات آن بیانگر تأثیرِ مؤثر است، اعم از خوب یا بـد، با قصـد یا بـدون قصـد و نیز اعم است از تأثیر انسان و غیر انسان.(۱)

از این ماده، یک آیه متناسب با بحث هست که در آداب کار خواهد آمد.

۲. عَمَل «یَعْمَلون»

دایره «عمل» محدودتر از «فعل» است؛ زیرا عمل به ندرت در مورد فاعل بدون قصد به کار می رود.(۲)

مشـتقات این مـاده دربـاره کـار غیر معیشتی یـا اعم از آن است. با وجود این، آیه مختص به کار نیز از این ماده یافت می شود. مثلاً آیه زیر که بیانگر فعالیت های جن ها برای حضـرت سلیمان علیه السلام است، به کار اصطلاحی اختصاص دارد. در سوره سباء در این باره می خوانیم:

یَعْمَلُونَ لَهُ مَا یَشاءُ مِنْ مَحارِیبَ وَ تَماثِیلَ وَ جِفَانٍ کَالْجواب وَ قُدُورٍ راسِیاتٍ ... . (سباء: ۱۳)

برای او هر چه می خواست از نمازخانه ها و مجسـمّه ها و ظروف بزرگ ماننـد حوضـچه ها و دیگ های چسبیـده به زمین می ساختند.

۳. شُغل «شَغَلَتْنا»، «شُغُل»

۱- . مفردات راغب.

۲- . مفردات راغب.

«شغل» در لغت به معنای عامل سرگرم کننده و بازدارنده و نیز به معنای «کار» در مقابل بی کاری و فراغت است.(۱)

در قرآن تنها دو آیه از این ماده آمده است:

الف) در مورد شرکت نکردن در جنگ: «شغلتنا اموالنا و اهلونا ...؛ اموال ما و کسانمان، ما را گرفتار کردند». (فتح: ۱۱)

کسانی که در جنگ با پیامبر شرکت نکردند، ادعا می کردند که اموال و خانواده، آنان را از جهاد بازداشته است. به همین دلیل، از پیامبر انتظار داشتند که برایشان طلب مغفرت کند.

ب) در مورد بهره مندی بهشتیان از نعمت های الهی: «فی شُغُل فاکِهُون؛ کار و باری خوش در پیش دارند». (یس: ۵۵)

۴. صُنْع «اِصْنَعْ»، «صَنْعَه»، «مَصانِع»

صنع به معنای خوب کار کردن است. پس در مورد حیوانات و جمادات به کار نمی رود، بلکه کاربرد آن فقط درباره کار خدا و انسان است.(۲)

در مورد کار انسان، به آیاتی از این ماده می توان اشاره کرد: هود، ۳۷؛ انبیا، ۸۰ و شعرا، ۱۲۹.

۵. أمر «الْأَمر»، «أَمْرُهُم»

ماده «أمر» به دو معنا در قرآن به کار رفته است: یکی، درخواست انجام کار که جمع آن «اوامر» است و دیگری، شأن و کار که جمع

۱- . المنجد.

۲- . مفردات راغب.

آن «امور» است.(۱)

در مورد کار انسان، دو آیه درباره مشورت داریم که در آداب کار خواهد آمد: آل عمران، ۱۸۹؛ شورا، ۳۸.

۶. شأن

شأن به معنای کار، حال و امر بزرگ است.(۲)

این واژه در قرآن به صورت «شأن» در سه مورد و «شأنهم» در یک مورد به کار رفته است که به کار خدا، رسول و مؤمنان برمی گردد.(۳)

۷. سعی «سعی»، «سَعْیُهُمْ»، «لِسَعْیِه»

سعی به معنای تند راه رفتن است که برای کوشش در کار، اعم از خیر یا شر به کار می رود.(۴)

به طور کلی در مورد کار انسان چنین آیه ای داریم:

لَیسَ لِلْإِنْسانِ اِلاّ مَا سَعی. (نجم: ۳۹)

برای انسان چیزی جز نتیجه تلاش او نیست.

۸. کَسَب «اِکْتَسَبُوا»، «اِکْتَسَبْنَ»

کسب به معنای فراهم آوردن چیزی است که در آن منفعت یا بهره ای باشد، مانند: کسب مال. فرق «کسب» و «اکتساب» در این است که کسب در مورد به دست آوردن چیزی برای خود و دیگری و اکتساب تنها در مورد منفعت شخصی به کار

۱- . مفردات راغب و المنجد.

۲- . مفردات راغب.

۳- . المعجم المفهرس لالفاظ القرآن.

۴- . مفردات راغب.

می رود.(۱)

آیه ۳۲ سوره نساء مناسب این بحث است.

۹. کَدْح «کادِح»، «کَدْحا»

کدح به معنای تلاش، رنج و سختی است.(۲)

از ماده یاد شده، این آیه آمده که بیانگر زندگی مادی همراه با رنج و زحمت است:

یَا اَیُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّکَ کَادِحٌ اِلی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقِیهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان! تو تا زمانِ دیدار پروردگارت، در تلاشی سخت خواهی بود. آن گاه به دیدار او دست خواهی یافت.

۱۰. جوب «جابوا»

جوب در لغت به معنای پیمودن راه، قطع کردن و برش چیزی است.(۳)

واژه «جابوا» از این ماده در قرآن برای برش سنگ به کار رفته است.

قرآن مجید در توصیف پیشرفت های مادی قوم ثمود می فرماید:

وَ ثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ. (فجر: ۱۹)

...همان هایی که در دره ها، تخته سنگ ها را می بریدند!

۱۱. جهد «جهاد»

جهد معانی گوناگونی دارد که کوشش همراه با سختی از آن جمله است.(۴)

۱- . مفردات راغب.

۲- . مفردات راغب.

۳- . المنجد.

۴- . المنجد.

از این ماده، مفهوم «جهاد» که به معنای به کار بردن توان نظامی در برابر دشمن است، در بیان مصداق های کار خواهد آمد.

۱۲. سخر «سخّر»، «سَخَّر لکم»، «سُخریا»

تسخیر به معنای زیر فرمان و سیطره درآوردن قهری است.(۱)

بیش تر آیاتی که از این ماده می آید، به کار خداوند مربوط است که از یک جهت، همانند آیاتی که در آن ها «سخّر لکم» به کار رفته، بیانگر قرار دادن توانایی کار در وجود انسان است.

از این ماده، در مورد کار انسان یک آیه با واژه «سُخریا» آمده که به معنای استخدام و به کار گماری است. این آیه در بحث الگوهای کاری زیر عنوان کارگری خواهد آمد.

برخی از واژه های هم مفهوم با کار که یا اصلاً در قرآن نیامده است یا آیه متناسب با بحث از آن ماده را نیافتیم، به قرار زیر است:

۱۳. «جِدّ»

جد به معنای کوشش و به کار گرفتن نیرو و توان است.(۲)

۱- . مفردات راغب.

۲- . المنجد.

۱۴. «حرف»، «حِرفه»، «المُحْتَرِف»

کسب یکی از معانی «حرف» بوده و «احتراف» به معنای انتخاب «حرفه» است. پس به صاحب حرفه و صنعت، «محترف» گفته می شود.(۱)

۱۵. «خدم»

خدمت به معنای کار کردن برای دیگری است. استخدام و به کار گماری نیز از این ماده می آید.(۲)

۱۶. «کَدّ» «اَلْکادّ»، «کَدیده»

کدّ، به معنی شدت در کار است.(۳)

واژه های مرتبط با مصادیق کار

مهم ترین واژه های مرتبط با مصادیق کار از این قرار است:

ص: ۲۰

۱- . المنجد.

۲- . المنجد.

۳- . المنجد.

۱. تجـارت: «تجاره»، «التجاره»، «تجارتهم»، «البيع» (بقره: ۲۷۵)؛ «تِجـارةً عَنْ تَراضٍ». (نساء: ۲۹) در قرآن، تجـارت در معنويات نيز به كار رفته است. از «ايمان به خدا» به تجارت نجات بخش و از «گمراهی» به تجارت زيان بار تعبير شده است.

۲. صـنعت: «صَنْعَةَ لَبُوسٍ» (انبيـاء: ۸۰)؛ «إِصْنَعِ الْفُلْكَ» (مؤمنون: ۲۷)؛ «أَلْحَديـد» (حديد: ۲۵). آهن، محور كارهـای صـنعتی شمرده می شود.

۳. زراعت: «الزّارِعون» و «تَحْرُثون» (واقعه، ۶۳ و ۶۴).

۴. دامداری: «الرِّعا» (قصص: ۲۳)؛ «أنعام» (يس: ۷۱ – ۷۳)؛ «النَّحل» (نحل: ۶۸).

۵. كارهای امنيتی: «فَاحْكُمْ بَيْنَ النّاسِ»

(ص: ۲۶)؛ «جاهِدُوا بِأَمْوالِكُم وَ أَنْفُسِكمْ» (توبه: ۴۱). به ترتيب در مورد قضاوت، امر به معروف و نهی از منكر و جهاد.

۶ . كارهای علمی – فرهنگی

الف) تعليم و تعلم: «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ و الْحِكْمَةَ» (جمعه: ۲ و بقره: ۱۶۹).

ب) تفقه در دين: «لِيَتَفَقَّهوا فِی الدِّينِ» (توبه: ۱۲۲).

ج) تبليغ: «يُبَلِّغونَ رِسالاتِ اللّهِ» (احزاب: ۳۹).

د) گردش گری: «سيروا فِی الْاَرْضِ» (آل عمران: ۱۳۷ و حج: ۴۶).

۷. كارهای حرام

الف) شراب، قمار، بت ها، بخت آزمايی يا تيرهای قرعه: «الْخَمْرُ وَ الْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ» (مائده: ۹۰).

ص: ۲۱

ب) ربا: «الرِّبوا» (بقره: ۲۷۵).

ج) رشوه: «تُدْلُوا بِها اِلَی الْحُكّامِ» (بقره: ۱۸۸).

د) سحر: «السِّحْر» (بقره: ۱۰۲).

ه) لغو: «اِذا مَرّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كَراما» (فرقان: ۷۲).

و) لهو: «لَهْوَ الْحَدیثِ» (لقمان: ۶).

واژه های مربوط به آداب و مقررات کار

الف) شناخت حلال و حرام

۱. پاکیزگی ها حلال است: «اُحِلَّ لَكُمُ الطَّیِّباتِ» (مائده: ۴).

۲. ناپاکی ها حرام است: «یُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبائِثِ» (اعراف: ۱۵۷).

۳. بعضی چیزها پلید است: «رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ» (مائده: ۹۰).

ب) ارتباط با خدا

۱. «بسم اللّه الرحمن الرحیم» باید سرآغاز هر کار باشد وگرنه بر اساس روایات، کاری که بدون «بسم اللّه» آغاز شود، «ابتر» و بی دنباله است.(۱)

۲. «نیت»؛ نیت از ماده «نوی» در قرآن نیامده، ولی از «شاكله» در روایت، به نیت تعبیر شده است. «كُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴).

۳. «اخلاص»: در مورد اخلاص در قرآن می توان به آیه «اِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِین» اشاره کرد. در روایت نیز «العَمَلُ الْخالِصُ» آمده است.

۱- . المیزان، تفسیر سوره حمد.

۴. ان شاء اللّه گفتن در کارها: « ...اِلّا أَنْ يَشاءَ اللّه» (کهف: ۲۳ – ۲۴).

۵. به یاد خدا بودن: «لا تُلْهِكُم ... عَنْ ذِكْرِ اللّه» (منافقون: ۹). «أَلا بِذِكْرِ اللّه ِ تَطْمَئِنُّ الْقُلوبُ» (رعد: ۲۶).

۶ . توکل بر خدا: «الْمُتَوَكِّلون» (ابراهیم: ۱۲) و «المتوكلين» (آل عمران: ۱۵۹).

۷. واگذاری کارها به خدا: «اُفَوِّضُ أَمْرى اِلَى اللّه» (غافر: ۴۴).

۸ . توسل به اسباب: «اتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَيى ءٍ سَبَبا» (کهف: ۸۴) و «لا تَدْخُلوا مِنْ بابٍ واحِدٍ» (یوسف: ۶۷).

۹. صبر: «الصّابِرون» (زمر: ۱۰).

۱۰. رضای خدا: «رِضْوانٌ مِنَ اللّه أَكْبر» (توبه: ۷۲) و «اِبْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّه ِ» (بقره: ۲۰۷).

ج) آداب کار

۱. دور اندیشی: «التدبر» و «التدبير» در روایات به چشم می خورد.

۲. توانـایی و علم و امانت داری از شـرط به دست آوردن شـغل: «اِنّى حَفيظٌ عَليمٌ» (یوسف: ۵۵)، «اِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْـتَأْجَرْتَ الْقَوِىُّ الْأَمينُ» (قصص: ۲۶).

«... بسطةً فى العلم و الجسم» (بقره: ۲۴۷) و «لِلرِّجالِ نَصيبٌ مِمّا اكْتَسَبوا و لِلنِّساءِ نَصيبٌ مِمّا اكْتَسَبْنَ» (نساء: ۳۲).

۳. زمان کار و استراحت: «الليل» و «النهار».

یک – شب برای استراحت: «جَعل لَكم اللّيلَ لِتَسْكُنوا فيه» (یونس: ۶۷).

دو – روز برای کار و تلاش: «وَ جَعَلْنَا النَّهارَ مَعاشا» (نباء: ۱۱).

سه – خواب بین روز: «و مِن اياتِهِ مَنامُكم

ص: ۲۳

بِاللَّیلِ و النَّهار» (روم: ۲۳).

۴. استمرار کار: «فَاسْتَقِمْ کَما اُمِرْتَ» (شوری: ۱۵).

۵. محکم کـاری: محکم کاری ذوالقرنین در سـد سازی در مواردی ماننـد: «زُبُرَ الحَدیـد»، «قطرا»، «نقبا» (کهف: ۹۶ - ۹۷) و « ...عَمَلاً فَلْیَتقن» یا «اِعْمَلْ لِدُنیاکَ کَانَّکَ تَعیشُ أَبَدا» در روایت ها.

۶ . کم کاری: در روایت «تسویف العمل» داریم که در نکوهش به فردا نهادن کار امروز است.

د) آداب کار در ارتباط با دیگران

۱. حُسن برخورد: «خُلُقٌ عظیم» (قلم: ۴).

۲. مشورت: «شاورهم» (آل عمران: ۱۵۹) و «أَمْرُهُم شُوری بَیْنَهُم» (شورا: ۳۸).

۳. همکاری (ملاک آن): «تَعاوَنوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقوی؛ در کار خیر و پرهیزگاری همکاری کنید.» (مائده: ۲).

۴. رعایت عدل و احسان:

یک - دستور خداوند به عدالت: «اِنَّ اللّه َیَأْمُرُ بِالْعَدلِ وَ الْاِحسان؛ خداوند به عدل و احسان دستور داده است.» (نحل: ۹۰).

دو - دستور عدالت ورزی به پیامبر: «اُمِرتُ لِأعدِلَ بینکم؛ به عدالت امر شده ام.» (شوری: ۱۵).

سه - عدالت پیشه کردن: «اِعْدِلوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقوی؛ عدالت پیشه کنید که آن به تقوا نزدیک تر است.» (مائده: ۸).

چهار - عدالت در ترازو و نهی از کم فروشی: انعام، ۱۵۲؛ هود، ۸۵؛ شعراء، ۳؛ مطففین، ۱ - ۶ .

ص: ۲۴

۵. قرارداد: « ... عَلی أنْ تَأجُرَنی ثَمانِیَ حِجَج؛ با این شرط [شرط] که هشت سال برای من کار کنی.» (قصص: ۲۷) و «قال ذلِکَ بَیْنی و بَینَک؛ این [قرارداد] میان من و تو باشد.» (قصص: ۲۸).

۶ . وفای به عهد: «أَوْفوا بِالْعُقود» (مائده: ۱)؛ «أَوْفوا بِالْعُقود» (اسراء: ۳۴).

۷. راست گویی:

یک – «صدق الحدیث» و «صدق حدیثه».

دو – «کونوا مَعَ الصّادقین؛ با راست گویان باشید.» (توبه: ۱۱۹).

سه – در نکوهش نقض سوگند: «و لاـ تَنْقُضوا الأَیْمان؛ پیمان های خود را نقض نکنید.» (نحل: ۹۱)؛ لا تَتَّخُذوا أیمانِکم دِخِلاً بینکم» (نحل: ۹۴).

۸. اختیار و مسئولیت

یک – جایی که حکم است، اختیار نیست: «و ما کان ... أَنْ یَکونَ لَهُمُ الخِیَرَه ...»(احزاب: ۳۶).

دو – پاسخ گویی: «کُلُّ نَفْسٍ بِما کَسَبَتْ رَهینَه» (مدّثر: ۳۸). «وَ اجْعَلْ لِکُلِّ اِنسانٍ مِن خَدَمِک عملاً تأخذه به ...».(۱)

سه – در نفی تعدد رئیس: «ضَرَب اللّه ُمثلاً رَجلاً فیه شُرَکاءُ مُتَشاکِسون ...» (زمر: ۲۹).

چهار – اولویت در کارها: «أَوْجَبُ الْعَمَلِ عَلَیکَ ما أَنتَ مَسؤُولٌ عَنِ الْعَمَلِ بِه».(۲)

۹. نظم و انضباط:

یک – « ... صفّا کانّهم بنیانٌ مرصوص» (صف:

۱- . نهج البلاغه فیض الاسلام، نامه ۳۱.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۳.

۴) و «اوصیکما ... بتقوی اللّه و نظم امرکم».(۱)

دو - تشویق و تنبیه: «و لا یکونَنَّ الْمُحسِنُ وَ المُسی ءُ عِندَکَ بِمَنزِلَةٍ سواءٍ ...».(۲)

و «اُزجُرِ المُسیءَ بثواب المحسن».(۳)

سه - انضباط اجتماعی: «انما المؤمنون ... اذا کانوا معه علی امرٍ جامع لم یذهبوا حتی یستأذنوهُ» (نور: ۶۲).

واژه های مربوط به آثار کارهای حرام

الف) آثار زیان بار کارهای حرام

(که به طور کلی از آن ها به «سُحت» و «باطل» یاد می شود):

۱. دنیا زدگی و انکار معاد: «ما نحن بمبعوثین» (مؤمنون: ۳۷).

۲. طغیان در روزی و غضب الهی: « ... و لا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی» (طه: ۸۱).

۳. سرمستی زندگی و هلاکت: « ... بطرت معیشتها ...» (قصص: ۵۸).

۴. مال دوستی افراطی: «تحبّون المال حبّا جمّا» (فجر: ۲۰)؛ «قارون» (قصص: ۷۶).

۵. کم فروشی: «المکیال و المیزان» (هود: ۸۴)؛ «ویل للمطففین ...» (مطففین: ۱ - ۳).

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۳- . همان، حکمت ۱۷۷.

۶. ربا، جنگ با خدا و رسول: «فاذنوا بحرب من اللّه و رسوله» (بقره: ۲۷۹).

۷. ربا و دیوانگی در رفتار: « ...یتخبطُه الشیطان من المس» (بقره: ۲۷۵).

۸. ایجاد دشمنی و کینه به وسیله شیطان: «انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوه و البغضاء» (مائده: ۹۱).

ب) آثار معنوی و مادی کارهای حلال

۱. افزایش عقل: روایت های «التجاره تزید فی العقل» و « ... ترکها مذهبه للعقل».

۲. جهاد مالی: « ... و جاهدوا ... باموالهم و انفسهم» (توبه: ۲۰).

۳. صرف امکانات برای اجرای احکام الهی: «اِن مکناهم فی الارض ...» (حج: ۴۱).

۴. بهره مندی از نعمت های الهی: به واژه هایی که در بند «ب» آورده ایم (انگیزه کاری) نگاه کنید.

۵. اجر و پاداش اعم از مادی و معنوی: «ثواب»، «ثوابا»، «الثواب»، «اجر»، «اِسْتأجِرْه»، «تأجرنی»، «اجر عظیم»، «اجر کریم» و «اجر کبیر». در بعضی از موارد، دو گونه پاداش دنیایی و آخرتی در مقابل هم آمده و بر ارزش مندی ثواب و اجر آخرتی تأکید شده است.

۶ . انفاق اعم از واجب و مستحب: «و انفقوا ...» (بقره: ۱۹۵).

الف) خمس: « ...فان للّه خُمُسه و للّرسول و ...» (انفال: ۴۱).

ب) زکات: «انما الصدقات للفقراء ...» (توبه: ۶۰)، «و اتوا الزکاةَ» (بقره: ۱۱۰).

ج) صدقه: «الصدقه»، «الصدقات» اعم از واجب و مستحب.

د) قرض الحسنه: «قرضا حسنا» (مائده: ۱۲ و حدید: ۱۱ و ۱۸ و ...).

در قرآن، شش مورد قرض با وصف حسن به صورت «قرضا حسنا» آمده که همه آن ها ظهور در انفاق دارد. از این رو، قرض را باید از ماده «دَین» و مشتقات آن جست وجو کرد که در زمینه امور مالی است. در روایات، به «قرض» به معنای مصطلح آن اشاره شده است. «اقرض»، «قرض» از همین نمونه هاست.

واژه های مربوط به نقش عوامل غیر کاری در زندگی

الف) رزاق بودن خداوند

رزق در قرآن شامل روزی مادی و معنوی است. بسیاری از آیات بیانگر تقسیم شدگی و مقدّر بودن روزی و تضمین آن از ناحیه پروردگار است که در جای خود بحث خواهیم کرد.

بعضی از واژه های کلیدی به قرار زیر است:

۱. «یرزقکم من السماء» (فاطر: ۳).

۲. « ... فابتغوا عند اللّه ِالّرزقَ» (عنکبوت: ۱۷).

۳. « ... علی اللّه رزقها» (هود: ۶).

۴. « ... اللّه یرزقها و ایاکم» (عنکبوت: ۶۰).

۵. «و فی السّماءِ رزقُکم و ما توعدونَ»

(ذاریات: ۲۲ و ۲۳).

نکته: در مورد برداشت منفی از تضمین روزی، در مبحث آثار کار به رزاق بودن خداوند خواهیم پرداخت.

ب) گشایش و تنگی روزی

۱. گشایش با خداست: «یَبسطُ الرّزقَ لمن یشاء و یقدر» (شورا: ۱۲ و روم: ۳۷). چندین آیه بیان می کند که گشایش و تنگی روزی به دست خداست.

۲. اصل تفاوت های طبیعی: «و اللّه فضّل بعضکم علی بعضٍ فی الّرزق» (نحل: ۷۱).

۳. امتحان الهی: «و لنبلونکم بشی ءٍ ...» (بقره: ۱۵۵)، «فتنهٌ» (تغابن: ۱۵) و روایت «ما من قبض و لا بسط الاّ...».

۴. جلوگیری از طغیان: « ... لَیطغی، أَنْ رَاهُ استغنی». (علق: ۶ – ۷). «و لو بسط ... لبغوا فی الارض» (شوری: ۲۷).

ج) گناه و تنگی روزی

۱. «ظهر الفسادُ فی البرّ و البحر بما کسبت ایدی النّاس» (روم: ۴۱).

۲. «من اعرض عن ذکری فَاِنّ له معیشه ضنکا» (طه: ۱۲۴).

د) عمل صالح و گشایش روزی

۱. اثر ایمان و تقوا: «لفتحنا علیهم برکاتٍ ...» (اعراف: ۹۶).

الف) اثر پایداری بر ایمان: «وَ اَلَّوِ اسْتَقاموا عَلَی الطَّریقَهِ لَأَسقَیْناهُم ماءً غَدَقا» (جن: ۱۶).

ب) تقوا و روزی بی گمان: «و من یتق اللّه ... و یرزقه من حیث لا یحتسب» (طلاق: ۲ و ۳).

۲. شکر نعمت و افزایش روزی: «لَأِنْ شَکَرتُم

ص: ۲۹

لَأَزیدنَّکم» (ابراهیم: ۷) و «اسْتنزلوا الرّزق بالصّدقِه».(۱)

۳. استغفار و فزونی نعمت: «استغفروا ربکم ... یرسل السماء علیکم مدارا و ...» (نوح: ۱۰ – ۱۲) و «و اذا استبطأت الرّزق فأکثر من الأستغفار».(۲)

۴. هجرت فی سبیل اللّه و گشایش زندگی: «و من یهاجر فی سبیل اللّه یجد فی الارض مراغما کثیرا وسعه». (نساء: ۱۰۰).

بخش دوم: انسان و کار از نگاه وحی

اشاره

چون بررسی نقش کار از دیدگاه اسلام مستلزم آشنایی با نگرش کلی اسلام نسبت به انسان، دنیا، مال، کار و اهمیت آن است، این فصل را در ورود به بحث های اصلی پژوهش لازم دانستیم.

الف) نگرش قرآن به انسان

اشاره

آیات بسیاری درباره انسان داریم که بررسی آن ها به عهده مباحث انسان شناسی است. در این جا به تناسب موضوع به بررسی برخی از آیات می پردازیم.

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۳۷.

۲- . المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷.

۱. کرامت انسان

کرامت انسانی از دیدگاه قرآن در دو نگرش خلاصه می شود.

در برخی از آیات، انسان از این رو تکریم و ستایش شده که از لحاظ تکوینی بر بسیاری از موجودات برتری دارد.

وَ لَقَدْ كَرَّمْنا بَنی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی كَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلًا. (اسراء: ۷۰)

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم. و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب ها] برنشاندیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آن ها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکار دادیم. پیداست که مدح انسان در این موارد در واقع مدح فعل خدا است و اگر فضیلتی هم برای انسان باشد، به همین اعتبار است.

در برخی آیات دیگر، انسان به اعتبار کردارهای اختیاری اش تکریم شده است.

یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملّت، ملّت و قبیله، قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند داناِی آگاه است.

ص: ۳۱

در این آیه ملاک ارزش منـدی انسان «تقوا»بیان شـده است. «إِنَّ أَكْرَمَكَمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ». تقوا یک فضیلت اخلاقی است که در تمـامی جنبه های زنـدگی، اعم از رابطه انسان با خـدا، با خود و با دیگران، انسان را از کارهای ناشایست باز می دارد و در کارهای شایسته او را ثابت قدم نگاه می دارد.

بنابراین، تقوا که فعل اختیاری انسان است، عامل رشد و تعالی او خواهد شد. پرهیزگاران در مسیر رشد خود آن چنان اوج می گیرند که به تعبیر قرآن، در جوار رحمت و مغفرت الهی جای خواهند گرفت: «اِنَّ المتقینَ فی جَنّاتٍ و نَهَرٍ فی مَقعدِ صِدقِ عندَ ملیکٍ مقتدر؛ در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغ ها و نهرها در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند.» (قمر: ۵۴ و ۵۵)

لازم به یادآوری است که بعضـی از آیات، با توجه به انتخاب بد انسان، او را نکوهش کرده است. اگر انسان در مسـیر سـقوط قرار گیرد، تا جایی می رسد که به تعبیر قرآن، بدترین جنبنده خواهد بود.

در سوره انفـال، در دو مورد، کـافرانی که گوش شـنوا برای شـنیدن حق و زبان گویا برای اقرار و بیان حق ندارنـد، کسانی که امیدی به ایمان آوردنشان نیست، به بدترین جنبنده نزد خدا تعبیر شده اند.(۱)

از این رو، ارزش واقعی انسان به انتخاب راه و هدف او بستگی دارد. هر راهی که به

۱- . انفال، ۲۲ – ۵۵.

غیر خدا بینجامد، در منطق قرآن پوچ و بی حاصل است.

۲. هدف مندی انسان

چون انسان موجودی دارای اراده و اختیار است، از این رو، در کارهایش قدرت انتخاب و تعیین هدف دارد.

خداوند راه و بی راهه را به انسان نشان داده، ولی او را مجبور نکرده است، بلکه انتخاب راه را به عهده خود او گذاشته است. «اِنّا هَدَیْناهُ السَّبِیلَ اِمّا شاکِرا وَ اِمّا کَفُورا؛ ما راه را بدو نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود و یا ناسپاسگزار». (الانسان: ۳)

به طور کلی می توان گفت هدف و راهی را که خداوند برای انسان ترسیم کرده، رسیدن به کمال، یعنی همان مقام قرب الهی است. راه رسیدن به کمال نیز عبادت و رنگ عبادی بخشیدن به همه کارها است. ازاین رو، خداوند می فرماید: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ اْلاِنْسَ اِلاّ لِیَعْبُدُونِ؛ جن و انس را نیافریدم مگر برای پرستش خود.» (ذاریات: ۵۶)

هدف های اجتماعی انسان

هدف های اجتماعی انسان نیز از دیدگاه قرآن به گونه ای است که تأمین کننده هدف های فردی است. جامعه به کمال رسیده، جامعه ای خواهد بود که انسان ها در آن به کمال برسند.

قرآن در وصف یاران خدا می فرماید:

الَّذینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی اْلأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَهُ اْلأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وا می دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها از آن خداست.

آنان هرگز پس از پیروزی، هم چون خودکامگان و جباران، به عیش و نوش و لهو و لعب نمی پردازند و در غرور و مستی فرو نمی روند؛ بلکه پیروزی ها و موفقیت ها را نردبانی برای ساختن خویش و جامعه قرار می دهند. آنان پس از قدرت یافتن به یک طاغوت جدید تبدیل نمی شوند، ارتباطشان با خدا و خلق خدا مستحکم است؛ زیرا نماز سمبل پیوند با خالق است و «زکات» رمزی برای پیوند با خلق. امر به معروف و نهی از منکر، پایه های اساسی ساختن یک جامعه سالم است و همین چهار صفت برای معرفی این افراد کافی است و در سایه آن، دیگر عبادت ها و کردارهای صالح و ویژگی های یک جامعه با ایمان و پیشرفته فراهم می شود.(۱)

۳. اجتماعی بودن انسان

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

بدون شک طبیعت وجودی انسان سبب پیدایش و گسترش جامعه شده است. انسان با الهام از جانب خداوند دریافت که برای بقا و تکامل خود، به کارهای اجتماعی نیاز دارد.

هم چنین علوم مختلفی که برای رفع نیازمندی های انسان در جامعه پدید آمده، ناشی از طبیعت او و الهام گرفته از جانب خدا است.(۲)

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۱۷.
۲- . المیزان، ج ۱، ص ۳۳۷.

و وی در جای دیگر چنین می نویسد:

اثبات اجتماعی بودن نوع انسانی نیاز به بحث چندانی ندارد؛ زیرا هر فردی به طور فطری این امر را درک می کند. به گونه ای که تاریخ حکایت می کند و از آثار به جای مانده برمی آید، انسان همواره اجتماعی می زیسته است.(۱)

۴. رابطه فرد و جامعه

رابطه فرد و جامعه یک رابطه دو سویه است. از سویی جامعه، وجودی جدای از وجود افراد ندارد، بلکه این افرادند که جامعه را تشکیل می دهند و در توسعه آن مؤثرند. از سوی دیگر، جامعه به عنوان یک کل بر افراد تأثیر می گذارد.

چون توان جمع بیش از توان تک تک افراد است، همواره هنگام تعارض و تضاد، نیروی جمع غالب می شود و فرد ناگزیر به پیروی از جمع خواهد بود.

از این رو، اسلام به امور اجتماعی اهتمام خاصی دارد؛ زیرا به خوبی می داند که جامعه سالم افراد را به سمت سلامتی می برد و جامعه فاسد به تباهی افراد می انجامد.(۲)

۱- . همان، ج ۴، ص ۹۲.
۲- . المیزان، ج ۴، ص ۹۲ - ۹۷.

۵. استخدام و به کارگیری

چون خداوند انسان را برتر از موجودات دیگر زمینی آفریده است، او را به چنان فکر و اراده ای مجهز ساخته که توان به کارگیری دیگر پدیده ها را داشته باشد.

در قرآن آیات فراوانی هست که با تعبیر «خَلَقَ لَکُم»،(۱) «سَخَّرَ لَکُم»(۲) «جَعَلَ لَکُم»(۳) و ... بیان می دارد که آن چه در آسمان و زمین است، برای انسان آفریده شده است.

از این رو، به ارزش وجودی انسان و سروری او نسبت به موجودات دیگر پی می بریم و درمی یابیم که خداوند انسان را برای هدف والایی آفریده است که این چنین او را تکریم می کند که همه چیز را برای تو آفریدم و تحت سیطره تو درآوردم.

۶. خوش بختی و بدبختی

کسانی که تنها با دید مادی به انسان می نگرند، سعادت یا خوش بختی را نیز در برخورداری از مقام و خواسته دنیایی می دانند. هم چنین شقاوت یا بدبختی را در محروم بودن از لذت های دنیایی و مقام و سرمایه آن می دانند.

ولی از دیدگاه اسلام، خوش بختی و بدبختی به نتایج اعمال انسان بستگی دارد.

۱- . بقره، ۲۹.

۲- . جاثیه، ۱۳.

۳- . طه، ۵۳ ؛ غافر، ۷۹ و ۸۰ .

قرآن مجید در یک تقسیم بندی کلی انسان ها را به دو دسته «خوشبخت و بدبخت» تقسیم می کند و می فرماید: «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ» (هود: ۱۰۵)؛ یعنی در روز قیامت که به اعمال انسان ها رسیدگی می شود، گروهی خوش بخت خواهند بود که جاودانه در بهشت می مانند و گروهی بدبخت که در دوزخ ماندگار خواهند بود.(۱)

طبعا این تقسیم بندی به اعتبار عمل انسان در دنیا است؛ یعنی اگر انسانی راهی را که قرآن نشان داده است در پیش گیرد، سعادت مند خواهد بود و در آخرت که جایگاه ابدی است، حاصل نیکوکاری خود را خواهد دید. ولی اگر راه کفر و عناد را در پیش گیرد، بدبخت خواهد بود و در آخرت نه تنها از نعمت هایی الهی محروم خواهد بود؛ بلکه گرفتار عذاب دوزخی خواهد شد که خود در دنیا فراهم کرده است. علامه طباطبایی رحمه الله ذیل آیه «فمنهم شقی و سعید» می فرماید:

سعادت و شقاوت دو چیز متقابل هستند؛ سعادت هر چیزی در رسیدن به خیر وجودی خود است. سعادت در انسان - که مرکب از روح و بدن است - به این است که به تناسب قوای روحی و جسمی خود به خیر برسد و از آن بهره مند شود، و شقاوت محروم ماندن از آن خیر است.

با توجه به این که هدف نهایی انسان رسیدن به کمال است، می توان گفت: رسیدن به کمال، خیر برتر است و هر قدر انسان به کمال بیش تری برسد سعادت مندتر است.

ناگفته نماند که دنیا از آن جهت که فعل خدا است و به منظور هدف والایی آفریده شده

۱- . هود، ۱۰۶ و ۱۰۷.

است، هیچ گاه نکوهیده نخواهد بود، بلکه همواره پسندیده است.

ج) آیاتی که در واقع توضیح دو دسته بالا هستند و تضاد ابتدایی آن ها را برطرف می کنند. این دسته از آیات در صورتی زندگی دنیا را مطلوب می دانند که در جهت آخرت و مقدمه ای به سوی جهان ابدی باشد، ولی اگر زندگی دنیا خود هدف شود و زمینه ساز غفلت گردد، مورد نکوهش است.

برای نمونه، در سوره یونس می خوانیم:

إِنَّ الَّذينَ لاـ يَرْجُونَ لِقاءَنـا وَ رَضُوا بِالْحَياةِ الـدُّنْيا وَ اطْمَأَنُّوا بِهـا وَ الَّذينَ هُمْ عَنْ آياتِنـا غـافِلُونَ * أُولئِكَ مَأْواهُمُ النّارُ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ. (یونس: ۷ و ۸)

کسانی که امید لقای ما را ندارند (اعتقاد به قیامت ندارند) و زندگی دنیا را پسندیده و بدان آرام گرفته اند و آن هایی که از نشانه های ما غافلند، جایگاهشان، به سزای اعمالی که انجام می داده اند، آتش است.

بنابراین، دنیا از دیدگاه قرآن تجارت خانه ای است که همه انسان ها در آن سرگرم تجارتند، ولی تجارت مورد نظر قرآن، تجارتی معنوی است که سود یا زیان ابدی را در پی دارد. سود ابدی از آن کسانی خواهد بود که جان و مال خویش را به خدا بفروشند، بهشت و رضوان الهی را به دست آورند و کسانی در زیان ابدی خواهند بود که گمراهی را به جای هدایت برگزینند.

ص: ۳۸

۱. تجارت زیان بار

قرآن در آیات گوناگونی کردارهای کافران و منافقان را به تجارت زیان بار تشبیه نموده است.

در وصف منافقان می فرماید: گمراهی را به بهای هدایت خریدند و تجارتشان سودی نکرد.

أُولئِکَ الَّذینَ اشْتَرَوُا الضَّلالَهَ بِالْهُدی فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ. (بقره: ۱۶)

کسانی که به جای هدایت، ضلالت رابرگزیدند و تجارت و کارشان سودی نبخشید در وصف منکران قرآن می فرماید: به بد بهایی خود را فروختند.(۱)

در برخی از موارد دیگر: مانند بقره، آیات ۸۶ و ۱۷۵؛ آل عمران، آیه ۱۷۷ و توبه، آیه ۹ نیز به این موضوع پرداخته است.

ص: ۳۹

۱- . همان، ۹۰.

۲. تجارت زوال ناپذیر

در برابر دسته اول از آیات که با عنوان تجارت زیان بار آوردیم، دسته ای از آیات است که فعالیت های مؤمنان را به تجارت سودمند، بی مانند و زوال ناپذیر تشبیه می کند.

«ایمان» و «جهاد» که از واجبات است، در سوره صف به عنوان تجارتی نجات دهنده پیشنهاد می شود.

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلی تِجارَهٍ تُنْجیکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلیمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ

وَ تُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ. (صف: ۱۰ و ۱۱)

ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می دهد؟ در راه خدا با مال و جانتان جهاد کنید.

در این تجارت، کالاے جان و مال انسان مؤمناست و ثمن، نجات از عذاب دردناک آخرتی و آمرزش گناهان و بهشت پر نعمت و خریدار، خداوند متعال است و فروشنده، انسان های باایمان.

در سوره فاطر، از تلاوت قُرآن، نماز و انفاق به تجارت زوال ناپذیر تعبیر شده است.

تجارتی که خداوند افزون بر بهای مقرر، از فضل و رحمت خویش بر آن می افزاید.

إِنَّ الَّذینَ یَتْلُونَ کِتابَ اللّهِ وَ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ أَنْفَقُوا مِمّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَ عَلانِیَهً یَرْجُونَ تِجارَهً لَنْ تَبُورَ * لِیُوَفِّیَهُمْ أُجُورَهُمْ وَ یَزیدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ ... (فاطر: ۲۹ و ۳۰)

به راستی آنان که کتاب خدا را می خوانند و به آن عمل می کنند و نماز بر پا می دارند و از آن چه روزیشان کردیم پنهان و پیدا

می بخشند، امید به سودایی دارند که هرگز کاستی نمی پذیرد.

از این رو، علی علیه السلام می فرماید:

دنیا تجارت گاه دوستان خدا است.(۱)

برای سرمایه هستی شما بهایی جز بهشت نیست، آن را به غیر این نفروشید.(۲)

بنـابراین، دنیـا بـد نیست. این انسـان است که می توانـد بـا گزینش بهـتر خود بـا خـدا معـامله کنـد و نه تنهـا تجـارت واقعی را برگزیدنـد، بلکه به تجارت اعتباری نیز رنگ و بوی آخرتی بدهـد و به پاداش ابـدی برسـد، و یا با انتخاب بـد خود به زندگی زودگـذر دل خوش کنـد و عمری را در فراموشـی سپری کنـد و روز بـاز پسـین متوجه گردد که چه زیـان بزرگی کرده است؛ زیانی که به هیچ وجه جبران پذیر نیست.

علی علیه السلام درباره نگرش انسان به دنیا می فرماید:

وَ مَنْ اَبْصَرَ بِها بَصَّرْتهُ، وَ مَنْ اَبْصَرَ اِلَیْها اَعْمَتْهُ.(۳)

و هر کس با دید عبرت به آن نگریست، دنیا بینایش کرد، و هر کس به زینت آن چشم دوخت دنیا کورش کرد.

ص: ۴۱

۱- . نهج البلاغه، کلمه ۱۳۱.

۲- . همان، کلمه ۴۵۶.

۳- . همان، خطبه ۸۲ .

ب) نگرش قرآن به مال دنیا

اشاره

مال دنیا به خودی خود «خیر» است.(۱)

مال نقش ستون فقرات را دارد و وسیله قوام زندگی است. از این رو، قرآن از سپردن اموال به سفیهان بازداشته است:

وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهاءَ أَمْوالَكُمُ الَّتی جَعَلَ اللّهُ لَكُمْ قِیامًا. (نساء: ۵)

و اموال خود را - که خداوند آن را وسیله قوام [زندگی] شما قرار داده - به سفیهان مدهید.(۲)

حتی حرمت اموال تا اندازه ای است که قرآن سزای دزدان را قطع دست می داند.

مال اگر از راه حلال به دست آید و در راه درست از آن استفاده گردد، نه تنها بد نیست، بلکه بهترین وسیله برای تحقق اهداف انسانی است. آن چه بد است، مال دوستی و انباشت ثروت است.(۳)

به کار بردن مال در راه نادرست و خلاف راه خدا ناپسند است.(۴)

در مواردی که خداوند ثروت مندان را خوار شمرده و یا دارایی آنان را نابود کرده است، بدین سبب بوده است که راه فتنه را در پیش گرفته یا ناشکری و ناسپاسی کرده اند.(۵)

۱- . در چند جا از مال تعبیر به خیر شده است. نک: بقره، ۲۷۲؛ حج، ۱۱؛ بقره، ۱۸۰؛ عادیات، ۸ .

۲- . مائده، ۳۸.

۳- . توبه، ۳۴.

۴- . انفال، ۱۳۶.

۵- . مانند «قارون» و «قوم سباء ...».

از بیان خداوند که می فرماید من همه چیز را برای شما آفریده ام، روشن می شود که تأمین راحتی و رفاه بشر خواست خداوند بوده است. از این رو، بهره مندی از رفاه نه تنها مورد نکوهش نیست، بلکه مورد ستایش است؛ به ویژه این که با قصد فراهم آوردن فرصت بیش تر برای فراگیری معارف الهی و رسیدگی به تهذیب خویش و تربیت دیگران و پرستش خداوند همراه باشد.

زندگی به اندازه کفاف

معمولاً با فراهم شدن رفاه بیش از اندازه، بشر از خدا غافل می شود و سر به طغیان می گذارد. قرآن می فرماید: «انّ الانسان لیطغی أنْ رَآهُ اسْتَغْنی». (علق: ۶ و ۷)

از این رو، رهبران الهی، زندگی در حد نیاز را تشویق می کردند و برای خود و پیروانشان آن را از خدا درخواست می کردند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین دعا می کند:

اَللّهمَّ ارْزُقْ مُحمدا و آلَ محمّدٍ و مَنْ اَحَبَّ مُحمدا و آلَ محمّدٍ العَفافَ و الکَفاف.(۱)

بار خدایا! به محمد و خاندانش، و دوست دارانشان، پاکدامنی و زندگی در حد نیاز عنایت فرما.

ص: ۴۳

۱- . بحارالانوار، ۵۹ و ۷۲.

ج) نگرش قرآن به کار

اشاره

کار زمینه ساز اهداف مادی و معنوی انسان ها است. از این رو، ایجاد انگیزه کاری اهمیت ویژه ای دارد.

امروزه در عرصه جهانی، موضوع تشویق به کار بسیار مهم است. بی گمان هر کشوری بر اساس آرمان هایش می کوشد به این هدف دست رسی یابد.

ما با توجه به آرمان های قرآنی به بعضی از آیات و روایات در این زمینه اشاره می کنیم و نشان می دهیم که چگونه اسلام به عنوان یک دین کامل و نظام مند، به همه جنبه های زندگی توجه کرده و در هر زمینه ای کوشیده است انسان را به هدف والای خود متوجه سازد.

از دیدگاه قرآن، عالی ترین هدف انسان، رسیدن به کمال هر چه بیش تر است که به روح و روان او مربوط است. بهره گیری از دنیا و کارهای دنیایی نیز تا اندازه ای اهمیت دارد و مناسب است که تأمین کننده همین هدف والا باشد.

۱. عبادی بودن کار

چون شاید برخی گمان کنند که کار با عبادت منافات دارد و بدین خاطر در پی کار نروند، در اسلام کارِ حلال، عبادت دانسته شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

الْعِبادَهُ سَبْعونَ جُزءً أَفْضَلُها طَلَبُ الْحَلالِ.(۱)

۱- . وسائل الشیعه، حرّ عاملی، ج ۱۱، ص ۱۲.

عبادت هفتاد جزء دارد، برترین آن جست وجوی روزی حلال است.

خداوند در سوره جمعه، خطاب به مؤمنان می فرماید:

هنگامی که برای نماز جمعه فرا خوانده شدید، به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را رها کنید؛ پس از نماز، در زمین پراکنده گردید و «فضل» خدا را بجویید. (جمعه: ۹)

مراد از «فضل» در این آیه کسب روزی است. این که اقامه نماز بر دادوستد مقدم شده و مؤمنان تشویق شده اند تا پس از برگزاری نماز در پی کار بروند، روشن می شود که کار در درجه دوم اهمیت است. چنان که در حدیث آمده است:

«طَلَبُ الْکَسْبِ فَرِیضَهٌ بَعْدَ الْفرِیضهِ؛(۱) دنبال کار رفتن واجب بعد از واجب است».

روزی رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اصحاب نشسته بودند. جوانی نیرومند را دیدند که با کوشش تمام کار می کرد. اصحاب گفتند: اگر جوانی و نیرومندی او در راه خدا بود، شایسته ستایش بود. حضرت فرمود: این حرف را نزنید؛ اگر تلاش او در جهت بی نیازی از مردم است یا برای رفع نیاز والدین یا بچه های ضعیفش می کوشد، کار او در راه خدا خواهد بود و اگر تلاش او برای مباهات و زر اندوزی است، در راه شیطان خواهد بود.(۲)

بنابراین، از دیدگاه اسلام، کاری عبادت است که در راستای انجام دادن دستورهای

۱- . بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۷۹، ص ۱۰۳.

۲- . محجه البیضاء، ملامحسن فیض کاشانی، ص ۱۴۳.

خداوند باشد. اگر هدف در کارها برآوردن خواهش های شیطان باشد، در این صورت کار عبادی نیز ارزشی نخواهد داشت تا چه رسد به کار غیر عبادی.

۲. کار در ردیف جهاد

این که در قرآن، کار و تلاش در کنار جهاد در راه خدا آورده شده است، بیانگر اهمیت موضوع است.(۱)

اساسا «جهاد اقتصادی» بخشی از «جهاد با دشمن» است. در این زمینه جمله ای از عبداللّه بن مسعود - صحابی معروف - نقل شده که می گوید:

اَیّما رَجُلٍ جَلَبَ شیئا اِلی مَدینهٍ مِن مَدائنِ الْمُسلمین، صابرا مُحتسبا، فَباعَهُ بِسِعْرِ یَوْمِهِ، کانَ عِندَ اللّه بِمَنْزِلَهِ الشُّهداءِ، ثُمَّ قَرَأَ «وَ آخَرونَ یَضْرِبون فِی الْاَرْضِ» ...

هر کس کالایی را به یکی از شهرهای مسلمانان ببرد و زحمات خود را در این راه برای خدا محسوب دارد، سپس آن را به قیمت عادلانه روز بفروشد. چنین کسی در پیشگاه خدا به منزله شهیدان است. سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اخرون یضربون فی الارض»(۲)

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

۱- . مزمل، ۲۰.

۲- . تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۲۰۰.

الْکادُّ عَلی عِیالِهِ کَالْمُجاهِدِ فی سَبیلِ اللّهِ.(۱)

کسی که برای گذاران زندگی خانواده اش تلاش کند، همانند جهاد کننده در راه خدا است.

۳. کار، نشانه الهی

وَ مِنْ آیاتِهِ مَنامُکُمْ بِاللَّیلِ و النَّهارِ وَ ابْتِغاؤُکُمْ مِنْ فَضْلِهِ ... (روم: ۲۳)

از نشانه های خدا، خواب شب و روز و در جستجوی روزی بودن شما است.

آیه بیـانگر این است که خداونـد هم چنان که میل به خواب را برای استراحت در انسان قرار داده است، میل به کار را نیز برای رفع نیازمندی ها و بهره مند شدن از نعمت های خویش در نهان او نهاده است.

۴. بیکاری، امری نکوهیده و ناپسند

روایات بسیاری در نکوهش بیکاری وجود دارد. که به آوردن چند نمونه بسنده می کنیم.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِنَّ اللّهَ عَزَّوجَلَّ یُبْغِضُ کَثرَهَ النَّوْمِ وَ کَثرهَ الْفِراغِ.(۲)

خداوند خواب زیاد و بیکاری را دوست نمی دارد.

امام صادق علیه السلام به هشام فرمود:

یا هِشامُ اِنْ رَأَیتَ الصَّفَیْنِ قَدِ الْتَقَیا فَلا تَدَعْ طَلَبَ الرِّزقِ فِی ذالکَ الْیومِ.(۳)

ص: ۴۷

۱- . محجه البیضاء، ص ۱۴۳.

۲- . فروع کافی، شیخ کلینی، ج ۵، ص ۸۴ .

۳- . وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۱.

ای هشام، اگر روزی را بینی که سربازان در مقابل هم صف کشیدند و آتش جنگ شعله ور شده است، در چنین روزی دست از کار و طلب روزی برندار.

و نیز زراره نقل می کند که شخصی نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: من نه دست سالمی دارم تا کار کنم، و نه مال دارم تا تجارت کنم؛ مستمند و نیازمندم.

حضرت فرمود:

اِعْمَلْ وَاحْمَل عَلی رَأْسِکَ و اسْتَغْنِ عَنِ النّاسِ.(۱)

با سر کار کن (بار حمل کن) و از مردم بی نیاز شو!

این گونه روایات بیان می کنند که در جامعه اسلامی تنبل پروری و گدا پروری زشت است. هر کسی باید بکوشد به گونه ای از دست رنج کار و تلاش خود، گذران زندگی کند و سر بار دیگران نگردد؛ زیرا عزت مؤمن در گرو کار و تلاش او است.

۵. کار، مایه عزت

در روایات زیادی تشویق شده است که صبح زود در پی کار بروید. امام صادق علیه السلام به یکی از خدمت کارانش فرمود:

«اِحْفَظ عِزَّک؛ عزتت را حفظ کن». عرض کرد فدایت شوم عزت من در چیست؟ حضرت فرمود: «غُدُوُّک الی سُوقِک؛ عزت تو در این است که صبح زود به بازار (دنبال کار) بروی» و احترام خود را نگه داری.

و نیز حضرت به خدمت کار دیگری فرمود:

چه شد که صبح زود دنبال عزت رفتن را ترک کردی؟ عرض کرد: جنازه ای بود خواستم در تشییع آن حاضر شوم. حضرت فرمود: «فَلا تَدَعِ

ص: ۴۸

۱- . محجه البیضاء، ج ۳، ص ۱۴۳.

الرَّواحَ الی عزِّک؛ زود دنبال کار رفتن را ترک نکن.»(۱)

امام رضا علیه السلام نیز به یکی از خدمت کارانش فرمود: اُغْدُ الی عِزِّکَ أَعنیِ السُّوقَ.(۲) صبح زود دنبال عزتت، یعنی بازار برو.»

کار و تلاش مانع از محتاج گشتن انسان به دیگران می شود و در گذران زندگی آبروی پر بهای انسان را نگاه می دارد.

دست طمع چو پیش کسان می کنی دراز

پل بسته ای که بگذری از آبروی خویش

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۵.

۲- . همان، ص ۴.

بخش سوم: انواع کار

اشاره

کار را از دیدگاه های گوناگون و به صورت های مختلفی می توان تقسیم کرد

ما با توجه به نگرش اسلام، از دو جهت به تقسیم بندی کار می پردازیم. نخست از دیدگاه ارزشی و سپس زیر عنوان الگوهای کاری، به تقسیم بندی مصداق های کار خواهیم پرداخت.

انواع کار از دیدگاه ارزشی

از دیدگاه ارزشی، کارها را به طور کلی به دو دسته سازگار و ناسازگار با تعالی انسان می توان تقسیم کرد.

ص: ۵۰

کارهای سازگار با تعالی انسان

کارهـای سازگار با تعالی انسان دسـته ای از فعالیت ها است که یا به طور مسـتقیم در تعالی انسان نقش دارنـد؛ ماننـد کارهای عبادی و یا این که انسان برای گذران زندگی ناگزیر است به آن ها روی آورد، مانند فعالیت های اقتصادی که غیر مستقیم در تعالی انسان نقش دارند.

کارهای ناسازگار با تعالی انسان

این گونه کارها آن دسته از فعالیت هایی است که اسلام از آن ها نهی کرده است، اعم از نهی قانونی، اخلاقی، عینی و... مانند نهی از زمینه های کار حرام.

بنابراین، تقسیم بندی های زیر را با توجه به نگرش کلی بالا می توان مطرح ساخت:

الف) کارهای عبادی و غیر عبادی

عبادی: منظور از کارهای عبادی فعالیت های عبادی صـرف، یعنی امور واجب و مسـتحب است؛ ماننـد نماز و روزه، حج، دعا، زیارت، قرائت قرآن و ... .

از نظر نقش داشتن در کمال انسانی، کارهای عبادی اصل است؛(۱) زیرا در پرتو عبادت و بندگی خدا است که انسان به کمال خواهد رسید.

غیرعبادی: کارهای غیرعبادی را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. کارهای پسندیده و حلال؛

۱- . «و ما خلقتُ الجنَّ و الانسَ الاّ لیعبدون» ذاریات، ۵۶.

۲. کارهای نکوهیده و حرام.

ب) کارهای حلال و حرام

خداوند همه امکانات مادی را برای انسان آفریده و با تعبیرهایی مانند «سخّر لکم»، «خلق لکم» و «جعل لکم» به سیطره انسان بر عالم ماده اشاره کرده است.

با این حال، برای این که انسان از هدف والای خویش که همان رسیدن به مقام قرب الهی است باز نماند، خداوند متعال او را از انجام دادن بعضی از کارها باز داشته است.

کارهای حلال: هر کاری که در شرع مقدس از آن نهی نشده باشد، حلال است و انسان می تواند با توجه به استعداد، علاقه و توانایی اش و نیاز جامعه نسبت به آن اقدام کند.

کارهای حرام: در دین مقدس اسلام بعضی از کارها ممنوع و حرام دانسته شده است که در فصل هفتم به آثار زیان بار آن خواهیم پرداخت. در این جا، به برخی از مصداق های قرآنی آن اشاره می کنیم.

آیاتی که بر کارهای حرام دلالت دارد، به طور کلی به دو دسته اند:

الف) آیاتی که به طور کلی از درآمدهای حرام و نامشروع نهی کرده و از آن به «اَکل سحت؛ خوردن حرام» یا «اَکل بالباطل» تعبیر کرده است.

۱. «اَکل سُحت»

سَمّاعونَ لِلکَذِبَ اَکّالُونَ لِلسُّحتِ . (مائده: ۴۲)

پذیرا و شنوای دروغ هستند [و] بسیار مال حرام می خورند.

این آیه در توصیف یهودیان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله است که یکی از ویژگی های آنان حرام خواری فراوان بود.

آیه ۶۲ و ۶۳ سوره مائده نیز با همین تعبیر، منافقان یهود و نصاری را حرام خوار معرفی می کند و دانشمندان آنان را سرزنش می کند که چرا آن ها را از این گونه اعمال زشت، باز نمی دارند.

در تفسیر نورالثقلین روایات گوناگونی در بیان مصداق های «سحت» آمده است. خوردن مال یتیم، خمر، رشوه، درآمد از راه کهانت و شب کاری به طور کامل(۱) از مصادیق «سحت» دانسته شده است.

۲. «اکل بالباطل»

وَ لا تَأْکُلوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ. (بقره: ۱۸۸؛ نساء: ۲۹)

اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید.

منظور از «باطل» راه های ناحق و نامشروع است که در روایات به بعضی نمونه های آن اشاره شده است.

در روایتی امام باقر علیه السلام ربا، قمار، نجس العین و ظلم را از مصادیق باطل دانستند.(۲)

ص: ۵۳

۱- . «عن ابی عبد اللّه علیه السلام قال: الصناع اذا سهروا اللیل کله فهو سحت.» تفسیر نور الثقلین ج ۱، ص ۶۳۴.

۲- . مجمع البیان، علامه طبرسی، ذیل آیه ۲۹ سوره نساء نقل از: تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۷۶.

ب) در بعضی از آیات به مصداق های حرام اشاره شده است:

۱. شراب، قمار، بت ها و ازلام

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت آزمایی] ، پلید و عمل شیطان است، از آن ها دوری کنید تا رستگار شوید.

در آیه ۹۱ سوره مائده و آیه ۲۱۹ سوره بقره نیز به پی آمدهای زیان بار شراب و قمار اشاره شده است که خواهد آمد.

۲. میته، خون، گوشت خوک و ذبح غیر شرعی

إِنَّما حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزیرِ وَ ما أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللّهِ. (بقره: ۱۷۳)

جز این نیست که خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آن چه را که [به هنگام سر بریدنش] نام غیر خدا بر او برده می شود، بر شما حرام کرده است.

این آیه گوشت مردار، خون، گوشت خوک و آن چه که هنگام ذبح نام غیر خدا بر آن آورده شود را تحریم کرده است و در پایان روی آوردن به این ها را در شرایط اضطراری مورد عفو و مغفرت خداوند متعال دانسته است.

۳. ربا و رشوه

قرآن درباره ربا می فرماید:

«أَحَلَّ اللّهُ الْبَیْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبوا؛ خداوند بیع را حلال و ربا را حرام فرموده است». (بقره: ۲۷۰)

در این آیه به حلال بودن خرید و فروش و حرام بودن «ربا» و آثار آن اشاره شده است.

نیز درباره رشوه می فرماید: «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوالِ النّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (بقره: ۱۸۸)

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید. و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید در حالی که می دانید (این کار گناه است).

۴. خوردن مال یتیم

إِنَّ الَّذينَ يَأْكُلُونَ أَمْوالَ الْيَتامى ظُلْمًا إِنَّما يَأْكُلُونَ فى بُطُونِهِمْ نارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعيرًا. (نساء: ۱۰)

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت) تنها آتش می خورند؛ و به زودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند.

قید «ظلما» که در آیه شریفه آمده بیان می کند که خوردن مال یتیم به طور مطلق حرام نیست (مثلاً پذیرایی مختصری که در رفت و آمدهای روزمرّه به عمل می آید) بلکه در صورتی حرام است که شرع مجاز ندانسته و از روی ستم و تجاوز به حقوق یتیم باشد.

۵. سحر

وَ اتَّبَعُوا ما تَتْلُوا الشَّياطينُ عَلى مُلْكِ سُلَيْمانَ وَ ما كَفَرَ سُلَيْمانُ وَ لكِنَّ الشَّياطينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النّاسَ السِّحْرَ... . (بقره: ۱۰۲)

و (یهود) از آن چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می خواندند، پیروی کردند. سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود و)کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند و به مردم سحر آموختند ... .

در این مورد فقیهان اسلام همگی معتقدند یاد گرفتن و انجام دادن اعمال سحر و

جادوگری حرام است، ولی چنان چه یاد گرفتن آن برای ابطال سحر ساحران باشد، اشکالی ندارد، بلکه گاهی به عنوان واجب کفایی می بایست عده ای سحر را بیاموزند.(۱)

حرام بودن سحر در روایات: علی علیه السلام می فرماید:

کسی که سحر بیاموزد (چه کم باشد چه زیاد) در واقع کفر ورزیده است؛ مگر این که توبه کند.(۲)

وجوب کفایی آموختن سحر در روایات: ساحری که از طریق «سحر» امرار معاش می کرد، نزد امام صادق علیه السلام آمد و عرض کرد: کار من ساحری بود و با مزد آن گذران زندگی می کردم، اکنون از آن کناره گرفته و توبه کردم، آیا راه نجاتی برایم هست؟

امام صادق علیه السلام فرمود: «حلّ و لا تعقد؛(۳) گره سحر بگشا، ولی گره جادو مزن».

۶ . دزدی

وَ السّارِقُ وَ السّارِقَهُ فَاقْطَعُوا أَیْدِیَهُما جَزاءً بِما کَسَبا نَکالاً مِنَ اللّهِ وَ اللّهُ عَزیزٌ حَکیمٌ. (مائده: ۳۸)

دستان مرد و زن دزد را به کیفر عملی که مرتکب شده اند، به عنوان عبرتی از [جانب] خدا ببرید و خداوند پیروزمند فرزانه است.

در این آیه، حکم دزد که قطع دست می باشد بیان شده است.

ص: ۵۶

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۷۹.
۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، باب ۲۵ از ابواب ما یکتسب به، ح ۷، ص ۱۰۷.
۳- . همان، ح ۱.

عبارت «جزاءً بما کسبا نَکالاً ـ من اللّهِ» اشاره دارد که: اولاً ـ این کیفر نتیجه کار خودشان است و چیزی است که برای خود خواسته اند؛ ثانیا هدف آن پیش گیری و بازگشت به حق و عدالت است؛ زیرا «نکال» همان مجازاتی است که برای پیش گیری و ترک گناه انجام می گیرد. این واژه، در اصل به معنای لجام و افسار است و سپس به هر کاری که از انحراف جلوگیری کند، گفته می شود.(۱)

۷. غنا

سر و کار داشتن با موسیقی مبتذل، گوش دادن آن و خرید و فروش نوار آن حرام است.(۲) شیخ انصاری رحمه الله در این مورد به دو آیه استناد کرده و می فرماید روایات زیادی در تفسیر آن ها وجود دارد.(۳)

این دو آیه عبارت اند از:

لَوْ أَرَدْنا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْناهُ مِنْ لَدُنّا. (انبیاء: ۱۷)

(به فرض محال) اگر می خواستیم سرگرمی انتخاب کنیم، چیزی متناسب خود انتخاب می کردیم.

وَ الَّذینَ لا یَشْهَدُونَ الزُّورَ وَ إِذا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا کِرامًا. (فرقان: ۷۲)

و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از آن می گذرند.

ص: ۵۷

۱- . تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۷۴.
۲- . تحریر الوسیله، امام خمینی، ج ۲، ص ۷.
۳- . المکاسب، شیخ انصاری رحمه الله، ص ۳۶.

عبارت «لاـ یشهدون الزور» دو گونه معنی شده است: یکی این که شهادت باطل نمی دهند و دیگر این که در مجلس «غنا»حاضر نمی شوند.

۸. برخی دیگر از نمونه های امور حرام(۱)

- کمک به ظالم به هر نحوی که باشد؛

- حفظ و خرید و فروش کتاب های گمراه کننده؛

- کارهای مربوط به مقدمات حرام؛

- داد و ستدهای تقلبی؛

- شعبده بازی؛

- غیب گویی و خبر دادن از آینده؛

- مزد گرفتن در برابر کاری که بر انسان واجب است.(۲)

ج) کارهای مکروه

برخی کارهای مکروه در فقه شیعه از این قرار است:

صرافی؛

کفن فروشی به عنوان حرفه؛

اشتغال همیشگی به کار ذبح و نحر حیوانات (قصابی)؛

حرفه قرار دادن کار حجامت.

۱- . ملاک های کلی حلال و حرام را در فصل ششم بیان خواهیم کرد.

۲- . نک: مکاسب محرمه، شیخ انصاری رحمه الله و تحریر الوسیله، امام خمینی رحمه الله، ج ۱، ص ۴۹۳ به بعد.

بخش چهارم: الگوهای کاری

اشاره

الگوپذیری امری طبیعی در زندگی انسان ها است.

قرآن مجید بهترین الگوهای کاری را ارایه داده و در چندین مورد نیز به الگو پذیری تشویق کرده است.

در سوره احزاب می فرماید:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَکَرَ اللّهَ کَثیرًا. (احزاب: ۲۱)

قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست. برای آن کس که به خدا و روز باز پسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

اُسوه به الگوی برتر برای پیروی از غیر گفته می شود؛ خواه این الگوی برتر در کارهـای خوب باشـد یـا در کارهای بَـد. از این رو، در قرآن به «حسنه» (نیکو) مقید شده است.

در سوره ممتحنه به حضرت ابراهیم و همراهانش به عنوان الگوی مناسب اشاره شده است.(۱) شایسته است که حضرت ابراهیم علیه السلام و پیامبر اکرم علیه السلام به عنوان الگو دانسته شوند؛ زیرا همه انبیا و اولیای الهی الگو و نمونه می باشند.

البته منظور از الگو بودن انبیا و اولیای الهی در کار، این نیست که کارهای خوب منحصر به همان کارهایی است که آن ها

۱- . ممتحنه، ۴ و ۶ .

بدان اشتغال داشتند و یا به آن ها تشویق کردند، بلکه با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیاز جامعه، هر کاری که برای رشد و تعالی جامعه در راستای اهداف آرمان اسلامی مناسب باشد، خوب خواهد بود.

در این فصل، نخست مصداق های قرآنی کارهای مناسب را بیان می کنیم و سپس به دسته بندی کلی کارها می پردازیم.

کارهای مناسب از دیدگاه اسلام

۱. تعلیم و تربیت

نخستین معلمان، پیامبران الهی هستند که همواره کوشیده اند تا بندگان خدا را از جهل و نادانی رها سازند. اسلام برای آموزش و پرورش اهمیت ویژه ای قایل است.

از این روست که خداوند در نخستین آیات سوره «علق»، نبی اکرم صلی الله علیه و آله را با امر به خواندن مورد خطاب قرار می دهد و به او یادآور می شود که خداوند به وسیله «قلم» به انسان آن چه را که نمی دانست، آموخت.

یا در نخستین آیه سوره «قلم» به قلم و آن چه که می نگارد، سوگند یاد می کند. و سوره جمعه می فرماید:

هُوَ الَّذی بَعَثَ فِی اْلأُمِّیِّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَ یُزَکِّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ. (جمعه: ۲)

ص: ۶۰

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت تا آیاتش را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آن ها بیاموزد.

در این آیه به دو موضوع تعلیم و تربیت اشاره شده است.

«تعلیم» یعنی آموزش دادن و «تربیت» یعنی پرورش دادن. در پرورش اخلاقی به مرحله ای از آن «تزکیه»، یعنی پاکیزه گردانیدن گفته می شود.

انسان در هیچ کاری از آموزش بی نیاز نیست، چه در کارهایی که به پرورش جسم و روح او مربوط می شود و چه در کارهایی که با گذران زندگی و شغل او در ارتباط است.

در حدیث نبوی می خوانیم:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَریضَهٌ عَلی کلِّ مُسْلِمٍ؛(۱) دانش طلبی بر هر مسلمانی واجب است».

شهید مطهری رحمه الله در شرح این حدیث می فرماید:

بعضی از علم ها واجب عینی اند، یعنی آگاهی بر آن ها به عنوان اعتقاد بر هر مسلمانی لازم و واجب است؛ مثل «معرفه اللّه» یعنی آن مقدار علمی که مقدمه ایمان است یا از شرایط ایمان است؛ چون ایمان گرایش «عَنْ عِلمٍ» است؛ نه گرایش «عَنْ تَقْلیدٍ».(۲)

بعضی از علم ها نیز واجب مقدمی است. هر وظیفه ای از وظایف اسلام که نیازمند به علم

۱- . اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰.

۲- . تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۲.

باشد، همان علم برایش به عنوان یک واجب نفسی تَهیّویی واجب می شود؛ یعنی واجبی که ما را برای واجب دیگری که نوعی واجب مقدمی است،(۱)

آماده می کند.

علی علیه السلام در اهمیت علم، آن را با ثروت مقایسه می کند که خلاصه آن چنین است:

۱. تمام دین در علم آموزی و عمل به آن است؛

۲. جست وجوی دانش از طلب ثروت ضروری تر است؛

۳.ثروت تقسیم شده و تضمین شده است، ولی علم نزد اهلش پنهان است. از این رو، باید آن را جست وجو کرد تا به دست آورد.

۴. زیادی مال سبب فساد در دین و سنگ دلی انسان می گردد، ولی زیادی علم و عمل به آن سبب اصلاح دین و رفتن به بهشت خواهد شد.(۲)

بنابراین، یکی از کارهایی که در جامعه اسلامی باید به آن بیش تر توجه کرد، داشتن نظام آموزشی متناسب با هدف های اسلامی است.

با داشتن نظام آموزشی مناسب، می توان نیروهای لازم را برای کارهای گوناگون تربیت کرد.

طبیعی است که نظام آموزشی مناسب داشتن، فرع بر برنامه ریزی درست بر اساس هدف ها و نیازهای جامعه است.

۱- . تعلیم و تربیت در اسلام، ۱۳.

۲- . بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۵۳.

در برنامه ریزی ها باید توجه داشت که وجود استادان متعهد و کاردان در رده های مختلف آموزشی اهمیت ویژه ای دارد.

۲. دین پژوهی

تفقه در دین یا دین پژوهی از دیدگاه اسلامی ارزش به سزایی دارد.

وجود حوزه های علمیه پویا در طول تاریخ بهترین گواه بر این مدّعا است.

قرآن در این مورد می فرماید:

وَ ما کانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا کَافَّةً فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ. (توبه: ۱۲۲)

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی میدان جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی از آنان، طایفه ای کوچ نمی کند (و طایفه ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند؟

خلاصه بیان علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه این است که خداوند در این آیه مؤمنان را از این که همگی برای جهاد کوچ کنند، نهی کرده است و شایسته می داند که گروهی به فراگیری مسایل دینی و بازگو کردن آن برای دیگران بپردازند. سپس می فرماید: مراد از «تفقه»، فهمیدن کلیه معارف دینی است؛ اعم از اصول و فروع، نه صرف احکام عملی و فقه مصطلح؛ زیرا «لِیُنْذِروا قَوْمَهُم» امر است و آن گاه به طور کامل عملی خواهد شد که پژوهش در همه دین باشد.(۱)

۱- . المیزان، ج ۹، ص ۴۰۴.

۳. تبلیغ

تبلیغ به معنای رساندن است و مبلّغ، رساننده پیام ها و آموزه های تبلیغی است.

پیامبران بزرگ نخستین مبلغانی بوده اند که با تلاش فراوانشان رسالت الهی را به گوش بندگان خدا رسانیده اند.

قرآن در این باره می فرماید:

الَّذینَ یُبَلِّغُونَ رِسالاتِ اللّهِ وَ یَخْشَوْنَهُ وَ لا یَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلاَّ اللّهَ. (احزاب: ۳۹)

(پیامبران پیشین) کسانی بودند که رسالت های الهی را تبلیغ می کردند و (تنها) از او می ترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند.

و خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

ما تو را به حق بشارتگر و هشدار دهنده گسیل داشتیم و هیچ امتی نبوده مگر این که هشدار دهنده ای داشته است. (فاطر: ۲۴)

۴. امر به معروف و نهی از منکر

اشاره

امر به معروف و نهی از منکَر از مهم ترین واجبات و ضروریات دین است و انکار کننده آن به کفر محکوم خواهد بود.(۱)

در اهمیت این واجب شرعی علی علیه السلام می فرماید:

هر کس امر به معروف کند، پشت مؤمنان را محکم کرده و هر کس نهی از منکر کند، بینی کافران را به خاک مالیده است.(۲)

ص: ۶۴

۱- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۳.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۰.

و نیز حضرت می فرماید:

کسی که به طور کلی نهی از منکر را ترک کند، مرده ای بین زنده ها است.(۱)

امام باقر علیه السلام در اهمیت آن می فرماید:

اِنَّ الْاَمْرَ بِالمَعروفِ و النّهیَ عن الْمنکرِ فریضهٌ عظیمهٌ بها تُقام الْفَرائِضُ و تَأْمَنُ المـذاهبُ و تَحِلُّ المَکاسبُ و تَرُدُّ الْمَظالمُ و تَعْمُرُ الارضُ و یَنْتَصِفُ مِنَ الْأَعْداءِ و یَستقیمُ الْامرُ.(۲)

بر اساس این روایت امر به معروف و نهی از منکر دارای آثار زیر است:

۱. سبب انجام واجبات دیگر می شود؛ «بها تقام الفرائض»

۲. امنیت برقرار می شود؛ «و تأمن المذاهب؛ راه ها امن می شود»

۳. دادوستدها حلال می شود؛ «و تحل المکاسب»

۴. حقوق افراد به آن ها برگردانده می شود؛ «و ترد المظالم»

۵. زمین آباد می شود؛ «و تعمر الارض»

۶ . از دشمن احقاق حق می شود؛ «و ینتصف من الاعدأ»

۷. و سرانجام در پرتو آن، همه کارها هموار می شود؛ «و یستقیم الامر».

از این واجب الهی در منابع اسلامی از دو جهت بحث شده است:

۱- . همان، حکمت ۳۷۴.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ج ۶ از باب ۱. نقل از تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳۸..

الف) وظیفه همگانی

امر به معروف و نهی از منکر به لحاظ وظیفه همگانی، از واجب های کفایی است؛(۱) یعنی تا به اندازه ضرورت و کفایت به آن اقدام نشود، بر همگان واجب است، ولی اگر گروهی اقدام کردند، واجب بودن آن از دیگران برداشته می شود.

آیات گوناگونی وجود دارد که بر همگانی بودن این واجب شرعی دلالت دارد:

کُنْتُمْ خَیْرَ أُمَّهٍ أُخْرِجَتْ لِلنّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ. (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امّتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید: به کار پسندیده فرمان می دهید، و از کار ناپسند باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

ب) وظیفه حکومتی

آن چه بیش تر به بحث ما مربوط می شود امر به معروف و نهی از منکر به عنوان وظیفه حکومتی است؛ یعنی از جمله کارهایی که در جامعه اسلامی باید بدان توجه کرد و گروه ویژه ای را متصدی انجام دادن آن قرار داد، همین فریضه الهی است.

وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّهٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۱۰۴)

و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وا دارند و از زشتی باز دارند، و آنان همان

۱- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۴.

رستگارانند.

بر اساس این آیه، افزون بر وظیفه همگانی بودن این واجب الهی، باید گروه ویژه ای نیز باشند تا بر رویدادهای اجتماعی نظارت کنند و از کارهای زشت و ناپسند باز دارند.

دایره حِسْبه در فقه اسلامی

از ویژگی های قوانین اسلامی این است که به نظارت عمومی بسنده نمی کند و برای هر چه بهتر عملی شدن هدف های الهی، سازمان ویژه ای را عهده دار انجام دادن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر می کند.

در فقه اسلامی به مؤسسه و تشکیلاتی که اجرای این مرتبه از مراتب امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده می گیرد، «دایره حِسْبَه» و به مسئول آن «محتسِب» گفته شده است.

تاریخ پیدایش و شکل گیری دایره حسبه در اسلام به طور دقیق روشن نیست. آن چه شواهد و اسناد تاریخی بر آن دلالت دارد، این است که در حدود قرن چهارم هجری این اصل در جامعه اسلامی بوده و در ساختار حکومتی جایگاه والایی داشته است.(۱)

۵. قضاوت

قضاوت از کارهایی است که در قرآن به آن اشاره شده است.

مقام قضاوت از منصب های با عظمتی است که خداوند آن را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و از طرف او برای ائمه معصومین علیهم السلام و از طرف معصومین

۱- . امر به معروف و نهی از منکر، مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، ص ۲۸.

علیهم السلام برای فقیه جامع الشرایط قرار داده است.(۱)

مرحوم آشتیانی می فرماید: احادیثی که دلالت دارد بر این که منصب قضاوت از جمله منصب های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان اوست، بسیار است؛ مهم این است که آیا می توان از قرآن چنین برداشتی کرد یا نه؟(۲)

سپس آیه زیر را به عنوان دلیل قرآنی بر این مدّعا ذکر می کند:

یا داوُودُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ وَ لا تَتَّبِعِ الْهَوی فَیُضِلَّکَ عَنْ سَبیلِ اللّهِ. (ص: ۲۶)

ای داود! مـا تو را در زمین خلیفه [و جانشـین] گردانیـدیم؛ پس میان مردم به حقّ داوری کن، و زنهار از هوس پیروی مکن که تو را از راه خدا به در کند.

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید:

حکم وقتی به انبیا نسبت داده می شود، به معنای قضاوت است و از منصبهای الهی است که به انبیا واگذار گردیده است.(۳)

۶. حفظ امنیت

اشاره

وجود نیروهای مسّلحِ کارآمد از ضروریات زندگی اجتماعی است و در قرآن نیز بر آن تأکید شده است.

چون همه انسان ها به قوانین پای بند نیستند و سرکشانی یافت می شوند که بدون توسل

۱- . تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۳۵.

۲- . کتاب القضاء، آشتیانی، ص ۳. (نقل از: فقه القضاء، آیه اللّه موسوی اردبیلی، ص ۴۰.

۳- . المیزان، ج ۷، ص ۲۵۵.

به زور، دست از خلاف نمی کشند، وجود نیرویی که بتواند خلاف کاران را سرکوب کند، امری اجتناب ناپذیر است.

همه آیاتی که در مورد جهاد (اعم از ابتدایی و دفاعی) آمده و مؤمنان را به براندازی کفر و شرک و نفاق تشویق می کند، به وجود نیروهای مسلّح نیرومند اشاره دارد؛ زیرا اینان حافظان امنیت هستند.

در این جا به بعضی از آیات در این زمینه اشاره می کنیم:

الف) حق حاکمیت از آن مؤمنان است

وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا. (نور: ۵۵)

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتما آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

علامه طباطبایی رحمه الله درباره این آیه می فرماید:

چه بسا توهم می شود که این وعده الهی به وسیله مصلح غیبی، بدون توسل به

اسباب ظاهری است. حال آن که چنین توهمی با جمله «لیستخلفنّهم فی الارض» منافات دارد؛ زیرا «استخلاف» به معنای رفتن بعضی و بر چیدن آن ها و قرار گرفتن عده ای دیگر جای آن هاست که اشاره به جنگ و پیکار دارد.

ب) وصف پیکار گران عصر امام زمان علیه السلام

یـا أَیُّهَـا الَّذیـنَ آمَنُـوا مَـنْ یَرْتَـدَّ مِنْکُمْ عَنْ دینِهِ فَسَـوْفَ یَـأْتِی اللّهُ بِقَـوْمٍ یُحِبُّهُمْ وَ یُحِبُّونَهُ أَذِلَّهٍ عَلَی الْمُـؤْمِنینَ أَعِزَّهٍ عَلَی الْکـافِرینَ یُجاهِدُونَ فی سَبیلِ اللّهِ وَ لا یَخافُونَ لَوْمَهَ لائِمٍ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ واسِعٌ عَلیمٌ. (مائده: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، هر کس از شـما از آیین خود بازگردد، (به خـدا زیانی نمی رسانـد؛) خداونـد جمعیتی را می آورد کـه آن هـا را دوست دارد و آنـان (نیز) او را دوسـت دارنـد؛ در برابر مؤمنـان متواضـع، و در برابر کـافران سرسـخت و نیرومندنـد. در راه خـدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسـند. این فضل خداست که به هر کس بخواهد می دهد و خدا گشایش گر داناست.

روشن است که این وعـده الهی با جهاد در راه خـدا و پیکار با اهل کفر عملی خواهـد شد که لازمه آن وجود توان مندی های نظامی در کنار ایمان استوار است.

ج) نگهبانی از مرزها

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (آل عمران: ۲۰۰)

ای کسانی که ایمان آورده ایـد: صبر کنیـد و ایسـتادگی ورزیـد و مرزها را نگهبانی کنیـد و از خـدا پروا نمایید. امید است که رستگار شوید.

د) فراهم ساختن امکانات نظامی

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّکُمْ وَ آخَرینَ مِنْ

دُونِهِمْ لا تَعْلَمُونَهُمُ اللّهُ یَعْلَمُهُمْ. (انفال: ۶۰)(۱)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان که شما نمی شناسیدشان و خدا آنان را می شناسد بترسانید.

البته تجهیز نیرو و امکانات نظامی با توجه به شرایط زمانی و پیشرفت علم و صنعت، متفاوت می شود. اگر در صدر اسلام، اسب و شمشیر و دیگر وسایل ابتدایی مورد نیاز بود، امروزه دست یابی به سلاح های پیشرفته باید مد نظر قرار گیرد، هرچند تنها به خاطر ایجاد ترس در دل دشمن باشد و در عمل به کار گرفته نشود.

۷. کشاورزی و باغداری

کشاورزی

کشاورزی همواره مورد توجه انسان بوده است. هم چنان که امام صادق علیه السلام

فرمود: اساس زندگی انسان را آب و نان تشکیل می دهد.(۲) طبیعی است که بدون کشت و کار تأمین نان میسر نخواهد بود.

علی علیه السلام در اهمیت کشاورزی می فرماید:

۱- . در آیات ۳۱ تا ۳۳ سوره «ص» به سان دیدن حضرت سلیمان علیه السلام از سوارکاران رزمی اشاره شده است. نک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۷۲. هم چنین پس از فتح مکه، رسول اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تا نظامیان پیش روی ابوسفیان رژه روند و عظمت لشکر اسلام را به او بنمایانند.

۲- . «انّ راس معاش الانسان و حیاته، الخبز و الماء» الحیاه، ج ۳، ص ۲۲۷.

مَنْ وَجَدَ ماءً وَ تُرابا ثُمَّ افْتَقَرَ فَاَبْعَدَهُ اللّهُ.(۱)

کسی که آب و خاک داشته باشد، در عین حال فقیر زندگی کند، از رحمت خداوند دور باشد.

از امام صادق علیه السلام در اهمیت کشاورزی و ارزش کشاورزان آمده است که:

کشاورزان گنج های خلایق هستند. چیزهای پاکیزه ای را که خداوند رویانیده کشت می کنند. این ها در روز قیامت از نظر مقام ومنزلت بهترین انسان ها هستند.(۲)

امام خمینی رحمه الله می فرماید:

ایران کشوری است که باید کشاورزی آن اساس همه کارها باشد. آن عده ای که می گویند از نظر کشاورزی نمی شود خودکفا شد، اطلاع دقیق ندارند. روستاییان هم سعی کنند به شهرها نیایند و در روستاهای خود بمانند.(۳)

باغداری

باغداری به عنوان یکی از مهم ترین منابع تأمین مواد غذایی اهمیت ویژه ای دارد. مشهور است که علی علیه السلام با دست خود نخلستان هایی را آباد می کرد و در راه خدا واگذار می کرد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

زراعت کنید و درخت بکارید. سوگند به خدا برای مردم کاری بالاتر و پاک تر از آن نیست.(۴)

ص: ۷۲

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۵ . (نقل از: بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم السلام، عبدوس و اشتهاردی ص ۳۹۹.

۲- . کافی، ج ۵، ص ۲۶۱. «الزّارعون کنوز الانام یزرعون طیبا اخرجه اللّه عزّوجلّ و هم یوم القیامه احسن الناس مقاما ...».

۳- . صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۸۹ تاریخ ۲۸/۹/۶۹.

۴- . «ازرعوا و اغرسوا، و اللّه ما عمل الناس عملاً اجلّ و لا اطیب منه». بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۶۸. نقل از: بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم السلام.

در قرآن آیات گوناگونی هست که به کشت و کار و درخت کاری اشاره دارد و آن ها را از نعمت های خداوند برای تأمین روزی انسان ها می شمارد.

در قرآن نیز داستان هایی از امت های گذشته نقل شده که مزرعه ها و باغستان های آبادی داشتند، ولی به دلیل کفران نعمت و ادا نکردن حقوقی که بر عهده آن ها بود، به امر خدا آبادی به ویرانه تبدیل شد و یا خداوند صاحبانشان را هلاک کرد و اموالشان را باقی گذاشت تا درس عبرتی برای دیگران باشد.

برخی از آیات در این زمینه آورده می شود:

الف) انسان کِشت کننده است نه رویاننده

أَفَرءیْتُم مَا تَحْرُثُون. اَأَنْتُم تَزْرَعُونَهُ أمْ نَحْنُ الزَّارعُون. (واقعه: ۶۳ و ۶۴)

این دو آیه به کار کشاورزی اشاره می کند و می خواهد انسان را از غفلت بیدار سازد تا مپندارد که خود همه کاره است. از این رو، در آیه نخست به واژه «تحرثون» که از ماده «حرث» به معنی کشت کردن است و در آیه دوم به «تزرعون» که از ماده «زَرْع» به معنای رویانیدن است تعبیر شده است؛ یعنی کار اصلی که رویانیدن است، به خداوند و کار کشت و افشاندن دانه و آماده سازی زمین به انسان نسبت داده شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

هیچ

یک از شما نگوید، من زراعت کردم؛ بلکه بگوید کشت کردم؛ زیرا زارع حقیقی خدا

ص: ۷۳

است.(۱)

ب) ذخیره سازی

در داستان خواب پادشاه مصر و تعبیر حضرت یوسف علیه السلام آمده است که فرمود: هفت سال با تلاش فراوان به کشاورزی می پردازید و مازاد بر مصرف را ذخیره می کنید. سپس هفت سال خشکی و قحطی خواهد شد که از ذخیره خواهید خورد. پس از آن سالی پربار فرا می رسد که مردم در آن سال عصاره میوه ها و دانه های روغنی را می گیرند.(۲)

از این آیات به خوبی برمی آید که شایسته است مسئولان نه تنها برای خود کفایی در امر کشاورزی بکوشند، بلکه باید شرایط را به گونه ای فراهم آورند که گندم ذخیره ای نیز داشته باشند.

ج) باغی آباد با میوه های گوناگون

وَ هُوَ الَّذی أَنْشَأَ جَنّاتٍ مَعْرُوشاتٍ وَ غَیْرَ مَعْرُوشاتٍ وَ النَّخْلَ وَ الزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُکُلُهُ وَ الزَّیْتُونَ وَ الرُّمّانَ مُتَشابِهًا وَ غَیْرَ مُتَشابِهٍ کُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذا أَثْمَرَ وَ آتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ. (انعام: ۱۴۱)

اوست که باغ های معروش [باغ هایی که درختانش روی داربست ها قرار دارد]، و باغ های غیر معروش را آفرید؛ هم چنین نخل و انواع کشاورزی را، که از نظر میوه و طعم باهم متفاوتند؛ و (نیز) درخت زیتون و انار را، که از جهتی باهم شبیه، و از جهتی تفاوت

ص: ۷۴

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۲۴۹.

۲- . نک: یوسف، ۴۷ - ۴۹.

دارنـد؛ (برگ و ساختمـان ظاهریشـان شـبیه یکـدیگر است، در حـالی که طعم میوه آن هـا متفـاوت می باشـد.) از میوه آن، به هنگامی که به ثمر می نشیند، بخورید و حق آن را به هنگام درو بپردازید و اسراف نکنید، که خداوند اسراف کاران را دوست ندارد.

در این آیه خداوند به سه اصل اساسی در استفاده از نعمت های الهی اشاره می فرماید:

۱. این که انسان بداند این نعمت ها را خدا به او داده است: «هُوَ الّذی اَنْشَأَ جَنّاتٍ ...».

۲. هنگام بهره برداری، حقوقی را که بر عهده اوست بپردازد: «اتُوا حَقَّهُ یَوْمَ حَصادِهِ».

۳. پرهیز از اسراف در استفاده از این نعمت ها: «وَ لا تُسْرِفوا اِنّهُ لا یُحِبُّ الْمُسرِفین».

د) رزق پاکیزه

در سوره نحـل خداونـد بـا اشـاره به بهره برداری مشـروع و نامشـروع از درختـان خرمـا و انگور، بهره برداری مشـروع را «رزق پاکیزه» نامیده است.

ویژگی هدایت کنندگی نعمت های الهی

در سوره رعـد خداونـد با اشاره به کشاورزی و باغ های پر میوه می فرماید: در این ها برای آنان که عقل خویش را به کار می گیرند، نشانه هایی است.(۱)

نتیجه این که کشاورزی و باغـداری از دیدگاه قرآن کار ارزش مندی است. به ویژه اگر انسان توجه داشـته باشد که این نعمت هـا از آن خـدا است و برای رسـیدن به هـدف والاـیی در اختیـار وی قرار گرفته است. از این رو، شـکر این نعمت هـا، اسـراف نکردن، پرداخت حقوق واجب و غیر واجب و پیمودن راه کمال است.

۱- . رعد: ۴.

۸. دامداری

اشاره

در شرافت کار دامداری همین بس که موسی علیه السلام سال ها چوپانی می کرد و نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز بخشی از عمر شریف خود را به چوپانی گذراند.

دامداری از نظر تأمین نیازمندی های زندگی در درجه دوم اهمیت است؛ زیرا بسیاری از مواد غذایی، پوشاک، و غیره از فراورده های دامی فراهم می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند چه مالی بهتر است؟ حضرت فرمود: کشت و کاری که صاحبش به آن رسیدگی کند و هنگام برداشت حق آن را ادا کند. سپس عرض شد چه مالی پس از کشاورزی بهتر است؟ فرمود: این که انسان گوسفندانی داشته باشد و در پی آن ها روانه گردد. نماز خود را به جا آورد و زکات بپردازد.(۱)

پس از آن نیز به گاو داری و باغداری اشاره شده است.

علی علیه السلام فرمود:

بهترین چیزی که انسان در منزلش برای خانواده خود نگه داری می کند، گوسفند است. هر که در منزلش گوسفندی باشد، ملایکه دو بار در روز او را تقدیس می کنند و بار سوم می گویند: مبارک باد.(۲)

به طور کلی آیات مربوط به چهار پایان را به صورت زیر می توان دسته بندی کرد:

۱- . کافی، ج ۵ ؛ ص ۲۶۰. و نیز تفسیر نور الثقلین، الحویزی، ج ۳، ص ۳۹.

۲- . تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۰.

الف) مالک بودن انسان

أَ وَ لَمْ يَرَوْا أَنّا خَلَقْنا لَهُمْ مِمّا عَمِلَتْ أَيْدينا أَنْعامًا فَهُمْ لَها مالِكُونَ * وَ ذَلَّلْناها لَهُمْ فَمِنْها رَكُوبُهُمْ وَ مِنْها يَأْكُلُونَ * وَ لَهُمْ فيها مَنافِعُ وَ مَشارِبُ أَ فَلا يَشْكُرُونَ. (يس: ٧١ – ٧٣)

آیا ندیده ای که ما به قدرت خویش برای ایشان چهار پایانی آفریده ایم تا آنان مالك آن ها باشند؟ و آن ها را برای ایشان رام گردانیدیم. از برخی شان سواری می گیرند و از بعضی می خورند. و از آن ها سودها و نوشیدنی ها دارند. پس چرا شکرگزار نیستند؟ در این آیه به مالك بودن انسان نسبت به حیوانات و شکر گزار بودن انسان در برابر این نعمت ها اشاره شده است.

ب) حلال بودن بهره برداری

بعضی از آیات بیانگر حلال بودن بهره برداری از چهار پایان است؛ مگر در مواردی که استثنا شده باشد.

ج) آوردن نام برخی از چهار پایان

در بعضی از آیات چهار پایان مورد نیاز انسان نامبرده شده است:

در آیات ۱۴۳ و ۱۴۴ سوره «انعام» به آفرینش میش، بز، شتر و گاو اشاره شده است.

هم چنین در این آیات کسانی که به نادانی، حلال خدا را بر خود حرام می کردند، نکوهش شده اند.

و در آیه ۸ سوره «نحل» به آفرینش اسب، استر و الاغ به عنوان وسیله سواری اشاره است.

د) یادآوری برخی از منفعت ها

برخی از آیات به منافعی که انسان از چهار پایان می برد، می پردازند.

در آیات ۵ تا ۸ سوره «نحل» بهره هایی مانند پوشش، خوردن گوشت، بارکشی، سواری و زیباییِ هنگام به صحرا بردن و برگرداندن دام ها که موجب سرور صاحبان آن ها می شود، نام برده شده است.

هم چنین آیه ۸۰ سوره نحل نیز به برخی بهره های بالا پرداخته است.

ه) مایه پند و عبرت

در بعضی از آیات خداوند چهار پایان را وسیله عبرت گرفتن دانسته است.

وَ إِنَّ لَكُمْ فِی الْأَنْعامِ لَعِبْرَةً نُسْقیكُمْ مِمّا فی بُطُونِهِ مِنْ بَیْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خالِصًا سائِغًا لِلشّارِبینَ. (نحل: ۶۶)

و در دام ها قطعا برای شما عبرتی است؛ از آن چه در شکم آن هاست، از میان سرگین و خون، شیری ناب به شما می نوشانیم که برای نوشندگان گواراست.

بنابراین، شایسته است که دامداری به طور جدی مورد توجه برنامه ریزان اقتصادی قرار گیرد تا کشور اسلامی از نظر تأمین مواد غذایی به بیگانگان نیازمند نباشد.

ص: ۷۸

۹. زنبورداری

اهمیت زنبور داری به عنوان یکی دیگر از منابع تأمین مواد غذایی، در آیات قرآن مشخص شده است:

وَ أَوْحی رَبُّکَ إِلَی النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذی مِنَ الْجِبالِ بُیُوتًا وَ مِنَ الشَّجَرِ وَ مِمّا یَعْرِشُونَ * ثُمَّ کُلی مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ فَاسْلُکی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلًا یَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوانُهُ فیهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیَةً لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ. (نحل: ۶۸ و ۶۹)

و پروردگـار تو به زنبور عسـل وحی [= الهـام عزیزی] کرد که از پـاره ای کوه هـا و از برخی درختـان و از آن چه داربست [و چفته سـازی] می کننـد خانه هایی برای خود درست کن. سـپس از همه میوه ها بخور و راه های پروردگارت را فرمان برادرانه بپوی. [آن گاه] از درون [شـکم]آن، شهدی که به رنگ های گوناگون است بیرون می آید. در آن، برای مردم درمانی است. راستی در این [زندگی زنبوران] برای مردمی که تفکر می کنند نشانه [قدرت الهی] است.

البته فایده زنبورداری تنها در تولید عسل نیست؛ بلکه فایده های دیگری مانند بارور کردن گل ها و درختان نیز دارد.

۱۰. تجارت

اشاره

پرداختن به کار تجارت از گذشته های دور در زندگی انسان ها بوده است و امروزه به صورت تجارت جهانی درآمده است.

در این که تجـارت از قطب هـای مهم اقتصـادی است و در رفع نیازمنـدی های بشـری نقش مهمی دارد شـکی نیست. مهم این است که جایگاه آن را در اسلام تبیین کنیم.

ص: ۷۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بخشی از عمر شریف خود را به بازرگانی گذراند تا وضع زندگانی خود را بهبود بخشد. این مطلب بهترین گواه بر شریف بودن این کار است.

از علی علیه السلام است که:

تَعَرَّضُوا لِلتِّجارَهِ فَاِنَّ فیها غنیً لَکُم عَمّا فی أَیْدِی النّاسِ.(۱)

به تجارت روی آورید؛ زیرا موجب بی نیازی شما از دیگران خواهد شد.

و نیز حضرت در مورد تاجران و صنعت گران به مالک اشتر می فرماید:

نیکی به بازرگانان و صنعت گران را بر خود بپذیر، و سفارش کردن به نیکویی درباره آنان را به عهده گیر، چه کسی که بر جای بود و چه آن که با مال خود از این سو بدان سو رود، و با دست رنج خود کسب کند. که آنان مایه های منفعتند و پدید آورندگان وسیله های دشت و کوهسار؛ جایی که مردمان در آن جا گرد نیایند و در رفتن بدان جا دلیری نکنند.

این بازرگانان مردمی آرامند و نمی ستیزند و آشتی جویند و فتنه ای نمی انگیزند. به کار آنان بنگر، چه در آن جا باشند که خود به سر می بری و یا در شهرهای دیگر.(۲)

الف) آیات مربوط به تجارت

بیش تر آیاتی که از ریشه «تجر، بیع، شری» در قرآن آمده، یا به آداب و قراردادهای کار مربوط است که خواهد آمد، و یا به تجارت معنوی و بر کنار داشتن انسان از سرگرم شدن به داد و ستدها اشاره دارد که به غفلت از

۱- . کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

یاد خدا و روز بازپسین انجامد.

بخشی از این آیات در فصل دوم زیر عنوان نگرش قرآن به دنیا آورده شد. اکنون به آیاتی که بر کار تجارت اشاره دارد می پردازیم:

ب) تجارت حلال و حرام

أَحَلَّ اللّهُ الْبَیعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا(۱)؛ خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است.» (بقره: ۲۷۵)

البته، بیع اعم از تجارت است؛ زیرا بیع دادوستدهای غیر تجاری را نیز شامل می شود؛ مثل این که کسی ملکی می خرد تا برای خود خانه بسازد.

ج) منع نکردن از تجارت مشروع

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَأْکُلُوا أَمْوالَکُمْ بَیْنَکُمْ بِالْباطِلِ إِلاّ أَنْ تَکُونَ تِجارَهً عَنْ تَراضٍ مِنْکُمْ. (نساء: ۲۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال یکدیگر را به باطل (و از طریق نامشروع) نخورید؛ مگر این که تجارتی را با رضایت شما انجام گیرد.

۱۱. بهره برداری از دریا و رودخانه ها

اشاره

بهره برداری های دریایی از جمله کارهایی است که پیشینه زیادی دارد و در قرآن نیز بدان اشاره شده است.

همان گونه که قرآن می فرماید: «وَ جعلنا مِن الماءِ کلّ شی ءٍ حیٍّ». (انبیاء: ۳۰)،(۲) آب مایه

۱- . بقره، ۲۷۵.

۲- . «همه چیز را از آب آفریدیم».

زنـدگانی بشـر است و بـدون آن ادامه زنـدگی امکان نخواهد داشت. افزون بر اسـتفاده عمومی از آب، مانند نوشـیدن، شسـت وشو، آبیاری و غیره، دریا کاربردهای ویژه ای نیز دارد که به بعضی از آیات مربوط به آن اشاره می کنیم:

الف) تجارت دریایی

تجارت دریایی از گذشته های دور مورد توجه بشر بوده و امروزه نیز اهمیت ویژه ای دارد.

امروزه کشتی های غول پیکر همواره در حال رفت و برگشت هستند و کالاهای وارداتی و صادراتی را میان کشورها حمل می کنند.

قرآن کریم با اشاره به این نعمت الهی می فرماید:

اللّهُ الَّذی سَخَّرَ لَکُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِیَ الْفُلْکُ فیهِ بِأَمْرِهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ. (جاثیه: ۱۲؛ اسراء: ۶۶)

خداوند کسـی است که دریا را مسـخّر شما کرد تا کشتی ها به فرمانش در آن حرکت کنند و بتوانید از فضل او بهره گیرید، و شاید شکر نعمت هایش را به جا آورید.

در ادامه، آیه شـریفه می فرماید: «و لتبتغوا من فضله»، یعنی خداوند دریا را برای شما رام کرد «تا از فضل آن بهره مند شوید».با توجه به این که مراد از جست وجوی «فضل خـدا»، در پی روزی رفتن و برخورداری از دیگر نعمت های الهی است، نتیجه می گیریم که آیه شریفه به مطلق استفاده از دریا اعم از تجارت و غیره اشاره دارد.

ب) صیادی و استخراج معادن زیردریایی

این امر به عنوان یکی از کارهای مناسب در جهت تأمین مواد غذایی و تزیینی انسان ها، سابقه دیرینه دارد.

ص: ۸۲

در این مورد قرآن می فرماید:

وَ هُوَ الَّذی سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَها. (نحل: ۱۴؛ فاطر: ۱۲)

او کسی است که دریا را مسخّر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید؛ و زیوری برای پوشیدن (مانند مروارید) از آن استخراج کنید.

ج) فعالیت های نظامی از راه دریا

این گونه فعالیت ها نیز در عنوان کلی بهره برداری از دریا می گنجد.

امروزه دریا یکی از مهم ترین پایگاه های نظامی کشورهاست و نیروی دریایی در دفاع از حریم کشورها نقش کارسازی بر عهده دارد.

د) سد سازی و پرورش ماهی در رودخانه ها

از آیه «وَ سخَّرَ لَکُم الأنهار» (ابراهیم: ۳۲) برداشت می شود که هر نوع بهره برداری مشروع از آب رودخانه ها مجاز است.

گرچه در قرآن آیه ای که بر سد سازی تصریح داشته باشد(۱)

نیست، ولی از تفسیرها برمی آید که قوم سبا در مسیر رودخانه سد خاکی بنا کردند و به وسیله آب ذخیره شده، توانستند باغ های آبادی در دو طرف رودخانه ایجاد کنند و از میوه های فراوان آن بهرمند شوند.

پرورش ماهی در حاشیه رودخانه ها از کارهایی است که به عنوان یکی از منابع تأمین مواد غذایی و ایجاد اشتغال مطرح است.

ه) کشتی ها و سفینه های کوه آسا

۱- . در سوره کهف آیات ۹۴ - ۹۸ به سد آهنینی که ذوالقرنین به منظور دیگری ساخت اشاره شده است.

در برخی از آیات حرکت کشتی های غول پیکر از نشانه های خدای متعال دانسته شده است:

وَ مِنْ آیاتِهِ الْجَوارِ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ * إِنْ یَشَأْ یُسْکِنِ الرِّیحَ فَیَظْلَلْنَ رَواکِدَ عَلی ظَهْرِهِ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِکُلِّ صَبّارٍ شَکُورٍ * أَوْ یُوبِقْهُنَّ بِما کَسَبُوا وَ یَعْفُ عَنْ کَثیرٍ. (شورا: ۳۲ - ۳۴)

و از نشانه های او سفینه های کوه آسا در دریا است. اگر بخواهد باد را ساکن می گرداند و [سفینه ها] بر پشت [آب] متوقّف می ماند. قطعا در این [امر]برای هر شکیبای شکر گزاری نشانه هاست. یا به [سزای] آن چه [کشتی نشینان] مرتکب شده اند هلاکشان کند، و[لی] از بسیاری درمی گذرد.

آری، خداوند برای بیدار کردن انسان ها از خواب غفلتشان تا مپندارند که در کارهایشان مستقل اند، همواره نعمت های خود را به آن ها یادآوری می کند تا شاید شکرگزار گردند.

۱۲. صنعت

اشاره

اهمیت و نقش صنعت در پیشرفت زندگی بشر سبب شده است تا هر کشوری بکوشد تا با توسعه کارهای صنعتی، خود را به کشورهای پیشرفته صنعتی نزدیک تر سازد.

برخی از آیاتی که درباره صنعت در قرآن کریم آمده است، به قرار زیر است:

الف) آهن؛ محور کارهای صنعتی

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدیدَ فیهِ بَأْسٌ شَدیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ. (حدید: ۲۵)

و آهن را که در آن برای مردم خطری سخت و سودهایی است، پدید آوردیم.

«بأس» یعنی شدت در تأثیر گذاری که کاربرد آن در «دفاع و جنگ» بیش تر است. همواره از زمانی که بشر آهن را شناخت، در جنگ و دفاع

نیاز شدیدی به آهن و انواع اسلحه ساخته شده از آن داشته است.(۱)

در تمام نیازهای بشری آهن نقش محوری دارد. انواع وسایل و ابزار آلات آهنی که در کشاورزی، صنعت بافندگی، مسکن و غیره به کار می رود، گویای این واقعیت است.

همان گونه که برخی از مفسران نیز اشاره کرده اند، به دلیل نیاز زیاد انسان به این وسیله، خداوند آن را فراوان در اختیار بشر نهاده است.

ب) صنعت زره سازی

خداوند در مورد آموختن صنعت زره سازی به حضرت داود علیه السلام می فرماید:

وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَهَ لَبُوسٍ لَکُمْ لِتُحْصِنَکُمْ مِنْ بَأْسِکُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاکِرُونَ. (انبیاء: ۸۰)

و ساختن زره را به خاطر شما به او آموختیم، تا شما را در جنگ هایتان حفظ کند؛ آیا شکر گزار (این نعمت های خدا) هستید؟

... و آهن را برای او نرم کردیم. (و به او گفتیم): زره های کامل و فراخ بساز و حلقه ها را به اندازه و متناسب کن. (سبأ: ۱۰ و ۱۱)

از این آیات می توان فهمید که دفاع یک اصل است و در برابر تهاجم احتمالی دشمن باید خود را به ابزارهای دفاعی و مناسب مجهز ساخت.

ج) صنعت کشتی سازی

خداوند در مورد ساختن کشتی به دست حضرت نوح علیه السلام می فرماید:

۱- . المیزان، ج ۱۹، ص ۱۷۲.

فَاَوْحینا الیه اَنِ اصْنَعِ الفُلکَ بِاَعُینِنا و وَحْیِنا. (مؤمنون: ۲۷)

پس به او وحی کردیم که: زیر نظر ما و[به] وحی ما کشتی را بساز.

و در جای دیگر آمده است: «وَ اصْنَعِ الفلکَ بِاَعیُنِنا وَ وَحْینا ...» (هود: ۳۷)

واژه «اعیُنِنـا» (پیش دیـدگان ما) اشاره دارد که تمام کوشـش های تو در این زمینه در حضور ما است. بنابراین با فکر راحت به کار خویش ادامه بده. طبیعی است این احساس که خداوند حاضر و ناظر است و محافظ و مراقب می باشد، به انسان هم توان و نیروی بیشتر و هم احساس مسئولیت می بخشد.

هم چنین از واژه «وحینا» بر می آید که نوح چگونگی ساختن کشتی را نیز از خدا می آموخت و باید هم چنین باشد؛ زیرا نوح از پیش خود نمی دانست که بزرگی طوفان آینـده چه اندازه است تا کشتی خود را متناسب با آن بسازد؛ و وحی الهی او را در انتخاب بهترین روش ها یاری می کرد.(۱)

امروزه صـنعت کشـتی سـازی اهمیت زیـادی دارد. از این رو، به پیروی از قرآن کریم می تـوان نسـبت به آن اقـدام نمـود و در صورت نبودن شرایط لازم، خرید کشتی و بهره برداری از آن دست کم چیزی است که باید بدان توجه گردد.

۱۳. گردش گری

گردش گری در قرآن زیر عنوان «سیر فی الارض» آمده است.

۱- . تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۹۰.

آیاتی که از ریشه «سِیْر»، به گردشگری اشاره دارند، به طور کلی دو دسته اند:

الف) آیاتی که برای مشاهده سرانجام پیشینیان، به سیر در زمین امر نموده اند مانند:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِکُمْ سُنَنٌ فَسیرُوا فِی ٱلْأَرْضِ فَانْظُروا کَیْفَ کانَ عاقِبَةُ الْمُکَذِّبینَ. (آل عمران: ۱۳۷)(۱)

قطعا پیش از شما سنت هایی [بوده و] سپری شده است. پس، در زمین بگردید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است؟

ب) آیاتی که به صورت استفهامی «افلم یسیروا، یا او لم یسیروا» آمده است.

این استفهام ها توبیخی است؛ یعنی چرا در زمین نمی گردند تا از آثار به جای مانده پیشینیان و سرانجام کارشان پند گیرند.

از این دسته از آیات نیز به یک نمونه بسنده کنیم:

أَ فَلَمْ یَسیرُوا فِی ٱلْأَرْضِ فَتَکُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ یَعْقِلُونَ بِها أَوْ آذانٌ یَسْمَعُونَ بِها فَإِنَّها لا تَعْمَی ٱلْأَبْصارُ وَ لکِنْ تَعْمَی الْقُلُوبُ الَّتی فِی الصُّدُورِ. (حج: ۴۶)(۲)

آیا در زمین گردش نکرده اند، تا دل هایی بیابند تا با آن بیندیشند یا گوش هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم ها کور نیست، لیکن دل هایی که در سینه هاست کور است.

۱- . هم چنین انعام، ۱۱؛ نحل، ۳۶؛ نمل، ۶۹ ؛ رو، ۴۲؛ عنکبوت، ۲۰.

۲- . هم چنین یوسف، ۱۰۹؛ روم، ۹؛ غافر، ۲۱ و ۸۲ ؛ محمد صلی الله علیه و آله، ۱۰.

الف) اهداف گردش گری

این دو دسته از آیات، اهداف گردش گری را از نظر قرآن چنین ترسیم می کند:

الف) آشنایی با این موضوع که در گذشته نیز ملت هایی نیرومند با سرزمین هایی آباد بوده اند که نیروهایشان در هم شکسته شد و آبادانی هایشان به ویرانه تبدیل شد.

ب) ستمگران هر چند نیرومند باشند، سرنوشتی جز نابودی ندارند.

ج) آگاهان باید از این آثار درس عبرت گیرند و بکوشند از مسیر حق و عدالت خارج نشوند.

د) همان گونه که خداوند زمین را آفرید و تمدن های بشری را یکی پس از دیگری جای گزین ساخت، می تواند در روز باز پسین، دوباره انسان ها را برانگیزاند.

ب) گردش گری اسلامی و غیر اسلامی

با توجه به آن چه گذشت، گردش گری از دیدگاه قرآن با آن چه که امروزه در دنیا مرسوم است، تفاوت ماهوی دارد.

گردش گری از دیدگاه قرآن برای درک بهتر، فرح بخشی روح و جسم و پند گرفتن از آثار پیشینیان است و هدف آن بیداری چشم و گوش و دل است تا انسان رو به سوی خدا آورد. ولی گردش گری غیر اسلامی کاری است که چه بسا، انسان های بوالهوس برای عیش و نوش و خوش گذرانی انجام می دهند. بنابراین، اگر بنا است در یک کشور اسلامی گردش گری گسترش یابد، باید دید تا چه اندازه با موازین اسلامی

سازگار است و اهداف قرآن در این زمینه را تأمین می کند؟

گردشگری اسلامی کاری معنوی است. از این رو، چه میزبان گردش گران باشیم و چه گردشگر و میهمان دیگران، باید در پی معنویت باشیم و دقت کنیم که اهداف مادی، ما را از اهداف والای قرآن باز ندارد.

أَ فَلَمْ یَسیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا كَیْفَ كانَ عاقِبَهُ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدارُ الْآخِرَهِ خَیْرٌ لِلَّذینَ اتَّقَوْا أَ فَلا تَعْقِلُونَ. (یوسف: ۱۰۹)

آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام کسانی را که پیش از آنان بوده اند بنگرند؟ و قطعا سرای آخرت برای کسانی که پرهیزگاری کرده اند بهتر است. آیا نمی اندیشند؟

۱۴. اجاره

اشاره

اجاره در فقه اسلامی به طور کلی در دو معنا به کار رفته است:(۱)

الف) اجاره اموال

این که انسان مالش را در اختیار دیگری قرار دهد تا در ازای بهره برداری آن شخص از این مال، اجرتی دریافت کند.

چنین کاری، اگر بر اساس شرایط مذکور در کتاب های فقهی باشد، جایز است و وفای به قرارداد آن واجب می باشد؛ زیرا زیر عنوان کلی «اَوفُوابِالعُقود؛ به قراردادهای خود وفا کنید» (مائده: ۱) قرار می گیرد.

ب) اجرت به ازای کار

۱- . نک: مکاسب محرمه، شیخ انصاری رحمه الله.

این که انسان خود یا کسانی را که در اختیار دارد، اجیر دیگری کند و به ازای «کار»، مزدی دریافت کند.

این عمل در کارهای حلال، حلال است و در کارهای حرام، حرام می باشد.

نمونه قرآنی این نوع کار را در بحث آینده خواهیم آورد.

۱۵. کارگری

الف) مفهوم کارگری

گستردگی مفهوم «کارگری» به گستردگی مفهوم «کار» است؛ زیرا هر جا که «کار» هست کارگر نیز هست. از این رو، امام خمینی رحمه الله در یک جمع کارگری فرمود «حق تعالی مبدأ کارگری و کارگر است».(۱)

منظور از «کار» و «کارگری» کوشش انسان ها برای گذران زندگی است.

منظور از «کارگری» در این مبحث، اصطلاح ویژه ای است که برای جدا کردن نیروهای کاری به کار می رود؛ مثلاً می گویند کارگر یا کارمند و ... .

«کارگر» در این اصطلاح، یعنی کسی که در ازای دریافت پاداش برای دیگری (اشخاص حقیقی یا حقوقی) کار می کند. اصطلاحا به دریافتی کارگر، «مزد» اطلاق می شود نه حقوق.

ب) ارزش و اهمیت کارگری

کارگران از قشرهای شرافت مند جامعه هستند که در فرهنگ اسلامی از آنان تکریم شده است.

۱- . رساله نوین، امام خمینی، ج ۲، ص ۲۳.

مَن اکَلَ من کدِّ یدِهِ، کانَ یَوْمَ القیامهِ فی أعْدادِ الأنبیاءِ و یَأْخُذُ ثوابَ الأنبیاءِ.(۱)

کسی که از دست رنج خود بخورد، در قیامت در صف پیامبران قرار گیرد و پاداش آن ها را می گیرد.

در ارزش و اهمیت کارگری همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست کارگر را می بوسید.

انس بن مالک گوید: پس از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از جنگ تبوک بازگشت، سعد انصاری به استقبال آن حضرت شتافت و با پیامبر صلی الله علیه و آله دست داد و مصافحه کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: «چه آسیبی به دستت رسیده است که زبر و خشن است؟

سعد گفت: «ای رسول خدا! با طناب و بیل کار می کنم و درآمدی برای گذران زندگی خود و خانواده ام به دست می آورم. از این رو، دستم خشن شده است.»

فَقَبَّلَ یَدَهُ رَسولُ اللّهِ و قال: هذا یَدٌ لا تَمَسُّهَا النّارُ؛(۲)

پیامبر صلی الله علیه و آله دست سعد را بوسید و فرمود: این دستی است که آتش دوزخ با آن تماس نمی یابد.(۳)

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۱۰.
۲- . اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۴۰۵.
۳- . اسد الغابه، ج ۲، ص ۲۶۹ و ۴۰۵.

ج) کارگری در قرآن

در قرآن مفهوم «کارگری» در تمام معانی به کار رفته که ما تنها به یک نمونه از هر کدام از مفاهیم عام، خاص و خاص تر بسنده می کنیم:

۱. مفهوم عام؛ خدا هم کارگر است.

«کُلَّ یومٍ هُوَ فی شَأْنٍ؛ هر زمان، او در کاری است.» (الرحمن: ۲۹)

علامه طباطبایی رحمه الله درباره - این آیه شریفه می فرماید:

نکره آوردن «شأن» بیانگر این است که کار خداوند تکراری و مشابه هم از همه جهت نیست؛ هر زمانی در کاری است، غیر کار قبلی و بعدی؛ یعنی کار خداوند ابداعی است همان گونه که خود فرموده است: «بَدیعُ السَّماواتِ وَ الْأَرضِ».(۱)

۲. مفهوم خاص؛ مجموع فعالیت های انسان برای گذران زندگی

از زمانی که بشر برای رفع نیازمندی های خود به استخدام و به کارگیری هم نوع خود اقدام کرد کارگری و هم کاری و تعاون برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی مطرح بوده است.

این آیه به این سنت الهی اشاره دارد:

أَ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعیشَتَهُمْ فِی الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِیًّا. (زخرف: ۳۲)

ما [وسیله های] معاشِ آنان را در زندگی

۱- . المیزان، ج ۱۹، ص ۱۰۲.

دنیا میانشان تقسیم کرده ایم، و برخی از آنان را از [نظر] درجات، بالاتر از بعضی [دیگر] قرار داده ایم، تا بعضی از آن ها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند.

آن چه از آیه شریفه برداشت می شود این است که تقسیم کار، روزی و مقام از سنت های الهی است و بدون آن زندگی انسانی دشوار خواهد بود. اگر انسان می توانست به همه آرزوهایش برسد، اختلاف مقامات و درجاتی در میان نبود. پس وجود این اختلاف ها البته - در حد طبیعی و مشروع آن - بهترین دلیل برای دخالت اراده و خواست الهی است که برای ادامه یافتن زندگی اجتماعی و حتی فردی ضروری است.(۱)

۳. مفهوم خاص تر، کارگری

منظور از «کارگری» به عنوان یک الگوی کاری در ردیف دیگر الگوهای گفته شده، همین اصطلاح است که برای جدا کردن نیروهای کاری از هم به کار می رود؛ برای مثال، با عنوان هایی مانند کارگر، کارمند و ... به کار می برند.

«کارگر» به این معنا یعنی کسی که در ازای دریافت پاداش برای دیگری کار می کند.

به منظور درست بودن مفهوم کارگری، اگر کار به گونه ای باشد که کارگر استحقاق دریافت مزد را داشته باشد، کفایت می کند. هر چند مزد نگیرد و مجانی کار کند.

نمونه قرآنی

۱. در داستان همراهی موسی علیه السلام با حضرت خضر آمده است که آن دو به روستایی

۱- . نک: المیزان، ج ۱۸، ص ۹۸ و ۹۹.

رسیدند و از اهل آنجا غذا خواستند، ولی پاسخ مناسب نگرفتند. سپس دیواری دیدند که در شرف ویرانی بود سپس حضرت خضر آن دیوار را برپا داشت. موسی علیه السلام گفت:

لَو شِئْتَ لتَّخَذتَ عَلیهِ اجرا. (کهف: ۷۷)

دست کم می خواستی در مقابل این کار مزدی بگیری.

در این جا کننده کار استحقاق دریافت مزد را دارد، ولی نمی خواهد مزد بگیرد.

۲. در داستان کار کردن حضرت موسی علیه السلام برای پدر خانم خود آمده است که وقتی یکی از دختران از پدرش خواست تا موسی علیه السلام را به عنوان فردی قوی و امین به کار گیرد، پدر او به موسی علیه السلام گفت:

قالَ إِنّی أُریدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ عَلی أَنْ تَأْجُرَنی ثَمانِیَ حِجَجٍ. (قصص: ۲۷)

(شعیب) گفت: «من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر درخواست به کارگیری (یا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ ...») می فرماید:(۱)

اطلاق درخواست استخدام بیانگر این است که حضرت موسی علیه السلام را برای همه کارهایی می خواستند که لازم بود به عهده کسی بگذارند، گر چه اقتضای مقام بر عهده گرفتن شبانی است.

۱۶. کار زنان

اشاره

در این باره در آینده بیش تر بحث خواهیم کرد.

در اینجا تنها به چوپانی دو دختری که در

۱- . تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۶.

داستان حضرت موسی علیه السلام آمده، اشاره می کنیم:

وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبیرٌ. (قصص: ۲۳)

[وقتی موسی علیه السلام از شر دشمنان خود گریخت، در بین راه به آب مَدیَن رسید، دید عده ای از مردم مشغول آب دادن دام های خود هستند] و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند) به آن دو گفت: «کارتان چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟!) گفتند: «ما آن ها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند و پدر ما پیرمرد کهنسالی است (و قادر بر این کارها نیست.)

آن چه از این آیه برمی آید این است که چوپانی این دختران از روی ناچاری و اضطرار بوده است؛ زیرا پدر آنان توانایی این کارها را نداشت. به ظاهر، فرد قابل اعتمادی را نیز نمی شناختند تا کارها را به او بسپارند. از این رو، به محض برخورد با حضرت موسی علیه السلام و پی بردن به توانایی و امین بودن او، یکی از دختران از پدرش به کارگیری او را درخواست کرد.

نتیجه این که، کار زنان باید متناسب با وضعیت آنان باشد و در شرایط غیر اضطراری، از عهده دار شدن کار نامناسب، خودداری کنند.

دسته بندی کلی کارها

پیش از اشاره به دسته بندی کارها باید گفت هر یک از کارها مستلزم یک سری کارهای جنبی است که ما به آن ها نپرداختیم، و نیز

ص: ۹۵

کارهایی در جامعه مورد نیاز است که در قرآن به آن ها تصریح نشده است.

با توجه به دسته بندی کلی کارها، روشن می شود هر نوع کاری که مفسده ای نداشته باشد و در رفع نیاز فرد و جامعه تأثیر گذار باشد، از دیدگاه اسلام پذیرفتنی است.

الگوهای کاری گفته شده را می توان در دسته بندی زیر گنجانید:

الف) کارهای حکومتی: مانند: امر به معروف و نهی از منکر(به معنای خاص آن)، قضاوت و حفظ امنیّت؛

ب) کارهای فرهنگی: مانند: تعلیم و تربیت، دین پژوهی، تبلیغ و گردشگری؛

ج) کارهای اقتصادی: مانند: کشاورزی و باغداری، دامداری، زنبورداری، تجارت، بهره برداری از دریاها و رودخانه ها، صنعت، اجاره و کارگری؛

د) خدمات: کلیه کارهای جنبی اعم از این که لازمه کارهای یاد شده باشد یا غیر آن، می توان زیر عنوان خدمات گنجانید.

ص: ۹۶

بخش پنجم: عوامل اشتغال به کار و موانع آن

اشاره

رفتار آدمی، آگاهانه یا ناخودآگاه، تحت تأثیر سبب ها و علّت هایی است که به منزله عامل پویایی آن تلقی می شود.

ذهن آدمی را به کوه یخِ شناور تشبیه کرده اند. که بخش بیرونی آن ذهن خود آگاه و بخش زیرین آن را ذهن ناخودآگاه یا نیمه خودآگاه می نامند. در صورتی که انگیزه و هدف در ذهن خود آگاه انسان باشد، به هنگام انجام دادن عمل می داند با چه انگیزه ای و برای چه هدفی به فعالیت پرداخته است. ولی اگر انگیزه و هدف در ذهن ناخودآگاه باشد، چرایی رفتار یا هدف آن در هنگام انجام دادن رفتار برایش آشکار نخواهد بود.

از این رو گفته اند مردم همیشه از چیزهایی که می خواهند آگاه نیستند و بسیاری از رفتارهای آن ها تحت تأثیر نیازها یا انگیزه های ناخودآگاه قرار دارد. این ناآگاهی از آنجا ناشی می شود که افراد برای شناخت درون خویش تلاشی نمی کنند.(۱)

طبیعی است که اگر این عامل های پویایی در کار نباشند، انسان به انجام دادن کاری دست نخواهد زد، ولی گاهی نبود عامل یا وجود عواملی مانع اقدام به کار خواهند شد.

۱- . مدیریت رفتار سازمانی، دکتر علی رضاییان، ص ۲۵.

بنابراین، گفتار این فصل را در دو بخش، با عنوان های عوامل اشتغال به کار و موانع اشتغال به کار بررسی می کنیم.

فصل اول: عوامل

اشاره

پیش از هر چیز بایـد دانست که زنـدگی دنیا بدون رنج و تلاش امکان پذیر نخواهد بود و سـرانجام پس از سال ها کوشـش و تلاش، انسان از این دنیا به سوی خالق خود رهسپار خواهد شد.

یا أَیُّهَا ٱلإِنْسانُ إِنَّکَ کادِحٌ إِلی رَبِّکَ کَدْحًا فَمُلاقیهِ. (انشقاق: ۶)

ای انسان! تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می روی و او را ملاقات خواهی کرد.

«کدح»، چنان که در مفردات راغب آمده، به معنای رنج و تلاش است.

بنـابراین، زنـدگی انسان بـدون تلاش و سـختی نخواهـد بود. حال این سـختی ها جسـمانی باشـد یا روحانی و یا هر دو. نیز این دشواری ها اعم است از این که در جهت معنوی و تکامل انسان باشد یا در جهت سقوط و تنزل او از مقام والای انسانیت.

در این زمینه، امام علی بن الحسین علیه السلام می فرماید:

راحتی

برای دنیا و اهل آن به وجود نیامده است، بلکه برای بهشت و اهل آن است و رنج و سـختی برای دنیا و اهل آن به وجود آمده است. به هیـچ کس چیزی از دنیـا داده نشـده مگر اینکه دو برابر آن به او حرص داده شـده است. و هر که بیش تر به متـاع دنیا برسـد، فقیرتر خواهد بود؛ زیرا برای حفظ اموال خود به مردم و هر وسـیله ای از وسـیله های دنیایی نیازمند خواهد بود، پس در توان گری دنیا

راحتی نیست!

جالب این که حضرت در ادامه می فرماید:

کَلّا ما تَعِبَ اَولیاءُ اللّهِ فِي لِلدّنیا، بَل تَعِبُوا فی الدّنیا للآخرهِ.(۱)

هرگز دوستان خدا در دنیا برای دنیا رنج و سختی نمی کشند، بلکه برای آخرت رنج می برند.

بر همین اساس، در بررسی عوامل اشتغال به کار، به جنبه پسندیده یا ناپسند بودن آن نیز توجه خواهیم کرد.

این عوامل به طور کلی به دو دسته «درونی یا انگیزه ها» و «بیرونی یا اهداف» تقسیم می گردد.

انگیزه یا نیاز یک حالت درونی در فرد است؛ در حالی که هدف ها بیرون از فرد قرار دارند و گاهی به عنوان پاداش های «مورد انتظار» که انگیزه ها را به سوی خود معطوف می دارند از آن ها یاد می شود.

انگیزه ها و هدف ها بر روی هم اثر متقابل دارند. اگر انگیزه در فرد بالا باشد، اهداف بلند انتخاب خواهد کرد و اگر ارزش هدف بسیار بالا باشد، انگیزه فرد برای کسب آن تشدید می شود.(۲)

الف) اهداف

هدف های اشتغال به کار اعم از مادی و معنوی و فردی و اجتماعی در بخش هفتم با عنوان «آثار کار» بررسی خواهد شد؛ در اینجا

۱- . خصال، شیخ صدوق ج ۱، باب «الدنیا و الاخره ککفی المیزان»، ح ۹۵. نقل از تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۰۴.
۲- . رفتار سازمانی، ص ۲۴.

تنها به عوامل درونی، یعنی انگیزه ها بسنده می کنیم.

ب) انگیزه ها

اشاره

خداوند بسیاری از انگیزه ها را به منظور ادامه یافتن زندگی انسانی، در نهاد انسان قرار داده و برای آن حدودی را معین کرده است. اگر این انگیزه ها در محدوده ای که شرع معین کرده، برآورده شوند، در جهت تکامل انسان و پسندیده خواهند بود؛ ولی اگر نسبت به آن ها کوتاهی شود و یا به صورت افراطی و کنترل نشده رها شوند، در جهت تنزل انسان قرار گرفته و ناپسند خواهند بود.

بنابراین، می توان انگیزه ها را در یک سلسله جای داد که از انگیزه های اولیه شروع تا انگیزه های متعالی دسته بندی شده باشند.

۱. میل به نیازهای اولیه

اشاره

مهمترین عامل حرکت به سمت کار، در بیش تر انسان ها میل درونی برای رفع نیازهای اوّلیه است و خداوند بارها در قرآن به انسان یادآوری می کند که ما این نعمت ها را در اختیارتان نهادیم تا گرایش به آن ها انسان را از یاد خدا غافل نکند.

برای نمونه، خداوند در قرآن پس از این که به آفرینش چهارپایان برای انسان و منافعی چون پوشش و خوردن گوشت آن ها اشاره می کند، می فرماید:

وَ لَکُم فیها جَمالٌ حینَ تُریحُونَ وَ حینَ تَسرَحونَ. (نحل: ۶)

و در آن ها برای شما زینت و شکوه است به هنگامی که آن ها را به استراحت گاهشان باز

می گردانید، و هنگامی که (صبح گاهان) به صحرا می فرستید.

پس از آن با اشاره به حمل بارهای سنگین به وسیله چهارپایان می فرماید:

وَ الْخَیلَ و الْبِغالَ و الْحَمیرَ لِتَرکَبوها وَ زِینَهً. (نحل: ۸)

(هم چنین) اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید، تا بر آن ها سوار شوید و زینت شما باشد.

زینت و آراستگی نیازهای اولیه دو گونه است:(۱)

با مطالعه آیاتی که در این زمینه آمده است، می بینیم این زینت ها گاه منشأ رحمانی و گاه منشأ شیطانی دارد که با عنوان آراستگی پسندیده و ناپسند از آن بحث خواهیم کرد.

الف) زینت های ناپسند (شیطانی):

میل به نیازهای اولیه گاهی به صورت افراطی و فریبنده برای انسان جلوه می کند و مانع رشد پیشرفت انسان می گردد.

بعضی از این نیازها نه تنها در حد خاصی برآورده نخواهند شد، بلکه اثرهای زیان باری را نیز برای فرد و جامعه به بار خواهند آورد.

بسیاری از ستم ها و تجاوزها به حقوق دیگران که در جامعه های بشری دیده می شود، از خواهش های ناپسند و سیری ناپذیر شماری از خدا بی خبران سرچشمه می گیرد.

از دیدگاه قرآن، منشأ این نوع آراستگی که هدف نهایی قرار گرفتن نیازهای اولیه است، شیطان می باشد.

۱- . نک: المیزان، ج ۳، ص ۹۵ - ۹۷.

خداوند درباره امت های پیش از اسلام می فرماید:

وَ زَیَّنَ لَهُمُ الشَّیطانُ ما کانوُا یَعمَلونَ. (انعام: ۴۳)

و شیطان، هر کاری را که می کردند در نظرشان زینت داد.

این آیه در سرزنش کسانی است که ظاهر دنیا آن ها را فریفته و تسلیم حق نشدند.

قرآن در مورد سرانجام قوم عاد می فرماید:

و عاد و ثمود را [نیز هلاک نمودیم]. قطعا [فرجام آنان] از سراهایشان بر شما آشکار گردیده است، و شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست و از راه بازشان داشت با آن که [در کار دنیا] بینا بودند. (عنکبوت: ۳۸)(۱)

البته، از این جهت که همه وسیله ها و علّت ها به اذن پروردگار کارایی دارد، گاهی آراستگی همه کارهای انسانی به خدا نسبت داده می شود. همان گونه که خداوند می فرماید:

«کذلِکَ زَیَّنا لکُلِّ اُمّهٍ عَملَهم؛ هم چنین ما کار هر قومی را در نظرشان زینت داده ایم.» (انعام: ۱۰۸)

بنابراین می توان گفت آیاتی که در نکوهش زندگی دنیایی آمده به آراستگی شیطانی اشاره دارد وگرنه گرایش به دنیا برای بهرمندی از آن در کارهای مربوط به آخرت نه تنها ناپسند نیست، بلکه پسندیده نیز هست.

چنان که امام باقر علیه السلام می فرماید:

«نِعمَ العَونُ الدُّنیا عَلی طلبِ الآخِرَهِ؛ دنیا

۱- . هم چنین نک: انفال، ۴۸؛ نحل، ۶۳، نمل، ۲۴.

چه یاور خوبی برای به دست آوردن آخرت است.»(۱)

ب) زینت های پسندیده

این گونه آراستگی لازمه زندگی مادی بوده و به بهره مندی از موهبت های الهی در جهت کمال کمک می کند، به خدا نسبت داده می شود.

خداوند در این زمینه می فرماید:

اِنّا جَعَلنا ما عَلی الأرضِ زینَهً لَها لِنَبلُوَهُم أَیُّهم اَحسنُ عَمَلاً. (کهف: ۷)

ما آن چه روی زمین است را زینت آن قرار دادیم تا آن ها را بیازماییم که کدامینشان بهتر عمل می کنند.

نه تنها خداوند میل به بهره مندی از نعمت های دنیایی را در انسان قرار داده، بلکه در مواردی او را سرزنش کرده که حلال خدا را بر خود حرام نکند.

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ. (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟

در تفسیر این آیه شریفه علی علیه السلام می فرماید:

ای بندگان خدا! بدانید که پرهیزگاران به خیر دنیا و آخرت دست یافتند، با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند، ولی اهل دنیا در آخرتشان شریک نشدند. خداوند در دنیا آن چه را که سبب کفایت و بی نیازیشان شود بر آن ها حلال کرده است.

سپس حضرت با اشاره به آیه شریفه می فرماید:

۱- . کافی، ج ۵، ص ۷۳.

[پرهیزگاران در دنیا] از بهترین مسکن، خوراکی، نوشیدنی، پوشیدنی، همسر و مرکب بهره مند می شوند و در لذت دنیا با اهل دنیا شریکند و در قیامت در جوار رحمت خدا خواهند بود و آن چه را که از خدا بخواهند به آن ها می دهد و از هیچ لذتی آن ها را محروم نمی سازد. پس ای بندگان خدا! کسی که دارای عقل باشد، مشتاق چنین چیزی خواهد بود.(۱)

۲. شخصیت طلبی

اشاره

شخصیت طلبی در مرتبه ای برتر از نیازهای اولیه قرار دارد. از این رو، در صورت تأمین نیازهای اولیه نیز عامل حرکت انسان به سمت کار و تلاش خواهد بود.

استاد مصباح در مورد این میل فطری می فرماید:

شخصیت طلبی در سنین بالاتر و در اجتماع، کم کم به صورت ریاست طلبی نمودار می گردد، می خواهد فرمانروا شود و دیگران حرف او را گوش کنند و امتیاز پیدا کند. این نیز شکل های گوناگونی دارد: شهرت طلبی، ریاست طلبی، جاه طلبی، علاقه به محبوب شدن.(۲)

اگر همین شخصیت طلبی در جهت درست قرار گیرد، پسندیده خواهد بود؛ زیرا نیاز به ارزش و احترام و نزدیکی و منزلت از نیازهای فطری انسان است. ولی همین انگیزه اگر در مسیر دروغین و نادرست قرار گیرد، ناپسند خواهد بود.

۱- . تفسیر نورالثقلین؛ ج ۲، ص ۲۳، حدیث ۸۵.

۲- . معارف قرآن، مصباح یزدی، ص ۴۲۷.

الف) شخصیت طلبی ناپسند

اگر انسان ارزش خود را در انباشتن ثروت و جمع کردن هوادار و ساز و برگ زندگی، خودنمایی و فخر فروشی بداند و تمامی تلاش خود را در جهت به دست آوردن عزّت و سربلندی از این راه ها به کار برد، امری ناپسند خواهد بود.

خداوند در مورد برتری مؤمنان نسبت به کافران دنیاداری که شخصیت دروغین خود را به رخ مؤمنین می کشیدند، می فرماید:

زُيِّنَ لِلَّذينَ كَفَرُوا الْحَياةُ الدُّنْيا وَ يَسْخَرُونَ مِنَ الَّذينَ آمَنُوا وَ الَّذينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيامَهِ. (بقره: ۲۱۲)

زندگی دنیا برای کافران زینت داده شده است. از این رو، افراد با ایمان را (که گاهی دستشان تهی است)، مسخره می کنند؛ در حالی که پرهیزگاران در قیامت، بالاتر از آنان هستند (چرا که ارزش های حقیقی در آن جا آشکار می گردد)

مفسر معروف اسلامی ابن عباس می گوید: این آیه درباره اقلیت اشرافی و رئیسان قریش نازل شد؛ که زندگی بسیار مرفهی داشتند و گروهی از مؤمنان ثابت قدم صدر اسلام همچون «عمار» و «بلال» را که از نظر زندگی مادی تهی دست بودند، استهزا و مسخره می کردند و می گفتند اگر پیامبر شخصیتی داشت و از طرف خدا بود، اشراف و بزرگان از او پیروی می کردند. آیه بالا نازل شد و به سخنان بی اساس آن ها پاسخ گفت.(۱)

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲، صص ۵۵ و ۵۶.

بنابراین، شخصیت حقیقی انسان در جمع ثروت و مقام دنیایی نیست، بلکه در مقام و منزلتی است که نزد خداوند می یابد.

ب) شخصیت طلبی پسندیده

البته اصل این که انسان خواستار عزت و احترام باشد و بکوشد تا عزیز و ارزش مند گردد، چیز بدی نیست. مهم این است که انسان عزت خود را در چه چیزی جست وجو کند.

آیه زیر به این میل باطنی جهت می دهد:

مَنْ كانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلّهِ الْعِزَّةُ جَميعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصّالِحُ يَرْفَعُهُ. (فاطر: ۱۰)

هر که سربلندی می خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خداست. سخنان پاکیزه به سوی او بالا می رود، کار شایسته به آن رفعت می بخشد.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه شریفه می فرماید:

مراد از «الکلم الطیب؛ سخن پاکیزه» اعتقاد حق است؛ مانند توحید که صعود آن با تقرب به خدا است و مراد از «العمل الصالح؛ کار شایسته» عملی است که بر اساس اعتقاد حق و سازگار با آن باشد.(۱)

بنابراین، اگر کسی خواستار عزت و سربلندی است باید بداند که

یک. عزت و سربلندی، ذاتا از آنِ خداوند است «فَلِلّهِ العِزَّةُ جمیعا» و بندگان خدا به

۱- . تفسیر، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳.

نسبت نزدیکی به خدا به عزّت دست رسی پیدا می کنند.

دو. این عزّت، در سایه اعتقاد به خدا و انجام دادن کارهای شایسته به دست می آید.

«اِلیهِ یَصعَدُ الْکَلِمُ الطّیِّبُ وَ العَمَلُ الصَّالحُ یرفعهُ»

سه. اعتقـاد و عمـل در یکـدیگر تأثیر متقابل دارنـد؛ یعنی همان گونه که اعتقادِ «حق» سـبب می گردد که انسان به انجام دادن کارهای شایسته روی آورد، کارهای شایسته نیز سبب تقویت ایمان خواهد شد.

چهار. گناه سبب ذلت و خواری انسان است، هر چه معصیت بیش تر شود، انسان ذلیل تر خواهد شد، تا جایی که حتی ذلّت را عزّت می پندارد.

پنج. دنیا محل بروز شخصیت واقعی انسان نیست، از این رو، چه بسا انسان های ارزش مندی گمنام در میان مردم زندگی کنند و بالعکس انسان های پستی شهرت جهانی یابند.

ولی در روز قیامت که روز پیکر پذیری کردارها و بروز شخصـیت واقعی انسان ها است، هر کس به نسبت ایمان و عمل صالح خود به عزت و سربلندی می رسد. اگر در دنیا راه کفر یا مسیر صلاح را در پیش گرفت، به همان نسبت پاداش خواهد دید.

۳. انگیزه بقا

اشاره

انگیزه بقا نیز از انگیزه هایی است که در همه انسان ها هست.

بر اساس این انگیزه، انسان ها تلاش خود را برای تأمین نیازهای آینده خود و فرزندانشان صورت می دهند.

ص: ۱۰۷

پسندیده یا ناپسند بودن انگیزه بقا نیز به این که انسان بقای خود را در چه بداند، بستگی دارد.

الف) انگیزه بقای ناپسند

بعضی آن چنان سرگرم زندگی دنیایی می شوند که گویا برای همیشه در دنیا خواهند ماند. از این رو، زندگی آخرتی را دروغ شمرده، یا آن را به فراموشی می سپارند.

قرآن مجید این نوع انگیزه را ناپسند دانسته است. در نکوهش قوم عاد آمده است:

وَ تَتَّخِذُونَ مَصانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ. (شعراء: ۱۲۹)

و قصرها و قلعه های زیبا و محکم بنا می کنید، شاید در دنیا جاودانه بمانید؟

حضرت هود علیه السلام وقتی دید قومش سرگرم دنیا شدند، از آن ها انتقاد کرد و به توحید و آخرت گرایی فرا خواند، ولی آن ها موعظه های پیامبر خدا را نادیده گرفته و او را دروغ شمردند. خداوند نیز آنان را به هلاکت رساند تا عبرتی برای دیگران باشند.(۱)

و نیز در نکوهش بنی اسرائیل آمده است:

و آن ها را حریص ترین مردم - حتی حریص تر از مشرکان - برزندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت؛ (تا آنجا)که هریک از آن ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود؛ درحالی که این عمر طولانی، او را از کیفر (الهی) باز نخواهدداشت.و خداوند به اعمال آن ها بیناست. (بقره: ۹۶)

۱- . المیزان، مضمون آیات ۱۲۹ - ۱۳۹.

ب) انگیزه بقای پسندیده

خداونـد متعال در قرآن از فریفته زنـدگی دنیا شـدن نکوهش کرده و به ابـدی بودن زندگی آخرتی اشاره می کند تا انسان از خواب غفلت بیدار شود و زندگانی دنیایی خود را در مسیر زندگی ابدی قرار دهد.

در سوره اعلی می خوانیم:

بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَیاهَ الدُّنْیا * وَ الْآخِرَهُ خَیْرٌ وَ أَبْقی. (اعلی: ۱۶ و ۱۷)

ولی شما زندگی دنیا را مقدم می دارید، در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

خداوند درباره زندگی واقعی می فرماید:

وَ ما هذِهِ الْحَیاهُ الدُّنْیا إِلّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدّارَ الْآخِرَهَ لَهِیَ الْحَیَوانُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ. (عنکبوت: ۶۴)

این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست

و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستند.

۴. انگیزه خدا جویی

اشاره

ایـن انگیزه از مهم ترین امیـال فطری است که سرچشـمه دیگر انگیزه هـای متعـالی است. این انگیزه در همه انسـان هـا یکسـان نیست، بلکه به نسبت شناخت انسان ها از خدا، متفاوت و دارای شدت و ضعف خواهد بود.

در این جا به برخی جلوه های این انگیزه متعالی اشاره می کنیم:

الف) پیشی گرفتن از یکدیگر در نیکی ها

ص: ۱۰۹

انگیزه خداجویی سبب می شود تا انسان در سایه ایمان به خدا و اعتقاد به معاد، انگیزه هایی را که لازمه تکامل روحانی اوست، در خود تقویت کند و خود را از انگیزه های پست که لازمه زندگی حیوانی است برهاند.

خداوند در وصف کسانی که در نیکی ها بر هم پیشی می گیرند می فرماید:

مسلما کسانی که از ترس پروردگارشان بیمناکند، و آنان که به آیات پروردگارشان ایمان می آورند، و آن ها که به پروردگارشان شرک نمی ورزند، و آن ها که تمام کوشش را در انجام دادن طاعت ها به کار می گیرند و با این حال، دل هایشان از این که سرانجام به سوی پروردگارشان باز می گردند، هراسناک است.

أُولئِکَ یُسارِعُونَ فِی الْخَیْراتِ وَ هُمْ لَها سابِقُونَ. (مؤمنون: ۵۷)

(آری) چنین کسانی در نیکی ها سرعت دارند و از دیگران پیشی می گیرند.

در این آیات، ویژگی های زیر به عنوان ملاک و منشأ پیشی گرفتن در نیکی ها مطرح است:

۱. ترس همراه با بزرگداشت خدا که نشانه ایمان به خدا است.

۲. ایمان به نشانه های الهی که سبب بهره مندی از هدایت الهی خواهد شد.

۳. نفی هرگونه شرک به پروردگار که لازمه ایمان به خدا و توحید است.

۴.با وجود اطاعت از پروردگار، دلی هراسان نسبت به معاد داشتن که سبب کار نیک و خوب کار کردن خواهد شد.

با وجود چنین ویژگی هایی انسان خواهد کوشید تا در کارهای نیک بر دیگران سبقت گیرد تا بتواند به ندای پروردگارش در دعوت به پیشی گرفتن در نیکی ها لبیک گفته باشد.

ص: ۱۱۰

ب) در جست وجوی خیر دنیا و آخرت

انگیزه خداجویی سبب می شود تا انسان با پیروی از قرآن و سنت، برای تأمین به اندازه نیازهای اولیه خود تلاش کند و با این دید که دنیا وسیله به دست آوردن آخرت است، بیش ترین تلاش خود را در جهت آبادانی سرای ابدی به کار برد و از حرص ورزیدن به امور زودگذر دنیایی بپرهیزد.

قرآن می فرماید:

بعضی از مردم تنها دنیا را از خدا می خواهند و در آخرت بهره ای ندارند؛ ولی برخی دیگر می گویند:

رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی اْلآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا عَذابَ النّارِ. (بقره: ۲۰۴)

پروردگارا! به ما در دنیا «نیکی» عطا کن! و در آخرت نیز «نیکی» مرحمت فرما! و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

در سوره نحل آمده است: برای نیکو کاران در این دنیا نیکی است و در سرای آخرت بهتر از آن خواهد بود.

در سوره قصص در داستان قارون زراندوز، از زبان قوم او می خوانیم: این همه شادی غرورآمیز مکن که خدا شادی کنندگان مغرور را دوست ندارد. سپس با نصیحت به او می گویند:

وَ ابْتَغِ فیما آتاکَ اللّهُ الدّارَ اْلآخِرَهَ وَ لا تَنْسَ نَصیبَکَ مِنَ الدُّنْیا. (قصص: ۷۷)

و در آن چه خدا به تو داده، سرای آخرت را طلب کن، و بهره ات را از دنیا فراموش مکن.

علی علیه السلام در تفسیر «و لا تنس نصیبک من الدنیا» می فرماید:

لا تنسَ صِحَتَک و قُوَّتَک و فراغَک و شَبانَک و

نَشاطَكَ اَن تَطلُبَ بها الْآخرةَ.(۱)

سلامتی، توان، آسایش، جوانی و شادابی خود را برای به دست آوردن آخرت از یاد مبر.

از این بیان نورانی حضرت می توان نتیجه گرفت که بهره منـدی از دنیا زمانی مفهوم درستی می یابـد که انسان تمام امکانات خدادادی را برای بهره مندی از آخرت به کار گیرد وگرنه برخورداری از مادیات همان فقر و بیچارگی است.

اگر کسی به خدا و قیامت ایمان داشته باشد و بداند که خداوند هیچ کاری را، هر چند بسیار کوچک باشد، بی حساب باقی نمی گذارد، همواره خواهد کوشید تا از دنیا به نحو مناسبی برای به دست آوردن آخرت بهره گیرد؛ زیرا در قیامت هر کسی کاشته خویش را درو خواهد کرد.

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَیْرًا یَرَهُ * وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا یَرَهُ. (زلزال: ۷ و ۸)

پس هر که هم وزن ذرّه ای نیکی کنـد، [نـتیجه] آن را خواهـد دیـد. و هر که هموزن ذرّه ای بـدی کنـد [نتیجه] آن را خواهد دید.

ج) خدمت به بندگان و انتظار پاداش از خدا

انگیزه خـداجویی سبب می گردد تا انسان برای جلب رضای الهی در ارایه خـدمات مادی و معنوی به بنـدگان خـدا بکوشد و تنها به نیازهای خود نیندیشد.

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۳۹.

رسول گرامی اسلام - که خود بیش ترین حق را بر انسان ها دارد - درباره خدمت به خلق می فرماید:

الخَلْقُ عِیالُ اللّهِ و أَحبُّ الخَلقِ الی اللّهِ مَنْ نَفَعَ عیالَ اللّهِ و أَدْخَلَ علی أَهْلِ بَیْتٍ سرورا.(۱)

بندگان خدا نان خور اویند و محبوب ترین بندگان نزد خدا کسی است که به نان خور خدا نفع برساند و خانواده ای را شادمان سازد.

هدایت گری، جنگ، صلح، قضاوت، و داوری، نظارت و مردم داری انبیا و اولیای الهی همه و همه برای این بود که دلسوز جامعه بودند و نمی خواستند بندگان خدا دست خالی و زیان کرده از دنیا بروند. از این رو، برای این که گمان نشود که آن ها در پی منفعت های شخصی هستند، ضمن دعوت به تقوا و اطاعت از فرامین الهی، می فرمودند «ما از شما پاداشی نمی خواهیم.»

وَ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِیَ إِلاّ عَلی رَبِّ الْعالَمینَ. (شعراء: ۱۰۹)

و بر این [رسالت] اجری از شما نمی خواهیم. اجر من جز بر عهده پروردگار جهانیان نیست.

همین عبارت در سوره شعرا در پنج مورد از انبیای پیشین، به ترتیب نوح، هود، صالح، لوط و شعیب علیه السلام نقل شده است.(۲)

مضمون دعوت همه آنان امر به تقوای الهی و اطاعت انبیا و نهی از فسادهای اجتماعی است.

در مورد نبی اکرم صلی الله علیه و آله که در برابر رسالت الهی خود مزدی از مردم نمی خواست، چندین

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۶۳.

۲- . هم چنین آیات ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰.

آیه در قرآن آمده است. از جمله:

قُلْ ما أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ مِنْ أَجْرٍ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُتَکَلِّفینَ. (ص: ۸۶)(۱)

بگو: مزدی بر این [رسالت] از شما نمی خواهم و من از کسانی نیستم که چیزی از خود بسازم [و به خدا نسبت دهم].

پیشوایان معصوم نیز نه تنها در دعوت به سوی خدا که ارجمندترین کارها است از هیچ کوششی دریغ نمی کردند، بلکه نسبت به وضع زندگی مردم نیز توجه داشتند و از اموال خود به آن ها می بخشیدند.

انسان های خداجو تنها به خود نمی اندیشند، بلکه با پیروی از انبیا و اولیای الهی، تمام کوشش خود را برای رشد و تعالی جامعه به کار می گیرند و در مسایل اجتماعی نیز همانند مسایل شخصی اولویت را به امور معنوی می دهند و به کارهای مادی در حد ضرورت توجه می کنند.

د) در جست وجوی خشنودی الهی

انگیزه خداجویی وقتی به اوج خود برسد، انسان را آن چنان به پیش می برد که هیچ خواستی جز خشنودی خدا نخواهد داشت: «الاّ ابتغاء وجه ربّه الاعلی» (لیل: ۲۰)

انسان در پرتو این انگیزه برتر، خواهد کوشید تا هر کاری را که خدا می پسندد، انجام دهد هر چند با گذشتن از جان که عزیزترین چیز زندگی است.

خداوند از سویی درباره دلبستگان به دنیا می فرماید:

إِنَّ الَّذینَ لا یَرْجُونَ لِقاءَنا وَ رَضُوا بِالْحَیاهِ الدُّنْیا وَ اطْمَأَنُّوا بِها وَ الَّذینَ هُمْ عَنْ آیاتِنا غافِلُونَ * أُولئِکَ مَأْواهُمُ النّارُ بِما کانُوا یَکْسِبُونَ. (یونس: ۷ و ۸)

کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به

۱- . و نیز فرقان، ۵۷؛ سباء، ۴۷؛ یس، ۲۱؛ طور، ۴۰.

زنـدگی دنیـا دل خوش کرده و بـدان اطمینـان یـافته انـد، و کسـانی که از آیات ما غافلنـد، آنان به [کیفر] آن چه به دست می آورند، جایگاهشان آتش است.

و از سوی دیگر، درباره کسانی که جانشان را در راه خدا در طبق اخلاص نهاده اند، می فرماید:

و مِنَ النّاسِ مَنْ یَشْری نَفْسَهُ ابْتِغاءَ مَرْضاتِ اللّه. (بقره: ۲۰۷)

بعضـی از مردم [بـا ایمان و فـداکار، همچون علی علیه السـلام در لیله المبیت به هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر] جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشند.

گرچه بیش تر انسـان هـا تمـام سـعی خود را در راه تـأمین نیازهـای غیر متعـالی به کار می برنـد و سـرانجام با توشه ای انـدک رهسـپار سـرای ابـدی می شونـد و برخی آن چنان افراط می کنند که با کوله باری از گناه، ژرفای جهنم را مقصد خویش قرار می دهنـد. ولی سـخت کوشـانی نیز هسـتند که بـا پیروی از انبیـا و اولیای الهی، تمام تلاش خود را در فعالیت هایی به کار می گیرند که خشنودی خدا در آن است.

خداجویان در پرتو این انگیزه متعالی می کوشند تا هدف های پایین تر را نیز با این هدف متعالی همسو سازند.

خداوند درباره این که برترین پاداش ها خشنودی الهی است می فرماید:

وَعَـدَ اللّهُ الْمُؤْمِنینَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْری مِنْ تَحْتِهَا اْلأَنْهارُ خالِدینَ فیها وَ مَساکِنَ طَیِّبَهً فی جَنّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظیمُ. (توبه: ۷۲)

خداونـد به مردان و زنان باایمان، باغ هایی از بهشت وعده داده که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آن خواهند مانـد و مسـکن هـای پـاکیزه ای در بهشت هـای جاودان [نصـیبت آن ها ساخته] و خشـنودی خـدا [از همه این ها] برتر است و پیروزی همین است.

ص: ۱۱۵

فصل دوم: موانع اشتغال به کار

اشاره

چه عواملی مانع اشتغار به کار هستند؟ چرا بعضی از انسان ها به دنبال کار نمی روند؟ آیا موانع اشتغال به کار درونی بوده و به خود فرد مربوط است؟ یا بیرونی است؟ یا ممکن است هر دو باشد؟

موانع اشتغال به کار به طور کلی به دو دسته اند: موانع درونی و بیرونی.

الف) موانع درونی

اشاره

گاهی برخی از افراد به رغم برخورداری از سلامتی جسمی، استعداد و توانایی و وجود زمینه کار، به هیچ کاری اقدام نمی کنند. مشکل این افراد را باید در بینش نادرست آنان نسبت به کار و کوشش جست و جو کرد.

اگر انسان ها بینش درستی به کار داشته باشند و بدانند که:

یک. منظور از کار، تنها فعالیت های اقتصادی نیست؛

دو. به فرض عدم نیاز شخصی به کار، نیاز دیگران و جامعه را نباید نادیده گرفت؛

سه. کار در بینش اسلامی عبادت است.

با چنین بینشی، لحظه ها را ارزش نهاده و از بیکاری بیزاری خواهند جست.

در این جا موانع درونی اشتغال به کار را برشماریم:

ص: ۱۱۶

۱. بسنده کردن به حداقل

طبیعی است اگر کسی انگیزه متعالی برای کار کردن نداشته باشد، یا با انگیزه منفی و ناپسند به کار ادامه می دهد، یا در گرداب دنیازدگی گرفتار می شود و یا به محض برخورداری از کم ترین امکانات مادی دست از کار و کوشش خواهد کشید. ولی با وجود انگیزه های متعالی انسان تا پایان عمر از توانایی های خدادادی در راه خدا و برای نزدیکی به خدا بهره خواهد برد و دست از کار و تلاش نخواهد کشید.

۲. دید منفی به دنیا

با توجه به نکوهش دنیا در آیات و روایات گوناگون شاید برخی گمان کنند که در پی کار رفتن و اشتغال به امور دنیایی ناپسند است. حال آن که نه اشتغال به دنیا و برخورداری از نعمت های دنیایی ناپسند است و نه دوست داشتن دنیا و نعمت های دنیایی به عنوان آثار بزرگی خدا و وسیله های رسیدن به اهداف پسندیده، آن چه بد است، دنیا گرایی و دل بستگی به دنیا است که سبب غفلت انسان از مقدمه بودن دنیا برای به دست آوردن آخرت می شود و انسان امور دنیایی را هدف نهایی می پندارد.

ابن ابی یعفور گوید: خدمت امام صادق علیه السلام عرض کردم: ما دنیا را دوست داریم. فرمود: با اموال دنیا چه می کنی؟ گفتم به وسیله آن ها ازدواج می کنم، به حج می روم، برای خانواده ام خرج می کنم، به برادرانم کمک می کنم و در راه خدا صدقه

می دهم. فرمود: «این که دنیا نیست؛ این آخرت است.»(۱)

۳. برداشت منفی از رزاق بودن خداوند

در فصل هفتم با عنوان نقش عوامل غیرکاری در گستردگی و تنگی وضع معیشتی، به تفصیل در این باره بحث خواهیم کرد و با بررسی آیات نتیجه خواهیم گرفت که منظور از این گونه آیات و روایات این نیست که انسان دست از کار و تلاش بکشد و معتقد باشد که روزی را خدا می رساند. بلکه منظور بازداشتن انسان است از این که مبادا خود را در تهیه روزی مستقل پندارد و گمان کند که هر چه بیش تر حرص ورزد، بیش تر از نعمت های دنیایی برخوردار می گردد بلکه گاهی به رغم تلاش بسیار، انسان به بیش از آن چه خداوند برای او مقدر نموده، نخواهد رسید.

۴. تنبلی و سستی

ممکن است برخی از نظر دارا بودن شرایط و زمینه کاری مشکلی نداشته باشند و نقش و اهمیت کار را در رسیدن به اهداف مادی و معنوی نیز تا اندازه ای درک کنند، ولی به علت تنبلی به بیکاری یا کم کاری روی آورند.

چنین افرادی به ایجاد انگیزه نیاز دارند. نخست باید زشتی تنبلی و بیکاری به آن ها گوشزد شود، سپس با عواقب بد تنبلی در دنیا و آخرت آشنا گردند و سرانجام به آن ها فهماند که خوش بختی آدمی در آسایش روح است و

۱- . خودسازی، ابراهیم امینی، ص ۱۰۳.

روح سـالم نه تنهـا از تنبلی و بیکـاری در آسـایش نخواهـد بود، بلکه رنـج نیز خواهـد کشـید؛ زیرا تکامل روح در گرو کار و تلاش است.

ب) موانع بیرونی

اشاره

منظور از موانع بیرونی مانع های اجتماعی و عوامل غیر کاری می باشد در اینجا تنها به موانع اجتماعی می پردازیم.

گـاهی افراد انگیزه کار کردن دارنـد و از شـرایط لازم نیز برخوردارنـد، ولی زمینه کار در جامعه برای آنان فراهم نیست که به بعضی از علّت های آن اشاره می کنیم:

۱. بهره کشی از عده ای به قیمت بیکاری دیگران

گـاهی افراد یـا سازمـان هـای سودجو می کوشـند تا ظرفیت کاری را با تعـداد کم تری پر کننـد. در نتیجه، از عـده ای بیش از اندازه کار می کشند و سبب بیکاری یا عدم اشتغال گروهی دیگر می گردند.

تیلور بر اساس عقیده خود در مورد انگیزه انسان ها برای کار کردن که پول را مهم ترین عامل می دانست، از پول دوستی آنان تا حـد امکان بهره برداری می نمود. وی با این عمل توانست تعـداد کسانی را که واگن ها را بارگیری می کردند از ۵۰۰ نفر به ۱۴۰ نفر کاهش دهد و در عوض دستمزد کارگران باقیمانده را ۶۰ درصد زیادتر کند.(۱)

۱- . مقاله هایی درباره مبانی رفتار، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۱۰۰.

چنین اندیشه ای که تنها به انگیزه پول دوستی تکیه می کند و با بهره کشی از عده ای، از بیکاری گروهی دیگر واهمه ای ندارد، از دیدگاه اسلام مردود است.

البته، در صورت نیاز به تعدیل نیرو، باید تدابیر درست مدیریتی را به کار گرفت که ما منکر آن نیستیم.

۲. بیکاری در نتیجه فن آوری

منظور از این نوع بیکاری از دست دادن شغل ها از طریق جای گزینی نیروی ماشین و یا مهارت های ماشینی انجام کار است.

«فردریک دوهرست» می گوید:(۱)

گرچه اتحادیه های کارگری مخالف پیشرفت تکنولوژی نیستند که چنین امری موجب پیشرفت اقتصادی جامعه برای بالا بردن سطح زندگی است، ولی امروزه سیستم ماشینی ۹۰ درصد از نیروی کارگری لازم برای تولید را تأمین می کند و نیروی یدی بسیار کمی در صنعت مورد لزوم است.(۲)

اگر در جامعه ای برای به عهده گرفتن کارهای مورد نیاز نیروی کافی نباشد، به کارگیری ماشین به جای انسان نه تنها مشکل آفرین نخواهد بود، بلکه حل کننده مشکل ها است. ولی با وجود نیروی انسانی بیکار، به کارگیری ماشین، مشکل بیکاری را چندان برابر خواهد کرد و بر پی آمدهای بد بیکاری در جامعه خواهد افزود.

۱- ۱.Frederic j. Dewharst.

۲- . مدیریت منابع انسانی و اداره امور استخدامی، دکتر کمال پرهیزکار، ص ۱۶۱.

البته، پی آمد منفی فن آوری وارداتی تنها بیکاری و عواقب آن نیست، بلکه پی آمدهای منفی دیگری همچون وابستگی به بیگانگان و ... را نیز دارد. از این رو، دولت مردان باید در این باره تدبیرهای لازم را بیندیشند.

۳. بیکاری پنهان

ممکن است در جامعه ای نیروی بیکار نباشد، ولی شغل ها با تخصص های افراد موافق نباشد. به این مورد بیکاری پنهان می گویند.

بنابراین اگر بخواهیم اشتغال و بیکاری را در جامعه ارزیابی کنیم، باید تخصص های افراد شاغل را با پست های تخصصی آن ها بررسی و مقایسه نماییم تا درجه نسبی اشتغال و بیکاری برای گروه های گوناگون نیروی کار مشخص گردد.(۱)

با چنین مقایسه ای روشن می شود که برخی از افراد به ظاهر مشغول کارند، ولی در واقع بیکارند؛ زیرا در جایی که باید به کار گرفته شوند، مشغول به کار نیستند که در نتیجه کارایی لازم را نخواهند داشت.

در این راستا، کشیده شدن ثروت جامعه به شغل های دروغین و خودداری از پرداختن به فعالیت های اشتغال زا نیز نباید فراموش گردد.

۴. نظام اجتماعی نادرست

اشاره

منظور از نظام اجتماعی نادرست نظام هایی است که یا قوانین درستی برای توزیع عادلانه زمینه های کاری و توزیع درآمد در جامعه

۱- . پیشین، ص ۱۵۸.

ندارند و یا به فرض داشتن قوانین درست، به آن عمل نمی شود.

الف) چند شغلی

دو یا چند شغله بودن عده ای و بیکاری عده ای دیگر را می توان یکی از نمودهای نظام اجتماعی نادرست دانست.

در جامعه ای که نیروی انسانی به اندازه کافی وجود دارد، لزومی ندارد که گروهی چندین شغل داشته باشند و به هیچ کدام آن گونه که باید رسیدگی نکنند و عده ای دیگر از کار محروم باشند. به فرض ادعای نداشتن نیروی کارآمد، باز این ضعف نظام اجتماعی است که نمی تواند برای کارهای مورد نیاز خود، نیروی کار آمد لازم را تربیت کند.

ب) توزیع ناعادلانه ثروت

اسلام تفکر انباشت ثروت در دست عده ای کم را که از ویژگی های نظام سرمایه داری است محکوم می نماید و با وضع قوانین ویژه ای در توزیع عادلانه ثروت در جامعه می کوشد تا همه انسان ها از موهبت های الهی به یک میزان بهره مند شوند.

در این باره قرآن می فرماید:

آن چه را خداوند از اهل این آبادی ها به رسولش بازگرداند، از آنِ خدا و رسول و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است، تا (این اموال بسیار) در میان ثروت مندان شما دست به دست نگردد: «کَیْ لا یکونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنیاءِ مِنکم. (حشر: ۷)

آیه در مورد دارایی هایی است که پس از تسلیم شدن یهود در اختیار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفت.

ص: ۱۲۲

به عقیده ما، اگر در جامعه های اسلامی بر اساس معیارهایی که اسلام در اختیار بشر نهاده است قوانین و مقررات وضع شود و به اجرا درآید و انتخاب شغل و چگونگی کارها بر اساس ارزش های اسلامی انجام گیرد، در زمینه بیکاری و اشتغال نیز بسیاری از مشکلات حل خواهد شد.

بخش ششم: آداب و قراردادهای کاری

اشاره

پیش از بیان آداب و قراردادهای مربوط به کار به چند نکته مقدماتی اشاره می کنیم:(۱)

تعریف ادب

ادب ساختار مناسبی است که شایسته است کار مشروع (از نظر عقل یا دین)، در جامعه به همان شکل انجام گیرد. بنابراین:

یک. در کارهای حرام و ممنوع، مانند ظلم، خیانت و ... ادب معنا ندارد.

دو. ادب در کارهای اختیاری صدق می کند که بیش از یک صورت داشته باشد.

سه. آداب در جامعه های مختلف متفاوت می باشند؛ زیرا در اعتقادها و خوبی و زشتی کارها اتفاق نظر وجود ندارد.

فرق آداب با اخلاق

۱- . المیزان، ج ۶ ، ص ۲۵۶ - ۲۶۲.

اخلاق ملکاتی است که نفس به آن آراسته می شود، ولی آداب ساختار مناسبی است که اعمال انسان به آن متصف می گردد.

البته، اخلاق سرچشمه آداب است از این رو، بدون اخلاق نیکو نمی توان به آداب نیکو رسید.

ادب اسلامی و التقاط

ادب اسلامی با التقاط سازگاری ندارد. از این رو، علامه طباطبایی رحمه الله در این مورد می فرماید:(۱)

در باطل و مخلوطی از حق و باطل، ادبی نمی باشد؛ زیرا آن چه از حقِ خالص بیرون است، گمراهی است و صاحب حق یعنی خداوند به آن راضی نیست؛ هم چنان که فرموده است: «فَماذا بَعدَ الْحَقِّ الاَّ الضَّلالُ؛ بعد از حقیقت جز گمراهی چیست.» (یونس: ۳۲)

این همان چیزی است که انبیا را به صراحت در سخن و صدق در گفتار فرا خوانده است. گرچه در بعضی از موارد، خوشایند روش مداهنه و تساهل و ادب دروغین معمول در جوامع غیردینی نیست.

۱- . پیشین، ص ۳۰۰ « ... فلا ادب فی باطل و لا ادب فی ممزوج من حق و باطل ...».

تعریف آداب و قراردادهای کار

آداب کار عبارت است از ساختار مناسبی که رفتار کاری انسان به آن متصف می شود. از دیدگاه قرآنی این ساختار حاکی از توحید در اعتقاد و عمل است.

قراردادهای کار

قراردادهای کار از دیدگاه قرآن نمی تواند جدا از آداب کار یا ناسازگار با آن باشد؛ گرچه ممکن است همه قراردادها از سنخ آداب نباشند.

فرق آداب با قراردادها

تفاوت عمده آداب و قراردادها در این است که قراردادها الزامی است، ولی آداب ممکن است الزامی نباشد.

یعنی بعضی از آداب جزء قراردادها نیست؛ مانند: نیت، ذکر نام خدا هنگام شروع کارها و ... هم چنین بعضی از قراردادها جزء آداب نیست؛ مانند پوشیدن شکل ویژه ای از لباس برای سازمانی خاص.

و در برخی موارد، آداب و قراردادها هر دو صدق می کند؛ مانند پرهیز از پرداختن به کار حرام.

ص: ۱۲۵

گونه های آداب کار

گرچه دسته بندی دقیق مباحث مربوط به آداب کار، مشکل است، ولی برای ساده کردن بحث کوشیده ایم در حد توان بحث هایی را که بیش تر به هم نزدیک اند در زیر این عنوان کلی قرار دهیم:

الف) شناخت درست نسبت به کار؛

ب) آداب کار در ارتباط با خدا؛

ج) آداب کار در ارتباط با کار؛

د) آداب کار در ارتباط با دیگران؛

ه) برخی دیگر از موضوع های مرتبط به آداب کار.

آداب و قراردادهای کار

اشاره

در این جا آداب و قراردادهای کار از دیدگاه اسلام را بررسی می کنیم.

الف) شناخت درست کار

اشاره

شناخت، چراغ هدایت کننده انسان در تمامی زمینه های زندگی است. در ارتباط با کار نیز انسان از شناخت بی نیاز نیست.

۱. ارزش و اهمیت کار

در اهمیت کار همین بس که عملی شدن اهداف در گروِ کار و تلاش است.

۲. آخرت گرایی در کارها

در گزینش نوع کار و چگونگی آن، آخرت گرایی را نباید از یاد برد.

اگر انسان در کارهایش به آخرت توجه نکند، کم کم گرفتار دنیاگرایی افراطی شده و به جایی می رسد که کارهای ناپسند را از پسندیده تشخیص نمی دهد بلکه بدتر، ناپسند را پسندیده خواهد دید و در نتیجه در زمره زیان کاران قرار خواهد گرفت.

خداوند در شناسایی این افراد، به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمالاً * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا. (کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴)

بگو: آیا شما را از زیان کارترین مردم آگاه گردانیم؟

[آنان] کسانی اند که کوششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند.

هر چند این آیه درباره انکار کنندگان رستاخیز و آیات الهی است، یعنی به اعمال اعتقادی مربوط می شود، ولی با ریشه یابی کفر نتیجه می گیریم که دل بستگی به ظواهر دنیایی مانع اصلی ایمان به خدا و معاد و انجام دادن کارهای شایسته است.

مفهوم خسران تنها این نیست که انسان منافعی را از دست بدهد، بلکه خسران واقعی آن است که اصل سرمایه را نیز از دست بدهد، چه سرمایه ای برتر و بالاتر از عقل و هوش و نیروهای خداداد و عمر و جوانی و سلامت است؟ همین ها که محصولش اعمال انسان است و عمل ما تبلوری است از نیروها و توانایی های ما.

هنگامی که این نیروها به اعمال ویران گر یا بیهوده ای تبدیل شود، گویی همه آن ها نابود شده اند. درست مثل این که انسان سرمایه هنگفتی با خود به بازار ببرد، ولی در میانه

راه آن را گم کند و دست خالی برگردد.

زیان واقعی و خسران دو برابر آن جاست که انسان سرمایه های مادی و معنوی خویش را در مسیری نادرست و انحرافی از دست دهد و گمان کند کار خوبی کرده است. در این صورت نه از این کوشش ها نتیجه ای گرفته، نه از زیانش درسی آموخته و نه از تکرار این کار در امان است.(۱)

بنابراین، اگر بخواهیم از خسران بزرگ آخرت در امان بمانیم، چاره ای جز این نیست که در حد ضرورت با حلال و حرام الهی آشنا شده و در زندگی آن را پاس داریم.

۳. شناخت حلال و حرام

اشاره

از آنجا که سلامت اقتصاد جامعه اسلامی به شناخت حلال و حرام بستگی دارد، در منابع اسلامی بر آن بسیار تأکید شده است. به عنوان نمونه، در مورد تجارت بدون شناخت آمده است:

مَنْ اتَّجَرَ بِغَیرِ فِقهٍ ارْتَطَمَ فِی الرِّبوا.(۲)

هر کس بدون آشنایی با احکام تجارت، بدان اقدام کند، در دام ربا خواهد افتاد.

الف) تعریف حلال و حرام

حرام به کارهایی گفته می شود که در شرع مقدس از آن نهی تحریمی شده است؛ مانند: کارهای ربوی، رشوه، سِحر، دزدی و ... .

و حلال به کارهای می گویند که در شرع مقدس از آن منعی نشده باشد. پس همه کارهای مورد نیاز جامعه را در بر می گیرد.

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۵۵۹ و ۵۶۰.
۲- . بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۹۳، ح ۸ ، باب ۱.

ب) ملاک کلی حلال و حرام

در سوره مائده، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

یَسْئَلُونَکَ ما ذا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّباتُ. (مائده: ۴)

از تو می پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گشته است.

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر این آیه می فرماید:

سؤال و جواب مطلق است و ملاک کلی را برای تشخیص حلال و حرام ارایه می دهد.

ملاـک پـاکیزه بودن چیزی است که معمولاً در آن تصـرف می شود. مطلق ذکر شـدن پاکیزگی نیز بیانگر این است که ملاک تشخیص پاکیزگی فهم عرفی است. در نتیجه، هر آن چه در فهم عادی پاکیزه به نظر می رسد، پاکیزه است و هر آن چه پاکیزه است، حلال می باشد.

پاکیزگی و پلیدی

پلیدی و ناپاکی در مقابل پاکیزگی قرار دارد. در قرآن بارها از حلال به «طیِّب» و از حرام به «رِجْس یا خبیث» تعبیر شده است، برای نمونه در سوره مائده می خوانیم:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده: ۹۰)

ای کسانی که ایمان آورده اید، شراب و قمار و بت ها و تیرهای قرعه پلیدند [و] از عمل شیطانند، پس از آن ها دوری گزینید، باشد که رستگار گردید.

قرآن درباره رابطه پیامبر با مومنان می فرماید:

یَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهٰهُمْ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ یُحِلُّ

لَهُمُ الطَّيِّباتِ وَ يُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبائِثَ. (اعراف: ۱۵۷)

آنان را به کار پسندیده فرمان می دهد و از کار ناپسند باز می دارد، و برای آنان چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می گرداند.

بنابراین پاکیزگی که با روح انسان سازگار است و سبب رشد مادی و معنوی او می باشد، ملاک کلی حلال بودن است، و پلیدی و ناپاکی که با روح انسان و رشد او ناسازگار است، ملاک کلی حرام بودن کارها می باشد.

۴. رابطه ایمان و عمل صالح

ایمان و عمل صالح ملازم یکدیگرند و در قرآن نیز بارها در کنار هم آمده اند؛ زیرا ایمان به منزله ریشه و عمل صالح ثمره آن است.

ایمان یعنی اعتقاد به همه مقدسات که مبدأ و معاد جامع آن ها است.

و عمل صالح یعنی کلیه کارهایی که خداوند از انجام دادن آن خشنوداست.

در قرآن می خوانیم:

به عصر سوگند، که انسان ها همه در زیانند؛ مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، و یکدیگر را به حق سفارش کرده و یکدیگر را به شکیبایی و استقامت توصیه نموده اند. (سوره عصر)

در این سوره، ملازمه میان ایمان و عمل صالح بیان شده و دو رکن اساسی دیگرِ خوشبختی انسان که به منزله ضمانت اجرایی دو رکن اول هستند، بیان می گردد.

یعنی «حق» و «صبر» در برابر ناخوشی ها که این دو رکن دوم در زندگی اجتماعی بسیار اهمیت دارد.

بنابراین اگر کسی خواهان سعادت است، نخست باید باورهای درستی داشته باشد که جامع آن ها ایمان به مبدأ و معاد است. دوم نباید به اعتقاد بدون عمل بسنده کند؛ بلکه باید زندگی خویش را به اعمال نیکو بیاراید و با نیت خالص و صبر و بردباری در صدد جلب خشنودی حق باشد.

ب) آداب کار در ارتباط با خدا

اشاره

انسان برای گذران زندگی باید به کار و تلاش بپردازد، ولی پرداختن به کار نباید او را از یاد خدا غافل کند.

علی علیه السلام وقتی از جهاد فارغ می شدند، به آموختن مردم و داوری در میان آن ها می پرداختند. وقتی از این کار دست می کشیدند در باغ خود مشغول کار می شدند و با این حال همواره به یاد خدای متعال هم بودند.(۱)

در این قسمت بعضی از آداب کار را که لازمه به یاد خدا بودن است برمی شماریم:

۱. نیت در کار

اهمیت نیت

امام صادق علیه السلام می فرماید:

النِّیهُ أَفضلُ مِن العملِ، ألا و اِنَّ النِیّهَ هِیَ العملُ.(۲)

۱- . مستدرک، ج ۲، ص ۴۱۸. نقل از الحیاه، ج ۳، ص ۲۴۸، ح ۴.

۲- . میزان الحکمه، ری شهری، ح ۱۰، ص ۲۷۱، ح ۲۰۶۵۲.

نیت از عمل برتر است، بلکه نیت حقیقت عمل است.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:«قُل کُلٌّ یَعْمَلُ عَلی شاکِلَتِهِ. (اسراء: ۸۴)

یعنی هر کس بر اساس روش و خلق وخوی خود عمل می کند؛ یعنی بر اساس نیّتش.(۱)

خداوند درباره مسجد ضرار که منافقین آن را به نیّت ایجاد گسست در صف های مومنان بنا نهادند، خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هرگز در آن (مسجد به عبادت) نایست! آن مسجدی که از روز نخست بر پایه تقوا بنا شده، شایسته تر است که در آن (به عبادت) بایستی؛ در آن، مردانی هستند که دوست می دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد.

آیا کسی که شالوده آن [کار] را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است، یا کسی که اساس آن را بر لب پرتگاه سستی بنا نموده که با آن ناگهان در آتش دوزخ فرو می افتد؟ و خداوند گروه ستمگران را هدایت نمی کند. (توبه: ۱۰۸ و ۱۰۹)

اخلاص در نیت

انسان در تمام کارهایش، نه تنها باید نیت خیر داشته باشد، بلکه نیت او باید به طور خالص برای خدا باشد تا کارهای او مورد پذیرش درگاه الهی قرار گیرد. وگرنه نیت خیری که به شرك و ریا و ... آلوده باشد،

۱- . توجه شود که دلالت روایت مطابقی نیست؛ زیرا «شاکله» خود نیت نیست، بلکه روح و خوی شکل یافته بر اثر نیت است.

سودی نخواهد داشت، چه رسد به این که خود نیت، «شر» باشد.

تعریف عمل خالص

العَمَلُ الْخالِصُ الصّالحُ الّذی لاتُریدُ اَنْ یَحْمَدَکَ علیهِ أَحَدٌ الّا اللّه عَزّوجَلَّ.(۱)

عمل خالص، عمل شایسته ای است که دوست نداشته باشی غیر از خدای بزرگ کسی به خاطر آن از تو ستایش کند.

بنابراین، اخلاص روح عمل صالح و توحید در نیت است و زمانی عمل انسان خالص خواهد شد که نیّتش از هر گونه اغراض غیر خدایی پاک باشد.

اگر نیت خالص نباشد، حتی کارهای عبادی هم پذیرفته نمی شود چه رسد به کارهای غیر عبادی. ولی با وجود نیت خالص، کارهای غیر عبادی نیز ارزش عبادی می یابند.

۲. آغاز کارها به نام خدا

کار را به نام خدا آغاز کردن، از آداب اسلامی کار است که سبب خیر و برکت می گردد.

در این زمینه قرآن مجید، بهترین الگوی عملی است؛ که تمام سوره های آن (به جز سوره توبه) با «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» شروع شده است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کار هدف مندی که بدون «بسم اللّه» آغاز گردد، ابتر و بی دنباله خواهد بود.(۲)

و از امام صادق علیه السلام است که:

۱- . تفسیر صافی، ذیل آیه ۲ سوره ملک برگرفته از: تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۱۷.
۲- . المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

چه بسا بعضی از پیروان ما در آغاز کار «بسم اللّه الرّحمن الرّحیم» نمی گویند. خدای بزرگ آن ها را به وسیله پیشامد ناخوشایندی می آزماید تا متوجه شکر خدای متعال باشند و جبران کوتاهی ترک «بسم اللّه» گردد.(۱)

۳. «ان شاء اللّه» گفتن

قرآن در آموزش این ادب اسلام می فرماید:

وَ لا تَقُولَنَّ لِشَیْءٍ إِنّی فاعِلٌ ذلِکَ غَدًا إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ. (کهف: ۲۳ و ۲۴)

و هرگز در مورد کاری نگو: «من فردا آن را انجام می دهم». مگر این که خدا بخواهد. و هرگاه فراموش کردی، (جبران کن و) پروردگارت را به خاطر بیاور و بگو: «امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند.

در روایت است که اگر کسی قسم یاد کرد که فلان کار را بکند؛ هرگاه یادش آمد که «ان شاء اللّه» نگفته است، باید آن را بگوید.(۲)

۴. پرهیز از کارهای حرام

منظور پرهیز از تمامی کارهای حرام است که در ارتباط با کار است؛ اعم از پرداختن به کارهای حرام که بیان شد و رفتارهای حرامی همچون دروغ گویی، ترک واجبات و ... .

چون از دیدگاه قرآنی، هدف نهایی همه کارها رسیدن به مقام قرب الهی است، از این رو، انسان خداجو باید از همه کارهای حرام پرهیز نماید؛ زیرا هیچ حرامی با قرب الهی

۱- . تفسیر نورالثقّلین، ج ۱، ص ۷ ح ۲۰.

۲- . تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۵۴ - ۲۵۵.

سازگاری ندارد، حتی اگر به ظاهر نیت خیری در میان باشد.

قرآن می فرماید:

فَمَنْ کانَ یَرْجُوا لِقاءَ رَبِّهِ فَلْیَعْمَلْ عَمَلًا صالِحًا وَ لا یُشْرِکْ بِعِبادَهِ رَبِّهِ أَحَدًا. (کهف: ۱۱۰)

پس هر که به لقای پروردگارش امید دارد، باید کار شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.

عمل صالح به همه کارهای پسندیده اطلاق می شود و هیچ عمل حرامی یافت نمی شود که پسندیده باشد.

۵. اهمیت دادن به نماز

اشاره

برخی از انسان ها به خاطر غفلت و حرص و ... نماز را یا ترک کرده و گرفتار عذاب الهی می گردند و یا در انجام به موقع آن کوتاهی کرده و از برکات این فریضه اسلامی محروم می شوند.

در اسلام بسیار تأکید شده است که پرداختن به کارهای روزمره نباید انسان را از یاد خدا غافل کند، به ویژه به جای آوردن به موقع نماز که از نمونه های بارز یاد خدا بودن است.(۱)

هشدار به مؤمنان

خداوند، برای جلوگیری کردن از غفلت به مؤمنان می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تُلْهِکُمْ أَمْوالُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ وَ مَنْ یَفْعَلْ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ. (منافقون: ۹)

۱- . زنده یاد شهید رجایی - رییس جمهور شهید - می فرمود: به نماز نگویید کار دارم، به کار بگویید نماز دارم.

ای کسانی که ایمان آورده اید [زنهار] اموال شما و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان خود زیان کارند.

و نیز در اهمیت نماز جمعه می فرماید:

یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللّهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. (جمعه: ۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و دادوستد را واگذارید. اگر بدانید این برای شما بهتر است.

و در دو آیه پایانی سوره جمعه، رها کردن نماز جمعه نکوهش شده و به دنبال کار رفتن پس از نماز و پاداش نمازگزاران در مقایسه با سرگرمی و دادوستد اشاره شده است.

در وصف یاد کنندگان خدا

مردانی که نه تجارت و نه دادوستد، آنان را از یاد خدا و برپا داشتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد، و از روزی که دل ها و دیده ها در آن زیرورو می شود می هراسند.

تا خدا بهتر از آن چه انجام می دادند، به ایشان جزا دهد و از فضل خود بر آنان بیفزاید، و خدا[ست که] هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد. (نور: ۳۷ و ۳۸)

نماز در صحنه کارزار

در سوره نساء چگونگی اقامه نماز جماعت در جبهه جنگ بیان شده است.

از این آیه بر می آید که یاران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نماز بسیار اهمیت می دادند و مقید بودند تا نماز را با حضرت به جماعت به جای آورند. از این رو، خداوند

برای این که همه باهم به نماز نایستند و از دشمن غافل نشوند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

و هرگاه در میان ایشان بودی و بر ایشان نماز برپا داشتی، پس باید گروهی از آنان با تو [به نماز] ایستند، و باید جنگ افزارهای خود را برگیرند و چون به سجده رفتند [و نماز را تمام کردند]، باید پشت سر شما قرار گیرند و گروه دیگری که نماز نکرده اند باید بیایند و با تو نماز گزارند و البته جانب احتیاط را فرو نگذارند و جنگ افزارهای خود را برگیرند. [زیرا] کافران آرزو می کنند که شما از جنگ افزارها و ساز و برگ خود غافل شوید تا ناگهان بر شما یورش برند. و اگر از باران در زحمتید، یا بیمارید گناهی بر شما نیست که جنگ افزارهای خود را بر زمین نهید؛ ولی مواظب خود باشید. بی گمان، خدا برای کافران عذاب خفّت آوری آماده کرده است. (نساء: ۱۰۲)

هم چنین در سیره علی علیه السلام است که آن حضرت در صحنه های پیکار و کار و زار انتظار وقت فضیلت نماز را می کشیدند تا نبرد در راه خدا او را از نماز به موقع باز ندارد.

و امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در حال بارش تیر از طرف دشمنان به نماز می ایستد و لحظه ای از یاد خدا غافل نمی شود.

بنابراین، حتی اگر کار بسیار مقدس هم باشد، نباید از برپا داشتن به موقع نماز مانع شود.

آیا کاری مقدس تر از جهاد پیشوایان معصوم علیهم السلام در راه خدا یافت می شود؟

این ادب والای اسلامیِ امامان معصوم علیهم السلام که همه کارهایشان برای خدا و با یاد خدا بود، بیانگر این است که در کارهای

فردی و اجتماعی باید به گونه ای برنامه ریزی کنیم که از یاد پروردگار هستی، یعنی برپاداشتن نماز، غافل نگردیم.

تأکیدهای آیات و روایات و سیره عملی انبیا، اولیا و عالمان راستین، همه بیانگر آن است که باید به نماز اهمیت داد؛ زیرا نماز ذکر اکبر و آرامش بخش روح انسان است: «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ؛(۱) آگاه باشید! دل آرام گیرد به یاد خدا.» (رعد: ۲۸)

۶. درخواست از خدا

اشاره

انسان در حالی برای دست یابی به هدف هایش به اسباب و علل طبیعی روی می آورد، باید توجه داشته باشد که هیچ سببی بدون اجازه پروردگار هستی کارایی ندارد. از این رو، شایسته است که از خدا بخواهد تا اسباب و علل را آن گونه که خشنودی او در آن است، برای انسان فراهم سازد.

درخواست دنیا یا آخرت؟

در بعضی از آیات دنیاخواهی یا آخرت خواهی در مقایسه باهم آورده شده اند:

مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الْآخِرَهِ نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِهِ وَ مَنْ کانَ یُرِیدُ حَرْثَ الدُّنْیا نُؤْتِهِ مِنْها وَ ما لَهُ فِی الْآخِرَهِ مِنْ نَصِیبٍ. (شورا: ۲۰)

کسی که کشت آخرت بخواهد، برای وی در کشته اش می افزاییم، و کسی که کشت این دنیا را بخواهد به او از آن می دهیم و[لی] در آخرت او را نصیبی نیست.

در این آیه چندین نکته وجود دارد:

ص: ۱۳۸

۱- . رعد، ۲۶.

۱. انسان ها مانند کشاورزانی هستند که به کشت و زرع پرداخته اند.

۲. کسانی که برای دنیا کشت می کننـد، یعنی خواسته های آن ها تنها دنیایی است، خداوند اجر دنیایی کارهایشان را به آنان می دهد، ولی از بهره آخرتی محرومند.(۱)

۳. کسانی که برای آخرت کشت می کننـد، یعنی تلاش هـای دنیایی شان مورد خشـنودی خـدا است، نه تنها خداونـد پاداش کارهایشان را می دهد، بلکه از فضل خود بر آن می افزاید: «نَزِدْ لَهُ فی حَرْثِهِ».

۴. دنیاخواهـان را محرومـان در آخرت می دانـد؛ ولی آخرت خواهـان را از دنیـا بی بهره نمی دانـد؛ زیرا آن هـا از نعمت های دنیایی بهرمندند و به خاطر نیت الهی که دارند از نعمت های آخرتی نیز بهرمند خواهند بود.(۲)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

هر کس نیتش دنیا باشد، خداوند آن چه را که برایش از دنیا مقدر شده به او می دهد، ولی کسـی که نیتش آخرت باشد، خدا دنیا را هم به او می دهد در حالی که طالب آن نیست.(۳)

درخواست از فضل خدا

در فصـل بعـدی خواهیم گفت که اختلاف سـطح زنـدگی انسان ها تا انـدازه ای طبیعی است و منشأ آن، برتری هایی است که خداوند برای

۱- . نک: هود، ۱۵ و ۱۶.

۲- . در سوره اسراء نیز نتیجه کوشش دنیاطلبان و آخرت طلبان بیان شده است. اسراء: ۱۸ و ۱۹.

۳- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۶۹.

پایداری و استمرار زندگی دنیایی و یا آزمایش انسان ها قرار داده است.

با وجود این، شاید برخی با دیدن برتری های دیگران احساس کمبودی کنند و آرزوی داشتن دارایی ها و مقام و منزلت های دیگران را در سر بپرورانند در حالی که در عمل امکان ندارد، مثلاً زن آرزوی برتری های وجودی مرد را داشته باشد.

وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سْئَلُوا اللّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللّهَ كانَ بِكُلِّ شَيْ‏ءٍ عَليمًا. (نساء: ۳۲)

و زنهار! آن چه را خداوند به [سبب] آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آن چه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آن چه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است. و از فضل خدا درخواست کنید، که خدا به هر چیزی داناست.

نکته های این آیه عبارتند از:

۱. بعضی از برتری ها در زندگی انسان ها را خداوند برای دوام زندگی بشر قرار داده است. از این رو، خداوند آن ها را به خود نسبت می دهد.

۲. نباید انسان این گونه برتری ها را از خدا آرزو کند، بلکه برای برطرف شدن مشکلات باید از خدا خواست تا از فضل و رحمت خود به انسان ببخشد.

۳. منظور از فضل خدا غیر از چیزهایی است که خداوند ویژه برخی انسان ها کرده است. شامل برتری های مالی یا غیر مالی

برتری روزی الهی

خداوند با اشاره به ناچیزی خواسته دنیایی بر حذر داشتن از چشم داشتِ به دارایی دیگران، به برتری و پایداری روزی معنوی خداجویان اشاره می کند و به رسول گرامی اسلام می فرماید:

زنهار به سوی آن چه اصنافی از ایشان را از آن برخوردار کردیم [و فقط] زیور زندگی دنیاست تا ایشان را در آن بیازماییم، دیدگان خود مدوز، و [بدان که] روزی پروردگار تو بهتر و پایدارتر است. (طه: ۱۳۱)

در تفسیر آیه ۸۸ سوره حجر که در همین زمینه است، از نبی اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که:

مَنْ رَمی بِبَصَرِهِ ما فی یَدِ غَیرِهِ کَثُرَ هَمُّهُ و لَمْ یَشْفِ غَیْظَهُ.(۱)

کسی که چشم خود را به آن چه در دست دیگران است بدوزد، همیشه اندوهگین و غمناک خواهد بود و هرگز آتش خشم در دل او فرو نمی نشیند.

۷. توکل بر خدا

اشاره

توکل بر خدا و واگذاری کارها به او از آداب با ارزشی است که نقش مهمی در آرامش انسان و بردباری او دارد.

در مورد «توکل» آیات زیادی هست. از جمله در سوره ابراهیم از زبان پیامبران الهی می فرماید:

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۳۵ و تفسیر صافی، ج ۳، ص ۱۲۱.

وَ ما لَنا أَلاّ نَتَوَكَّلَ عَلَی اللّهِ وَ قَدْ هَدانا سُبُلَنا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلی ما آذَیْتُمُونا وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُتَوَکِّلُونَ. (ابراهیم: ۱۲)

و چرا بر خدا توکل نکنیم و حال آن که ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و البته ما بر آزاری که به ما رساندید، شکیبایی خواهیم کرد و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند.

در زمینه «تفویض» و واگذاری کارها به خداوند، یک مورد در قرآن با لفظ «افوض» آمده است:

وَ أُفَوِّضُ أَمْری إِلَی اللّهِ إِنَّ اللّهَ بَصیرٌ بِالْعِبادِ. (غافر: ۴۴)

و کارم را به خدا می سپارم؛ خداست که به [حال] بندگان [خود] بیناست.

تعریف توکل

رسول اکرم صلی الله علیه و آله معنای توکل را از جبرئیل پرسید؛

جبرئیل فرمود: مأیوس شدن از مردم و علم به این که سود، زیان، بخشش و بازداشتن به دست مخلوق نیست.

اگر انسان این گونه باشد، جز برای خدا کار نمی کند، امیدی به غیر خدا ندارد. از غیر خدا نمی ترسد، طمعی به غیر خدا ندارد؛ توکل این است.(۱)

فرق توکل و تفویض

«تفویض» گر چه از نظر مفهوم با «توکل» شباهت زیادی دارد، ولی مرحله ای برتر از آن است؛ چرا که «حقیقت توکل» خدا را وکیل خویش دانستن است، ولی مفهوم تفویض واگذاری مطلق به اوست؛ زیرا گاه انسان وکیلی برمی گزیند،

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۸.

ولی خود نیز نظارت می کند، ولی در مقام تفویض هیچ نظری از سوی خود نیست.(۱)

توسل به وسیله ها

توکل بر خدا و واگذاری کارها به او بدین معنی نیست که انسان برای رسیدن به اهداف وسیله های طبیعی را به کار نگیرد و بگوید بر خدا توکل می کنم؛ بلکه در کنار به کارگیری همه عواملی که در تحقق هدف نقش دارند، باید نقش آفرینی را از جانب خدا دانست و کارها را به او واگذار کرد.

خداوند در سفارش به توکل، به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَشاوِرْهُمْ فِيٱلْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّهِ إِنَ اللّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ. (آل عمران: ۱۵۹)

و در کار[ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکّل کنندگان را دوست می دارد.

«عزم» به معنای تصمیم راسخ است. وقتی انسان همه مرحله ها را برای تصمیم گرفتن طی کرد و خواست کار را اجرا کند، می گویند تصمیم نهایی را گرفت. از این رو، در این آیه خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: پس از تصمیم نهایی (فاذا عزمتَ)، با توکل بر خدا کار را اجرا کن و نتیجه آن را به خدا واگذار کن.

ذوالقرنین و بهره مندی از وسیله ها

خداوند در داستان ذوالقرنین می فرماید:

إِنّا مَكَّنّا لَهُ فِى ٱلْأَرْضِ وَ آتَيْناهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا. (کهف: ۸۴)

ما در زمین به او امکاناتی دادیم و از هر

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

چیزی وسیله ای بدو بخشیدیم.

ذوالقرنین، بـا به کارگیری همه امکانات مادی که خداونـد در اختیار او قرار داد، به برانـدازی ظلم و سـتم اقـدام نمود. از جمله سـد محکمی را به درخواست مردمی که از بیـداد «یَأْجوج و مَأْجوج» به سـتوه آمـده بودند، ایجاد کرد ذوالقرنین سد را با قطعه های آهن بنا کرد و برای استحکام بیش تر، آن را با لایه ای از مس پوشانید.

در این داسـتان، «ذوالقرنین» بـا توجه به کـارگیری همه وسـیله هـای مـادی می گویـد: «هـذا رحمهٌ منْ ربّیِ» (کهف: ۹۸) یعنی خداست که همه امکانات را در اختیار من قرار داد و از یاد او نباید غافل شد.

یعقوب پیامبر و بهره مندی از وسیله ها

حضرت یعقوب علیه السلام وقتی فرزندان خود را برای دریافت ارزاق به مصر فرستاد، به آن ها چنین سفارش کرد:

وَ قال یا بُنیَّ لا تدْخُلُوا من بابٍ واحِدٍ. (یوسف: ۶۷)

و گفت: ای پسران من، [همه]از یک دروازه [به شهر] در نیایید، بلکه از دروازه های مختلف وارد شوید، و من [با این سفارش] چیزی از [قضای]خـدا را از شـما دور نمی توانم داشت. فرمان جز برای خدا نیست. بر او توکل کردم و توکل کنندگان باید بر او توکل کنند.

به ظاهر هـدف حضـرت یعقوب از این سـفارش این بوده که فرزنـدانش از چشم زخم مردم یا حسـدورزی و مانند آن در امان بماننـد، ولی چون تأثیر وسـیله ها و علل با اجازه خداوند ممکن است، حضـرت می فرماید من با این سـفارش نمی توانم حادثه ای را که از سوی خداوند حتمی است از شما برگردانم و در آخر می فرماید: بر

خدا توکل کرده ام و باید توکل کنندگان بر او توکل کنند.(۱)

بنابراین، بایـد در کنار بهره منـدی از وسـیله ها و علل برای دست یابی به اهـداف نبایـد از توکل بر خـدا و واگذاری امور به او غافل بود؛ زیرا همه هستی در دست قدرت اوست و بدون توجه او همه هیچ است.

۸ . صبر و شکیبایی

اشاره

وجود دشواری ها در زنـدگی دنیایی امری طبیعی است، اعم از این که این مشـکلات در ارتباط با زمینه های رسـیدن به هدف یا پیش آمـدهای بازدارنده در کارها یا حوادثی که در زندگی پیش خواهد آمد باشد؛ از این رو، در آیات و روایات بر صبر و شکیبایی در کارها بسیار تأکید شده است.

تعریف صبر

شاید گمان شود که صبر، دست روی دست گذاشـتن و واکنش نداشـتن در برابر کارها است، هرچند آن کار، ظلمی باشد که انسـان به جلوگیری از آن تواناست؛ و حال آن که صبر یعنی واداشـتن نفس به آن چه عقل و شـرع اقتضا می کنـد و بازداشـتن نفس از آن چه مقتضای عقل و شرع است.(۲)

بنابراین، صبر مفهوم عامی است که بردباری در همه کارها را شامل می شود؛ مانند صبر در

۱- . المیزان، ج ۱۱، ص ۲۱۷ - ۲۲۰.

۲- . مفردات راغب، ماده «صبر».

انجام دادن واجبات، صبر در خودداری از ارتکاب کارهای حرام، صبر در هنگام حوادث و صبر و تحمل در کارهای روزمره.

تأثیر صبر

صبر را می توان بهترین ضامن اجرایی برای عملی شـدن اهـداف دانست. از این رو، در قرآن، تحمل دشواری ها، با پیروزی در کنار هم آمده اند.

«اِنَّ مَعَ العُسْرِ یُسرا؛ آری، با دشواری، آسانی است.» (انشراح: ۶)

خداونـد در سوره انشـراح به رسولش بشـارت می دهـد که در پس دشواری آسانی است و بر اثر صبر پیروزی به دست خواهد آمد.

پاداش صبر کنندگان

علاوه بر پـاداش دنیـایی صبر و بردباری که پیروزی و آسودگی خاطر است، به صبر کننـدگان مژده پاداش بی حساب آخرتی داده و می فرماید:

إِنَّما یُوَفَّی الصّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَیْرِ حِسابٍ. (زمر: ۱۰)

بی تردید، شکیبایان پاداش خود را بی حساب [و] به تمام خواهند یافت.

۹. خشنود شدن به خشنودی خدا

در بحث علل پرداختن به کار، در پی خشنودی خدا بودن را به عنوان برترین انگیزه معرفی کردیم.

خشنودی خدا در مقابل خشم خداوند مطرح است؛ خشنودی خدا در پرستش او و خشم خدا در معصیت است.

بنابراین، کسـی که در پی خشـنودی خـدا است، باید در همه کارها ملاک انجام کار را اطاعت از پروردگار و ملاک ترک را خشم خدا قرار

دهـد. وقتی کسـی بر این اساس کارهای خود را قرار داد، هیـچ گاه نگران نتیجه کار نخواهـد بود؛ بلکه تمام تلاش خود را در درستی انجام دادن کار صرف می کند و نتیجه را به خدا وا گذارده و به آن خشنود خواهد بود.

پس خشـنود به خشـنودی خدا بودن و تسـلیم همه جانبه در برابر او بودن، چکیده همه فضیلت ها است؛ یعنی اگر کسی به مقام رضا برسد همه فضیلت ها و آداب را دارا خواهد بود.

ج) آداب کار

اشاره

آن چه را که پیش تر آوردیم کاملاًـ در ارتبـاط با کار نبود، بلکه به همه مسایل زنـدگی مربوط می شـد. آدابی که در زیر می آوریم، کاملاً به کار اختصاص دارد:

۱. دور اندیشی

دور اندیشـی در کارهـا یعنی این که انسـان پیش از انجام دادن هر کاری به همه جوانب آن توجه کنـد و نتایـج آن را بررسـی نماید تا از هر گونه پشیمانی پس از انجام کار در امان بماند.

در حدیث است که: «التَّدَبُّرُ قَبلَ العملِ یُؤْمِنُّکَ مِنَ النَّدمِ؛(۱) اندیشیدن پیش از کار، تو را از پشیمانی باز می دارد.»

رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در خطبه ای فرمود:

«ملاکُ العملِ خواتمهُ؛(۲) معیار سنجیدن کارها،

۱- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۸، ح ۱، ب ۳.

۲- . کتاب المغازی للواقدی، تحقیق: الدکتور مارسدن جونس، ج ۳، ص ۱۰۱۶.

فرجام آن است.»

یعنی اگر کسی می خواهد بداند چه کاری شایسته انجام دادن است و یا در میان کارهای شایسته کدام بهتر است، باید ببیند که سرانجام آن چگونه است و نتیجه های آن چیست؛ زیرا ارزش هر کاری به نتیجه های آن بستگی دارد.

اگر انسان به کاری بپردازد که سودی به حال او یا جامعه نداشته باشد، ارزشی نخواهد داشت. یا اگر به کاری مشغول شود که سود شخصی او را تأمین کند، ولی برای جامعه سودمند نباشد، مانند شغل های کاذب، ارزشی نخواهد داشت. ولی کاری که در تأمین سعادت فرد و جامعه نقش داشته باشد، به همان نسبت ارزش مند است.

۲. تقسیم کار

تقسیم کار از جمله پدیده های اجتماعی است که از زمان های دور آغاز شده و تا کنون ادامه دارد. در آغاز، تقسیم کار به شکل کلی مانند کشاورزی، دامداری، تجارت، صنعت و خدمات بود، ولی امروزه با پیشرفت علم و صنعت، کارها آن چنان ریز و تخصصی شده که بسیاری از کارها را که در گذشته یک فرد به عهده می گرفت، اکنون به صورت چندین رشته درآمده است.

البته در تقسیم کار گاهی کارها به صورت تخصصی تقسیم می شوند و گاهی در هر حوزه کاری وظیفه هر فردی مشخص می گردد.

ص: ۱۴۸

شرایط پذیرش شغل

یکی از مسایل بسیار مهمی که در تقسیم کار بایـد رعایت شود، شـرایط بر عهده گرفتن شـغل است؛ یعنی باید کار به افرادی واگذار شود که ویژ گی های لازم را برای انجام آن داشته باشند.

یوسف پیامبر و خزانه داری مصر

اشاره

خداوند در این باره از زبان یوسف علیه السلام چنین حکایت می کند:

قالَ اجْعَلْنی عَلی خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنّی حَفیظٌ عَلیمٌ. (یوسف: ۵۵)

[یوسف] گفت: «مرا بر خزانه های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم.

در این آیه حضرت یوسف علیه السلام، در کنار درخواست خزانه داری مصر، دو ویژ گی امانت داری و کاردانی را برای بر عهده گرفتن این کار ذکر می کنند.

۱. امانت داری

کسی که بخواهـد بیت المـال را در اختیار بگیرد، بایـد امانت دار خوبی باشـد تا از هر گونه حیف و میل بیت المال جلوگیری کند.

۲. کاردانی

ویژ گی کاردانی نیز در پذیرش چنین کاری اهمیت بسیار دارد؛ زیرا کسی که مسئولیت بیت المال را به عهده می گیرد، باید با چگونگی نگهداری و مصرف کردن آن به خوبی آشنا باشد تا نه بیت المال تلف شود و نه حق کسی پایمال گردد.

از کارهای حضرت یوسف علیه السلام این بود که در سال های فراوانی نعمت، مصرف را کنترل کرد تا هنگام کمی تولیـد، جامعه دچار

دشواری های معیشتی نگردد.

آن چه از آیه برداشت می شود این است که اگر کسی خود را برای به عهده گرفتن کاری که مورد نیاز جامعه است توانا می بیند باید اعلام آمادگی کند وگرنه افرادی که شایستگی لازم را ندارند، عهده دار آن کار خواهند شد.

از این رو، حضرت یوسف علیه السلام وقتی دید از دیگران برای بر عهده گرفتن خزانه داری شایسته تر است، برای این کار اعلام آمادگی کرد.

زمامداری طالوت

در داستان طالوت وقتی یکی از پیامبران بنی اسرائیل پس از درخواست آن ها «طالوت» را از طرف خدا به عنوان زمامداری و فرماندهی در نبرد با «جالوت» معرفی کرد، آن ها گفتند او که ثروتمند نیست و ما از او برای زمامداری سزاوارتریم. ولی پیامبرشان گفت:

إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ. (بقره: ۲۴۷)

در حقیقت، خدا او را به شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است.

برابر این داستان قرآنی قوم بنی اسرائیل ملاک برتری و پذیرش زمامداری را در فراوانی مال می پنداشتند، حال آن که خداوند معنویت، توانایی جسمی و کاردانی(۱) را ملاک گزینش زمامداری و فرماندهی قرار داده است.

آن چه در مجموع از چنین آیاتی به دست می آید، رعایت تناسب بین شغل و شاغل است.

ص: ۱۵۰

۱- . مراد از دانایی نیز اعم از دانش دینی و تدبیر امور است؛ زیرا رهبری الهی مستلزم هر دو است.

شغل و کار زنان

اشاره

گفتیم که چوپانی دختران حضرت شعیب علیه السلام از روی ناچاری بود؛ زیرا پدر آن ها پیر بود و به ظاهر فرد مورد اعتمادی را برای به کار گرفتن نمی شناختند. از این رو، به محض آشنایی با حضرت موسی علیه السلام به پدرشان پیشنهاد کردند تا او را به عنوان فردی نیرومند، امین و مورد اعتماد به کار گمارد و پدرشان نیز این کار را کرد. در این جا به چند نکته درباره شغل و کار زنان می پردازیم:

نگرش قرآن به زن

زن پیش از اسلام، در بیش تر جامعه ها و دوره ها، ارزشی نداشت و با زن همانند حیوان یا انسان ضعیفی برخورد می شد که در سیطره مردان باید زندگی می کرد. مردان نیز برای بقای نسل، خود را به تحمل زن ناگزیر می دیدند.(۱)

ولی اسلام به زن عزت بخشید و او را همانند مرد، انسانی با هویت مشترک با مردان دانست و ملاک برتری را در تقوا و نزدیکی به خدا دانست.

یـا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبًا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ. (حجرات: ۱۳)

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملّت ملّت و قبیله قبیله گردانیدیم تا به یکدیگر شناسایی داشته

۱- . المیزان، ج ۲، ص ۲۶۱ – ۲۶۸.

باشید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.

در برخی آیات(۱)

خداوند بیان می کند که هر کدام از زن و مرد که با ایمان باشد و عمل نیک انجام دهد، پاداش عمل خود را خواهد گرفت؛ یعنی ملاک برتری نزد خدا جنسیت نیست، بلکه تقوا است که در سایه ایمان و عمل شایسته به دست می آید و سبب برخورداری از نعمت های آخرتی می شود.

حقوق اجتماعی زن

علامه طباطبایی رحمه الله در این زمینه می فرماید:

زن و مرد در حقوقی که اسلام برای آن ها قرار داده برابرند، مگر این که خداوند بعضی ویژگی هایی را در زن قرار داد که زن و مرد را از هم متمایز می سازد:

یک - زن در پیدایش و رشد نوع انسانی به منزله کشت زار است، از این رو، احکامی به او اختصاص دارد که با این ویژگی سازگار است و به وسیله آن از مرد متمایز می شود.

دو - ساختار وجودی زن بر لطافت و احساس نهاد شده است که این نیز در وظایف اجتماعی او تأثیرگذار است.

تمام احکام مشترک ویژه زن و مرد در اسلام به همین برمی گردد. زن در همه احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک مرد است و می تواند همانند مرد در ارث داد و ستد، تعلیم و تعلم، به دست آوردن حق و دفاع از آن و غیره استقلال داشته باشد؛ مگر در مواردی که با طبع او سازگاری ندارد. مانند: زمامداری، قضاوت، جنگ و پیکار؛ البته نه مطلق حضور

۱- . غافر، ۴۰.

چون مداوای مجروحان.(۱)

برابری حقوق زن و مرد

با توجه به آن چه گذشت روشن می شود که برابری حقوق زن و مرد به معنای برابری در میزان حق و عدم برتری نیست؛ بلکه به معنـای برخورد مسـاوی بـا زن و مرد در دادن حقوق هر یک به آن ها است، ولی این که حق هر یک چیست و به چه میزان است را شـرع مشـخص کرده است. برابری در حقوق، یعنی رعایت عـدالت و عدالت چیزی جز دادن حق هر کس به او نیست. به

۱- . المیزان، ج ۲، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

عنوان نمونه، در مسأله ارث، حق پسر دو برابر دختر است، عدالت اقتضا می کند که سهم هر یک به همین نسبت به آن ها داده شود. نه اینکه سهم دختر هم برابر با پسر باشد.

در مسأله کار و انتخاب شغل نیز برابری زن و مرد در حقوق بـدین معناست که هر یک از زن و مرد حق دارند در محدوده ای که شـرع مشـخص نموده مشغول باشند. نه تنها زن آزاد نیست که شغل غیر متناسب با وضعیت خود برگزیند، بلکه مرد نیز باید حدود شرعی را رعایت کند و در گزینش هر شغلی آزاد نخواهد بود.

اختلاط زن و مرد

یکی از مسـایلی که از دیـدگاه اسـلامی بسـیار اهمیت دارد مسأله حفظ حریم خانواده است. اسـلام گر چه زنان را از بردگی و زیر سـیطره همه جـانبه مردان بودن و محروم بودن از حقوق نجات داد، ولی آزادی بی بنـدوبار زنان را نیز محکوم کرده است؛ زیرا چنین آزادی ای فسادهـای اجتمـاعی بسیاری دارد و سـبب از هم پاشـیدن کیـان خانواده و در نتیجه نادیـده گرفتن تربیت درست فرزندان خواهد شد.

علی علیه السلام در سفارش معروف خود به امام مجتبی علیه السلام درباره زنان می فرماید:

وَ اکْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصارِهِنَّ بحجابِکَ اِیّاهُنَّ فَاِنَّ شدَّةَ الحِجابِ أَبْقی عَلَيْهِنَّ، و لَيْسَ خُروجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ اِدْخالِکَ مَنْ لا یوثَقُ بِهِ عَلَيهِنَّ و اِن اسْتَطَعتَ اَنْ لا یَعْرِفْنَ غَیرَکَ فَافْعَل.(۱)

شهید مطهری رحمه الله در ترجمه و توضیح این بیان می نویسد:

۱- . نهج البلاغه، نامه ۳۱.

تـا می توانی کـاری کن که زن تو با مردان بیگانه معاشـرت نداشـته باشـد. هیـچ چیز بهتر از خانه زن را حفظ نمی کنـد. همان گونه که بیرون رفتن آنان از خانه و نشست و برخاست با مردان بیگانه در خارج خانه بر ایشان زیان آور و خطرناک است، این که تو مرد بیگانه را داخل خانه آوری و اجازه معاشـرت در داخل خانه بدهی نیز زیان آور و خطرناک است. اگر بتوانی کاری کنی که جز تو مرد دیگری را نشناسند چنین کن.(۱)

به ظاهر این سفارش ماندن زن در خانه است، ولی وجود استدلال های قطعی در آیات و روایات دیگر سبب شد که عالمان در عمل به مضمون چنین جملاتی فتوا ندهند و آن را توصیه اخلاقی بدانند.

نهی از آرزوی بیهوده

خداونـد برای این که انسـان را متوجه سـازد که بعضـی از تفـاوت هـا به اقتضـای حکمت پروردگار و لازمه زنـدگی است می فرماید:

وَ لا تَتَمَنَّوْا ما فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ لِلرِّجالِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبُوا وَ لِلنِّساءِ نَصیبٌ مِمَّا اکْتَسَبْنَ. (نساء: ۳۲)

در این آیه منظور از فضل و زیادی، برتری هایی است که خداوند از طریق تشـریع احکام نصـیب هر یک از دو قشـر زن و مرد کرده است؛ مانند برتری مردها در تعداد همسر یا زیادی سهم ارث، و برتری زن ها در وجوب مهریه و نفقه برای آن ها.

در نتیجه، نهی از آرزوی این برتری ها برای ریشه کن ساختن فساد است؛ زیرا آرزوها کم کم به حسـد و پی آمـدهای آن می انجامد.

نه ماندن در خانه و نه اختلاط

قرآن در زمینه درخواست چیزی از خانم های پیامبر یادآوری می کند که:

فَاسْئَلوهُنَّ مِنْ وَراءِ حِجابٍ ذلِکُم أَطْهَرُ لِقُلوبِکُم وَ قُلوبِهِنَّ. (احزاب: ۵۳)

از پس حجاب برخورد کنید، رو در رو نشوید؛ چرا که آن، برای دل های شما و دل های آنان به طهارت نزدیک تر است.

تعلیل در آیه نشان می دهد که این دسـتور نسبت به خانم های دیگر، اولویت دارد؛ چرا که امکان طمع شـهوانی به خانم های دیگر بیش تر است تا زنان پیامبر(۲)

آن چه شـهید مطهری در این باره می نویسـد: اسـلام می گویـد نه آن است که مخالفان اسـلام، اسـلام را بدان متهم می کنند؛ یعنی محبوسیت زن

۱- . مسأله حجاب، نشریه انجمن اسلامی پزشکان، ص ۲۲۰.

۲- . اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، نقی پورفر، ص ۱۳۲.

در خانه و نه نظامی است که دنیای جدید آن را پذیرفته است و عواقب شوم آن را می بینـد؛ یعنی اختلاط زن و مرد در اجتماع. اسلام می گوید: نه حبس و نه اختلاط؛ بلکه حریم. سنت جاری مسلمین از زمان رسول خدا همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و اجتماع منع نمی شده انـد؛ ولی همواره اصل «حریم» رعایت شده است. در مساجد و اجتماع ها، حتی در کوچه و گذرگاه ها، زن با مرد مختلط نبوده است.(۱)

کشاندن زنان به بازار کار

کشانـدن زنان به بازار کار، آن گونه که امروزه رایج شده و رو به گسترش است، به صلاح جامعه انسانی نیست. به ویژه اگر بیکاری مردان در جامعه بالا باشد و در عوض بیش تر زنان به کارهایی مشغول باشند که متناسب با وضعیت آنان نباشد.

نتیجه

با توجه به آن چه گفتیم، در به کارگیری زنان باید به چند نکته توجه کرد:

یک. کار اصلی زنان، پرورش فرزند و مدیریت خانه است. اگر زنی مایل به خدمت در جامعه است، باید بداند که در بینش قرآنی هیچ خدمتی برای زن بالاتر از تربیت فرزندِ شایسته نیست؛ زیرا با پرورش فرزندان شایسته است که جامعه سالم خواهد شد.

دو. اشتغال زنان به کارهایی که مناسب با شأن آن هاست، با توجه به حفظ حریمی که اسلام

۱- . مسأله حجاب، ص ۲۲۵.

تعیین کرده است، هیچ مانعی ندارد؛ مگر این که به وظیفه اصلی زن لطمه وارد آورد.

سه. مشغول شدن زنان در کارهایی که مناسب شأن و وضعیت روحی و جسمی آنان نیست، ولی نهی تحریمی نسبت به آن نشده است، در صورت ناچاری مانعی ندارد.

چهار. کارهای نامناسب با شأن زن، چه کارهایی که شارع مقدس از آن بازداشته و چه کارهایی که منعی از آن نشده است ولی با توجه به سفارش های مؤکد در زمینه حفظ حریم، می توان چنین برداشت کرد که به کار نپرداختن زنان در آن کارها ترجیح دارد. در این زمینه لازم است کارشناسی دقیق شود و کارهای متناسب با وضعیت زنان درجه بندی شود.

پنج. تبلیغات ناروا برای وانمود کردن این نکته که در انتخاب شغل هیچ فرقی بین زن و مرد نیست، نه خدمت به زن است و نه خدمت به جامعه؛ بلکه خودباختگی در برابر بیگانگان است که سرانجامی جز آن چه در جامعه های غربی می گذرد، ندارد.

آیا کشاندن زنان به بازار کار، با وجود افزایش جوانان بیکار مورد پسند اسلام است.

کار کودکان

امروزه با وجود تلاش های بین المللی و وضع قوانین برای حمایت از کودکان، از سویی شاهد «بهره کشی از میلیون ها کودک در سراسر جهان»(۱)

هستیم و از سوی دیگر آمار بیکاری نیروهای دارای شرایط کار رو به افزایش است. این وضعیّت بیانگر آن است که عده ای سودجو به

۱- . مجله تدبیر، ماهنامه ویژه مدیران، شماره ۴۴، ص ۶۱ .

دنبال پر کردن جیب خود از سود نیروی کارِ ارزان هستند. در مقابل خانواده هایی وجود دارند که ناگزیرند برای گذران زندگی، کودکانشان را روانه بازار کار کنند.

در بینش اسلامی هر چند منع ابتدایی برای به کار گماری کودکان نداریم، ولی می توان کودک را به خدمت دیگری واداشت. چنان که در مکاسب محرمه شیخ انصاری رحمه الله از امام صادق علیه السلام نقل است که:

فلا بأس ان یکون اجیرا یوجر نفسه او ولده او قرابته.

مانعی ندارد که انسان خود یا فرزند یا نوه خود را اجیر دیگری کند.

ولی دولت اسلامی، می تواند به خاطر مصلحت هایی سن ویژه ای را برای کار در نظر بگیرد، همان گونه که شرکت در جهاد بر کودکان واجب نیست.

در سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که: حضرت افراد نابالغ یتیم را تا پیش از رسیدن به سن بلوغ از «صدقه»(۱) بهره مند می ساخت و پس از رسیدن به سن بلوغ، جهاد بر آنان واجب می شد و داخل در «فی»(۲)

می شدند. اگر آنان از شرکت در جهاد خودداری می کردند، ملزم می شدند که برای تأمین معاش خود کار کنند و دیگر صدقه به آنان پرداخت نمی شد.(۳)

۱- . «صدقه» یکی از منابع مالی دولت اسلامی است و «فَی» به اموالی گفته می شود که بدون جنگ در اختیار مسلمانان قرار می گیرد، خواه به سبب فرار یا تسلیم به اختیار.

۲- . همان.

۳- . کتاب المغازی للواقدی، تحقیق: الدکتور مارسدن جونس، ج ۱، ص ۴۱۰.

امام خمینی رحمه الله در اهتمام به مصلحت نسل جوان می فرماید:

محصلی که می تواند به کار مناسب با شأنش بپردازد، ولی کسب و کار مانع از اشتغال به تحصیل یا موجب کندی وی در راه کسب دانش باشد، می تواند از سهم سبیل اللّه زکوه استفاده کند؛ خواه تحصیل آن علم واجب عینی باشد یا واجب کفایی، و یا مستحب باشد.(۱)

بر عهده دولت اسلامی است که به خانواده های محروم توجه بیش تری کند و با کمک مالی یا فراهم آوردن شرایط کاری مناسب، مانع از استثمار و بهره کشی از کودکان گردد.

۳. تقسیم زمان

اشاره

تقسیم زمان به منظور انجام به موقع هر کاری در عملی شدن اهداف و موفقیت انسان نقش اساسی دارد.

خداوند شب را برای خواب و استراحت قرار داده است تا سبب آرامش و آسایش انسان گردد و روز را برای جست و جوی روزی و دیگر کارهای مربوط به زندگی قرار داده است.

زمان استراحت

قرآن می فرماید:

«جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِتَسْکُنوا فیه؛ خداوند شب را برای آرامش شما قرار داده است.» (یونس: ۶۷)

«وَ جَعَلْنَا اللَّیلَ لِباسا؛ شب را به منزله پوششی برای شما قرار دادیم.» (نبأ: ۱۰)

«وَ جَعَلْنا نَوْمَکُمْ سُباتا؛ خواب را برای شما مایه آسایش قرار دادیم.» (نبأ: ۹)

۱- . رساله نوین، امام خمینی رحمه الله، ج ۲، ص ۹۷.

«سبات» در لغت از ماده «سَبْتْ» (بر وزن وقت) به معنی قطع کردن است. سپس به معنی تعطیل کردن کار به منظور استراحت آمده است. و این که روز شنبه را در لغت عرب «یوم السّبْتْ» می نامند، به خاطر آن است که نام گذاری آن از برنامه ریزی هفتگی یهود گرفته شده که روز شنبه، روز تعطیلی آن ها بود.(۱)

زمان کار

در سوره نبأ می خوانیم:

«وَ جَعَلنَا النَّهارَ مَعاشا؛ روز را به منظور تأمین معاش شما قرار دادیم.» (نبأ: ۱۱)

شب کاری

برابر آیات قرآنی باید شب را برای خواب و استراحت و روز را برای کار و تلاش قرار داد. چنان که اقتضای سرشت انسان نیز همین است.

و در سوره فرقان، به زمان کار و استراحت هر دو اشاره شده است:

و هُوَ الَّذی جَعَلَ لَکُمُ اللَّیْلَ لِباسا وَ النَّوْمَ سُباتا و جعل النَّهارَ نُشورا. (فرقان: ۴۷)

او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد، و خواب را مایه استراحت، و روز را وسیله حرکت و حیات گردانید.

بنابراین، کار شبانه در غیر شرایط ناچاری مطلوب نیست؛ زیرا هم بر خلاف آموزه قرآنی و هم خلاف سرشت انسانی است.

خواب بین روز

از آنجا که انسان از خواب روزانه، هر چند اندک، بی نیاز نمی باشد - چه به جهت شب کاری

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۱۳ و ۱۱۴ ذیل آیه ۴۷ سوره فرقان.

از روی ناچاری و چه به دلیل نیاز طبیعی بدن، بعید نیست که آیه زیر به این واقعیت اشاره داشته باشد.

و مِن اياتِهِ مَنامُكم باللَّيلِ و النَّهارِ و ابْتغاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ اِنَّ فی ذلِكَ لَاياتٍ لِقَوْمٍ يَسْمَعونَ. (روم: ۲۳)

و از نشانه های او خواب شما در شب و روز است و تلاش و کوششتان برای بهره گیری از فضل پروردگار (و تأمین معاش). در این امور نشانه هایی است برای آنان که گوش شنوا دارند.

کار و استراحت

علی علیه السلام در تقسیم اوقات شبانه روز می فرماید:

لِلْمؤمِنِ ثلاثُ ساعاتٍ؛ فَساعَةٌ يُناجی فیها ربَّهُ، و ساعةٌ يَرُمُّ مَعاشَهُ، و ساعَةٌ يُخَلِّی بَينَ نَفْسِهِ و بينَ لَذّتِها فيما يَحِلُّ و يَجْمُلُ.(۱)

مؤمن سه ساعت دارد: ساعتی که در آن با پروردگارش به راز و نیاز می پردازد، و ساعتی که در آن به زندگانی خود سر و سامان می دهد، و ساعتی که در حلال و نیکو با لذّتِ نفس دمساز است.

گر چه در بیان نورانی علیه السلام تصریح نشده است که برای هر دسته از وظایف چند ساعت اختصاص داده شود؛ ولی به نظر می رسد اوقات شبانه روز را به سه ساعت مساوی تقسیم کردن مناسب و موافق سرشت بیش تر انسان ها باشد؛ یعنی خواب و خوراک و دیگر لذت ها ۸ ساعت، انجام دادن کارهای روزانه برای تهیه معاش ۸ ساعت و برنامه های عبادی و ارتباط با خدا نیز ۸ ساعت باید تنظیم شود.

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰.

اختصاص بهترین وقت ها برای ارتباط با خدا

البته، در تقسیم ساعت های شبانه روزی نمی توان یک برنامه دقیق یکنواخت برای همگان ارایه داد؛ زیرا ظرفیت ها و شرایط افراد گوناگون است. آن چه به قطع می توان گفت این است که در زندگی مؤمن، سه برنامه ای که علی علیه السلام بیان فرمود باید باشد و برنامه های دیگر نه تنها نباید مانع برنامه عبادی گردد، بلکه بهترین وقت ها را باید برای ارتباط با خدا در نظر گرفت. چنان که حضرت به مالک اشتر رحمه الله می فرماید:

وَلْیَکُنْ فی خاصَّهِ ما تُخْلِصُ لِلّهِ بِهِ دینَکَ إقامَهُ فَرائِضِهِ الَّتی هِیَ لَهُ خاصَّهً، فَأَعْطِ اللّهَ مِنْ بَدَنِکَ فی لَیلِکَ و نَهارِکَ، و وَفِّ ما تَقَرَّبْتَ بِهِ اِلَیَ اللّهِ مِنْ ذلِکَ کامِلاً غَیْرَ مَثْلومٍ و لا منقُوص، بالِغا مِنْ بدنِکَ ما بلغ.(۱)

و باید برپا داشتن واجبات که برای خدا است و بس، در وقت گزیده ای باشد که برای خدا دینت را خالص می گردانی پس در (قسمتی از) شب و روزت از تن خود به خدا واگذار (به عبادت او بپرداز) و به آن (واجبی) که به وسیله آن به خدا نزدیک می شوی وفا کن و کوشش نما که دارای شرایط کمال و بی عیب و نقص (بی ریا و خودنمایی و توجه به غیر) باشد؛ اگر چه تنت را بفرساید.

۴. سحر خیزی

سحر خیزی و صبح زود در پی کار رفتن از آداب نیکی است که در پیشرفت کارها و به موقع انجام گرفتن آن ها بسیار مؤثر است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: کان رسولُ

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

اللّهِ صلی الله علیه و آله یَخْرجُ بعدَ طلوعِ الشَّمس.(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره بعد از طلوع خورشید بیرون می رفتند.

امام رضا علیه السلام خدمت کاری به نام مصادف داشت که به او فرمود:

«اُغْدُ اِلی عِزِّکَ یَعنِی السُّوق؛(۲) صبح زود در پی عزتت باش؛ یعنی بازار».

بر اساس این حدیث نورانی صبح زود در پی کار رفتن و اهمیت و ارزش کار در اسلام فهمیده می شود؛ یعنی عزت و آبرومندی انسان در گرو کار و تلاش است. از این رو، حضرت از دنبال کار رفتن به دنبال عزت رفتن تعبیر نمود.

۵. به فال نیک گرفتن

اشاره

اعتقاد به نیک و بدی بعضی روزها و شگون بد یا خوب زدن در کارها ریشه دیرینه در تاریخ بشر دارد. در اینجا پس از آوردن چند نکته، چکیده ای از بینش اسلامی را به عنوان شیوه عملی در کارها ارایه می کنیم.

سعد و نحسی روزها

(۳)

در قرآن بعضی از روزهایی که بلاـ بر انسان ها نازل شده، به «شومی» توصیف شده است. مثلاً درباره عذاب قوم عاد می فرماید:

اِنا أَرْسَلْنا عَلَیْهِمْ ریحا صَرْصَرا فی یَومِ نحْسٍ

ص: ۱۶۳

۱- . المیزان، ج ۶ ، ص ۳۰۵، ح ۴۳.

۲- . کافی، ج ۵، ص ۱۴۹.

۳- . در مورد «سعد و نحسی ایام» و «تفأل و تطیّر»، نک: المیزان، ج ۱۹، ص ۷۱ - ۷۸؛ ذیل آیه ۱۹ سوره قمر.

مُسْتَمِرٍّ. (قمر: ۱۹)

ما بر [سر] آنان در روز شومی، به طور مداوم، تند بادی توفنده فرستادیم.

در سوره فصّلت نیز همین بیان، با عبارت روزهای شوم آمده است.(۱) در مقابل آیات بالا، بعضی وقت ها مانند شب نزول قرآن به مبارکی متصف شده است.(۲)

با توجه به روایات بسیاری که در این زمینه وارد شده، می توان گفت که اتصاف ایام، به شومی یا مبارکی به اعتبار حوادث نیك یا بدی است که در آن ایام اتفاق افتاده است.

فال نیک یا بد زدن

فال بَد زدن و نسبت دادن حوادث به بعضی از امور، از جمله مسائلی است که در آیات و روایت ها نیز به آن اشاره شده است.

فال بد زدن در قرآن

بنی اسرائیل حوادث ناگوار را به موسی علیه السلام و یارانش نسبت می دادند. قرآن می فرماید:

پس هنگامی که نیکی به آن ها می رسید می گفتند این به خاطر شایستگی خود ماست، ولی هنگامی که بدی به آن ها می رسید، «يَطَّيَّرُوا بِموسى و مَنْ مَعَهُ؛ به موسی و همراهان او شگون بد می زدند». (اعراف: ۱۳۱)

همان گونه که از آیه شریفه برمی آید، بنی اسرائیل منشأ نیکی را شایستگی خود می پنداشتند، ولی بدی را به حضرت موسی علیه السلام و همراهان او نسبت می دادند.

۱- . فصلت، ۱۶.

۲- . دخان، ۳.

خداونـد در ادامه آیه شـریفه این تفکر را نفی نمـوده و می فرمایـد منشأ همه این هـا نیز خـدا است؛ یعنی خداونـد بـا تـوجه به کارهای انسان ها، سرنوشت آن ها را معین نموده است.

در سوره نمل نیز مانند همین برخورد، میان قوم ثمود و صالح پیامبر، حکایت شده و چنین اندیشه ای رد شده است.(۱)

در سوره یس نیز داستان مردمِ شـهری حکـایت شـده که رسولان خـدا را دروغ می پنداشـتند و می گفتنـد: «اِنّا تَطَیَّرْنا بِکُمْ؛ ما حضور شما را به فال بد گرفتیم». (یس: ۱۸) آن ها در جواب گفتند: «طائِرُکُمْ مَعَکُمْ؛ شومی شما با خود شماست». (یس: ۱۹)

آن چه از این گونه آیات برمی آید، پیشینه چنین تفکری در میان اقوام گوناگون است، که از دیدگاه قرآنی مردود است؛ زیرا چنین نسبتی، نسبت دادن رویدادها به غیر وسیله های واقعی آن است.

۱. تعریف «تَطَیُّر» و «تَفَأُّل»

اشاره

«تَطَیُّر»، یعنی استدلال حوادث بر شر و انتظار آن را کشیدن.

«تَفَأُّل»، یعنی استدلال حوادث بر خیر و انتظار آن را کشیدن.(۲)

در اینجـا به چگونگی برخورد بـا کـار دیگران اشاره می کنیم. در برخورد با کار دیگران، با توجه به فضای محیط، یکی از دو کار زیر را باید کرد:

۱- . نمل، ۴۷.

۲- . المیزان، ج ۱۹، ص ۷۷ - ۷۹.

الف) حمل بر صحت

اگر محیط سالم باشد، مثلاً انسان با افرادی سر و کار دارد که کارهایشان بر اساس موازین اسلامی است، در این جا باید کار آن ها را حمل بر صحت نمود؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.

ب) حمل بر فساد

اگر محیط به گونه ای است که افراد موازین اسلامی را در کارها رعایت نمی کنند، در این صورت باید کار آن ها را حمل بر فساد نمود و جانب احتیاط را رعایت کرد تا احراز صحت شود.

۲. فرق بین «تطیّر» و «تفأّل» از دیدگاه اسلام

در بینش اسلامی از تطیّر نهی و به تفأّل امر شده است.

نبی اکرم، صلی الله علیه و آله خود تفأّل می زدند و بدان سفارش می کردند:

تَفَأَلُّوا بِالْخَیرِ تَجِدُوهُ؛

کارها را به فال نیک بگیرید تا به آن برسید.

در مورد «تطیّر»، بر اساس قرآن نمی تواند حق را باطل و یا باطل را حق گرداند؛ بلکه عاقبت امور با خدای سبحان است.

۳. اثر روانی این امر

بارها آن چه را که انسان انتظار دارد، اعم از خیر و شر، واقع می شود، به ویژه در شر، و این بیانگر تأثیر روانی آن است.

امور دیگری که عوام «شوم» می دانند نیز به همین بحث مربوط است؛ مانند یک بار عطسه کردن هنگام تصمیم بر انجام دادن کاری و غیره. در روایات از فال بد زدن به این امور

نیز نهی شده و به توکل بر خدا سفارش شده است.

شیوه عملی در کارها

با توجه به آن چه بیان شد «توکل» بر خدا، رمز موفقیت در کارها است. توکل بر خدا و واگذاری عاقبت امور به او، از جمله آداب نیکویی است که در قرآن بسیار بر آن تأکید شده است. از این رو، انسان باید با توکل بر خدا، و به فال نیک گرفتن عاقبت امور با جدّیت تمام به کار بپردازد و از هر گونه خرافات و فال بد پرهیز نماید؛ زیرا:

یک. همه آن چه که در عنوان هایی مانند «سعد و نحس»، «تفأّل و تطیّر» و غیره می گنجد، به یک چیز برمی گردد و آن منشأ تأثیر دانستن غیر خدا در کارها است و اعتقاد به تأثیر مستقل غیر خدا در امور شرک است.

دو. بسیاری از این افکار، ریشه در خرافات دارد و وهمی است و به فرض دارا بودن تأثیر غیر مستقل بر انسان و کارهای او، می توان با تفأّل و به فال نیک گرفتن امور از اثر روانی آن بهره مند گشت.

سه. تأثیر روانی امری است که به ذهنیت انسان نسبت به امور برمی گردد؛ یعنی اگر انسان نسبت به کاری دید منفی داشته باشید، این دید منفی کم کم اثر خود را می گذارد و از صَرف کردن تمام توان برای رسیدن به نتیجه مطلوب مانع خواهد شد.

اما اگر انسان با دید مثبت کاری را شروع کند، این دید توان او را برای رسیدن به نتیجه مناسب دو چندان می کند و سبب می شود تا

از هر فرصتی برای رسیدن به نتیجه استفاده کند و با نشاط و جدیّت به نتیجه کار امیدوار باشد.

چهار. توکل بر خدا و واگذاری عاقبت امور به او، چیزی برتر از صِرف ایجاد ذهنیت مثبت است؛ زیرا ذهنیت مثبت را بدون اعتقاد به خدا نیز می توان ایجاد نمود.

علت برتری توکل بر خدا و تفویض امر به او این است که آن که بدون توکل و تفویض، ذهنیت مثبت ایجاد می کند، اگر به هدف ظاهری نرسد اندوهگین خواهد بود، ولی کسی که با توکل و تفویض امر به خدا، چنین ذهنیتی را ایجاد می کند، در هر صورت برنده خواهد بود؛ زیرا او به خشنودی خدا چشم می دوزد و چه بسا خشنودی خدا در نرسیدن به هدف ظاهری باشد. از این رو، چیزی را از دست نمی دهد تا نگران باشد.

از این جهت بود که امام خمینی رحمه الله می فرمود: «ما مأمور به انجام وظیفه هستیم نه نتیجه.» بنابراین، در بینش اسلامی موفقیت و پیروزی با درست انجام دادن وظیفه حاصل می شود نه نتیجه ظاهری. و انجام درست وظیفه نیز در پرتو توکل بر خدا و تفیض امور به او میسر می گردد.

۶. استمرار کار

تأثیر پیوستگی کار برای عملی شدن هدف بر کسی پوشیده نیست؛ زیرا کار پیوسته سرانجام به نتیجه خواهد رسید.

به تجربه ثابت شده است که بیش تر انسان هایی که در زمینه خاصی به طور پیوسته تلاش می کنند، هر چند با استعداد متوسط

باشند، به موفقیت رسیده اند. ولی کسانی که هر روز به کاری روی می آورند. در هیچ زمینه توفیق چندانی به دست نمی آورند هر چند استعداد بالایی داشته باشند. این که گفته اند «همه کاره بیکاره است»، حاکی از همین واقعیت است.

از این رو، در بینش اسلامی بر پیوستگی کار، و ایستادگی که لازمه پیوسته بودن کار است، تأکید شده است.

خداوند، خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره ایستادگی در برابر کافران و همیشگی بودن دعوت به سوی حق می فرماید:

فَلِذلِکَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ کما اُمِرْتَ. (شورا: ۱۵)

پس به همین دلیل تو (نیز آنان را به سوی این آیین الهی) دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای پایداری نما.

در روایات نیز بر پیوستگی کار تأکید شده است. چنان که در کتاب کافی آمده است:

ما مِن شَی ءٍ أَحَبُّ اِلَی اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عملٍ یُداوَمُ علیهِ و اِنْ قَلَّ.(۱)

هیچ چیز نزد خداوند محبوب تر از کار پیوسته نیست؛ اگر چه کم باشد.(۲)

و نیز در اهمیت پیوستگی کار آمده است:

الْاِبْقاءُ عَلَی الْعملِ أَشَدُّ مِنَ الْعَملِ.(۳)

پیوستگی و ایستادگی بر کار از خود کار

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۲۹.

۲- . همان، امام صادق علیه السلام: حداقل استمرار در یک سال است؛ زیرا شب قدر در ضمن یک سال است.

۳- . کافی، ج ۲، ص ۲۹۶.

دشوارتر است.

بنابراین، انسان پیش از ورود به کاری، بایـد ببینـد آیا می تواند آن را به انجام برساند یا نه. اگر در خود توانایی نمی بیند، بهتر است که از همـان نخست وارد آن نشود و در صورت ورود به کار بایـد تمام تلاش خود را به کار گیرد تا به گونه ای مناسـب کار را به انجام برساند و بدون عذر و ناچاری آن را رها نکند.

۷. عجله در کار

اشاره

با توجه به آیات و روایت هایی که وارد شده است از چند جهت می توان در این زمینه بحث کرد:

انسان؛ عجول بالطبع

از برخی آیات قرآن برمی آید که انسان بالطبع عجول است و با شتاب می خواهد به خواسته اش برسد.

«خُلِقَ الْإِنسانُ مِن عَجَلٍ؛ انسان از عجله آفریده شده است». (انبیاء: ۳۷)

و نیز در سوره اسراء می خوانیم:

و یَدْعُ الْانسانُ بِالشَّرِّ دُعاءَهُ بِالْخیرِ و کانَ الْإِنسانُ عَجولاً. (اسراء: ۱۱)

انسان (بر اثر شتابزدگی)، بدی ها را طلب می کند؛ آن گونه که نیکی ها را می طلبد. و انسان همیشه عجول بوده است.

از این آیه برمی آیـد که انسـان به سـبب عجول بـالطبع بودنش بر خواسـته هـای خود پافشـاری می کنـد و گاهی آن چه را که خوشبختی وی در آن نیست (دانسته یا ندانسته) همانند خیر و نیکی خواهان است.

با وجود این، نمی توان گفت که عجله به طور مطلق ناپسند است؛ زیرا برخی از آیات و روایات بر مطلوبیت عجله در کارهای خیر دلالت دارد. از این رو، می توان گفت عجله یا پسندیده است و یا ناپسند.

عجله ناپسند

در تفسیر آیه «خلق الانسان من عجل»، از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

مَعَ التَّثَبُّتِ یَکونُ السَّلامهُ، و مَع الْعَجَلَهِ یَکونُ النَّدامَهُ، و مَنِ ابْتَدَأَ الْعَمَلَ فی غیرِ وَقتهِ کانَ بُلوغُه فی غیرِ حینهِ.(۱)

سلامتی با درنگ کردن است و پشیمانی با عجله؛ هر کس کاری را در غیر وقتش آغاز کند، بی موقع ثمر خواهد داد.

علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر، می فرماید:

وَ اِیّاکَ و الْعجلهَ بِالْأُمور قَبلَ اَوانِها ...(۲)

و بپرهیز در کارهایی که هنگام انجام آن نرسیده، یا سُستی در آن چون انجامش ممکن گردیده است، یا ستیزیدن در کارهایی که راه راست در آن ناپایدار است، یا سستی ورزیدن آنگاه که آشکار است. پس هر چیز را در جای آن بدار و هر کاری را به هنگام آن بگزار.

از این بیانات نورانی بر می آید که عجله در صورتی ناپسند است که انسان پیش از شناخت درست نسبت به اصل کار و زمان و چگونگی انجام کار، بخواهد عجولانه آن را انجام دهد

۱- . خصال، صدوق (نقل از تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۴۲۹).

۲- . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

که حاصلش یا ثمر دادن بی موقع است که چندان مفید نخواهد بود و یا بی ثمری و پشیمانی.

عجله پسندیده

مشهور است که می گویند: در کار خیر باید عجله کرد؛ این شهرت در آیات و روایات ریشه دارد.

قرآن و عجله در کارهای خیر

«فَاسْتَبِقُوا الْخَیراتِ؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید». (بقره: ۱۴۸)

خداوند در وصف حضرت زکریا و خانواده اش می فرماید:

«کانوا یُسارِعونَ فِی الْخَیراتِ؛ آنان در کارهای نیک شتاب می کردند». (انبیاء: ۹۰)

روایات و عجله در کارهای خیر

در احادیث به شتاب کردن در کارهای خیر توجه خاصی شده است؛ به عنوان نمونه، در اصول کافی بابی به «تعجیل در کار خیر» اختصاص یافته است که به بعضی از روایات آن اشاره می کنیم:

رسول خدا فرمود:

اِنَّ اللّه یُحِبُّ مِنَ الخَیرِ ما یُعَجَّلُ.(۱)

خداوند کارهای خیر زود انجام شده را دوست دارد.

و نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است:

مَن هَمَّ بشی ءٍ مِنَ الخَیرِ فَلْیُعجِّلهُ، فَإنَّ کُلَّ شی ءٍ فیهِ تأخیرٌ فَإنَ لِلشَّیطانِ فیهِ نَظْرَةً.(۲)

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴.

۲- . همان، ص ۲۱۳، ح ۹.

کسی که قصد کار خیری کند، باید بشتابد؛ زیرا هر چه در آن تأخیر رود، شیطان را نسبت به آن مهلتی پیدا شود.

بنابراین، عجله در صورتی ناپسند است که: ۱. خیر بودن کار مشخص نباشد؛ ۲. به فرض خیر بودن کار، زمان انجام دادن آن فرا نرسیده باشد.

ولی در صورت خیر بودن کار و رسیدن زمان انجام آن، شتاب در انجام دادن آن نه تنها نکوهیده نیست، بلکه پسندیده نیز خواهد بود؛ زیرا ممکن است شیطان ها از تحقق کارهای نیک جلوگیری کنند و با ایجاد تردید و دو دلی مانع عملی شدن امر خیر گردند.

۸. حرص بر کار

اشاره

حریص بودن نیز از ویژگی هایی است که خداوند در نهاد انسان نهاده است. از این رو، به طور مطلق ناپسند نخواهد بود؛ بلکه به این که حرص انسان در چه زمینه ای و برای چه باشد، بستگی دارد.

حرص ناپسند

حرص اگر بر اساس فریفتگی دنیا و برای انباشتن مال دنیا باشد، ناپسند خواهد بود. از این رو، خداوند چنین حرصی را نکوهیده است.

در تضمین روزی و منع حرص

از آنجا که حرص اغلب انسان ها برای به دست آوردن روزی است، خداوند در مورد تضمین روزی به انسان ها می فرماید:

وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ * فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ.

ص: ۱۷۳

(ذاریات: ۲۲ و ۲۳)

و روزی شما و آن چه وعده داده شده اید، در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین، که واقعا او حقّ است؛ همان گونه که خود شما سخن می گویید.

در این آیه، خداوند نسبت به تضمین روزی سوگند یاد می کند تا انسان های حریص بر دنیا، به خود آیند و دنیاطلبی آن ها را از خالق هستی غافل نسازد.

در حدیث است که:

«اِنْ کانَ الرّزقُ مَقسوما فَالحرصُ لماذا؛(۱)

روزی تقسیم شده است. حرص برای چیست؟

سیری ناپذیری انسان حریص

خداوند متعال در نکوهش انسان طمع کاری که مال بسیار و فرزندان آماده به خدمت به او بخشیده است، می فرماید:

ثُمَّ یَطْمَعُ اَن اَزیدَ؛ باز [هم] طمع دارد که بیفزایم». (مدثر: ۱۵)

علی علیه السلام می فرماید:

ابنَ ادَمَ إن کُنتَ تُریدُ مِنَ الدُّنیا ما یَکفیکَ فَانَّ أیسَرَ ما فیها یَکفیکَ وَإن کُنتَ اِنّما تُریدُ ما لا یَکفیکَ فَإنَّ کُلَّ ما فیها لا یَکفیکَ.(۲)

ای فرزند آدم! اگر از دنیا به قدر کفایت خواهی، اندک چیز دنیا کفایتت کند، (چنان که پیغمبر صلی الله علیه و آله زندگی می کرد) و اگر به قدر کفایت نخواهی (و راضی نباشی) هر چه در دنیاست کافیت نباشد.

۱- . بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۶۰.

۲- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۲۰۷، ح ۶ و نیز: کافی، ج ۲، ص ۱۳۸.

حرص پسندیده (پرکاری)

حرص اگر در راستای هدف های والای انسانی باشد، نه تنها پسندیده است، بلکه از ویژگی های انبیا و اولیای الهی نیز است. از این رو، ما به خاطر دوری از سوء برداشت از واژه «حرص»، واژه «پر کاری» را معادل آن آوردیم که «کم کاری» و تلاش نکردن در مقابل آن است.

پرکاری پیامبر خدا

رسول گرامی اسلام از پر کارترین انبیای الهی است که به تعبیر قرآن می خواهد خود را از پای در بیاورد، تا مردم را به راه راست هدایت کند.(۱)

لَقَد جائَکُمُ رسولٌ مِن اَنْفُسِکم عزیزٌ علیهِ ما عَنِتُّم حریصٌ علیکُم بالمؤمنینَ رَئوفٌ رحیمٌ. (توبه: ۱۲۸)

قطعا، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید؛ به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز و مهربان است.

پرکاری اهل بیت علیهم السلام

در یک روایت، بیست ویژگی از اهل بیت علیهم السلام آورده شده است: ده ویژگی درباره آخرت و ده ویژگی در زمینه دنیا که «پرکاری» و پافشاری بر کار از جمله ویژگی های ده گانه دنیایی آنان است.

۱- . «لعلّک باخعٌ نفسک»شعرا، ۳..

اَمّا فی الدّنیا فالزُّهد و الحرصُ علی العملِ.(۱)

کم کاری

کم کاری به معنای آن است که انسان کاری را که از او انتظار می رود، انجام ندهد.

پایین بودن ساعت های کار مفید کارکنان دولت در جامعه ما حاکی از این واقعیت است.

باید ریشه ها و علل کم کاری و چگونگی بالا بردن سقف کار مفید در جامعه، مورد بررسی و ارزیابی دقیق قرار گیرد.

به عقیده ما، اگر کارکنان با آداب کار از دیدگاه اسلام آشنا گردند و این آداب در محیط کاری نهادینه شود، تأثیر زیادی در بالا بردن سقف کار مفید خواهد داشت؛ زیرا کسی که خدا را بر کارهایش ناظر می داند، حاضر نخواهد شد همه توصیه هایی را که در آیات و روایات در مورد کار و تلاش و در نظر گرفتن خشنودی الهی وارد شده است نادیده بگیرد.

به تأخیر انداختن کارها

«تسویف» در لغت عرب به معنای تأخیر انداختن مکرر انجام کار است؛ یعنی امروز و فردا کردن.(۲)

تسویف و به تأخیر انداختن کارها از مصداق های آشکار کم کاری است که در روایات از آن نهی شده است.

۱- . بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۶۳.

۲- . المنجد، ص ۲.

اِیّاکُم وَ تَسویفَ الْعملِ بادِرُوا به اذا أَمْکَنَکَم.(۱)

مبادا کار را به تأخیر اندازید، در صورت امکان، آن را انجام دهید.

انسان پرکار، بر خلاف افراد سست و تنبل که با کم کاری خو گرفته اند، همواره می کوشد کار امروز را به فردا نیاندازد.

پس کم کاری ناپسند است، ولی اگر حرص بر کار به معنای پرکاری در جهت عملی کردن اهداف والای الهی بدانیم پسندیده است، ولی اگر حرص را به معنای فزون طلبی در برخورداری از خواسته دنیا بگیریم، نکوهیده و ناپسند خواهد بود؛ زیرا انسان را از خدا غافل می کند و در دام شیطان می اندازد.

۹. کیفیت کار

اشاره

توجه به چگونگی انجام کار، چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی (یعنی مخلصانه و در حد توان خود کار کردن)، از دیدگاه قرآنی اهمیت ویژه ای دارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله تا اندازه ای به محکم کاری و توجه به چگونگی انجام کار اهمیت می داد که وقتی فرزندش را به خاک می سپارند، با دست خود ناهمواری قبر را اصلاح می کند و می فرماید:

اِذا عَمِلَ اَحَدُکُم عَملاً فَلْیُتْقِنْ(۲)

هرگاه کاری می کنید آن را محکم انجام دهید.

ص: ۱۷۷

۱- . بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱، ح ۱، ب ۷.

۲- . جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۸۰۲.

سازگار بودن محکم کاری با آخرت گرایی

ممکن است بعضی تصور کنند که وقتی انسان به طور موقت در دنیا زندگی می کند، چه لزومی دارد که در ساختن خانه آن قدر محکم کاری کند که تا چند صد سال دوام بیاورد. حال آن که در بینش اسلامی این گونه طرز تفکر مردود است.

اِعمَلْ لِدنیاکَ کَأَنَّکَ تَعیشُ اَبَدا واعْمَلْ لِآخِرَتِکَ کَأَنَّکَ تَموتُ غَدا.(۱)

برای دنیای خود آن گونه کار کن که گویا تا ابد زنده خواهی ماند، و برای آخرتت آن گونه کار انجام ده که گویا فردا خواهی مرد.

بنابراین، دنیا و آخرت در بینش اسلامی آن چنان با هم گره خورده اند که نه توجه به دنیا باید مانع یاد آخرت گردد و نه توجه به آخرت باید انسان را از آینده نگری و محکم کاری باز دارد؛ بلکه حق هر دو را آن گونه که سبب خشنودی خداوند است، باید ادا کرد.

د) آداب و قراردادهای کار در ارتباط با دیگران

۱. حُسن برخورد

برخورد نیکو با دیگران از جمله آدابی است که در اسلام بر آن بسیار تأکید شده است.

در حسن برخورد با دیگران، بهترین شیوه این است که از روش عملی امامان معصوم علیهم السلام درس بگیریم و در حد توان، روش آن ها را به کار بگیریم.

۱- . الفقیه، ج ۳، ح ۳۵۶۹؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳۹، ح ۶ ، ب ۲.

رسول گرامی اسلام، آن چنان برخورد نیکو و پسندیده ای داشتند که خداوند خطاب به او می فرماید:

و اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عظیمٍ. (قلم: ۴)

و تو اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

هر چند این آیه به خودی خود خُلق برجسته و نیکوی او را می ستاید، ولی با توجه به سیاق، آیه:

به اخلاق پسندیده اجتماعی او در معاشرت با دیگران ناظر است؛ مانند: ثبات بر حق، صبر بر آزار و اذیت مردم، عفو و گذشت، مهربانی و مدارا کردن، فروتنی و غیره.(۱)

۲. مشورت

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در کارها (به ویژه کارهای مهمی چون جنگ) با اصحاب خود مشورت می کرد و برای رأی صاحب نظران ارزش قایل می شد؛ تا جایی که گاه از رأی خود نیز برمی گشت. از این رو، خداوند برای تأیید سیره پیامبر به ایشان می فرماید:

وَ شاوِرْهُم فِی الْاَمْرِ فَاذا عَزمْتَ فَتَوَکَّلْ علَی اللّهِ. (آل عمران: ۱۵۹)

و در کارها، با آنان مشورت کن؛ امّا هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش و) بر خدا توکّل کن.

این آیه در تأیید روش حضرت آمده است؛ زیرا حضرت همواره این گونه عمل می کرد.(۲)

البته، باید توجه داشت که موضوع مشورت، احکام الهی نبود، بلکه چگونگی اجرای آن

۱- . المیزان، ج ۶ ، ص ۳۳۹.

۲- . المیزان، ج ۴، ص ۵۶. و نیز نمونه ج ۳، ص ۱۴۲.

بود؛ زیرا در احکام، حضرت تابع وحی بود. مسلمانان نیز در احکام تابع پیامبر بودند و از اظهار نظر خودداری می کردند.

روش مؤمنان

خداوند در توصیف مؤمنان، مشورت در کارها را یکی از ویژگی های آن ها می داند و می فرماید:

«وَ اَمْرُهُم شُوری بَیْنَهُم؛ و کارشان در میانشان مشورت است». (شورا: ۳۸)

ویژگی مشاور

بایـد دقت شـود که بـا چه کسـی مشورت می شود؛ زیرا مشورت بـا افرادی که به عللی صـلاحیت مشـاوره را در موضوع مورد مشورت ندارنـد، نه تنها حلّال مشـکل نخواهـد بود، بلکه ایجاد مشـکل نیز می کنـد. از این رو، در روایات به ویژگی مشاوران توجه شده است که نمونه ای از آن را می آوریم:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام می فرماید:

لاـ تُشـاوِرَنَّ جَبانـا فِاِنَّه یَضـیقُ علیکَ الْمَخْرَجَ و لاتُشاوِرَنَّ الْبَخیلَ فَاِنَّهُ یقصـرُ بکَ عَنْ غایَتِکَ و لاتُشاوِرَنَّ حریصا فَاِنَّهُ یُزَیِّنُ لَکَ شَرَّها.(۱)

با ترسو مشورت مکن؛ زیرا راه گریز را بر تو تنگ می کنـد و با بخیل مشورت مکن؛ زیرا تو را بر هدف کوتاه وا می دارد و با حریص مشورت مکن؛ زیرا آزمندی را برای تو می آراید.

حق مشاور و مشورت کننده

حق مشورت کننده بر تو این است که اگر چیزی می دانی او را راهنمایی کنی و اگر

۱- . خصال، صدوق (نقل از تفسیر نورالثقلین، ص ۴۰۴.)

نمی دانی او را به کسی که می داند راهنمایی کنی.

و حق مشاور این است که اگر نظر او بر وفق مراد تو نبود، او را متهم نسازی و اگر موافق مراد تو بود، خدا را سپاس گویی.

البته، در مشورت توجه به مبانی فکری و دلایل مشاور مهم است و تعدد مشاور نیز برای راهنمایی بهتر موضوعیت دارد.

فایده های مشورت

مشورت، انسان را از پی آمدهای بد خودرأیی نجات می دهد و او را شریک تجربه های دیگران می سازد. در روایات آمده است:

و مَنِ اسْتَبَدَّ بِرَأْیِهِ هَلَکَ، و مَن شاوَرَ الرّجالَ شارَکَها فی عُقولِها.(۱)

و هر که خود رأیی نمود (در کار مشورت نکرد) تباه گشت، و هر که با مردان (با تجربه) مشورت نماید با خردهایشان شرکت می کند.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ما مِن رجلٍ یُشاوِرُ أَحَدا الاّ هُدِیَ اِلی الرُّشدِ.(۲)

ص: ۱۸۱

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱.

۲- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۸۴.

هیچ کسی نیست که با دیگری مشورت کند، مگر این که به رشد و تعالی رهنمون شود.

بنابراین، نتیجه مشورت به کارگیری تجربه های دیگران و جلوگیری از هدر رفتن وقت در تجربه کردن است. به ویژه در مواردی که تجربه کردن سودی نخواهد داشت.

۳. همکاری

اشاره

همکاری یکی از ضروریت های زندگی اجتماعی است؛ زیرا هیچ کس نمی تواند به تنهایی همه نیازمندی های خود را تأمین کند.

همکاری در جامعه به صورت های گوناگون جلوه می کند؛ مانند: همکاری در کارهای انفرادی، مشارکت در تجارت یا کارهای تولیدی، کارهای گروهی در نهادها و سازمان های دولتی و غیر دولتی و ... .

ملاک همکاری

قرآن ملاک کلی همکاری کردن با دیگران را بیان فرموده است که در تمام زمینه ها مبنا و اساس همکاری از دیدگاه اسلام است:

وَ تَعاوَنوا عَلَی الْبِرِّ و التَّقوی و لا تَعاوَنوا عَلَی الْأِثْمِ و الْعُدْوانِ و اتَّقُوا اللّه انّ اللّهَ شدیدُ العِقابِ. (مائده: ۲)

در نیکو کاری و پرهیزگاری با یکدیگر همکاری کنید، و در گناه و تعدّی دستیار هم نشوید، و از خدا پروا کنید که خدا سخت کیفر است.

پیش و پس این آیه بیانگر برخی از وظایف مانند وفای به عهد، رعایت عدالت، رعایت حلال و حرام و بعضی از مصداق های حلال و حرام است.

ص: ۱۸۲

بنابراین، همکاری در صورتی پسندیده است که در محدوده شرع مقدس باشد؛ یعنی هم خودکار از مصادیق کارهای نیک باشد، و هم در همکاری، عدالت، تقوا و پرهیز از بدی ها رعایت گردد، از این رو، در فقه اسلامی برخی از کارها که جنبه کمک به ظلم و گناه دارد حرام شده است.

۴. رعایت عدل و احسان

رعایت عدل و احسان ادب پسندیده ای است که در تمامی زمینه ها منشأ خیر و برکت است.

قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّ اللّهَ یَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ وَ إِیتاءِ ذِی الْقُرْبی وَ یَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ الْبَغْیِ یَعِظُکُمْ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ. (نحل: ۹۰)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می کند. خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید.

چنان که در مفردات راغب نیز آمده است، عدل به معنای رعایت برابری در برخوردها است؛ یعنی نیکی را با نیکی و بدی را با بدی به همان نسبت پاسخ دادن. ولی احسان یعنی جبران نیکی به بیش از آن و پاسخ بدی به کم تر از آن.

از جمله مأموریت های انبیا ایجاد عدالت در میان مردم بوده است. از این رو، خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

وَ قُلْ آمَنْتُ بِما أَنْزَلَ اللّهُ مِنْ کِتابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَیْنَکُمُ. (شورا: ۱۵)

و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم.

ص: ۱۸۳

باید توجه داشت که در رعایت عدالت، بدرفتاری دیگران نباید مانع از برخورد عادلانه شود. از این رو، خداوند می فرماید:

وَ لا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَ آنُ قَوْمٍ عَلی أَلاّ تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوی. (مائده: ۸)

و البته نباید دشمنیِ گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است.

بنابراین، در روابط کاری نیز انسان باید بکوشد با دیگران عادلانه رفتار کند و در صورت لزوم از گذشت و احسان کوتاهی ننماید.

رعایت عدالت در تمام زمینه های کاری لازم است؛ اعم از بستن قرارداد، تعیین قیمت کالا ـ یا دست مزد، برخورد افراد با یکدیگر، برخورد با ارباب رجوع(۱) و ...

۵. قرارداد

اشاره

قرارداد چه در رابطه با مدت کار و دستمزد آن باشد و چه در زمینه دادوستدها، امری پسندیده است و سبب جلوگیری بسیاری از دشواری های بعدی می شود. از این رو، در قرآن و روایات بر آن تأکید شده است.

بهتر است که قرارداد مکتوب (نوشته) باشد تا از بروز هر نوع اشتباه و اختلاف جلوگیری شود.

در این مورد، قرارداد میان موسی علیه السلام و حضرت شعیب را بیان می کنیم و به توضیح نکاتی از آن می پردازیم:

یکی از آن دو [دختر] گفت: «ای پدر، او را

۱- . درباره ی عدالت در «ترازو» و نهی از کم فروشی نک: انعام، ۱۵۲؛ اعراف، ۸۵ ؛ هود، ۸۵ ؛ اسراء، ۳۵؛ شعراء، ۱۸۱ – ۱۸۳؛ مطففین، ۱ – ۶ .

استخدام کن؛ چرا که بهترین کسی است که استخدام می کنی: هم نیرومند [و هم] در خور اعتماد است.»

[شعیب] گفت: «من می خواهم یکی از این دو دختر خود را به نکاح تو درآورم؛ به این [شرط] که هشت سال برای من کار کنی و اگر ده سال را تمام گردانی اختیار با تو است و نمی خواهم بر تو سخت گیرم و مرا ان شاءاللّه از درستکاران خواهی یافت.

[موسی] گفت: «این [قرارداد] میان من و تو باشد که هر یک از دو مدت را به انجام رسانیدم، بر من تعدّی [روا] نباشد، و خدا بر آن چه می گوییم وکیل است. (قصص: ۲۶ – ۲۹)

در این آیات، نکته های زیر در رابطه با قرارداد کار وجود دارد:

۱. مشخص بودن نوع کار

گر چه اقتضای داستان این است که نوع کار چوپانی بوده است، ولی از اطلاق درخواست استخدام (یا اَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ) برمی آید که حضرت موسی علیه السلام را برای همه کارهایی می خواستند که باید به عهده کسی می گذاشتند.(۱)

در نتیجه، اگر نوع کار دقیقا مشخص نشود، اطلاق موضوع کار همه کارهای متعارف مربوط به آن را شامل می شود.

۲. رعایت تناسب میان شغل و شاغل

در این داستان نوع کار و شرایط خانوادگی اقتضا می کرد که فردی قوی و امین را به کار گمارند. از این رو، یکی از دختران حضرت شعیب بر این دو ویژگی برای استخدام تکیه می کند.

۱- . المیزان، ج ۶ ، ص ۲۶.

۳. مدت کار

مدت قطعی کار در این قرارداد هشت سال آمده است و دو طرف قرارداد توافق کرده اند که کننده کار، نسبت به دو سال کار بیش تر مخیر باشد؛ یعنی اگر خواست کار کند، صاحب کار حرفی نداشته باشد و اگر نخواست، باز هم حرفی نداشته باشد.

۴. مزد کار

مزد کار بایـد در قرارداد معین شود. در این قرارداد مزدی غیر از حق ازدواج نیامـده است؛ یعنی کار به جای مهریه قلمداد شده است.

۵. وکیل قرار دادن خدا

پس از این که حضرت موسی علیه السلام خشنودی خود را اعلام کرد، گفت: «وَ اللّهُ عَلی ما نَقولُ وَکیل؛ خدا بر آن چه ما می گوییم وکیل و گواه است».

گواه و وکیل قرار دادن خدا از آداب نیکی است که به کارها رنگ الهی می بخشد.

۶ . عمل به تعهد

اشاره

حضرت موسی علیه السلام پس از ده سال که در مدین می ماند – یعنی دو سال اختیاری را نیز در خدمت حضرت شعیب بوده است – و به تعهـد خود عمل می کنـد و مـدت قراردادش را به پایان می رسانـد، با همراهی همسـرش، مـدین را به قصـد مصـر ترک می کند.

قرارداد در دادوستدها و دِیْن ها

نوشـتن قرارداد از آداب بسـیار پسـندیده ای است که در اسـلام بر آن تأکیـد شده است؛ زیرا از بروز هر نوع اختلاف ناشـی از فراموشی، بی توجهی و یا سوء استفاده از اعتماد جلوگیری می کند.

ص: ۱۸۶

بنابراین، به عنوان یکی از آداب قطعی اسلامی، شایسته است که مسلمانان قرارداد دادوستدها و دِیْن هایشان را مکتوب کنند و تصور نکنند که مکتوب کردن به معنای عدم اعتماد است؛ بلکه عمل کردن به آداب اسلام است و هیچ منافاتی با اعتماد نسبت به همدیگر ندارد.

در اهمیت نوشتن قرارداد همین بس که طولانی ترین آیه قرآن، که در بزرگ ترین سوره قرآن آمده است، مربوط به همین امر است.

قراردادهای دادوستد مالی در قرآن

هیجده دستور از سلسله قراردادهای مربوط به دادوستد مالی در قرآن آمده است که به اختصار به عرض می رسانیم:(۱)

۱. هرگاه در قرض یا معامله، یکی از طرفین بدهکار شد، قرارداد باید با تمام ویژگی هایش نوشته شود تا بعدها اختلافی پیش نیاید؛ «اِذا تَدایَنْتُم بِدَیْنٍ ... فَاکْتُبوه.»

۲. برای جلب اطمینان باید نویسنده شخص سومی باشد؛ «وَلْیَکْتُبْ بَینَکُم کاتِبٌ».

۳. نویسنده باید حق را در نظر بگیرد و عین واقع را بنویسد؛ «بِالْعَدل»

۴. نویسنده نباید از این امر شانه خالی کند؛ «و لا یَأْبَ کاتبٌ أَنْ یَکتُبَ کما عَلَّمَه اللّه فلیکتب.»

۵. باید قرارداد را بدهکار بگوید و نویسنده بنویسد؛ «و لیُمْلِلِ الَّذی عَلَیه الْحَقُّ.»

۶ . نباید بدهکار چیزی بر خلاف رضای خدا بگوید؛ «وَلْیَتَّقِ اللّهَ رَبَّهُ و لا یَبْخَسْ مِنهُ شَیئا.»

۷. اگر بدهکار شرایط گفتن را نداشت،

۱- . بقره، ۲۸۲؛ نک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۴ - ۲۸۸.

«ولیّ» باید به جای او سند را تنظیم و امضا کند؛ فان کان ... فلیُمْلِلْ ولیُّه.»

۸. «ولیّ» نیز در تنظیم سند باید عدالت را رعایت کند؛ «ولْیُمْلِلْ وَلِیُّهُ بِالْعَدْلِ.»

۹. ضرورت بودن دو شاهد، علاوه بر نوشتن؛ «وَاسْتَشْهِدوا شَهیدَیْنِ.»

۱۰ و ۱۱. باید دو شاهد بالغ و مسلمان باشند؛ «مِن رِجالِکم».

۱۲. یک مرد و دو زن نیز کافی است؛ «فَاِن لَم یکونا رَجُلَیْنِ فَرَجلٌ و امْرَأَتان.»

۱۳. شهود باید مورد اطمینان باشند؛ «مَن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَداءِ.»

۱۴. شهادت هر یک از مردان به طور مستقل کافی است، ولی شهادت دو زن باید با هم باشد؛ «أَنْ تَضِلَّ اِحْداهُما ... .»

۱۵. نوشتن لازم است، هرچند بدهی کم باشد؛ «وَ لا تَسْأَموا أَنْ تَكْتُبوا صَغیرا اَوْ كَبیرا اِلی اَجَلِهِ؛ از نوشتن بدهی کم یا زیاد تا رسیدن مهلت آن، ملول نشوید.»

۱۶. در صورتی که دادوستد کاملاً نقدی باشد، نوشتن لازم نیست؛ «اِلّا أنْ تَكونَ تِجارَةً حاضِرَةً.»

۱۷. در دادوستد نقدی گر چه نوشتن لازم نیست، ولی شاهد لازم است؛ «وَ اَشْهِدوا اِذا تَبایَعْتُم.»

۱۸. امنیت نویسنده و شهود باید تأمین شود؛ «و لا یُضارَّ كاتبٌ و لا شهیدٌ.»

آیه بعد نیز بعضی از توصیه ها در راستای آیه پیشین را در بردارد:

و اگر در سفر بودید و نویسنده ای نیافتید، وثیقه ای بگیرد. (وثیقه ای که در اختیار طلبکار قرار گیرد.) و اگر به یکدیگر اطمینان (کامل) داشته باشید، (وثیقه لازم نیست و) باید کسی که امین شمرده شده (و

بـدون وثیقه، چیزی از دیگری گرفته)، امانت (و بـدهی خود را به موقع) بپردازد و از خـدایی که پروردگار اوست، پروا کنـد و شهـادت را کتمـان نکنیـد. و هر کس آن را کتمـان کنـد، قلبش گناهکـار است و خداونـد به آن چه انجام می دهیـد داناست. (بقره: ۲۸۳)

آیه ۳۹ سوره نساء نیز بر «تراضی» در دادوستد دلالت دارد؛ یعنی رضایت دو طرف در دادوستد شرط است.(۱)

۶. وفای به عهد

اشاره

وفای به عهد از مهم ترین آداب در روابط انسانی است؛ زیرا اعتماد متقابل افراد مبتنی بر آن می باشد.

فراگیر بودن مفهوم عهد

«عهد» که در فارسـی به آن پیمان، قول، وعده و قرار نیز گویند، تمامی قرارهای انسان را شامل می شود؛ اعم از قرارهای انسان در رابطه با خدا و دیگران و پیمان میان امت و رهبری و قراردادهایی که میان گروه ها و یا کشورها بسته می شود.

۱- . «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل اِلّا اَن تکون تجارةً عن تراضٍ منکم».

مفهوم «عهـد»، شامل عقد نیز می شود؛ زیرا «عقد» در لغت به معنای بسـتن و محکم کردن پیمان است. در روایات نیز از «عقد» به «عهد» تعبیر شده است.(۱)

لزوم وفای به عهد

قرآن می فرماید:

«وَ اَوْفُوا بِالْعَهد اِنّ الْعَهدَ کانَ مَسئولاً؛ و به عهد خود وفا کنید که از عهد سؤال می شود.» (اسراء: ۳۴)

آیـات پیش و پس ازاین آیه شـریفه در نهی از ارتکـاب حرام هـای مـالی و غیر مالی است واین امر از فراگیر بودن مفهوم عهد حکایت می کنـد. از این رو، در ادامه آیه به طور مطلق آمـده است که «از عهـد پرسـش خواهد شد»؛ یعنی انسان در برابر همه پیمان های خود اعم از اخلاقی و اجتماعی، در رابطه با خدا و غیر خدا، مسئول است و باید پاسخگو باشد.

اهمیت وفای به عهد

آن چه در آیات و روایات در اهمیت وفای به عهـد و عقـد آمـده است، همه مصادیق عهـد را در بر می گیرد؛ اعم از عقدهای اصـطلاحی مانند عقد نکاح و عقد بیع که شرایط خاصی در فقه دارد، و یا قول و قرارها و پیمان های عادی؛ زیرا لزوم وفای به عهد یا عقد، به طور مطلق و بدون قید و شرط آمده است.

قرآن بر وفای به عهد در تمامی معانی آن

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۸۳، ذیل آیه ۱ سوره مائده. (امام صادق علیه السلام فرمودند: «اوفوا بالعقود» ای «بالعهود».

تأکید کرده است و در تمام معانی و مصادیق آن شدت عمل به خرج داده است. از پیمان شکنان بسیار نکوهش کرده و وعده عذاب سخت به آن ها داده است. و در مقابل، از وفا کنندگان به پیمان در

آیات بسیاری ستایش کرده است.(۱)

در روایات بسیاری نیز بر اهمیت وفای به عهد تأکید شده است:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «لا دینَ لِمَن لا عَهْدَ لَهُ؛(۲) کسی که پای بند به عهد خود نیست، دین ندارد.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

ثَلاثةٌ لا عُذرَ لِأحدٍ فیها: اَداءُ الأَمانهِ الی البِرِّ و الفاجرِ و الوفاءُ بِالْعَهدِ لِلبرِّ و الفاجرِ، و برُّ الوالِدَینِ برَّینِ کانا اَوْ فاجِرَینِ.(۳)

سه چیز است که در آن عذری از کسی پذیرفته نیست: برگرداندن امانت به صاحب آن خواه نیکوکار باشد یا بدکار؛ و وفای به عهد و پیمان در برابر نیکوکار و بدکار؛ و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشند یا بدکار.

در این جا وفای به عهد، در کنار دو اصل بزرگ دیگر، یعنی امانت داری و نیکی به والدین است و این اهمیت وفای به عهد را می رساند.

۱- . المیزان، ج ۵، ص ۱۵۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۶.

۳- . میزان الحکمه، محمد محمدی ری شهری، ج ۷، ص ۴۹.

۷. امانت داری

اشاره

امانت داری در ایجاد اعتماد میان انسان ها و حفظ نظام زندگی نقش مهمی دارد. از این رو، در بینش اسلامی بسیار بدان توجه شده است.

انسان و بار امانت الهی

اِنّا عَرَضْنا الْأَمانَهَ عَلَی السَّمواتِ و الارضِ و الجبالِ فَأَبَیْنَ أنْ یَحْمِلْنَها و أَشْفَقْنَ منها و حَمَلَها الإِنسانُ اِنَّهُ کان ظَلوما جَهولاً. (احزاب: ۷۲)

ما امانت (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه داشتیم؛ آن ها از حمل آن سر بر تافتند و از آن هراسیدند؛ امّا انسان آن را بر دوش کشید: او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد).

امانت در این آیه شریفه به طور مطلق ذکر شده است. از این رو، شامل تمامی مسئولیت ها و پیمان های انسان در برابر خدا می شود؛ اعم از ولایت امامان معصوم علیهم السلام که مصداق بارز آن است و دیگر مسؤولیت ها که در پرتو امامت و ولایت مطرح می گردد.

امین بودن انبیای الهی

یکی از ویژگی های برجسته انبیای الهی امانت داری آن ها است.

عبارت «اِنّی لَکُم رَسولٌ أمین؛ من فرستاده امینی برای شما هستم»، بیان مشترک بسیاری از انبیا است.(۱)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله به سبب امانت داری

۱- . شعراء، ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۶۲، ۱۷۸ و دخان، ۱۸. به ترتیب از هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیه السلام.

و صداقتی که داشت نزد مردم به «محمد امین» معروف بود.

امانت داری در نگاه علی علیه السلام

علی علیه السلام در نامه های خود به کارگزارانش، از مسولیت هایی که بر عهده آنان می نهاد، به «امانت» تعبیر کرده است که نمونه هایی از آن را ذکر می کنیم:

۱. امام در نامه ای به یکی از کارگزارانش می نویسد:

أَمّا بعدُ فَإِنّی کنتُ أَشرَکْتُکَ فی أَمانتی، وَ جَعلتُکَ شِعاری و بِطانَتی، وَ لمْ یَکنْ رجل من أَهلی أَوْثَقَ مِنک فی نَفسی لِمُواساتی وموازَرَتی، وَ أداءِ الأَمانهِ إِلیَّ.(۱)

من تو را در امانت شریک خود داشتم، و از هر کسی به خویش نزدیک تر پنداشتم و هیچ یک از خاندانم برای یاری و مدد کاری ام چون تو مورد اعتماد نبود، و امانت دار من نمی نمود.

۲. حضرت در سرزنش یکی از کارگزارانش که به سوءِ استفاده مالی متهم بود، می نویسد:

از تو به من خبری رسیده است؛ اگر چنان کرده باشی، پروردگارت را به خشم آورده باشی، و امام خویش را نافرمانی کرده، و امانت خود را از دست داده ای. به من خبر داده اند تو کشت زمین را برداشته و آن چه پایت بدان رسیده، برای خود نگاهداشته ای، و آن چه در دستت بوده خورده ای. حساب خود را به من باز پس ده و بدان که حساب خدا بزرگ تر از حساب مردمان است.(۲)

۱- . نهج البلاغه، نامه ۴۱، ترجمه شهیدی، ص ۳۱۳.

۲- . همان، نامه ۴۰.

۳. حضرت در تقدیر از فرماندار بحرین و واگذاری مسئولیت دیگر به او می نویسد:

فَلَقَدْ أَحْسَنتَ الوِلایهَ و أَدَّیْتَ الأَمانَهَ فَأَقْبَلَ غیرَ ظَنینٍ و لا مَلُومٍ و لامتّهَمَ و لا مَأْثُومٍ.(۱)

حکومت را نیـک انجام دادی و امانت را گزاردی. پس بیا که نه گمان بـدی بر توست و نه ملامتی به تو داریم. نه تهمتی به تو زده اند و نه گناهکارت می شماریم.

بنابراین، کسی که ادعای مسلمانی و ایمان به خدا و معاد دارد، همواره باید بکوشد تا امانت داری را با توجه به مفهوم گسترده آن رعایت کند(۲)

و بدانـد که در صورت خیانت، به فرض که در دنیا به دام نیفتد، در آخرت راه گریزی از عذاب الهی نخواهد داشت. ولی اگر امانت دار بود، نزد خداوند محبوب بوده(۳)

و از آثار آن در دنیا و آخرت بهره منـد خواهد شد هم چنین در دنیا مورد اعتماد مردم بوده و در آخرت نیز از نعمت هایی که خداوند به مؤمنین وعده داده است بهره مند خواهد بود.

۸ . راست گویی

اشاره

صداقت و راستگویی نیز در تنظیم روابط اجتماعی و اعتماد افراد نسبت به یکدیگر نقش مهمی دارد.

راستگویی و دیگر آداب

۱- . همان، نامه ۴۲، ص ۳۱۵.

۲- . خداوند امانت داری و تعهد را از ویژگی های مؤمنان برشمرده است. مؤمنون، ۸.

۳- . علی علیه السـلام فرمود: «انّ اللّه عزّ و جلّ یحب المحترف الامین، حقا خـدا صاحب حرفه امین را دوست می دارد. کافی، ج ۵، ص ۱۱۳.

راستگویی از جنبه هایی با امانت داری ملازم است؛ زیرا انسان راستگو امین نیز خواهد بود. امام صادق علیه السلام می فرماید:

انّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ لم یَبعَثْ نبیّا الاّ بِصِدْقِ الْحدیثِ و أداءِ الْأمانهِ اِلَی الْبِرِّ و الْفاجِر.(۱)

خدای بزرگ هیچ پیامبری را نفرستاده است مگر با [دو ویژگی] راستگویی و ادای امانت نسبت به نیکوکار و بدکار.

و از امام علی علیه السلام است که فرمود:

لا تَنْظُروا الی طولِ رکوعِ الرَّجلِ و سجوده، فانَّ ذلک شی ءٌ اعْتادهُ؛ فلو تَرکه اسْتَوحَشَ لِذلِك و لکنِ انْظُروا الی صِدْقِ حدیثه و اَداءِ اَمانته.(۲)

به طول رکوع و سجود شخص نگاه نکنید؛ زیر این چیزی است که به آن عادت کرده است اگر ترکش کند وحشتش گیرد؛ بلکه به راست گویی و ادای امانتش بنگرید.

راست گویی نه تنها با امانت داری ملازمه دارد، بلکه اساس همه خوبی ها است؛ زیرا دروغ گویی که در مقابل آن است، ریشه بدی ها است.

از این رو خداوند به مؤمنان می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ کُونُوا مَعَ الصّادِقینَ. (توبه: ۱۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید: از خدا پروا کنید و با راستان باشید.

بسیاری هستند که در وعده دادن آسان گیر هستند؛ ولی هنگام وفا کردن به وعده با کوچک ترین مانعی و حتی گاه بدون مانع، خلف وعده می کنند. ولی افراد صادق، می کوشند

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۱.

۲- . همان، ص ۱۶۵، ح ۱۲.

وعده ای ندهند؛ مگر این که توان وفای به آن را در خود ببینند.

سوگند

گاهی بعضی افراد، برای جلب اعتماد دیگران سوگند یاد می کنند؛ حال آن که این عمل پسندیده ای نیست. انسان باید از سوگند راست بپرهیزد، چه رسد به سوگند دروغ که گناه نیز می باشد.

نقض سوگند

خداوند در نهی از شکستن سوگند می فرماید:

«و لا تَنْقُضوا الْأَیمانَ بعدَ تَوْکیدِها؛ و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آن ها مشکنید.» (نحل: ۹۱)

سوگند اگر بر اساس شرع بسته شده باشد، شکستن آن موجب کفاره است.(۱)

سوگند برای نیرنگ

قرآن از سوگندی که برای فریب دادن دیگران باشد، نهی کرده و می فرماید:

و لا تَتَّخِذُوا أَیْمانَکُم دَخَلًا بَینکم فَتَزِلَّ قدمٌ بعدَ ثُبوتِها. (نحل: ۹۴)

و زنهار، سوگندهای خود را دستاویز تقلب میان خود قرار مدهید، تا گامی بعد از استواریش بلغزد.

پس دروغ گویی و خیانت سبب سلب اعتماد و بهم خوردن نظم اجتماعی خواهد شد. ولی راستگویی و به جا آوردن امانت سبب اعتماد متقابل و ایجاد نظم اجتماعی می گردد.

انسان مؤمن و راستگو، امین مردم است و به سوگند یاد کردن برای جلب اعتماد دیگران

۱- . تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۲۵۴.

نیاز نـدارد و در هنگـام نیاز به سوگنـد هرگز سوگنـد دروغ و فریبکارانه یاد نخواهـد کرد و از نقض سوگنـد نیز پرهیز خواهد کرد.

انسان های مؤمن و راستگو در پیمان هایشان با خدا آن چنان استوارند که خداوند راستگویی آنان را تصدیق نموده است:

مِنَ الْمُؤْمِنینَ رِجالٌ صَدَقُوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضی نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَ ما بَدَّلُوا تَبْدیلاً. (احزاب: ۲۳)

از میان مؤمنان مردانی اند که به آن چه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن ها در انتظارند و [هرگز عقیده خود را] تبدیل نکردند.

۹. اختیار و مسئولیت

اشاره

اختیـار و مسـئولیت ملازم یکدیگرنـد؛ یعنی اگر کسـی در کاری اختیاراتی دارد، حتما بایـد پاسـخگو نیز باشـد؛ و اگر مسـئول پاسخگویی در کاری وجود دارد، حتما اختیارات لازم را نیز باید داشته باشد.

محدودیت های اختیار

اشاره

اختیار در کارها به این معنا نیست که هر که مسـئولیت کاری را به عهـده گرفته است اختیار داشـته باشد که به دلخواه خود هر گونه که خواست عمـل کنـد، بلکه مسـئول بایـد در محـدوده ای که شـرع و قـانون معین کرده است، کـار کنـد و در کارهایی جزیی، با توجه به راه کارهای کلی، به تشخیص خود عمل نماید.

۱. محدودیت شرعی

نخستین عامل تعیین کننده حوزه اختیار، احکام شرعی است که احکام حلال و حرام به طور

عام و خاص را شامل می شود. در جایی که حکم باشد، اختیار نیست:

وَ ما کانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ إِذا قَضَی اللّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَهُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ یَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبینًا. (احزاب: ۳۶)

و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده اش به کاری فرمان دهند، در کارشان اختیاری داشته باشند؛ و هر کس خدا و فرستاده اش را نافرمانی کند، قطعا دچار گمراهی آشکاری گردیده است.

با توجه به این که آیه شریفه بیانگر ولایت تشریعی رسول اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به قدرت تصرف در امور مسلمانان می باشد، می توان گفت این حکم به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد؛ بلکه ولایت ائمه علیهم السلام و نیز ولایت فقیه در عصر غیبت را هم دربرمی گیرد؛ یعنی اگر در حکومت اسلامی ولی فقیه در مواردی حکم خاصی در امور مسلمانان داشته باشد، همه وظیفه دارند از او پیروی کنند.

۲. محدودیت قانونی

قانون ها و قراردادهای دولت نیز یکی از عوامل محدود کننده حوزه اختیار در کارها است.

بنابراین، کسی نمی تواند در کار خود فراتر از حدود قانونی و قراردادهای مربوط به آن کار، اعمال اختیار کند.

۳. محدودیت های دیگر

گاهی اعمال اختیار در یک حوزه کاری ممکن است مستلزم پی آمدهای ناخواسته ای باشد که در قوانین و قراردادها بدان ها اشاره نشده است.

ص: ۱۹۸

در این موارد، شخص اعمال کننده اختیار باید در راستای اهداف کلی عمل کند و با تیز ذهنی خویش این گونه محدودیت ها را شناسایی کند و در تصمیم گیری ها در نظر بگیرد.

با توجه به آن چه گذشت، روشن می شود که پذیرفتن مسئولیت در کاری، به منزله اعمال اختیار سلیقه ای صرف نیست؛ بلکه با توجه به نوع کار و اهمیت آن، باید همه جنبه های اعمال اختیار بررسی گردد و آن گاه تصمیم لازم گرفته شود.

پاسخ گویی

هر کس به نسبت اختیاراتی که دارد، مسئول پاسخ گویی نیز می باشد. این که قرآن می فرماید:

«کلُّ نفسٍ بِما کَسَبتْ رهینهٌ؛ هر کس در گرو کار خویش است.» (مدّثر: ۳۸)

هر چند این آیه درباره قیامت است، ولی آن چه در قیامت گریبان گیر انسان می شود، بازتاب کارهای او در همین دنیا است و به فعالیت های مشخصی نیز اختصاص ندارد، بلکه انسان نسبت به تمامی کردارهایش، اعم از عبادی و غیر عبادی، شخصی و اجتماعی مسئول است و باید پاسخ گو باشد.

تعیین وظیفه ها

مشخص کردن حوزه اختیار و مسئولیت ضروری است. به ویژه در مواردی که کارکنان گوناگون باشند؛ زیرا در غیر این صورت هر یک مسئولیت را بر عهده دیگری وا می گذارد و خود را کنار می کشد. در نتیجه، معلوم نمی شود که چه کسی از وظیفه اش سرپیچی کرده است.

علی علیه السلام در وصیّتش به امام مجتبی علیه السلام می فرماید:

وَاجْعَلْ لکلِّ انسانٍ من خَدَمِکَ عملاً تَأْخذُهُ به، فَاِنَّهُ أُحْرى أنْ لاّ یَتَواکَلُوا فی خِدمتِکَ.(۱)

و برای هر یک از زیر دستان و کارکنان خود، کاری تعیین کن تا (اگر آن را انجام نداد) او را نسبت به همان کار بازخواست کنی؛ زیرا این روش سزاوارتر است تا این که کارهایت را به یکدیگر وا نگذارید.

یکی از دشواری های اداری در جامعه ما این است که بسیاری از مسئولان از پاسخ گویی طفره می روند؛ زیرا:

یک. وظایف و اختیارات دقیق تقسیم نشده اند؛

دو. بر خلاف سیره عملی علی علیه السلام به دلیل ضعف مدیریتی، مسئولان مورد بازخواست قرار نمی گیرند.

هر کسی که آشنایی جزیی با نهج البلاغه داشته باشد، با بررسی نامه های حضرت به کارگزارانش، خواهد دید که چگونه حضرت وظایف و اختیارات را مشخص می کردند و مسئولان خطاکار را به پاسخ گویی وامی داشتند تا مبادا ظلمی در حق ملت شود.

نفی چندگانه بودن رئیس

امروزه در علم مدیریت تأکید می شود که کارکنان باید از یک جا دستور بگیرند و به یک نفر پاسخ گو باشند؛ زیرا تعدد رئیس سبب می شود تا هر کدام، کاری را بخواهند و به

۱- . نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۳۱، ص ۹۳۹.

بهانه های مختلف، کارمند را بازخواست کنند و سبب سردرگمی و تزلزل او شوند.

خداوند در مثال زیبایی این واقعیت را روشن می سازد:

ضَرَبَ اللّهُ مَثَلًا رَجُلًا فیهِ شُرَکاءُ مُتَشاکِسُونَ وَ رَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ یَسْتَوِیانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ. (زمر: ۲۹)

خدا مثلی زده است: مردی است که چند خواجه ناسازگار در [مالکیت]او شرکت دارند [و هر یک او را به کاری می گمارند] و مردی است که تنها فرمانبر یک مرد است. آیا این دو در مثل یکسانند؟ سپاس خدای را. [نه،] بلکه بیش ترشان نمی دانند.

اولویت در کارها

ممکن است گاهی انسان در اولویت بندی کارهای مختلفی که به او روی آورده است، دچار تردید شود و نداند که چه باید بکند.

حدیث زیر یک ملاک کلی به ما می دهد:

و اَوْجَبُ الْعملِ علیکَ ما انتَ مسؤولٌ عن العملِ به.(۱)

واجب ترین کارهایت آن کاری است که تو مسئول پاسخ گویی آن هستی.

با توجه به این حدیث شریف، در اولویت بندی کارها، آن کاری که انسان مسئول پاسخ گوئی به آن است، مقدم است و در صورت چندگانه بودن کارهایی که انسان باید پاسخ گو باشد، باید به سراغ ملاک های دیگری چون «اهم و مهم» رفت و اولویت ها را به نسبت درجه اهمیت یا ... در نظر گرفت.

۱- . بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۳۳، ح ۹، ب ۲۵.

البته، تـداخل کارهـا بیش تر از نبودن نظم و انضـباط در کارهـا ناشـی می شود وگرنه اگر انسـان خود را به نظم عادت دهـد و برای هر کـاری زمـانی را در نظر بگیرد، کم تر بـا مشـکل روبه رو می شود. ممکن است در مواردی نیز عوامـل غیر قابـل پیش بینی، در برنامه کاری اختلال ایجاد کند که در این صورت کننده کار معذور است.

۱۰. نظم و انضباط

اشاره

اهمیت این بحث در سـخنان امام علی علیه السـلام کاملاً روشن است. علی علیه السـلام به امام حسن و امام حسـین علیه السلام فرمود:

أُوصیکُما و جمیعَ وَلَدی و أَهلی و مَن بَلَغَهُ کتابی بِتَقْوی اللّهِ و نَظْمِ اَمرِکُم.(۱)

شما و همه فرزندان و کسانم و آن را که نامه من بدو رسد، به ترس از خدا و آراستن کارها سفارش می کنم.

همان گونه که در بیان حضـرت پیـدا است، نظم که ملازم با انضـباط است و بـدون آن محقق نخواهد شد، در کنار تقوی قرار گرفته است.

اگر تقوی و نظم که اسـاس موفقیت در هر کـاری است به خوبی تحلیل شود، خواهیم دیـد که این دو، تفکیک ناپذیرنـد؛ زیرا پرهیزکار واقعی کسی است که از بی نظمی و بی انضباطی در کارهایش پرهیز نماید.

تعریف انضباط

با توجه به معانی لغوی و اصطلاحی، انضباط عبارت است از: رعایت نظم، قوانین، مقررات،

۱- . نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۴۷، ص ۳۲۱.

و عمل به تعهد که عوامل گوناگونی در ایجاد و حفظ آن نقش دارد.

بنابراین، آیات و روایات بسیاری که بر رعایت تقوا و عمل به تعهدها تأکید دارد، به نحوی با انضباط مرتبط است.

تشویق و تنبیه

در رعایت انضباط آن چه اهمیت زیادی دارد این است که پیش از خطا و تخلّف، اقداماتی انجام گیرد تا افراد، ملزم به رعایت انضباط گردند، ولی از آنجا که همگان را، حتی با بهترین شیوه های آموزشی و مدیریتی نیز نمی توان خود کنترل بار آورد، باید با توجه به عملکرد افراد، اقدامات تشویقی و تنبیهی اعمال گردد.

علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

وَ لاـ یکونَنَّ المُحسنُ و المُسی ءُ عنـدکَ بمنزلهٍ سواءٍ، فَأِنَّ فی ذلکَ تَزهیـدا لِأَهلِ الأحسانِ فی الِأحسانِ، و تَـدْریبا لِأَهلِ الأِساءَهِ عَلَی الأِساءَهِ وَ اَلزِم کلاًّ مِنهم ما اَلْزَمَ نفسَهُ.(۱)

و مبادا نکوکار و بدکردار در دیده ات برابر آید؛ که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند، و بدکردار را به بدی وادار نماید و درباره هر یک از آنان آن را عهده دار باش که او بر عهده خود گرفت.

چند نکته را می توان از این بیان نورانی برداشت کرد:

۱. تأکید بر رعایت اصل تشویق و تنبیه و یکسان نگاه نکردن به افراد با انضباط و خطاکار.

۱- . نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۵۳، ص ۳۲۸.

۲. توجه به پی آمد بد یکسان نگری که همان تشویق کردن بی انضباطی و کم رنگ جلوه دادن رعایت انضباط است.

۳. توجه به این که تشویق و تنبیه امری طبیعی است که هر فردی با چگونه عمل کردن خود آن را برگزیده است.

۴. لازمه عمل به اصل تشویق و تنبیه این است که معیارهایی برای ارزیابی عملکرد افراد قرار داده شود.

البته، تشویق بر تنبیه مقدم است. تنبیه همواره باید به عنوان آخرین سلاح به کار برده شود؛ زیرا تشویقِ افرادی که از خود شایستگی لازم را نشان می دهند، نه تنها سبب دلگرمی آن ها و ترغیب به کار نیک خواهد شد، بلکه این عمل، خود نوعی تنبیه برای خطاکاران تلقی شده و در آن ها ایجاد حرکت خواهد کرد. هم چنان که علی علیه السلام می فرماید:

اُزجُر المُسیءَ بِثَوابِ المُحسِن.(۱)

با پاداش دادن به نیکوکار، بدکار را از بدی بازدار.

انضباط اجتماعی

محور قرار دادن رهبری و توجه به رضایت او در ایجاد و حفظ انضباط اجتماعی، نقش بسیار مهمی دارد؛ زیرا اگر بنا باشد که افراد یک جامعه از منابع قدرت گوناگون، اعم از داخلی و خارجی خط بگیرند، نتیجه ای جز هرج و مرج و بی نظمی نخواهد داشت.

خداوند در مورد انضباط اجتماعی می فرماید:

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷.

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذينَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا كانُوا مَعَهُ عَلى أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتّى يَسْتَأْذِنُوهُ. (نور: ۶۲)

مؤمنـان واقعی کسـانی انـد که به خـدا و رسولش ایمان آورده انـد و هنگامی که در کار مهمّی با او باشـند، بی اجازه او جایی نمی رود.

منظور از «امر جـامع» هر کـار مهمی است که حضور مردم در آن لازم است و تعاون و همکاریشان ضـرورت دارد؛ خواه مسأله مهم مشورتی باشد، یا مطلبی پیرامون جهاد و مبارزه با دشمن، و خواه نماز جمعه در شرایط فوق العاده و مانند آن ... .

این آیه یک دسـتور انضـباطی است که هیـچ جمعیت و گروه یکپارچه ای نمی توانـد نسبت به آن بی اعتنا باشـد؛ زیرا در این گونه مواقع حتی حاضـر نبودن یک فرد، گران تمام می شود و به هـدف نهایی آسـیب می رسانـد. به ویژه اگر رئیس جمعیت، فرستاده پروردگار و پیامبر خدا و یا رهبر روحانی با نفوذی باشد.(۱)

ه) دیگر موضوع های مرتبط با آداب کار

اشاره

فرهنگ کار، قانون کار و وجدان کاری از جمله موضوعات مرتبط با بحث است و اشاره ای کوتاه به آن ها بی فایده نیست.

ص: ۲۰۵

۱- . تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۶۳.

۱. فرهنگ کار

اشاره

فرهنگ کار را نمی توان جدای از فرهنگ عمومی جامعه دانست؛ زیرا آن چه فرهنگ عمومی را در جامعه تشکیل می دهد بر فرهنگ کار نیز مؤثر است. به عبارت دیگر، فرهنگ کار جزیی از فرهنگ عمومی یک جامعه است که به موضوع خاصی مربوط است.

تعریف فرهنگ کار

فرهنگ کار عبارت از آگاهی و باوری است که مردم در تفسیر تجربیات خود و محیط اطراف، خود از کار کردن و نتیجه آن دارند و طبعا این تفسیر، رفتار اجتماعی و یا سازمانی خاصی را در جهت میل به کار و پرکاری و یا بی رغبتی به کار و کم کاری دیکته می کند و این فرمان باهم از ضمیر ناخود آگاه و خود آگاه انسان صادر می گردد.(۱)

ابعاد فرهنگ

اشاره

فرهنگ جامعه را به طور عموم یا در زمینه ای خاص از دو بعد باید بررسی کرد:

۱. از نظر مایه های فرهنگی که از آن به فرهنگ نظری تعبیر می کنیم؛

۲. از نظر عملکرد افراد جامعه که آن را فرهنگ عملی می نامیم.

فرهنگ نظری

ص: ۲۰۶

۱- . مجله تدبیر، ماهنامه ویژه مدیران، شماره ۵۰، ص ۳۹.

فرهنگ نظری هر جامعه ای را مجموعه باورهای پذیرفته شده افراد آن جامعه تشکیل می دهد و غنی یا فقیر بودن آنان نیز به غنا و فقر آن باورها و اعتقادها بستگی دارد.

فرهنگ عملی

فرهنگ عملی هر جامعه ای را عملکرد غالب افراد آن جامعه نشان می دهد؛ در نتیجه، ممکن است، بُعد نظری و عملی فرهنگ در یک جامعه باهم سازگار باشند یا نباشند؛ ولی هدف سازگار بودن دو بُعد نظری و عملی است.

فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی

گفتیم که هر فرهنگی را باید از دو جنبه بررسی کرد: نظری و عملی.

جنبه

نظری

فرهنگ نظری کار از دیدگاه اسلامی، همان نگرشی است که یک مسلمان بر اساس باورهای اسلامی، به کار پیدا می کند. این نگرش، با توجه به دید کلی اسلام درباره انسان، مبدأ و معاد، کار و زندگی و توصیه های خاصی که نسبت به کار و تلاش در منابع اسلامی شده است حاصل می شود.

بعد عملی فرهنگ کار

آن چه از اسلام در زمینه کار و زندگی به دست ما رسیده است، برای عمل کردن و نمود یافتن در رفتار و روابط کاری است؛ نه این که از دیدگاه نظری چیزی را بپذیریم و در عمل راه دیگری را بپیماییم.

بنابراین، جنبه عملی فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی چیزی جز انطباق عملکردها با دستور العمل هایی که در بینش اسلامی وجود دارد،

نیست. رفتار انبیا و اولیای الهی که بهترین الگوی انسان ها هستند، همواره مؤید گفتار آنان بوده و جز بر اساس باورهای خداپسندانه، چیزی نمی گفتند.

ولی این که آیا فرهنگ کار در جوامع اسلام این گونه است یا نه، نیازمند پژوهش میدانی و کسب اطلاعات و آمار عملکرد مسلمانان در کشورهای گوناگون است که به صورت های فرضی آن اشاره می گردد.

نمود فرهنگ کار در جوامع اسلامی

اگر آمار دقیقی از عملکرد مسلمانان به دست آید، احتمالاً فرض های زیر را می توان تأیید کرد:

۱. در برخی از جوامع، اساسا به بینش اسلامی نسبت به کار توجّهی ندارند؛ یعنی از جنبه نظری با فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی آشنایی ندارند؛ بلکه گفته های بیگانگان درباره کار و زندگی را پذیرفته اند و بر همان اساس نیز عمل می کنند. در نتیجه، در نظر و عمل نسبت به فرهنگ اسلامی در این زمینه بیگانه هستند.

۲. در برخی جوامع، از لحاظ نظری کمابیش نسبت به فرهنگ کار از دیدگاه اسلامی آشنا هست، ولی در عمل راهی را پیمودند که گروه اول رفتند.

۳. شاید امروزه نتوان جامعه ای اسلامی یافت که در نظر و عمل بر اساس بینش اسلامی با کار و زندگی برخورد کنند؛ گرچه افراد کمی پیدا می شوند که این چنین باشند.

آن چه مطلوب است، حاکمیت فرهنگ اسلامی در

نظر و عمل می باشد که مستلزم تلاش جدی برای نهادینه کردن فرهنگ اسلامی در تمامی ابعاد زندگی است.

وظیفه دست اندر کاران

دست انـدر کـاران مسایـل کشوری و سازمانی، در نهادینه کردن فرهنگ و صـنعت آن جامعه نقش اساسـی دارنـد؛ زیرا اغلب افراد خواهند کوشید تا رفتار خود را با «جو» غالب هماهنگ نمایند.

بنابراین، برای حاکمیت فرهنگ اسلامی در تمامی زمینه ها، اعم از کار و غیره سه کار اساسی لازم است:

۱. دست اندر کاران امور فرهنگی (اعم از پژوهشـگران، اسـتادان، مبلغان و رسانه ها) باید با توجه به مایه های غنی فرهنگ که در منابع اسلامی وجود دارد، مفاهیم نظری فرهنگی را درست تبیین و ترویج کنند.

۲. دولت مردان بایـد بکوشـند تـا قوانین، مقررات و بخش نامه ها را بر اساس بینش اسـلامی تـدوین کننـد و به اجرا درآورنـد. طبعا، شناسایی موانع و رفع آن ها مهم ترین گام در این زمینه است.

۳. مؤمنـان بایـد بکوشـند تـا در کارهـای فردی و اجتمـاعی، خود را بـا فرهنـگ اسـلامی سازگار کننـد و در عمل نیز، فرهنگ اسلامی را نمود خارجی بخشند و یقین کنند که خیر و سعادت آنان در همان است که اسلام می گوید.

خداباوری؛ رمز پیروزی

اگر همه دین داران خدا را باور داشته باشند و بیابند که خدا همه جا حاضر و ناظر است و هیچ عملی بر خدا و رسول و ائمه

پوشیده نخواهد ماند.(۱)

آن گاه نه تنها به خود جرئت تخلف نخواهند داد، بلکه ایستایی و عدم تکامل را نیز جرم تلقی خواهند کرد.

پس عملکرد دولت مردان و این که آنان چگونه فرهنگی را تشویق و ترویج می کنند، در شکل دهی رفتار شهروندان بسیار مؤثر است که «النّاس عَلی دینِ مُلوکِهِم؛ مردم بر آیین سران خود هستند».

۲. وجدان کاری

اشاره

وجدان کاری از موضوع هایی است که بسیار مورد توجه مقام معظم رهبری قرار گرفته است.

از این رو، یکی از محورهای اساسی در این زمینه می تواند تبیین دقیق وجدان کاری و علل پایین بودن آن در جامعه، راه کارهای ایجاد آن، و رابطه آن با مسایل دیگر کاری باشد.

مفهوم کار

آن چه در مفهوم کار به بحث وجدان کاری مربوط می شود، کار به معنای اقتصادی آن (یعنی تولید کالا و خدمات) یا تا حدودی فراتر از آن است.

مفهوم وجدان

وجدان بخشی از قوای ادراکی انسان است که سبب تشویق به کارهای خوب و سرزنش کارهای بد می گردد.

تعریف وجدان کاری

با توجه به مفهوم کار و وجدان می توان

۱- . توبه، ۱۰۵ «قل اعملوُا فسیری اللّهُ عملکم و رسولهُ و المؤمنونَ ...».

گفت: وجدان کاری نیرویی درونی است که انسان را به انجام کار بهتر و بیش تر وادار می کند و در صورت کم کاری یا بدکاری او را مورد سرزنش قرار می دهد.

تأثیر وجدان کاری

با توجه به تعریف وجدان کاری، بودن چنین نیرویی یکی از بهترین عوامل خود کنترلی است؛ زیرا کسی که همواره خود را در برابر ملامت گری درونی مشاهده می کند و از نارضایتی آن (یعنی وجدان) رنج می برد، خواهد کوشید تا به اصلاح رفتار کاری خود بپردازد و وجدان خویش را آسوده خاطر نگه دارد؛ خواه دیگران از کار او خرسند باشند یا نباشند.

عوامل تأثیرگذار بر وجدان کاری

عوامل بسیاری چون ارزش های حاکم بر جامعه، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و فرهنگ عمومی، شیوه های مدیریتی و ... در ایجاد و تقویت وجدان کاری تأثیرگذار است.

بنابراین،با توجه به این که وجدان کار از دیدگاه اسلامی جدای از فرهنگ کار و مایه های فرهنگی به طور عموم و خصوص نمی باشد، آن چه در بحث فرهنگ کار تحت عنوان وظیفه دست اندرکاران آوردیم، به گونه ای در این جا نیز صادق است.

۳. قانون کار

اشاره

طبیعی است که در تنظیم روابط کاری در جامعه، قانون های کلی کفایت نمی کند؛ توصیه های ارشادی نیز به تنهایی کارساز

نیست، بلکه بایـد قوانین ویژه ای وضع شود تا از سویی برای تنظیم مقررات و دسـتورالعمل های داخلی سازمان ها و واحـدهای تولیـدی، صـنعتی و غیره معیـار باشـد و از سوی دیگر در صورت بروز اختلاـف میان دو طرف قرار داد کار، مبنای داوری قرار گیرد.

مرجع رسیدگی به امور کارکنان

اشاره

در ایران برای زیر پوشش قرار دادن کارکنان دو قانون وجود دارد:

۱. قانون استخدام کشوری

کارکنان بخش دولتی، زیر پوشش «قانون استخدام کشوری» هستند و اصطلاحا به آن ها کارمند گفته می شود.

شرایط گزینش، وظایف و اختیارات، مقررات و دسـتورالعمل ها، حقوق و مزایا و ... همه باید بر اساس این قانون باشد و مبنای رسیدگی به شکایات در رابطه با خدمت نیز همین قانون است.

۲. قانون کار

اشاره

کارکنان بخش غیر دولتی زیر پوشش قانون کار هستند و اصطلاحا به آن ها کارگر گفته می شود.

در قانون کار آمده است:

کارگر به کسی می گویند که در مقابل دریافت حق السعی به درخواست کارفرما کار می کند.(۱)

کـارگران از نظر اسـتخدام و ... تـابع قانون کار می باشـند و مبنای رسـیدگی به شـکایت های کارگران و کارفرمایان نیز همین قانون است.

ص: ۲۱۲

۱- . قانون کار، ماده ۲.

توفیق قانون کار

این که آیا این قانون با توجه به همه جنبه ها و اهـداف بلنـد مدت تنظیم شده یا به طور مقطعی و در عمل موفق بوده یا ناموفق، چیزی است که به بررسی کارشناسانه تک تک مواد و میزان موفقیت آن در حل مشکلات کاری نیاز دارد.(۱)

یک قانون موفق آن است که:

یک. با توجه به همه جنبه ها و پی آمدهای احتمالی وضع شود؛

دو. به طور دقیق و کامل به اجرا درآید؛

سه. ضـعف های آن ضـمن اجرا، شناسایی و مورد بازنگری قرار گیرد؛ وگرنه، نه تنها گره گشا نخواهد بود، بلکه سبب هرج و مرج و ناامنی و سرانجام به ضرر همان کسانی خواهد شد که قانون برای پشتیبانی از آنان وضع شده است.(۲)

۱- . مثلاً ماده ۱۳ قانون کار وظایف و اختیاراتی را برای شورای اسـلامی کار در نظر گرفته است که بعید است در عمل هدف های مورد نظر قانون گذار محقق شده باشد.

۲- . بعضـی صاحب نظران معتقدند قانون کار سبب مقابل هم قرار گرفتن کارگران و کارفرمایان و در نتیجه آسیب وارد شدن به سیستم بهره وری می شود. و یا مزایایی که برای خانم ها در نظر گرفته شده است، عملاً سبب کاهش استخدام کارگران زن شده است.

بخش هفتم: آثار کار

اشاره

همان گونه که در بخش نخست بیان کردیم، منظور ما از کار، فعالیت های انسانی مفید و آن نوع فعالیتی است که به بعد معنوی زندگی انسان صدمه ای نزند.

هم چنین منظور ما از آثار کار، شامل آثار مادی و معنوی کار می باشد و اصل و اساس، آثار معنوی است. از این رو، می توان گفت:

کار تحقق بخش اهداف است.

امام علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

«العلمُ یُرْشِدُکُ و العملُ یبلغُ بکَ الغایهَ؛(۱) علم راهنما و کار به مقصد رساننده تو است.»

امام باقر علیه السلام نیز می فرماید:

لا ینالُ ما عند اللّهِ الاّ بالعملِ.(۲)

جز با کار نمی توان به آن چه نزد خداست رسید.

چون در بینش قرآنی، زندگی معنوی اصل است و زندگی مادی مقدمه ای برای رسیدن به آن است، بر همین اساس، مباحث این فصل را به ترتیب زیر ارایه کرده ایم: نخست به آثار زیان بار کارهای حرام اشاره می کنیم؛ زیرا

کارهای حرام نه تنها با جنبه معنوی زندگی انسانی ناسازگار است، بلکه آثار ناخواسته مادی نیز دارد. سپس به آثار معنوی و مادی کارهای حلال در زندگی اشاره ای خواهیم کرد.

۱- . غررالحکم، ص ۴۵، ح ۱۴۴.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۹ . نقل از همان.

آن گاه به نقش عوامل غیر کاری همچون رازق بودن خداوند ...، در توسعه و تنگی زندگی اشاره می کنیم تا گمان نشود که همه گره ها به وسیله کار گشوده خواهد شد.

سرانجام، سطح مطلوب زندگی را بیان کرده و نتیجه می گیریم که از دیدگاه اسلامی نه فقر و نداری مطلوب است و نه تکاثر و زراندوزی؛ بلکه زندگی در حد «عفاف و کفاف» مطلوب است.

الف) آثار کارهای حرام

اشاره

در بخش سوم بیان شد که کارها را به طور کلی به دو دسته، حلال و حرام یا پسندیده و ناپسند می توان تقسیم کرد و به نمونه های قرآنی بعضی از کارهای حرام اشاره کردیم.

در این جا به آثار زیان بار بعضی از کارهای حرام به طور کلی اشاره می کنیم و سپس به کارهای حرام به طور جداگانه خواهیم پرداخت:

کارهای حرام که به طور کلی در قرآن به «سحت» و «باطل» تعبیر شده اند، بدترین کارها است؛ زیرا جز تباهی دنیا و آخرت ثمره ای ندارد.

۱. دنیازدگی و انکار معاد

قرآن از زبان دنیا طلبانی که چشم دلشان کور شده است و خارج از عالم ماده چیزی را نمی بینند چنین حکایت می کند:

إِنْ هِيَ إِلاّ حَياتُنَا الدُّنْيا نَمُوتُ وَ نَحْيى وَ ما نَحْنُ بِمَبْعُوثينَ. (مؤمنون: ۳۷)

جز این زندگی دنیای ما چیزی نیست.

می میریم و زندگی می کنیم و دیگر برانگیخته نخواهیم شد.

۲. طغیان در «روزی» و غضب الهی

در آیه زیر، خداونـد بـا تشویق به بهره منـد شـدن از روزی پاکیزه الهی، به بنـدگان خود هشـدار می دهـد که مبادا زیاده روی کنند و گرفتار غضب الهی گردند.

کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ لا تَطْغَوْا فیهِ فَیَحِلَّ عَلَیْکُمْ غَضَبی وَ مَنْ یَحْلِلْ عَلَیْهِ غَضَبی فَقَدْ هَوی. (طه: ۸۱)

از خوراکی های پاکیزه ای که روزی شما کردیم، بخورید و[لی] در آن زیاده روی مکنید که خشم من بر شما فرود آید، و هر کس خشم من بر او فرود آید، قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است.

ولی انسان های غافل و سـرمستِ نعمت های دنیایی، هشـدارهای خداونـد متعال را نادیـده می گیرنـد و خود را گرفتار عـذاب های ویرانگر می کنند. خداوند می فرماید:

وَ کَمْ أَهْلَکْنا مِنْ قَرْیَهٍ بَطِرَتْ مَعیشَتَها فَتِلْکَ مَساکِنُهُمْ لَمْ تُسْکَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلاّ قَلیلاً وَ کُنّا نَحْنُ الْوارِثینَ. (قصص: ۵۸)

و چه بسـیار شـهرها که هلاـکش کردیم؛ [زیرا] زنـدگی خوش، آن ها را سـرمست کرده بود. این است سـراهایشان که پس از آنان – جز برای عدّه کمی – مورد سکونت قرار نگرفته است، و ماییم که وارث آنان بودیم.

در این جا به آثار زیان بار کارهای حرام به طور جداگانه می پردازیم:

۳. زراندوزی

اشاره

گرچه در نگرش قرآنی اصلِ کار و بهره مندی از نعمت های الهی، به طور مستقیم و غیر

مستقیم، مورد تشویق قرار گرفته است، ولی از زراندوزی نیز نهی شده است؛ زیرا این عمل آثار زشت مادی و معنوی بسیاری دارد:

الف) مال دوستی افراطی

اگر انسان خود را کنترل نکند، به طور افراطی و سیری ناپذیری به جمع مال خواهد پرداخت. قرآن می فرماید:

«و تُحِبّونَ المالَ حُبّا جَمّا؛ و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار». (فجر: ۲۰)

آری، مال دوستی افراطی انسان را وا می دارد تا همچون قارون فرومایه به طور چشم گیر زراندوزی نماید و مایه حسرت دیگر دنیا طلبان گردد؛ چنان که قرآن حکایت می کند:

(روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد، آن ها که خواهان زندگی دنیابودند گفتند: «ای کاش همانند آن چه به قارون داده شده است، ما نیز داشتیم! به راستی که او بهره عظیمی دارد! (قصص: ۷۹)

البته، آن هایی که بهره ای از شناخت الهی داشتند، دنیا طلبان را از چنین آرزویی بازداشته و یادآور شدند که:

وَیْلَکُمْ ثَوابُ اللّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحًا وَ لا یُلَقّاها إِلَّا الصّابِرُونَ. (قصص: ۸۰)

وای بر شما، ثواب الهی برای کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام می دهند بهتر است؛ ولی جز صبر کنندگان آن را دریافت نمی کنند.

ب) منع انفاق

علامه طباطبایی رحمه الله درتفسیر آیه ۳۴ سوره توبه که در تحریم «کنز» آمده است، می فرماید:

آیه به گنجینه سازی ای که خودداری از

انفـاق در حقـوقِ مـالی واجـب را در پی دارد نـاظر اسـت. نه فقـط زکـات واجب، بلکه هر آن چه که قـوام جـامعه دینی به آن بستگی دارد؛ اعم از جهاد، حفظ جان مردم و امثال آن.(۱)

البته علامه توضیح می دهد که بعید نیست مراد از انفاق اعم از واجب و مستحب باشد.(۲)

ج) کم فروشی

انسان حریص به دنیا، در گردآوری ثروت، از هر راه ناعادلانه ای بهره می جوید؛ کم فروشی یکی از این راه ها است.

حضرت شعیب برای راهنمایی قومش و نهی از کم فروشی فرموده است:

وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ إِنِّی أَراكُمْ بِخَيْرٍ وَ إِنِّی أَخافُ عَلَيْكُمْ عَذابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ. (هود: ۸۴)

پیمانه و وزن را کم نکنید (دست به کم فروشی نزنید).من هم (اکنون) شما را در نعمت می بینیم؛ (ولی) از عذاب روز فراگیر، بر شما بیمناکم.

بـا تـوجه به ادامه آیه که به بهره منـدی از نعمت اشـاره دارد، معلوم می شود که این قوم از روی طمع به کم فروشـی دست می زدند، نه از روی نداری و تنگ دستی.

د) عذاب قیامت

زراندوزان، در دنیا گرفتار آرزوی دراز، بخل و حرص و دیگر پی آمدهای فردی و اجتماعی

۱- . المیزان، ج ۹، ص ۲۵۱.

۲- . همان، ص ۲۶۳.

این عمل ناپسند هستند و در آخرت نیز گرفتار عذاب الهی خواهند شد.

قرآن مجید از عذاب آخرتی کسانی که سیم و زر را گنجینه می سازند، و از انفاق آن در راه خدا خودداری می ورزند، چنین خبر می دهد:

روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگذارند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن ها داغ کنند [و گویند:] «این است آن چه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آن چه را می اندوختید بچشید. (توبه: ۳۵)

امام صادق علیه السلام، در دیدار با گروهی از اهل خراسان که به خدمت حضرت مشرف شده بودند و عربی نمی دانستند، به زبان فارسی فرمود:

هر که درم اندوزد، جزایش آتش باشد.(۱)

ه) دیگر آثار

احتکار، گران فروشی، غصب حقوق دیگران، انحصار در تولید و پخش نیز از جمله آثار زیان بار تکاثر و زراندوزی است.

۴. ربا

اشاره

ربا و رشوه خواری از کارهای شومی است که علاوه بر پی آمدهای زشت فردی، آثار زیان بار و خراب گر اجتماعی را نیز در پی دارد.

«ربا» به معنای دریافت زیاده است؛ از آنجا که دریافت هر نوع زیاده ای حرام نمی باشد، در شرع از ربای حلال و حرام یاد شده است.

ص: ۲۲۰

۱- . بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۱۹ (برگرفته از جزوه حقوق اساسی استاد ارسطا).

ربای حلال و ربای حرام

امام صادق علیه السلام در این مورد می فرماید:

ربا بر دو قسم است: حلال و حرام. ربای حلال آن است که شخصی به دیگری قرض بدهد و بدون این که شرطی با او کرده باشد، انتظار زیاده داشته باشد. دریافت چنین زیاده ای مباح است؛ ولی برای قرض دهنده ثوابی نزد خدا نخواهد بود. چنان که خود فرموده است: «فَلا یَربُوا عِندَ اللّهِ». (روم: ۳۹)

ربای حرام آن است که شخصی به دیگری قرض بدهد و شرط کند که بیش از آن بپردازد.(۱)

البته، ربا به دریافت زیاده مشروط در قرض منحصر نیست که به آن ربای قرضی می گویند؛ بلکه دریافت زیاده در دادوستد کالاهای پیمانه ای و وزنی که از یک نوع باشند (مانند فروختن یک من گندم به یک من و نیم) نیز حرام است که به آن ربای معاملی گویند، چنان که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

لا یکونُ الرّبا الاّ فیما یُوزن و یُکال.(۲)

در مورد حرام بودن ربا در قرآن می خوانیم:

«أَحَلَّ اللّهُ الْبَیع و حَرَّمَ الرِّبوا؛ خداوند دادوستد را حلال و ربا را حرام کرده است.» (بقره: ۲۷۵)

آثار زیان بار ربا

جنگ با خدا و رسول

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۸۹.

۲- . همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

خداوند به مؤمنین می فرماید: با تقوا باشید و ربا را رها کنید، وگرنه بدانید که به جنگ با خدا و رسول برخاسته اید:

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ. (بقره: ۲۷۹)

آری، کسی که به فرمان الهی گوش نمی دهد و برای برخورداری از خواسته دنیا راه نامشروعی چون «ربا» را در پیش می گیرد، باید بداند که به جنگ در برابر خدا و رسول او برخاسته است و سرانجام چنین جنگی چیزی جز بیچارگی او در قیامت نخواهد بود.

هلاکت جامعه

امام صادق علیه السلام می فرماید:

إذا أَرادَ اللّهُ بقومٍ هلاکا ظَهَرَ فیهِمُ الرِّبا.(۱)

وقتی خداوند بخواهد مردمی را هلاک سازد، ربا در میانشان آشکار می شود.

با توجه به این حدیث شریف گسترش رباخواری در جامعه نوعی عذاب الهی است. این عذاب از دو جهت سبب هلاکت جامعه خواهد شد: ۱. آثار بدی که در روابط اقتصادی برجا می گذارد؛ ۲. عذاب دنیایی و آخرتی.

پی آمدهای گسترش رباخواری

سبک شمردن حرام

ربا از کارهای حرامی است که در برخی روایات بدتر از «زنا» تعبیر شده است.(۲)

با گسترش رباخواری، این گناه که یکی از

۱- . وسائل الشیعه ج ۱۲، ص ۴۲۷ (نقل از الحیاه، ج ۴، ص ۱۴۴).

۲- . محجه البیضاء، ج ۵، ص ۳۵۳.

بدترین گناهان است عادی تلقی شده و کم کم سر از کفر درمی آورد.(۱)

ترک شدن قرض الحسنه

قرض الحسنه از آداب نیکویی است که در قرآن و روایات بر آن بسیار تأکید شده است؛ زیرا از این راه مؤمنان می توانند در برطرف کردن گرفتاری یکدیگر شریک شوند و از پاداش آخرتی آن نیز بهره مند گردند.

حال، اگر «ربا» در جامعه گسترش یابد، مردم به سودجویی افراطی روی می آورند و به تدریج از قرض دادن به یکدیگر خودداری خواهند کرد.(۲)

ترک شدن واجبات

گسترش ربا نه تنها سبب ترک قرض دادن خواهد شد، بلکه سودجویی و مستیِ مال دنیا به تعطیلی واجبات مالی مانند خمس و زکات نیز خواهد انجامید.

فرار از ربا

کلاه شرعی کاری است که افراد برای فرار از حرام بودن ربا انجام می دهند. بعضی فقیهان این کار را تجویز می کنند، ولی امام خمینی رحمه الله به طور مطلق جایز نمی داند و می فرماید:

برای رهایی از حکم ربا راه هایی در کتاب ها ارایه شده است و من در این مسأله تجدید نظر کردم و چنین یافتم که رهایی از حکم ربا به هیچ وجه جایز نیست و آن چه که در مبادله دو

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۱.

۲- . البته، ربا و ترک قرض، لازم و ملزوم یکدیگرند؛ یعنی ترک قرض نیز سبب پیدایش یا گسترش ربا خواهد شد.

نوع کالای مثل هم در برابر مقدار اضافی، چیزی در آن طرف می افزایند تا این که از حرام به حلال تبدیل گردد، رهایی واقعی از ربا نیست و این نوع رهایی و سایر کلاه های شرعی جایز نیست.(۱)

اثر ربا در قیامت

رباخوار هر چند در دنیا گرفتار عذاب الهی نشود، در آخرت راه گریزی ندارد. از این رو، یکی از آثار رباخواری، دیوانه وار محشور شدن است. چنان که قرآن می فرماید:

الَّذینَ یَأْکُلُونَ الرِّبا لا یَقُومُونَ إِلاّ کَما یَقُومُ الَّذی یَتَخَبَّطُهُ الشَّیْطانُ مِنَ الْمَسِّ. (بقره: ۲۷۵)

کسانی که ربا می خورند، (در قیامت) بر نمی خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده (و نمی تواند تعادل خود را حفظ کند؛ گاهی زمین می خورد، گاهی به پا می خیزد).

بعید نیست این حالت رباخواران اختصاص به قیامت نداشته باشد، بلکه در دنیا نیز دیوانگانی هستند که بازیچه شیطان شده اند.

انسان در حالی که بر اساس باورهای خود و به صورت عقلایی عمل می کند، همه کارهای او منظم و به جا است. انسان این طریق مستقیم را به کمک قوه تشخیص خدادادی (بد و خوب، خیر و شر و سود و زیان) می پیماید.

ولی کسی که گرفتار شیطان شده است، قدرت تشخیص را از دست می دهد و میان بد و خوب، سود و زیان و خیر و شر فرقی نمی گذارد. در

۱- . تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۵۳۸. نقل از رساله نوین، ج ۲، ص ۲۵۹.

نتیجه، در هر موردی وارونه حکم خواهد کرد. البته، این حالت وی بدین دلیل نیست که معنای حسن و قبح و غیره را از یاد برده است، بلکه بدین سبب است که او بد را خوب و خوب را بد می بیند؛ خیر و سود را شر و زیان می بیند و بالعکس. بنابراین، او در تطبیق احکام و تعیین موارد آن نامتعادل است.

پس آن چه بعضی مفسران گفته اند که مراد از تشبیه، بیان حال رباخواران در روز قیامت است و آن ها از قبرهایشان دیوانه وار برمی خیزند، درست نیست.(۱)

۵. رشوه

رشوه خواری نیز از کارهای حرامی است که برای حرام بودن آن به آیه زیر استناد کردیم.

و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید. و برای خوردن بخشی از اموالِ مردم به گناه. (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می دانید (این کار، گناه است.) (بقره: ۱۸۸)

رشوه نیز همانند ربا، آثار بد فردی و اجتماعی را در پی دارد.

که بزرگ ترین اثر بد فردی آن گرفتار عذاب الهی شدن به سبب ارتکاب آن کار حرام است.

اثر بد اجتماعی آن نیز ستم در حق دیگران و گسترش فساد اداری است.

ص: ۲۲۵

۱- . المیزان، ج ۲، ص ۴۱۰ – ۴۱۳.

وقتی رشوه رواج یابد، افراد سست ایمان نه تنها بدون اخاذی به کار مراجعه کنندگان رسیدگی نمی کنند، بلکه در برابر دریافت رشوه حق بعضی دیگر را از میان می برند.

عواملی که سبب گسترش رشوه خواری در جامعه می گردد و چگونگی ریشه کنی آن، بحثی است که در خور پژوهشی مستقل است.

به نظر می رسد صرف توصیه های اخلاقی کارساز نیست، بلکه برای حل این مشکل باید از سویی به وضع معیشتی کارکنان توجه کرد و از سوی دیگر، ضمانت اجرایی قوی برای تنبیه تخلّف کنندگان در تمام سطح های جامعه در نظر گرفت.

۶. داد و ستد چیزهای زیان آور و ناپاک

اشاره

بر اساس تعالیم الهی، کسب و تجارت از طریق خرید و فروش چیزهای زیان آور و ناپاک، مانند مشروبات الکلی، گوشت خوک، مردار و نیز خرید و فروش وسایلی که کاربرد آن منحصر در راه حرام باشد، مانند آلات قمار، حرام است.

در این جا به آثار بد بعضی از آن ها می پردازیم.

قمار

هدف از قمار، به دست آوردن مال بدون تحمل رنج کار و یا وقت گذرانی می باشد که در هر دو صورت پی آمدهای بد آن بر کسی پوشیده نیست.

ایجاد هیجان، درگیری، جنایت، از هم پاشیدن روابط خانوادگی، زیان های اقتصادی و ... از جمله پی آمدهای بد قمار است.

شراب

شراب نیز پی آمدهای بد فردی و اجتماعی بسیاری دارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم.

آثار بد شراب و قمار در قرآن

درباره شـراب و قمار از تو می پرسـند. بگو: «در آن ها گناه و زیان بسیار است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بر دارد؛ (ولی) گناه آن ها از نفعشان بیش تر است. (بقره: ۲۱۹)

در این آیه بـا توجه به حرمت تـدریجی، به سود و زیـان شـراب و قمار هر دو اشاره شـده است و بیان می گردد که گناه آن ها بیش تر است.

علامه طباطبایی رحمه الله در توضیح «خمر» می فرماید:

آن گونه که از لغت اسـتفاده می شود، خمر به هر مایه ای که برای مست شدن ساخته شده باشد، گفته می شود و معنای اصلی آن «ستر = پوشانـدن» است؛ بـدین نام خوانـده شد، چون که عقل را می پوشاند و نمی گذارد نیک و بد و خیر و شر را از هم تشخیص دهد.(۱)

قرآن در این باره می فرماید:

إِنَّما يُرِيـدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَـداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِـرِ وَ يَصُـدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَ عَنِ الصَّلاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ. (مائده: ۹۱)

شیطان می خواهد به وسـیله شـراب و قمار، در میان شـما دشـمنی و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. آیا (با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید)، خودداری خواهید کرد؟!

۱- . المیزان، ج ۲، ص ۱۹۱.

وقتی عقل انسان بر اثر مستی شراب و یا هیجان ناشی از قمار، قدرت تشخیص را از دست بدهد، بهترین فرصت برای نفوذ شیطان پیش خواهد آمد تا فسادهای گوناگون را محقق سازد؛ شیطان انسان را از یاد خدا غافل می کند که در پی آن بی آبرویی، فحاشی، از دست دادن جان و مال و ... خواهد بود.

به طور کلی هر کاری را که شارع مقدس حرام کرده است، ارتکاب آن اثر بد دارد؛ هر چند علت تحریم بر همه پوشیده باشد، کم ترین اثر بدی که ارتکاب حرام دارد، مخالفت با فرمان خدا است که به کفر خواهد انجامید.

کارهای مکروه

کارهای مکروه نیز اگر ادامه یابد، بدون پی آمد بد نخواهد بود؛ برای مثال «قصابی» یعنی اشتغال همیشگی به کار ذبح و نحر حیوانات، از جمله کارهای مکروه است که از آثار بد آن ایجاد سنگ دلی است.

بنابراین، منظور ما از آثار کار، آثار کارهای حلال است؛ زیرا کارهای حرام به دلیل نداشتن اثر معنوی - هر چند اثر مادی مفید هم داشته باشند - در بینش اسلامی ارزش ندارند. گویا کارهای حرام اساسا کار نیستند.

ب) آثار کارهای حلال

یک - آثار معنوی کار

اشاره

پیش تر در بحث نگرش اسلام کار و اهمیت آن، به بعضی از آثار کار مانند عبادی بودن، هم

ص: ۲۲۸

ردیف جهاد بودن و سبب عزت شدن اشاره کردیم. در این جا بحث را کامل می کنیم.

آثار معنوی فردی

اشاره

منظور، آثاری است که بیانگر رشد فردی است؛ صرف نظر از این که جامعه نیز از آن بهره مند خواهد شد یا نه.

۱. پر کردن وقت های بیکاری

بیکاری و عدم اشتغال، به ویژه برای جوانان، از مشکلاتی است که سبب پیدایش بسیاری از انحرافات خواهد شد. از این رو، کار را می توان بهترین راه پر کردن اوقات فراغت دانست که جلوی بروز انحرافات ناشی از عدم اشتغال را خواهد گرفت.

امام صادق علیه السلام در اهمیت پر کردن وقت های بیکاری جوانان می فرماید:

لَستُ اُحِبُّ أَنْ أَرَی الشَّبابَ منکم الاّ عادیا فی حالین: اِما عالما او مُتَعَلِّما فَاِن لم یَفعلْ فَرَّطَ فَاِنْ فَرَّطَ ضَیَّعَ فان ضَیَّعَ اَثَمَ و ان اَثَمَ سَکَنَ النّارَ.(۱)

دوست ندارم جوانی از شما را ببینم مگر در دو حال: عالم یا متعلم باشد؛ اگر چنین نکرد تفریط نموده است و اگر تفریط کرد [از انجام وظیفه]کوتاهی کرده است و اگر کوتاهی نمود، گناه کرده و در آتش دوزخ جای گرفته است.

بنابراین، کار سبب جلوگیری از گناه و عذاب الهی می گردد.

۲. پرورش عقل

۱- . بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۵. نقل از: الحدیث، ج ۳، ص ۳۷۶.

کار نه تنها سبب تقویت بنیه جسمانی انسان می شود، بلکه قوای فکری را نیز پرورش خواهد داد؛ زیرا با کار است که انسان با دشواری های گوناگون روبه رو می شود و برای حل آن به راه حل های گونه گون می اندیشد و کم کم خود تجاربی را به دست می آورد و از تجربه های دیگران بهره می برد.

این که علی علیه السلام عقل را دو گونه دانسته است، گویای همین واقعیت است:

اَلعَقْلُ عَقلانِ عَقلُ الطَّبعِ و عَقلُ التَّجرِبَه و کِلاهُمایُؤَدّی الی الْمَنْفَعَهِ.(۱)

عقل دو قسم است: عقل ذاتی و عقل حاصل از تجربه، و هر دو برای انسان وسیله سود و خیر است.

نقش تجارت در افزایش عقل

روایات گوناگونی داریم که رابطه میان تجارت و افزایش عقل را بیان می کند. البته، تجارت به عنوان یکی از مصادیق کار و یا مصداق بارز آن در این زمینه ذکر شد وگرنه پرورش عقل منحصر به شغل تجارت نمی باشد.

امام صادق علیه السلام در مورد پرداختن به تجارت می فرماید:

التجارهُ تَزیدُ فِی الْعقلِ.(۲)

تجارت عقل را زیاد می کند.

و نیز حضرت در مورد ترک تجارت می فرماید:

لا تَتْرُکِ التجارهَ فانّ ترکَها مُذهِبهٌ لِلْعقلِ.(۳)

۱- . نقل از: گفتار شیعه در اصول و فروع، آیت اللّه ... شمس الدین نجفی، ص ۹۱.

۲- . کافی، ج ۵، ص ۱۴۸.

۳- . مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج ۱۳، ص ۱۱.

تجارت را ترک مکن؛ زیرا ترکَها مذهبهٌ للعقلِ(۱)

۳. نوآوری

از آثار دیگر کار، نوآوری در کارها است. درست است که ابتکار نیازمند استعداد و هوش است، ولی تا زمینه کار فراهم نباشد و انسان به طور مستمر و کوشا کار نکند، از استعدادِ تنها، نتیجه ای به دست نخواهد آمد.

در ضمن کار است که افراد هوشمند جرقه های ذهنی خود را پی می گیرند و برای پیشرفت علم و تکنولوژی، هر روز به ابزارها و راه حل های پیشرفته تری دست رسی پیدا می کنند و آن چه را که روزی غیر ممکن تلقی می گردد، روزی دیگر وارد صحنه زندگی می کنند.

۴. تجلیل از افراد نمونه

کسی که کار خوب انجام دهد، مورد اکرام و تجلیل دیگران خواهد بود؛ هیچ گاه افراد با انصاف انسان خدمت گزار و زحمت کش را با فرد بیکاره مزاحم یکسان نمی نگرد.

۵. پاداش آخرتی

کارگر به دلیل تلاش مخلصانه اش از پاداش آخرتی نیز برخوردار خواهد بود؛ زیرا در سایه کار و تلاش است که جامعه راه تکاملی را در پیش خواهد گرفت.

آثار معنوی جمعی

در بسیاری از فعالیت هایی که به منظور رسیدن به نتایج معنوی انجام می گیرد، به

۱- . همان.

ابزارهای اقتصادی نیز نیاز داریم؛ برای مثال: در مسجدسازی، مدرسه سازی، اقامه قسط، انفاق و ... به امکانات مادی نیاز است که از طریق کار حاصل می شود.

۱. جهاد مالی

خدای متعال جهاد مالی را در کنار جهاد قرار داده است:

الَّذینَ آمَنُوا وَ هاجَرُوا وَ جاهَدُوا فی سَبیلِ اللّهِ بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّهِ وَ أُولئِکَ هُمُ الْفائِزُونَ. (توبه: ۲۰)

کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا با مال و جانشان به جهاد پرداخته اند، نزد خدا مقامی هر چه والاتر دارند و اینان همان رستگارانند.

با توجه به این که جهاد یک کار معنوی است، زیرا بذل جان برای به دست آوردن رضای خالق را در پی دارد، ارزش و اهمیت معنوی جهاد مالی نیز روشن می گردد.

بنابراین، برای ساختن جامعه ای آباد و آزاد از هر نوع فسق و فجور، ظلم و بی عدالتی و جامعه ای که راه تکامل خدایی را بپیماید، چاره ای جز کار و تلاش در همه ابعاد نداریم.

البته باید هوشیار بود که هدف از رشد اقتصادی، بهبود بخشیدن به وضع معنوی جامعه است. اگر این مقدمه، خود هدف شود، نه تنها اقتصاد، کمکی به معنویت نخواهد کرد، بلکه بر فساد در جامعه خواهد افزود.

۲. صرف امکانات برای معنویت

وقتی انسان های خداجو، در جامعه به قدرت و دیگر امکانات دسترسی پیدا کنند، مانند دنیا طلبانِ عیاش، به عیش و نوش و گستردن فساد

نمی پردازنـد، بلکـه همه امکانـات را برای اصـلاح جـامعه به کـار می گیرنـد. از این رو، خداونـد در توصـیف خـداجویان می فرماید:

الَّذینَ إِنْ مَکَّنّاهُمْ فِی الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاهَ وَ آتَوُا الزَّکاهَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْکَرِ وَ لِلّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ. (حج: ۴۱)

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

وظیفه خـداجویان است که تمـام تلاشـشان را در راه پیشـرفت جامعه اسـلامی به کار برنـد؛ ولی جامعه کامل تنها در زمان امام مهدی «عج» محقق خواهد شد.

۳. تحقق جامعه کامل

کسانی که از طریق گستردن فساد و افساد، می خواهنـد از تحقق چنین جامعه ای جلوگیری کنند، باید بدانند که جز خسـران و سرافکندگی و عذاب آخرت، چیزی کسب نخواهند کرد؛ زیرا خداوند تحقق چنین جامعه ای را وعده داده است:

وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الْأَرْضِ کَما اسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْناً یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئاً وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ. (نور: ۵۵)(۱)

۱- . علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر آیه می فرمایـد: حق این است که اگر حقِ معنای آیه ادا شود، جز بر جامعه موعودی که با ظهور مهدی علیه السلام تحقق می یابد منطبق نمی شود. المیزان، ج ۱۵، ص ۱۵۶.

خداونـد به کسـانی از شـما که ایمان آورده و کارهای شایسـته انجام داده انـد، وعـده می دهـد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد؛ همان گونه که به پیشـینیان آن ها جانشـینی روی زمین را بخشید و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا بر جا و ریشـه دار خواهـد سـاخت و ترسـشان را به امنیّت و آرامش مبـدّل می کنـد، (آن چنـان) که تنهـا مرا می پرسـتند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنان همان فاسقانند.

آری، اگر کـار و تلاـش برای خشـنودی خـدا و ایجـاد جامعه ای نمونه باشـد که جزو هـدف های همه انبیا و اولیای الهی بوده است، سـرانجام به نتیجه مطلوب خواهد رسـید و همه پیکارگران با ظلم و سـتم در پیشگاه خدا پاداش خواهند داشت؛ چه آنان که پیش از ظهـور بقیه اللّه اعظم، امـام مهـدی (عـج)، برای عملی کردن چنین جـامعه ای تلاـش کننـد و چه کسـانی که تـوفیق درک ظهور و پیکار در رکاب حضرت را نداشته باشند.

دو - آثار مادی کار

اشاره

قرآن از سویی می فرماید: «آن چه در زمین است برای شما آفریدم» (بقره: ۲۹)(۱)

یا «آن چه در آسـمان و زمین است، مسخر شما گردانیدم» (جاثیه)(۲) و بـدین ترتیب همگانی بودن برخورداری از نعمت های الهی را یادآور می شود؛ و از سوی دیگر، بر خود حرام نمودن

۱- . «هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا».

۲- . «و سخر لکم ما فی السموات و ما فی الارض جمیعا منه».

حلال الهی را نکوهش کرده، می فرماید:

قُـلْ مَنْ حَرَّمَ زینَهَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبـادِهِ وَ الطَّیِّبـاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُـلْ هِیَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیـاهِ الـدُّنْیا خالِصَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ. (اعراف: ۳۲)

بگو: چه کسـی زینت هـای الهی را که برای بنـدگان خود آفریـده است و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟! بگو: این ها در زنـدگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگر چه دیگران نیز با آن ها مشارکت دارند؛ ولی) در قیامت، خالص (برای مومنان) خواهد بود.

یعنی، کسـی حق ندارد از پیش خود آن چه را که خدا برای بندگانش آفریده است را تحریم کند. حلال و حرام و ملاک آن، همان است که خدا به وسیله رسول خود ابلاغ کرده است.

هم چنین از آیه بر می آید که مؤمنان در برخورداری از نعمت های الهی سزاوارتر از دیگرانند، ولی مصلحت الهی اقتضا کرده است که در دنیـا همه (اعم از مؤمن و کـافر) از نعمت هـای الهی بهره منـد گردنـد، ولی در آخرت تنهـا مؤمنـان چنین توفیقی دارند.

بنـابراین، انسـان می توانـد از آثـار مادی کار خود بهره منـد شود، ولی در بینش قرآنی این بهره منـدی بایـد در راسـتای انگیزه خداجویی باشد و هم چنین انگیزه خداجویی اقتضا می کند که بهره مندی از نعمت های الهی در حد اعتدال و به دور از افراط و تفریط باشد.

اکنون، با توجه به آن چه بیان شد، به آثار مادی کار اعم از فردی و اجتماعی می پردازیم:

آثار فردی

اشاره

ص: ۲۳۵

طبیعی است که انسان برای گذران زندگی و رفع نیازهای مادی اش ناگزیر به کار است؛ ولی چه مقدار از حاصل کار او به خودش بر می گردد؛ این به نحوه نگرش انسان بستگی دارد.

در جوامعی که انسان همانند ابزارِ تولید تلقی می شود، از حاصل کار تا حدی به کارکنان می رسد که بتوانند کار کنند؛ یعنی انسان نیز همانند ابزار تولید در خدمت سرمایه است.

اما در نگرش قرآنی، با توجه به کرامت انسان، این انسان است که دیگر عوامل تولید را به خدمت می گیرد؛ نه بالعکس. از این رو، در بینش قرآنی، کار منشأ درآمد و مالکیت است.

۱. مالکیت خصوصی

از دیدگاه اسلام زمین و امور قابل استفاده از آن، به خودی خود در تملک خصوصی کسی نیست؛ بلکه خداوند آن ها را به بندگان برگزیده خود، یعنی اهل بیت علیهم السلام، واگذار کرده است.

إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلّهِ یُورِثُها مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَهُ لِلْمُتَّقینَ. (اعراف: ۱۲۸)

بی گمان زمین از آن خداست، و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد، واگذار می کند و سرانجام (نیک) برای پرهیزگاران است.

در این باره علی علیه السلام فرموده است:

أَنَا و اهلُ بیتی الّذین اَورثنا الارضَ و نحنُ المتّقونَ و الارضُ کُلُّها لَنا.(۱)

ص: ۲۳۶

۱- . درآمدی بر اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ص ۱۱۳.

من و اهل بیتم کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما واگذارده و ما متقیان هستیم و زمین همه اش از آن ماست.

البته، بهره مندی و در اختیار گرفتن مواهب الهی برای غیر اهل بیت منع نشده است؛ بلکه آنان می توانند از راه هایی که در نظام اقتصادی اسلام تجویز شده است، برای تملک استفاده نمایند. مالکیت خصوصی در نظام اقتصادی اسلام از دو طریق حاصل می شود:

۱. کار در مرحله تولید ابتدایی (تولید از منابع طبیعی و عمومی)؛ منشأ مالکیت کل ثروت تولید شده از طبیعت است، مگر این که عامل به وسیله قرارداد، نتیجه کار خود را به دیگری واگذار نماید و در مقابل آن اجرتی به طور مقطوع دریافت کند.

۲. کار در مرحله تولید ثانوی؛ کار در این مرحله بر روی ماده ای که به ملکیت دیگری درآمده است واقع می شود؛ مانند تبدیل پنبه به نخ و نخ به پارچه و هم چنین مواد طبیعی که پس از طی مراحلی تبدیل به کالای مصرفی می شود.

در این مرحله تولید، عامل کار می تواند بر اساس رابطه حقوقیِ اجاره، کار خود را به مالکیت دیگری درآورد و یا بر اساس رابطه های حقوقی «جعاله»، «مزارعه»، «مضاربه»، «مساقات» و «مشارکت» در ارزش افزوده سهیم گردد.(۱)

آن چه بیان شد در رابطه با مالکیت حاصل کار بود. اکنون به بحث حقوق و دستمزد اشاره

۱- . مجموعه مقالات فارسی، دومین مجمع مشهد، ج ۱، ص ۲۲۱.

می کنیم که در مقابل تولید کالا یا خدمات به افراد پرداخت می شود.

۲. حقوق و دستمزد

در بینش اسلامی امکانات مادی هدف نیست، ولی یکی از ضروری ترین وسیله ها برای رسیدن به هدف است؛ زیرا غالبا انسان هایی که از نظر مادی در حد متعارف تأمین نباشند، دچار تشویش خاطر و اضطراب روانی ناشی از مشکلات زندگی خواهند شد. در این صورت نه تنها آسیب می بینند، بلکه جامعه نیز نمی تواند از توان کاری آنان بهره لازم را ببرد.

تعریف ها

حقوق مقرری ثابتی است که معمولاً به طور ماهانه به کارمندان پرداخت می شود.

دستمزد اصطلاحا به مزد ساعتی یا روزانه کارگران اطلاق می شود.

حق السعی:(۱) حق السعی چنین تعریف شده است:

کلیه دریافت های قانونی که کارگر به اعتبار قرارداد کار اعم از مزد یا حقوق، کمک عائله مندی، هزینه های مسکن، خوار و بار، ایاب و ذهاب، مزایای غیرنقدی، پاداش افزایش تولید، سود سالانه و نظایر آن ها دریافت می نماید را حق السعی می نامند.

کارگر: کارگر شامل حقوق بگیر و مزد بگیر می گردد.(۲)

۱- . قانون کار، ماده ۳۴. (مصوب ۲۹ آبان ۱۳۶۹ مجمع تشخیص مصلحت نظام).

۲- . قانون کار، ماده ۲.

اهمیت توجه به حقوق و دستمزد

علی علیه السلام در نامه خود به مالک اشتر ضمن توجه دادن به گزینش کارکنان شایسته، در مورد رسیدگی به وضع معیشتی آنان و تأثیر آن چنین می فرماید:

ثُمَّ أَسبِغْ علیهِمُ الْأرزاقَ فَإنَّ ذلِکَ قُوَّةٌ لَهُم عَلَی اسْتِصلاحِ اَنْفُسِهِم، وَغِنیً لَهُم عَن تَناولِ ما تَحتَ اَیدیِهِم، و حُجّةٌ علیهم اِن خالَفوا اَمرَک اَوْ ثَلَموا امانَتَک.(۱)

پس روزیِ اینان را فراخ دار! که فراخی روزی نیروشان دهد تا در پس اصلاح خود برآیند و بی نیازیشان بود، تا دست به مالی که در اختیار دارند نگشایند، و حجتی بود بر آنان اگر فرمانت را نپذیرفتند، یا در امانتت خیانت ورزیدند.

آن گاه حضرت به گماردن مراقبان راستگو و با وفا بر کارکنان توصیه می کنند که به طور نهانی آن ها را زیر نظر بگیرند تا خیانت کاران شناسایی شوند و به سزای اعمالشان برسند.

بنابراین، اگر بنا باشد فساد اداری در جامعه ریشه کن گردد، برابر سخنان علی علیه السلام، نخست باید به وضع معیشتی کارکنان رسیدگی کرد، سپس متخلف را شناسایی کرد و به سزای اعمالش رساند؛ زیرا در این صورت بهانه ای برای تخلف نخواهند داشت.

آیات مرتبط با حقوق و دستمزد

اشاره

آیات مرتبط با حقوق و دستمزد، به طور کلی سه دسته اند:

۱. آیات عام

ص: ۲۳۹

۱- . نهج البلاغه، نامه ۵۳، ترجمه شهیدی، ص ۳۳۳.

آیاتی که بیانگر حلال بودن داد و ستد، وجوب وفای به پیمان و عقد، تشویق به بهره مندی از نعمت های الهی است، همه به طور ضمنی بر برخورداری از حقوق و دستمزد نیز دلالت دارد؛ زیرا یکی از راه های بهره مندی از نعمت های الهی و روابط حقوقی جاری بین عقلا این است که انسان برای دیگران - اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی - کار کند و در مقابل آن حقوق یا مزد دریافت کند.

۲. آیات ویژه

آیاتی که به طور ویژه با این بحث مرتبط است، از ماده «اجر» می باشد. ولی این آیات غالبا به اجر معنوی اشاره دارد. در ماجرای کار کردن حضرت موسی علیه السلام نزد حضرت شعیب، واژه های «استأجر»، «استأجرت»، «تأجرنی» و «أجر» به کار رفته است که بیانگر رابطه بین کار و مزد است.

پس از این که حضرت موسی علیه السلام در سیراب نمودن گوسفندان به آن دختران کمک کرد و آنان نزد پدر خود رفتند، یکی از آن ها می گوید:

إِنَّ أَبی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا. (قصص: ۲۵)

پدرم تو را می طلبد تا تو را به پاداش آب دادن [گوسفندان] برای ما، مزد دهد.

و پس از این که یکی از دختران، به کارگیری موسی علیه السلام را به عنوان فرد قوی و امین به پدرش پیشنهاد می کند، قرارداد کار به ازای مزد معین به مدت هشت سال بسته می شود.(۱)

۱- . قصص، ۲۷.

جمع بندی آیات از ماده «اجر»

بـا بررسـی آیاتی که از ماده «اجر» است، به دست می آیـد که تقریبا ۸۵٪ این آیـات در رابطه بـا اجر آخرتی است که بیشتر به صورت «اجر کریم»، «اجر کبیر»، «اجر عظیم» و ... آمده است.(۱)

از ۱۵٪ باقی مانده نیز تقریبا ۶٪ به اجر و مزد در برابر کار مربوط است و بقیه در رابطه با نفقه زنان و ... می باشد.

بنـابراین، آن چه در بینش قرآنی دارای ارزش اصـیل و حقیقی است، اجر و پـاداش آخرتی است؛ چنان که در بعضـی از آیات مربوط به امور دنیایی سرانجام به اجر آخرتی و برتری آن اشاره شده است.

۳. آیات ثواب

«ثواب»، به گونه ای که از مفردات راغب بر می آیـد، به معنای بازگشت جزای اعمال است که در خیر و شـر هر دو به کار می رود.

قرآن کریم، از سویی می فرماید: «هر کس ثواب دنیا یا آخرت را بخواهد به او می دهیم». (آل عمران: ۱۴۵)

از سـوی دیگر، در مـواردی ثـواب دنیـا و آخرت را در مقابـل هـم ذکر نمـوده است و بر ارزشـمندی ثـواب آخرت تأکیـد می کند.(۲)

ص: ۲۴۱

۱- . نک: آل عمران، ۱۷۹؛ ملک، ۱۲؛ حدید، ۱۱ و ۱۸.

۲- . ۲. همان، ۱۴۸ و نساء، ۱۳۴.

و بیان می کند که «بهترین پاداش ها نزد خداست».(1)

از این رو، مؤمنان راستین در صورت ضرورت، نه تنها از کار بدون مزد در راه خدا ابایی ندارند، بلکه از آن استقبال می کنند. و کمیِ حقوق و دستمزد سبب نمی شود که به کم کاری و بدکاری رو بیاورند و یا بخواهند از راه های نامشروعی چون رشوه بر درآمد خود بیفزایند؛ زیرا اینان اجر و پاداش حقیقی را از خدا می خواهند.

البته، این بیان بدین معنا نیست که برای پرداخت حقوق و دستمزد عادلانه چاره اندیشی نشود؛ بلکه به عکس، در اسلام بر این مسأله تأکید می شود. چنان که در نامه علی علیه السلام به مالك اشتر آمده است.

ملاک تعیین حقوق و دستمزد عادلانه

در مدیریت منابع انسانی برای دسترسی به پرداخت حق الزحمه عادلانه سیستم هایی طراحی می شود؛ زیرا دسترسی به این هدف ضمن این که رفاه و آسایش کارکنان را فراهم می سازد، انگیزه مسئولیت پذیری را نیز بالا می برد و در نتیجه بهبود وضع اجتماعی و توسعه اقتصادی را در پی خواهد داشت.

ص: ۲۴۲

۱- . دیگر آیات ثواب. «ثواب اللّه خیر لمن آمن و عمل صالحا» قصص، ۸۰ ؛ «و الباقیات الصالحات خیرٌ عند ربک ثوابا» کهف، ۴۶؛ مریم، ۷۶.

نظریه های مطرح در زمینه حقوق و دستمزد عبارتند از:

نظریه عرضه و تقاضا؛ نظریه قدرت پرداخت؛ نظریه هزینه زندگی و نظریه کارایی.

سیستم های عمده ارزش یابی به قرار زیر است:

سیستم رتبه بندی؛ سیستم طبقه بندی؛ سیستم امتیازی و سیستم مقایسه عوامل.

هر یک از نظریه ها و سیستم های ارزشیابی بالا مزایا و معایبی دارد که پرداختن به آن ها نیازمند بحثی مستقل است.

مسأله ملاک تعیین حقوق و دستمزد عادلانه، از معضلاتی است که باید با بررسی نظریه ها و سیستم های یاد شده و رفع کاستی های آن ها به آن رسید و سیستمی متناسب با بینش اسلامی و بدور از هر گونه تقلید کورکورانه طراحی کرد.

البته، کارشناسانی از عهده این کار بر می آیند که هم با مبانی اسلامی در زمینه حقوق و دستمزد آشنایی لازم داشته باشند و هم در زمینه مدیریت منابع انسانی از توانایی لازم برای تجزیه و تحلیل مسایل برخوردار باشند.

آثار اجتماعی

کار مهم ترین عامل توسعه روابط انسانی در جامعه می باشد؛ زیرا افراد جامعه برای

رفع نیازمندی های خود از حاصل کار یکدیگر بهره می برند.

همین عامل، در توسعه روابط میان کشورها و شکوفایی فرهنگ و تمدن بشری عمده ترین تأثیر را دارد؛ زیرا افرادی که به منظور کار - اعم از تجاری، صنعتی و علمی - از کشوری به کشور دیگر سفر می کنند، مستقیم یا غیر مستقیم به داد و ستد فرهنگی نیز می پردازند؛ همان گونه که سرآغاز فرهنگ و تمدن اسلامی در بعضی از کشورها مسافرت تجار مسلمان به آن سرزمین بود.

قرآن از تمدن هایی سخن می گوید که حاکی از کار و تلاش پیشینیان در آباد سازی جامعه است، مانند آن چه که درباره عاد و ثمود و فرعونیان حکایت شده است.(۱)

(صرف نظر از عادلانه یا ناعادلانه بودن روابط کاری.)

در این جا در پی بیان تمام آثار مادی کار نیستیم، بلکه می خواهیم کمک های مالی به جامعه را بیان کنیم که با واسطه یا بی واسطه حاصل کار است.

کلیه آیات و روایت هایی که انسان را امر و تشویق به انفاق (اعم از واجب و مستحب) می کند و یا آثار انفاق و عدم

۱- . فجر، ۶ - ۱۰؛ الم تر کیف فعل ربک بعادٍ * ارم ذات العمادَ * التی لم یخلق مثلها فی البلاد؛ * و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد؛ و فرعون ذی الاوتاد.

انفاق را بیان می کند، بیانگر نقش و اهمیت کار در رشد مادی و معنوی جامعه است.

انفاق

انفـاق در لغت، انفاق مالی و غیر مالی و نیز انفاق واجب و مسـتحب(۱) را شامل می شود. واجب مالی مانند زکات و مسـتحب مالی ماننـد صـدقه البته صـدقه در قرآن به پرداختی واجب هم اطلاق شـده است، ولی در عرف به پرداخت غیر واجب، صـدقه گفته می شود.

انفاق؛ عامل نجات جامعه از هلاکت

انفـاق، چه به معنـای بخشـش جان در میـدان جهاد و پیکار با دشـمن باشـد و چه به معنای بخشـش مال، سـبب نجات جامعه از هلاکت خواهد شد؛ زیرا بدون جهاد جانی و مالی نمی توان اقتدار جامعه را حفظ کرد و مانع از سلطه جویی دشمنان شد.

از این رو، خداوند در آیات جهاد می فرماید:

و انفقُوا فی سبیلِ اللّهِ و لا تلقُوا بایدیکُم الی التَّهلکه. (بقره: ۱۹۵)

و در راه خدا انفاق کنید و با (ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید.

البته، چنان که از تفسیرها نیز بر می آید، به هلاکت افتادن از طریق انفاق به گونه های دیگر نیز امکان دارد؛ مثل این که

۱- . مفردات راغب، ماده «نفق».

بر اثر ترک انفاق، عـده ای تهی دست از روی ناچاری، به جان و مال ثروتمنـدان دست بُرد زننـد و یا این که شـخص در انفاق کردن اعتـدال را رعایت نکند و بر اثر زیاده روی در انفاق، خود دچار تهی دستی و عقب ماندگی گردد؛ یعنی افراط و تفریط در انفاق هر دو سبب هلاکت خواهد شد.

ص: ۲۴۶

بخش هشتم: نقش معنوی عوامل غیرکاری در سطح زندگی

اشاره

منظور از نقش عوامل غیرکاری این نیست که انسان بدون کار و تلاش از خداوند متعال انتظار روزی داشته باشد و یا تنها به دعا و استغفار برای گشایش روزی بسنده کند، بلکه منظور این است که غیر از کار و تلاش، عوامل دیگری نیز هست که سبب گشایش یا تنگی وضع معیشتی می گردد.

یک - رزاق بودن خداوند

اشاره

رزاق بودن خداوند از مهم ترین عوامل غیرکاری در رابطه با وضع معیشتی است که بیش از دیگر عوامل نیازمند دقت است.

الف) مفهوم رزق

«رزق» در قرآن مفهوم گسترده ای دارد که همه مواهب الهی اعم از مادی و معنوی و دنیایی و آخرتی را در بر می گیرد.

آن چه در این جا بیش تر مورد نظر است، همان چیزی است که انسان ها از طریق کار و تلاش در پی آن هستند، وگرنه بسیاری از مواهب الهی مانند نور خورشید، باران، هوا و ... بدون کار به انسان می رسد.

ب) تأکید قرآن بر توجه به رزاق بودن خداوند

قرآن می فرماید:

یا ایهاالناسُ اذکُرُوا نِعمَتَ اللّهِ علیکُم هل مِن خالقٍ غیرُ اللّه یرزقکُم من السّماءِ و الارضِ لا اله الاّ هو فَاَنّی تُؤفکون (فاطر: ۳)

ای مردم، نعمت خدا را بر خود یاد کنید.

ص: ۲۴۷

آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟ خدایی جز او نیست. پس چگونه [از حق] انحراف می یابید؟

هم چنین می فرماید:

إِنَّ الَّذينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللّهِ الرِّزْقَ وَ اعْبُدُوهُ وَ اشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (عنکبوت: ۱۷)

کسانی را که جز خدا می پرستید، اختیار روزی شما را در دست ندارند. پس روزی را پیش خدا بجویید و او را بپرستید و وی را سپاس گویید، که به سوی او بازگردانیده می شوید.

با توجه به این گونه آیات، انسان همواره باید به یاد داشته باشد که روزی دهنده خداست؛ زیرا اوست که همه اسباب و عوامل را برای تأمین معاش بندگان فراهم ساخته و به ایشان توانایی کار کردن و بهره برداری از نعمت های الهی را داده است.

ج) تضمین روزی

برخی از آیات اشاره دارند که خداوند نه تنها روزی انسان ها، بلکه روزی هر جنبنده ای را تضمین کرده است:

وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِی ٱلْأَرْضِ إِلاّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها وَ يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَ مُسْتَوْدَعَها كُلٌّ فی كِتابٍ مُبينٍ (هود: ۶)

و هیچ جنبنده ای در زمین نیست، مگر [این که] روزیش بر عهده خداست، و [او] قرارگاه و محل مردنش را می داند. همه [این ها] در کتابی روشن [ثبت]است.

وَ كَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللّهُ يَرْزُقُها وَ إِيّاكُمْ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ (عنکبوت: ۶۰)

و چه بسیار جاندارانی که نمی توانند روزی خود را تأمین کنند؛ خداست که آن ها و شما را روزی می دهد، و اوست شنوای دانا.

ص: ۲۴۸

چون انسان های حریص و دیرباور به این مقدار بسنده نمی کنند، خدای عزوجل در مورد تضمین روزی و حق بودن وعده های خود سوگند یاد می کند:

وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ. فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ (ذاریات: ۲۲ و ۲۳)

و روزی شما در آسمان است و آن چه به شما وعده داده می شود؛ سوگند به پروردگار آسمان و زمین که این مطلب حق است همان گونه که شما سخن می گویید!

این همه تأکید بر رزاق بودن خداوند و تضمین روزی، برای آن است که:

۱. بندگان خدا، خالق هستی و روزی دهنده را بشناسند؛

۲. در کار و تلاش دست از حرص و زیاده طلبی بردارند؛ نه این که دست از کار و تلاش بردارند و بگویند خدا روزی را می رساند.

د) برداشت منفی از تضمین روزی

اشاره

شاید عده ای، از آیات مربوط به رزاق بودن خداوند و به ویژه آیات مربوط به تضمین روزی، چنین برداشت کنند که به کار و تلاش برای به دست آوردن روزی نیازی نیست و باید به دعا و عبادت پرداخت، چون روزی را خدا می رساند.

چنین برداشتی با آیات و روایاتی که بر کار و تلاش تأکید دارد، نادرست و ناسازگار است. در این جا به ذکر چند روایت بسنده می کنیم:

مستجاب نشدن دعا بدون کار

به امام صادق علیه السلام عرض شد که شخصی

می گوید: در منزلم می نشینم، نماز می گزارم، روزه می گیرم و پروردگارم را پرستش می کنم، و روزیم خواهد رسید. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هُوَ اَحَدُ الثَّلاثَهِ الَّذینَ لا یُسْتَجابُ لَهم(۱)

او یکی از سه دسته افرادی است که دعایشان مستجاب نمی شوند.

دعا نکردن امام صادق علیه السلام برای بیکاره

شخصی ناگهان به محضر مبارک امام صادق علیه السلام وارد شد و در حضور امام علیه السلام نشست و گفت: از خدا بخواه در این وضع بد معیشتی که دارم، مرا روزی دهد. امام صادق علیه السلام فرمود:

لا أَدْعُو لَکَ اُطْلُبْ کما اَمَرَکَ اللّهُ(۲)

برایت دعا نمی کنم، آن گونه که خدا به تو امر کرد، روزی را طلب کن.

کار کردن امام صادق علیه السلام در گرمای تابستان

راوی گوید در یکی از راه های مدینه در یک روز بسیار گرم تابستانی به امام صادق علیه السلام برخوردم. عرض کردم: فدایت شوم! تو با آن جایگاه والا در نزد خدا و نسبت با رسول خدا، در چنین روزی خودت کار و تلاش می کنی؟!

خَرَجْتُ فی طَلَبِ الرِّزْقِ لأَسْتَغْنِیَ بِهِ عَنْ مِثْلِکَ(۳)

در

پی روزی راه افتادم تا از امثال تو

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۳۴. ذیل آیه ۵۸ سوره ذاریات «اِن اللّه هو الرّزاق».

۲- . همان.

۳- . همان، ص ۱۳۵.

بی نیاز شوم.

روزی خوردن از بیت المال

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند به داود علیه السلام وحی کرد:

اِنَّکَ نِعْمَ الْعَبْدُ لَوْلا أَنَّکَ تَأْکُلُ مِنْ بَیْتِ الْمالِ و لا تَعْمَلُ بِیَدِکَ شیئا

تو بنده خوبی هستی، افسوس که از بیت المال روزی می خوری و با دست خود کاری نمی کنی!

سپس حضرت افزود:

داود علیه السلام چهل روز گریه کرد، خداوند آهن را برای داود علیه السلام نرم کرد و او هر روز یک زره می بافت و به هزار درهم می فروخت. سیصد و شصت زره بافت و به سیصد و شصت هزار درهم فروخت و از بیت المال بی نیاز شد.(۱)

بنابراین، رزاق بودن خداوند نه تنها به معنای انتظار روزی بدون کار نیست، بلکه کار از مهم ترین اسباب روزی خوردن است که خداوند توانایی آن را به انسان ها داده و زمینه آن را نیز فراهم کرده است.

البته خداوند روزیِ کسانی را که به دلایلی توان کار کردن ندارند، در اموال توانگران قرار داده است.

ه) گشایش و تنگی روزی

اشاره

از آیات مربوط به «رزق» بر می آید که نه تنها خداوند اصل روزی انسان ها را تضمین کرده است، بلکه کمی یا زیادی آن را نیز مقدّر ساخته است.

۱- . همان.

چنـدین آیه بـا واژه «یبسـط» در مقابل «یقـدر» آمـده است. مضـمون همه آن ها این است که گشایش و تنگی روزی به دسـت خداست:

۱. لَهُ مَقالیدُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ (شورا: ۱۲)

کلیدهای آسمان ها و زمین به دست اوست. برای هر کس که بخواهد روزی را گشاده یا تنگ می گرداند.

۲. أَوَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَقْدِرُ إِنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ (روم: ۳۷)

آیا ندانسته انـد که [این] خـداست که روزی را برای هرکس که بخواهـد گشاده یا تنگ می گردانـد؟ قطعا در این [امر] برای مردمی که ایمان می آورند، عبرت هاست.

کـافران، همه مسایل از جمله دارایی و نـداری را به عوامل مادی نسـبت می دهنـد، ولی ممکن است خـدا باوران برداشت های گوناگونی داشته باشند و در مورد گشایش و تنگی روزی پرسش های متفاوتی مطرح کنند؛ مانند:

آیا تفاوت در وضع معیشتی با عدالت خداوند سازگار است؟

آیـا برخورداری از امکانات مادی به معنای محبوب بودن نزد پروردگار و محروم بودن از آن به معنای مورد خشم بودن است؟ یا برعکس.

چه مصالحی در کار است که خداوند یکی را در ناز و نعمت و دیگری را در زندگی سخت قرار می دهد؟

پاسخ این پرسش ها در ضمن بحث های آینده روشن می شود.

۱. اصل تفاوت های طبیعی

خداوند به طور طبیعی تفاوت هایی را در برخورداری از نعمت ها قرار داده است، چنان که خود می فرماید:

وَ اللّهُ فَضَّلَ بَعْضَکُمْ عَلی بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ (نحل: ۷۱)

خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد.

به طور طبیعی همه انسان ها یکسان نیستند، بلکه استعدادها و توانایی ها فرق می کند. از این رو، عده ای از نعمت های الهی بیش تر بهره مند می شوند و عده ای کم تر.

این تفاوت ها نیز لازمه زندگی اجتماعی است و بر اساس مصالحی است که در ادامه بدان پرداخته می شود.

۲. امتحان الهی

این آزمودن انسان ها با سنت های الهی در دنیا است که در جنبه های گوناگون زندگی ظهور پیدا می کند. چنان که خداوند می فرماید:

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ ٱلْأَمْوالِ وَ ٱلْأَنْفُسِ وَ الثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصّابِرینَ (بقره: ۱۵۵)

و بی گمان شما را به چیزی [مانند] ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان ها و محصولات می آزماییم؛ و مژده ده شکیبایان را.

هم چنین می فرماید:

إِنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَهٌ وَ اللّهُ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظیمٌ (تغابن: ۱۵)

اموال شما و فرزندانتان تنها، [وسیله] آزمایشی [برای شما]یند، و خداست که نزد او پاداشی بزرگ است.

امام صادق علیه السلام درباره امتحان الهی می فرماید:

ما مِنْ قَبضٍ و لا بَسطٍ الاّ و لِلّهِ فیه مشیئهٌ و قضاءٌ و ابْتِلاءٌ(۱)

هیچ تنگی و گشایشی نمی باشد، مگر این که خواست و حکم و آزمایش خدا در آن باشد.

بنابراین، یکی از علل تفاوت در سطح زندگی، امتحان الهی است؛ یعنی خداوند توان گران را در اموال می آزماید تا معلوم شود اهل انفاق و رسیدگی به نیازمندان هستند یا نه؟ فقیران را نیز در نداری می آزماید تا روشن گردد که صبر و بردباری آنان در چه حدی است؛ چنان که علی علیه السلام می فرماید:

و روزی ها را مقدر کرد، برخی اندک و برخی فراوان، دسته ای در تنگی، و دسته ای در زندگانی فراخ و آسان. قسمتی کرد به عدالت تا آن را که خواهد، در زندگانی آسان یا دشوار بیازماید، و سپاس و شکیبایی را در توانگر و نادار بیازماید(۲)

۳. جلوگیری از سرکشی

یکی از علل عدم گشایش روزی، جلوگیری از سرکشی انسان است:

کَلّا إِنَّ ٱلإِنْسانَ لَیَطْغی، أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی (علق: ۶ و ۷)

حقا که انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد.

نیز در سوره شوری می خوانیم:

وَ لَوْ بَسَطَ اللّهُ الرِّزْقَ لِعِبادِهِ لَبَغَوْا فِی ٱلأَرْضِ وَ لکِنْ یُنَزِّلُ بِقَدَرٍ ما یَشاءُ (شورا: ۲۷)

۱- . اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۹۱، ص ۸۲.

و اگر خدا روزی را بر بندگانش فراخ گرداند، مسلما در زمین سر به عصیان بر می دارند. لیکن آن چه را بخواهد به اندازه ای [که مصلحت است] فرو می فرستد. به راستی که او به[حال] بندگانش آگاهِ بیناست.

در آیه نخست به رابطه میان احساس بی نیازی انسان و طغیان و سرکشی او اشاره شد، ولی در آیه دوم به طور روشن رابطه بین گشایش روزی و طغیان و سرکشی انسان بیان شد.

بنابراین، یکی از علل عدم گشایش روزی این است که بندگان خدا به خود آیند و بدانند که روزی دهنده خداوند است و سر از کفر و ظلم و طغیان در نیاورند. این لطفی از سوی پروردگار است؛ زیرا سرانجام طغیان چیزی جز بدبختی ابدی نیست.

۴. عذاب الهی

وقتی از عذاب الهی سخن به میان می آید، ممکن است تصور شود که فقر و نداری و توسعه نیافتگی در زندگی نوعی عذاب الهی است، ولی برخورداری از نعمت های گوناگون مادی حاکی از خشنودی خدا از برخورداران است.

حال آن که، در نگرش قرآنی به هیچ وجه نمی توان صرف دارایی یا نداری را ملاک عزیز یا ذلیل بودن دانست؛ بلکه عذاب الهی به صورت گشایش و تنگی روزی هر دو خواهد بود.

دو – گناه

اشاره

ص: ۲۵۵

درست است که کار مهم ترین عامل برای توسعه زندگی است، ولی بعضی از گناهان سبب می شود که انسان دچار مشکلات گردد و از روزی محروم شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

اِنّ الذَّنبَ یَحرِمُ الرِّزقَ؛(۱)

گناه سبب محروم بودن از روزی می شود.

خداوند فساد و تباهی در خشکی و دریا را به عملکرد بد انسان نسبت می دهد و می فرماید:

ظَهَرَ الْفَسادُ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ لِیُذیقَهُمْ بَعْضَ الَّذی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ (روم: ۴۱)

فساد، در خشکی و دریا به دلیل کارهایی که مردم انجام داده اند، آشکار شده است؛ خدا می خواهد نتیجه بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند، شاید (به سوی حق) بازگردند.

فسادهای ناشی از گناه دو گونه است:

۱. بازتاب طبیعی گناه مانند سلب اعتماد و ایجاد ناامنی در جامعه؛

۲. عذاب های الهی مانند کمبود آب و گرفتار خشک سالی شدن که نابسامانی وضع معیشتی را در پی دارد.

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه بالا می فرماید:

زندگی جنبندگان دریا به وسیله باران است؛ وقتی باران نیاید، تباهی در خشکی و دریا آشکار می گردد و آن زمانی خواهد بود که گناه و نافرمانی زیاد شود.(۲)

۱- . الحدیث، محمدتقی فلسفی، ج ۲، ص ۸۰.
۲- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۹۰.

البته فساد و تباهی ناشی از گناه ممکن است به صورت عذاب های گوناگون ظاهر شود.

الف) روگردانی از یاد خدا

روی گردانی از یاد خدا و دل بستگی به هواهای نفسانی، سرچشمه همه پلیدی ها و به دنبال آن زندگی سخت دنیایی و بدبختی آخرتی است.

خداوند به بندگان خود چنین هشدار می دهد:

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَعْمی (طه: ۱۲۴)

و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت و روز رستاخیز او را نابینا محشور می کنیم.

در مفردات راغب، «عیش» به معنای زندگی مختص حیوان آمده است؛ برخلاف «حیاه» که در مورد خداوند هم به کار می رود. «ضنک» نیز به معنای تنگی و دشواری است.

این آیه که بیانگر تنگی وضع زندگی به سبب روی گردانی از یاد خداست، پس از آیاتی آمده است که در رابطه با «هبوط» حضرت آدم علیه السلام است. این آیات به عبارت «فَمَنِ اتَّبَعَ هُدایَ فَلا یَضِلُّ وَ لا یَشْقی» (طه: ۱۲۳) ختم می شود که بیانگر نقش پیروی از هدایت پروردگار در نجات از گمراهی و بدبختی است.

از این مقابله، فهمیده می شود که پیروی از هدایت پروردگار سبب خوش بختی و توسعه در زندگی است و پیروی نکردن از هدایت پروردگار که از آن به روی گردانی از یاد خدا تعبیر شده است، سبب بدبختی و تنگ دستی است.

هم چنین در قرآن در مورد روی گردانی از یاد خدا و مقابله آن با ایمان می خوانیم:

ص: ۲۵۷

وَ أَنْ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَی الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَیْناهُمْ ماءً غَدَقًا؛ لِنَفْتِنَهُمْ فیهِ وَ مَنْ یُعْرِضْ عَنْ ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذابًا صَعَدًا (جن: ۱۶ و ۱۷)

و این که اگر آن ها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می کنیم. هدف این است که ما آن ها را با این نعمت بیازماییم و هر کس از یاد پروردگارش روی گرداند، او را به عذاب شدید و فزاینده ای گرفتار می سازد!

نکته ها

یک. روی گردانی از یاد خدا در مقابل ایمان و پیروی از دستورات الهی قرار دارد.

دو. کیفر روی گردانی شامل عذاب دنیایی و آخرتی است.

سه. عذاب دنیایی روی گردانی، زندگی در تنگنا و سختی است که هم مادی و هم معنوی است؛ زیرا مؤمنان تنگ دستانی هستند که به دلیل ایمانشان هیچ گونه فشاری را احساس نمی کنند؛ بلکه زندگی راحت و بانشاطی دارند، ولی

برعکس، انسان های روی گردان از یاد خدا از نظر مادی چیزی کم ندارند، ولی آن چنان زیر بار فشار زندگی قرار دارند که به دلیل نداشتن روز خوش، آرزوی مرگ می کنند.

بنابراین، سختی زندگی گاهی به دلیل نداری است و گاهی به سبب حرص، طمع، حسد، غصه روزمرّگی و دیگر اندوه های ناشی از دارایی است که خواب شیرین را از چشمان ثروتمندان می رباید.

چهار. به فرض این که انسان های ظالم و از خدا بی خبر، در دنیا زندگی خوشی داشته

باشند، ولی این خوشی نیز برای افزایش عذاب آنان خواهد بود.

پنـج. کسانی که از یاد خـدا روی گرداننـد و گرد معصـیت می گردنـد، بایـد بدانند که در عذاب الهی غوطه ورند، هر چند به ظاهر غرق در نعمت باشند.

ولی کسانی که شب و روز خود را با یاد خدا می گذرانند و همواره می کوشـند تا خشـنودی او را به دست آورند، باید بدانند که غرق در نعمت اند؛ هر چند به ظاهر تهی دست باشند؛ زیرا هیچ نعمتی با نعمت به یاد خدا بودن قابل مقایسه نیست.

ب) کفران نعمت

اشاره

این که سعدی می گوید:

ص: ۲۵۹

شکر نعمت نعمتت افزون کند

کفر، نعمت از کفت بیرون کند

واقعیتی است که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است.

علی علیه السلام در این مورد می فرماید:

اذا وَصَلَتْ الیکم اَطرافُ النِّعَمِ فَلا تُنَفِّروا أقصاها بقلّهِ الشُکر(۱)

چون طلیعه نعمت ها به شما رسید، با ناسپاسی دنباله آن را مبرید.

کفر نعمت به معنای ناسپاسی و ادا نکردن حق نعمت های الهی است؛ اعم از این که انسان نعمت های خداوند را در مسیری الهی به کار نگیرد، و یا بدتر از آن، این نعمت ها را در خلاف مسیر حق به کار گیرد.

قرآن موارد گوناگونی را بیان می کند که ناسپاسی سبب از میان رفتن نعمت ها شده است:

۱. داستان دو مرد غنی و فقیر

در سوره کهف داستان دو مردی آمده است که یکی غنی و دارای دو باغ با میوه های فراوان بود و دیگری فقیر و باایمان. شخص ثروتمند نه تنها دارایی خود را به رخ دوست فقیر خود می کشید، بلکه غرور مستی ثروت او را آن چنان فرا گرفته بود که دارایی خود را پایدار می پنداشت و حتی سرانجام منکر خدا و معاد نیز شد.

دوست فقیرش او را نصیحت می کرد که چرا از خدا غافل شده ای و این نعمت ها را از ناحیه

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۱۳، ترجمه شهیدی.

او نمی دانی! و نیز در مورد عـذاب الهی به او هشدار می داد. ولی او گوش شـنوا نداشت تا این که سـرانجام عذاب الهی چنین فرا رسید:

و أُحیطَ بِثَمَرِه فَأَصْبَحَ یُقَلِّبُ کَفَّیهِ علی ما اَنْفَقَ و هِیَ خاوِیَهٌ علی عُروشِها و یَقولُ یا لَیْتَنی لَمْ اُشرِکْ بِرَبّی أَحَدا(۱) (کهف: ۴۲)

[تـا به او رسـید آن چه بایـد برسـد] و [آفت آسـمانی] میوه هـایش را فرو گرفت.پس برای [از کف دادن] آن چه در آن [بـاغ] هزینه کرده بـود، دست هـایش را بر هم می زنـد؛ در حـالی که داربست هـای آن فرو ریخته بود و [به حسرت] می گفت: «ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی ساختم.

۲. داستان چند باغدار

خداوند در سوره قلم،(۲)

داسـتان باغ دارانی را نقل می کند که سوگند یاد کرده بودند تا صبحگاهان دور از چشم مستمندان میوه ها را بچینند و حتی به یک فقیر هم اجازه ورود به باغ ندهند؛ ولی عذاب الهی شبانه فرا رسید و آن باغ سرسبز را به ویرانه ای مبدل ساخت. باغداران که هنگام صبح باغ را ویرانه دیدند، به سرزنش یکدیگر پرداخته و به ستم های خویش اعتراف کردند.

کَذلِکَ الْعَذابُ وَ لَعَذابُ ٱلآخِرَهِ أَکْبَرُ لَوْ کانُوا یَعْلَمُونَ (قلم: ۳۳)

عذاب دنیا این گونه است؛ عذاب آخرت بزرگتر است اگر می دانستند.

امام صادق علیه السلام با استناد به آیات مذکور می فرماید:

۱- . نیز نک: آیات ۳۲ - ۴۳.

۲- . آیات ۱۷ - ۳۲.

إنَّ الرَّجلَ لَيُذْنِبُ الذَّنبَ فَيُدْرَأ عنه الرّزق(۱)

گاه انسان گناه می کند و روزی او قطع می شود.

۳. ناشکری قوم «سبا» و سیل ویرانگر

داستان این قوم در سوره «سبا» نقل شده است که می فرماید:

لَقَدْ كانَ لِسَبَإٍ فی مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتانِ عَنْ يَمينٍ وَ شِمالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبٌّ غَفُورٌ؛ فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْناهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَواتَىْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَ أَثْلٍ وَ شَىْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَليلٍ. (سبأ: ۱۵ و ۱۶)

برای قوم «سبا» در محل سکونتشان نشانه ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه های فراوان؛ و به آن ها گفتیم) از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را به جا آورید. شهری است پاک و پاکیزه و پروردگاری آمرزنده (و مهربان). امّا آن ها (از خدا) روی گردان شدند، و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم، و دو باغ (پر برکت)شان را به دو باغ (بی ارزش) با میوه های تلخ و درختان شوره گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم.

آیات بعدی بیانگر این است که آبادی های نزدیک به هم در کنار رودخانه وجود داشت که آن ها با امنیت کامل رفت وآمد می کردند، ولی قدر این نعمت را نیز ندانستند. ازاین رو، براثر سیل ویرانگر که سزای کفر و

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۹۵.

ناسپاسی شان بود، این آبادی ها نیز از میان رفت.

۴. داستان قریه ای ناسپاس

خداوند قریه ای را مثال می زند که امن و آرام بود و همواره روزی از هر جا می رسید، ولی به دلیل ناسپاسی نعمت، خداوند آن ها را گرفتار ترس و گرسنگی کرد.(۱)

روایات بیانگر این است که ناسپاسی اهالی این شهر یا روستا که به ظاهر یهودی بودند، به جایی رسید که با خمیر تکه هایی برای پاکیزگی درست می کردند و می گفتند این نرم تر و از سنگ بهتر است. خداوند آنان را گرفتار گرسنگی کرد، تا جایی که به همان خمیرها نیازمند شدند و آن ها را می خوردند.(۲)

۵. کفران نعمت های معنوی

باید توجه داشت که نعمت به مواهب مادی اختصاص ندارد، بلکه نعمت حقیقی همان نعمت های معنوی است که اصل آن ایمان به خدا و فروع آن وجود انبیا و اولیا و احکام الهی است.

بنابراین، کفر نعمت نسبت به تمام نعمت های الهی صادق است؛ چنان که قرآن در مورد ایمان و کفر می فرماید:

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَ الْبَوارِ. جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ. وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنْدادًا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبيلِهِ قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصيرَكُمْ إِلَى النّارِ

۱- . نحل، ۱۱۲.

۲- . نورالثقلین، ج ۳، ص ۹۰ و ۹۱.

(ابراهیم: ۲۸-۳۰)

آیـا ندیـدی کسانی را که نعمت خـدا را به کفران تبـدیل کردنـد، و قوم خود را به سـرای نیستی و نابودی کشاندنـد؟! (سـرای نیستی و نابودی) جهنم است که آن ها در آتش وارد می شونـد و چه بـد قرارگاهی است! آن ها برای خـدا همتایانی قرار داده اند، تا (مردم را) از راه او گمراه سازند.

اکنون پرسش اساسی این است که اگر خداوند به سبب کفران نعمت و ناسپاسی، انسان را از نعمت محروم می سازد، پس چرا بسیاری هستند که کفران نعمت می کنند و پیوسته به عیش و نوش مشغولند، ولی روز به روز از امکانات مادی بیش تری بهره مند می شوند؟!

پاسخ این پرسش در بحث بعدی روشن خواهد شد.

۶. استدراج به وسیله نعمت

اشاره

همیشه عذاب الهی با برداشتن نعمت نیست؛ زیرا برداشتن نعمت و سختی در معیشت لطفی از جانب پروردگار است تا بندگان از غفلت بیرون آیند و رو به سوی خدای آورند.

اساسا بنای خداونـد بر این نیست که مؤمنین در دنیا هماننـد سـرمایه دارهای از خدا بی خبر زندگی کنند، اگر چنین بود انبیا و اولیای خدا از همه سزاوارتر بودند، حال آن که آن ها در دنیا با دشواری های گوناگون می ستیزند تا بیش ترین منزلت را نزد حضرت دوست به دست آورند.

در این باره امام صادق علیه السلام می فرماید:

لَوْلا اِلْحاحُ المؤمِنینَ عَلیَ اللّه ِفی طَلَبِ الرِّزْقِ

لَنَقَلَهُم مِن الْحالِ الَّتی هُمْ فیها اِلی اَضْیَقَ مِنها(۱)

اگر ستیزه کردن مؤمنین بـا خـدا در درخواست روزی نبود، خداونـد وضع آن هـا را دگرگون می کرد و در تنگنای بیش تری قرار می داد.

بنـابراین، در بینش قرآنی صِـرف برخورداری از متاع دنیوی به معنای سـعادت منـدی نیست؛ بلکه گاه عـذاب الهی است که از خدا بی خبران آن را درک نمی کنند؛ چنان که قرآن می فرماید:

أَ یَحْسَبُونَ أَنَّما نُمِدُّهُمْ بِهِ مِنْ مالٍ وَ بَنینَ، نُسارِعُ لَهُمْ فِی الْخَیْراتِ بَلْ لا یَشْعُرُونَ (مؤمنون: ۵۵ و ۵۶)

آیا می پندارنـد که آن چه از مال و پسـران که بـدیشان مدد می دهیم، [از آن روی است که] می خواهیم به سودشان در نیکی ها شتاب ورزیم؟ [نه،] بلکه نمی فهمند.

هم چنین می فرماید اگر بیم آن نمی رفت که مردم یکپارچه کافر شوند، کافران را غرق در زیورهای دنیا می کردیم:

وَ لَوْ لاـ أَنْ یَکُونَ النّـاسُ أُمَّهً واحِـدَهً لَجَعَلْنـا لِمَنْ یَکْفُرُ بِالرَّحْمنِ لِبُیُوتِهِمْ سُـقُفًا مِنْ فِضَّهٍ وَ مَعارِجَ عَلَیْها یَظْهَرُونَ وَ لِبُیُوتِهِمْ أَبْوابًا وَ سُرُرًا عَلَیْها یَتَّکِؤُنَ وَ زُخْرُفًا وَ إِنْ کُلُّ ذلِکَ لَمّا مَتاعُ الْحَیاهِ الدُّنْیا وَ الْآخِرَهُ عِنْدَ رَبِّکَ لِلْمُتَّقینَ (زخرف: ۳۳ - ۳۵)

و اگر نه آن بود که [همه] مردم [در انکار خـدا] امّتی واحـد گردنـد، قطعا برای خانه های آنان که به [خـدای] رحمان کفر می ورزیدند، سقف ها و نردبانهایی از نقره که بر آن ها بالا روند قرار می دادیم. و برای خانه هایشان نیز

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۹.

درها و تخت هایی که بر آن ها تکیه زنند. و زر و زیورهای [دیگر نیز]. و همه این ها جز متاع زندگی دنیا نیست، و آخرت پیش پروردگار تو برای پرهیزگاران است.

امام صادق علیه السلام درباره آیه بالا چنین می فرماید:

اگر خداوند چنین می کرد هیچ کس ایمان نمی آورد، ولی هم در میان مؤمنان و هم در میان کافران توان گران و مستمندان را قرار داد، سپس آن ها را به وسیله امر و نهی و صبر و رضا آزمود.(۱)

تعریف استدراج

استدراج در لغت به معنای تدریج نزدیک گردانیدن است.(۲)

در این جا به معنای نزدیک شدن تدریجی به هلاکت است. آن چه در مورد گشایش زندگی مادی کافران گفته شد، اصطلاحا همان «استدراج» است؛ چنان که خداوند می فرماید:

وَ الَّذینَ كَذَّبُوا بِآیاتِنا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَیْثُ لا یَعْلَمُونَ وَ أُمْلی لَهُمْ إِنَّ كَیْدی مَتینٌ (اعراف: ۱۸۲ و ۱۸۳)

و آن ها که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج از جایی که نمی دانند، گرفتار مجازاتشان خواهیم کرد. و به آن ها مهلت می دهم (تا مجازاتشان دردناک تر باشد)؛ زیرا طرح و نقشه من، قوی (و حساب شده) است. (و هیچ کس را قدرت فرار از آن نیست.)

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در مورد استدراج فرمود:

اذا رأیت اللّهَ تعالی یُعطِی الْعِبادَ ما یَشاءُونَ علی مَعاصیهِم اِیّاهُ فَاِنَّما ذلِكَ اسْتِدْراجٌ مِنهُ

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۵۹۹.

۲- . لسان العرب، ج ۴، ص ۳۲۰.

لهم(۱)

اگر می بینید که خداوند به رغم گناه به بندگانش آن چه می خواهند می دهد، بدانید که این استدراج است.

سپس حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

فَلَمّا نَسُوا ما ذُکِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ کُلِّ شَيْءٍ حَتّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ (انعام: ۴۴)

پس چون آن چه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت ها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آن چه داده شده بودند، شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم، و یکباره نومید شدند.

بنابراین، «استدراج» بدترین نوع عذاب الهی است؛ زیرا نیشی است که لذّت نوش می دهد؛ یعنی نه تنها خداوند، گناه کاری را که امیدی به اصلاحش نیست، به حال خود وا می گذارد، بلکه بر رفاه او نیز می افزاید تا بر اثر گناه بیش تر، عذاب آخرتی بیش تری را به جان بخرد که با عذاب های دنیایی قابل مقایسه نیست.

از این رو، انسان باید در زندگی بسیار هوشیار باشد و بداند که دارایی و نداری، تندرستی و بیماری و دیگر قبض و بسط های زندگی هیچ یک به تنهایی ملاک خوش بختی و بدبختی انسان نیست، بلکه سعادت انسان در خشنودی خدا و خشنودی خدا در طاعت اوست؛ و

ص: ۲۶۷

۱- . ادب الدنیا و الدین، الماردوی، ص ۱۰۰.

بدبختی در غضب خداست و غضب خدا در معصیت اوست.

در نتیجه، اهل طاعت خوش بخت است؛ هر چنـد فقیر و بیمار باشـد. ولی گناه کار بـدبخت است، هر چند سالم و برخوردار از دنیا باشد.

ج) ظلم؛ عامل هلاکت جامعه

اشاره

ظلم از گناهانی است که یکی از پی آمـدهای بـد آن ویرانی و هلاکت اجتماعی است. قرآن مجیـد از اقوامی یاد می کنـد که ظلم و سـتم آن هـا سبب ویرانی جامعه آن ها شـده است. خداونـد در سوره قصـص، پس از اشاره به آبادی هایی که به سـبب مغرور شدن صاحبان آن ها به ویرانه تبدیل شده است می فرماید:

وَ ما کـانَ رَبُّکَ مُهْلِـکَ الْقُری حَتّی یَبْعَثَ فی أُمِّها رَسُولاً یَتْلُوا عَلَیْهِمْ آیاتِنا وَ ما کُنّا مُهْلِکِی الْقُری إِلاّ وَ أَهْلُها ظالِمُونَ (قصـص: ۵۹)

و پروردگار تو هرگز شـهرها و آبادی ها را هلاک نمی کرد تا این که در کانون آن ها پیامبری مبعوث کنـد که آیات ما را بر آنان بخواند؛ و ما هرگز آبادی ها و شهرها را هلاک نکردیم، مگر آن که اهلش ظالم بودند.

در این آیه به دو نکته اساسی اشاره شده است:

۱. خداوند برای بیان کردن احکام دینش فرستادگانی را به نزد مردم می فرستاد که این نوعی اتمام حجت با مردم بود؛

۲. ظلم و ستم پس از اتمام حجت، عذاب الهی را در پی خواهد داشت. در سوره فصلت نیز خداوند به نبی اکرم می فرماید: به مردم بگو اگر از خدا روی گردان شوند، باید از عذابی همانند عذاب عاد و ثمود بترسند.(فصلت: ۱۳)

و در سوره فجر به ساختمان های باشکوه و بی مانند قوم عاد و خانه های از سنگ تراشیده قوم ثمود و بناهای برافراشته فرعون اشاره می فرماید؛ همان هایی که در جامعه سر به طغیان برداشته و فساد به راه انداختند. خداوند نیز تازیانه عذاب را بر سر آنان نواخت.

عذاب قوم عاد

درباره عذاب قوم عاد و علت آن خداوند می فرماید:

امّا قوم عاد به ناحق در زمین تکبر ورزیدند و گفتند: «چه کسی از ما نیرومندتر است؟!» آیا نمی دانستند خداوندی که آنان را آفریده است از آن ها قوی تر است؟! و (به سبب این پندار) پیوسته آیات ما را انکار می کردند. سرانجام تند بادی شدید و هول انگیز و سرد و سخت در روزهایی شوم و پر غبار بر آن ها فرستادیم تا عذاب خوار کننده را در زندگی دنیا به آن ها بچشانیم و عذاب آخرت از آن هم خوار کننده تر است، و (از هیچ طرف) یاری نمی شوند. (فصلت: ۱۵ و ۱۶)

عذاب قوم ثمود

قرآن در مورد عذاب قوم ثمود چنین می فرماید:

امام قوم ثمود را هدایت کردیم، ولی آن ها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند. به همین جهت، صاعقه - عذابی خوارکننده - به خاطر اعمالی که می کردند، آن ها را فرو گرفت. (فصلت: ۱۷)

عذاب فرعونیان

ص: ۲۶۹

از جمله عـذاب هایی که به دلیل جورپیشـگی بر فرعونیان وارد شـد، گرفتن نعمت ها و ویرانی حاصل کار و تلاش آن ها بود. قرآن می فرماید:

وَ لَقَدْ أَخَذْنا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنینَ وَ نَقْصٍ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَذَّکَّرُونَ (اعراف: ۱۳۰)

و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشکسالی و کاهش محصولات دچار کردیم؛ باشد که عبرت گیرند.

فرعونیان به جای پنـد گرفتن از عذاب الهی، نابسامانی را به شومی موسـی علیه السـلامو همراهان او و روی آوردن نعمت را به شایستگی خود نسبت می دادند.

خداوند نیز آن ها را چنین تنبیه کرد:

پس بر آنـان طوفـان و ملـخ و کَنَه ریز و غوک هـا و خون را به صورت نشانه هایی آشـکار فرسـتادیم و باز سرکشـی کردنـد و گروهی بدکار بودند. (اعراف: ۱۳۳)

فرعونیان که خود را گرفتار عذاب الهی دیدند، نیرنگی در پیش گرفتند و به موسی علیه السلام گفتند: اگر از خدا بخواهی که عذاب را از ما بردارد، به تو ایمان آورده و بنی اسرائیل را به تو واگذار خواهیم کرد.

خداونـد عذاب را از آن ها برداشت، ولی آنان به عهد خود وفا نکردند تا این که سـرانجام خداوند آن ها را در دریا غرق کرد و، ساخته ها و افراشـته هایشان را ویران نمود، و سـتم دیـدگانی را که در راه خـدا مبارزه و ایسـتادگی می کردند را به پیروزی رساند.(۱)

سه – عمل صالح

اشاره

ص: ۲۷۰

۱- . برداشت از آیات ۱۳۴ الی ۱۳۷ سوره اعراف.

عمل صالح یعنی انجام دادن هر کار شایسته ای که خداوند به آن راضی است. در برابر عمل ناشایسته که خداوند به آن راضی نیست.

همان گونه که گناه و اعمال ناشایسته در محرومیت از روزی و دشواری وضع معیشتی، نقش دارد، اعمال شایسته نیز در توسعه زندگی تأثیر گذارند؛ زیرا خداوند وضع انسان ها را بر اساس عملکرد آنان تغییر می دهد؛ چنان که خود فرموده است:

إِنَّ اللّهَ لا یُغَیِّرُ ما بِقَوْمٍ حَتّی یُغَیِّرُوا ما بِأَنْفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)(۱)

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

الف) ایمان و تقوا

اشاره

ایمان به خدا با این که خود از نمونه های بارز عمل صالح است، اصل و اساس انجام دادن دیگر کارهای شایسته نیز می باشد.

بارها در قرآن ایمان و عمل صالح در کنار هم آمده اند؛ زیرا این دو تکمیل کننده یکدیگرند و بر هم تأثیر می گذارند.

چون تقوا چیزی جز خودداری از کارهای ناشایست نیست، دومین مصداق بارز عمل صالح، تقوا است.

۱- . نیز انفال: ۵۳ (درباره تغییر نعمت می فرماید: خداوند نعمتی را که به قومی داده تغییر نمی دهد مگر آن ها خود را تغییر دهند).

هم چنین بارها در قرآن ایمان و تقوا در کنار هم آمده اند؛ زیرا رابطه ایمان و تقوا همان رابطه ایمان و عمل صالح است؛ با این فرق که عمل صالح عام و تقوا خاص است.

بنابراین، انسان خداجو، از سویی باید از کردار ناشایسته خودداری کند تا گرفتار عذاب دنیایی و آخرتی نگردد و از سوی دیگر به کارهای شایسته بپردازد تا از آثار دنیایی و آخرتی آن ها بهره مند شود.

در این جا به برخی آیاتی که بیانگر نقش ایمان و تقوا در توسعه وضع معیشتی است، اشاره می کنیم:

۱. گشودن برکت های آسمان و زمین

خداوند متعال، پس از بیان این سنت الهی که هر کجا پیامبری فرستاد، مردمش را به بلا و نعمت آزموده است می فرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ وَ لكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْناهُمْ بِما كانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶)(۱)

و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر]دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم.

۲. پایداری بر ایمان و روزی فراوان

خداوند در مورد اثر پایداری بر ایمان می فرماید:

وَ لَوِ اسْتَقامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْناهُمْ ماءً

۱- . نیز نک: مائده، ۶۶.

غَدَقًا (جن: ۱۶)

و این که اگر آن ها [جن و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزنده، با آب فراوان سیرابشان می کنیم.

این آیه فراوانی نعمت را نتیجه پایداری برایمان و تقوا می داند. گویا ایمان زودگذر چندان ارزشی ندارد تا چنین آثاری را داشته باشد.

۳. تقوا و روزی

تقوا نه تنها سبب برکت یافتن کسب و کار انسان می گردد، بلکه سبب می شود که خداوند هنگام گرفتاری دری را بر روی بنده پرهیزگارش بگشاید که هرگز گمان آن را نمی بُرد. چنان که خود می فرماید:

وَ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ. (طلاق: ۲ و ۳)

و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد.

اثر تقوا تنها رفع گرفتاری مادی نیست؛ بلکه در هر گرفتاری چراغ هدایت است. چنان که علی علیه السلام می فرماید:

و اعلمُوا اَنَّه مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعلْ له مَخرجا مِنَ الفِتَنِ و نورا من الظُّلَم(۱)

بدانید که هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی از گرفتاری ها و روشنایی در تاریکی ها برای او فراهم می کند.

نکته: از این آیه نباید چنین برداشت کرد که انسان دست از کار بکشد و به خودسازی

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۶.

بپردازد و از خدا انتظار روزی داشته باشد، بلکه ترک کردن طلب روزی، خود از نمونه های عدم خودسازی است.

پس از نازل شدن این آیه عده ای در خانه هایشان مشغول عبادت شدند؛ به این امید که خدا روزی آن ها را تضمین می کند. نبی اکرم صلی الله علیه و آله آگاه شد و فرمود:

اِنّی لَأُبغِضُ الرّجلَ فاغرا فاهُ الی ربّه: اللّهم ارْزُقنی، و یَتْرُکُ الطَلَبَ(۱)

من بر کسی که کار را ترک کند و در پیشگاه خدا دهن بگشاید و بگوید: «خدایا روزیم ده»، خشمگین هستم.

ب) شکر نعمت

اشاره

شکر نعمت یعنی این که به یاد ولی نعمت خود - پروردگار عالم - باشیم و نعمت های الهی را در زمینه هایی که سبب رشد و تعالی فرد و جامعه می گردد، به کار گیریم.

۱. شکر نعمت و گشایش زندگی

اگر انسان ها قدر نعمت های الهی - مادی و معنوی - را بدانند و بکوشند حق هر نعمتی را آن گونه که خدا می پسندد، ادا کنند، به یقین تحول عظیمی در وضع زندگی شان ایجاد خواهد شد؛ زیرا وعده خدا چنین است:

وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذابی لَشَديدٌ (ابراهیم: ۷)

اگر واقعا سپاس گزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد، و اگر ناسپاسی نمایید، قطعا عذاب من سخت خواهد بود.

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۵۷.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این مورد می فرماید:

ما فَتَحَ اللّهُ علی عبدٍ بابَ شکرٍ فَخَزَنَ عنه بابَ الزّیاده.(۱)

درِ سپاس گزاری به روی بنده ای گشوده نگردد که درِ افزایش برویش بسته گردد.

یعنی، هرگاه خداوند درِ شکر نعمت را به روی بنده بگشاید، درِ افزایش آن را نیز خواهد گشود.

ادای حق اللّه و افزایش روزی

علی علیه السلام می فرماید:

اِنّ لِلّهِ فی کلِّ نِعمهٍ حَقّا فَمَن اَدّاهُ زادَه منها، و مَن قَصَّرَ عنه خاطَرَ بِزَوالِ نِعمتِه.(۲)

خدا در هر نعمتی حقی دارد. هر کس آن را ادا کند، خدا نعمت او را افزون کند و هر کس در ادای حق کوتاهی کند، در خطر از دست رفتن نعمت قرار خواهد گرفت.

و نیز در مورد پرداخت زکات می فرماید:

«و حصِّنوا اَموالَکم بِالزَّکاهِ؛(۳) اموالتان را با زکات دادن حفظ کنید».

هم چنین در مورد نقش صدقه می فرماید:

«اِستَنْزِلُوا الرِّزقَ بِالصَّدقه؛(۴) روزی را با صدقه دادن فرود آورید.»

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۴۹.
۲- . نهج البلاغه، حکمت ۲۴۴.
۳- . همان، حکمت ۱۴۶.
۴- . همان، حکمت ۱۳۷.

بنابراین، هر نعمتی شکر متناسب با خود را می طلبد؛ هر چند بعضی از مراتب شکر ویژه نعمت خاصی نیست.

۲. مراتب شکر نعمت

اشاره

شکر نعمت سه مرتبه دارد: شکر قلبی؛ شکر زبانی؛ شکر عملی

شکر قلبی

شکر قلبی به این معنا است که انسان قلبا خدا را ولی نعمت خود بداند و اگر از غیر خدا خیری به او می رسد، آن غیر را واسطه فیض الهی بداند و تأثیر جداگانه و مستقل برای غیرخدا قایل نشود.

شکر زبانی

یعنی انسان آن چه را در قلب دارد، بر زبان جاری کند؛ مثلاً بگوید «الحمدُللّه ربّ العالمین».(۱)

هم چنین از کسانی که واسطه فیض الهی شده اند، تشکر کند. امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«اَشکرکُم للّهِ اشکَرکُم للنّاسِ(۲)؛ شکرگزارترین شما برای خدا، کسی است که از مردم بیش تر شکرگزاری کند.»

شکر عملی

شکر عملی خود بر دو گونه است: ۱. انسان رفتاری انجام دهد که حاکی از شکر در برابر نعمت است؛ مثلاً نماز شکر بخواند، یا سجده شکر به جا آورد.

امام صادق علیه السلام فرمود:

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۵۰.

۲- . همان، ص ۱۵۶.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای سفر کوتاهی بر شتر سوار بود، ناگاه فرود آمد و پنج سجده کرد. چون سوار شد، اصحاب عرض کردند: یا رسول اللّه شما را دیدیم کاری کردی که تا کنون نکرده بودی؟ فرمود: آری! جبرئیل علیه السلام به نزدم آمد و از جانب خدای عزوجل به من مژده هایی داد، من برای هر مژده یک سجده شکر برای خدا کردم.(۱)

روش دوم شکر عملی این است که انسان نعمت های الهی را به جا مصرف کند و حق هر نعمتی را به تناسب آن ادا نماید.

در امور مالی، ادای واجبات مالی در درجه اول اهمیت قرار دارد؛ زیرا اگر انسان بدون ادای واجبات مالی، صدها برابر در راه خیر مصرف کند، تکلیف از او برداشته نمی شود، تا چه رسد به این که خدای ناکرده، نعمت خدا را در راه نافرمانی او خرج کند.

خودداری از گناه و ارتکاب حرام نیز شکر نعمت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «شکرُ النّعمهِ اجتنابُ المحارم».(۲)

ج) دعا و استغفار

اشاره

گناه سبب می شود که انسان از نعمت آب که مایه حیات است، محروم گردد. قرآن می فرماید:

آیا ندیده اند که پیش از آنان چه بسیار امت ها را هلاک کردیم؟ [امت هایی که]در زمین به آنان امکاناتی دادیم که برای شما آن

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۱۵۴.

۲- . همان، ص ۱۵۰.

امکانات را فراهم نکردیم، و [باران های] آسمان را پی در پی بر آنان فرو فرستادیم، و رودبارها از زیر [شهرهای] آنان روان ساختیم. پس ایشان را به [سزای] گناهانشان هلاک کردیم و پس از آنان نسل های دیگری پدید آوردیم.(۱)

استغفار و فراوانی نعمت

در قرآن و روایات مواردی است که رابطه توبه و استغفار، با فراوانی نعمت به ویژه باران که سرچشمه بسیاری از نعمت ها است بیان شده است.

۱. بشارت هود

حضرت هود پس از فرا خواندن قومش به یکتاپرستی، به آنان گفت:

ای قوم من، از پروردگارتان آمرزش بخواهید، سپس به درگاه او توبه کنید [تا] از آسمان بر شما بارش فراوان فرستد و نیرویی بر نیروی شما بیفزاید و تبهکارانه روی بر مگردانید. (هود: ۵۲)

۲. بشارت نوح

حضرت نوح علیه السلام از طرف خداوند مأموریت یافت تا پیش از رسیدن عذاب الهی، به قوم خود هشدار دهد. او آثار معنوی ایمان و تقوا را یادآور شد، ولی به حال آن قوم لجوج سودی نبخشید. سپس به آثار مادی استغفار اشاره می کند:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كانَ غَفّارًا، يُرْسِلِ السَّماءَ عَلَيْكُمْ مِدْرارًا، وَ يُمْدِدْكُمْ بِأَمْوالٍ وَ

۱- . انعام، ۶.

بَنینَ وَ یَجْعَلْ لَکَمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکَمْ أَنْهارًا (نوح: ۱۰ - ۱۲)

از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است. [تا] بر شـما از آسمان باران پی درپی بفرستد. و شما را به اموال و پسران یاری کند، و برایتان باغ ها قرار دهد و نهرها پدید آورد.

۳. خطبه درخواست باران

علی علیه السلام پس از بیان این که برکت های آسمان و زمین به فرمان خدا و برای مصلحت انسان است می فرماید:

وَ قدْ جعلَ اللّهُ سبحانَه الاستغفارَ سَببا لدُرورِ الرّزقِ و رحمهِ الْخَلقِ(۱)

و خدا آمرزش خواستن را وسیله پیوسته داشتن روزی بر روزی خواران و موجب رحمت بر آفریدگان قرار داده است.

فَرَحِمَ اللّهُ امْرَا اسْتَقْبَلَ تَوْبَتَهُ، و اسْتَقالَ خَطِیئَتَهُ، و بادَرَ مَنِیَّتَه.(۲)

پس خدا بیامرزد کسی را که به پیشواز توبه رود، و از گناهانش بخشش بخواهد، پیش از آن که مرگش فرا رسد.

آن گاه حضرت در پیشگاه خداوند برای طلب باران دعاهایی کردند که در نماز باران خوانده می شود.

۴. توصیه امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام به سفیان ثوری فرمود:

ای

سفیان! اگر خداوند نعمتی به تو داد و تو بقا و دوام آن را می خواهی، بسیار شکر آن

۱- . نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۴۳.

۲- . همان، ص ۱۳۹.

را به جا آور؛ زیرا خداوند در قرآن فرمود: «لَئِن شَکَرْتم لَأَزیدَنَّکم»

سپس با استناد به آیه «استغفروا ربکم...»(۱)

می فرماید(۲):

«وَ إذا استَبطأَتِ الرِّزقُ فَأَکْثِرْ مِن الْإستغفار؛ اگر روزی کُند شد، بسیار استغفار کن.»

د) هجرت

گاه انسان آن چنان در تنگنا قرار می گیرد که راهی جز هجرت برایش باقی نمی ماند.

اگر هجرت در جهت خشنودی خدا باشد، خداوند نیز گشایش در زندگی را ایجاد خواهدکرد. چنان که خود می فرماید:

وَ مَنْ یُهاجِرْ فی سَبیلِ اللّهِ یَجِدْ فِی ٱلْأَرْضِ مُراغَمًا کَثیرًا وَ سَعَةً (نساء: ۱۰۰)

و هرکه در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامت گاه های فراوان و گشایش ها خواهدیافت.

و کسانی که پس از ستمدیدگی، در راه خدا هجرت کرده اند، در این دنیا جای نیکویی به آنان می دهیم و اگر بدانند، قطعا پاداش آخرت بزرگ تر خواهدبود. (نحل: ۴۱)

پس در بهبود وضع زندگی انسان عوامل گوناگونی اعم از کاری و غیرکاری یا بازدارنده روزی و افزاینده آن نقش دارد؛ ولی این که تا چه حد انسان باید به فکر زندگی مادی باشد و این که آیا اساسا در بینش اسلامی برای برخورداری از ثروت حدی تعیین

۱- . نوح، ۱۰ - ۱۲.

۲- . المیزان، ج ۱۲، ص ۳۷.

شده است یا نه، بحثی است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

بخش نهم: سطح مطلوب زندگی

اشاره

بر اساس بینش قرآنی همه اموال به همه انسان ها تعلق دارد. از این رو، با این که مالکیت خصوصی محترم شمرده شده است تا استعدادهای فردی شکوفا گردد و افراد بر اساس تفاوت های طبیعی شان به نسبت توان خود از نعمت های الهی بهره مند گردند، محدودیت هایی نیز وجود دارد تا از انباشت ثروت در دست شماری اندک جلوگیری گردد.

یک – حدود الهی

اشاره

حدودی را که خداوند برای برخورداری عاقلانه از نعمت ها قرار داده است، به قرار زیر است:

الف) حد تکوینی

پیش تر به بحث رزاق بودن خداوند پرداختیم؛ این موضوع همان حد تکوینی است که به موجب آن تفاوت هایی در برخورداری از نعمت ها ایجاد می شود.

بنابراین، این گونه نیست که هرکس به هر چه می خواهد، بتواند دسترسی پیدا کند؛ مگر این که خواست خدا در آن باشد؛ به عبارت دیگر، اگر انسان بکوشد به آن چه برایش مقدر شده است می رسد.

ب) حد تشریعی

افزون بر این که خداوند به طور تکوینی روزی انسان ها را مقدر فرموده است، به طور تشریعی نیز احکامی را قرار داده است تا فعالیت های اقتصادی بر اساس خشنودی او تنظیم گردد و سرانجام در رسیدن فرد و جامعه به کمال مطلوب کمک شایسته ای باشد.

از این رو، پیش تر به انواع کارهای حرام و آثار زیان بار آن ها اشاره شد.

بنابراین، این طور نیست که انسان برای گذران زندگی آزاد باشد تا از هر راهی کسب درآمد کند.

ج) حد اعتدال

خداوند نه تنها انسان ها را برای کسب هر نوع سودی آزاد نگذاشته است، بلکه در کسب سودهای حلال نیز انسان را از افراط و تفریط باز داشته است تا توازن اقتصادی برای زندگی مطلوب برقرار شود.

بنابراین، در بینش اسلامی، نه فقر و نداری مطلوب است و نه تکاثر و زراندوزی؛ بلکه زندگی مطلوب در حد عَفاف و کَفاف است که به آن خواهیم پرداخت.

دو – نفی فقر و نداری

آیات و روایاتی که در رابطه با تشویق به کار و کوشش، آثار مادی و معنوی کار و جلوگیری از انباشت ثروت در دست عده ای خاص آمده است، همگی دلایل مخالفت اسلام با فقر و نداری است.

فقر و نداری علل فردی و اجتماعی بسیاری

دارد که به آن ها اشاره شـد. در این جا به چنـد حـدیث که در نکوهش «فقر» و آثار بـد آن وارد شده است، بسـنده می کنیم. علی علیه السلام در این باره می فرماید:

لا تَلُمَّ انسانا یَطلبُ قُوتَه فَمَن عُدِم قُوتُه کَثُرَ خطایاهُ(۱)

کسی را که در پی روزی خود می رود، سرزنش مکن؛ زیرا فقدان روزی لغزش ها را زیاد می کند.

و نیز حضرت به فرزندش محمدبن حنفیه چنین فرمود:

یا بنَّی اِنّی اَخافُ علیکَ الفَقرَ فَاسْتَعِذْ باللّهِ منه فِأنَّ الفقرَ مَنْقَصَهٌ لِلدّینِ مَدْهَشَهٌ لِلعقلِ، داعِیَهٌ لِلْمَقْتِ(۲)

فرزندم، از فقر تو ترسانم. از آن به خدا پناه ببر؛ زیرا فقر سبب نقصان دین، سرگردانی عقل و ایجاد دشمنی می شود.

و از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

غِنیً یَحْجُزُکَ عَنِ الظُّلْمِ خَیْرٌ مِن فَقْرٍ یَحْمِلُک علی الاِثم(۳)

توانگری که تو را از ظلم باز دارد، از فقری که تو را به گناه کشاند بهتر است.

و بارها دو روایت مشهور در نکوهش فقر را شنیده ایم که:

«مَن لا معاشَ له لا معادَ له؛ کسی که روزی ندارد آخرت ندارد.»

۱- . مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۴.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹.

۳- . کافی، ج ۵، ص ۷۲ نقل از الحیاه، ج ۴، ص ۴۷۵.

«كادَ الفقرُ أَنْ يَكونَ كفرا؛(۱)

نزدیک است که فقر سر از کفر درآورد.

نکته: این روایت ها ناظر به وضعیت غالب افراد است که بر اثر نداری سر از گناه و عصیان در می آورند وگرنه انسان های مؤمنی هستند که هرچه بر فقر آن ها افزوده گردد بر ایمان آن ها نیز افزوده خواهدشد؛ زیرا فقر و غنای همه را از سوی خدا می دانند و برای رفع فقر هیچ گاه از در نافرمانی و حتی درخواست از نااهل وارد نمی شوند و از این رو، در امتحان الهی پیروز و سربلند خواهند شد.

بنابراین، هیچ کس حق ندارد در جهت بهبود بخشیدن به وضع زندگی خود، از کار و تلاش دست بکشد و دست تکدی به سوی مردم دراز کند.

البته، نکوهیده بودن فقر بدین معنا نیست که انسان به سرمایه داری بی حد و حصر روی آورد، یعنی از فقر مادی نجات یابد و گرفتار فقر معنوی گردد؛ که بدترین نوع فقر است. بلکه در بینش قرآنی انباشت ثروت نیز نکوهیده است، هرچند از راه حلال باشد.

سه – نفی زراندوزی

اشاره

در بینش قرآنی از افراط و تفریط در زندگی، یعنی فقر و زراندوزی، نکوهش شده است؛ زیرا هر دو شیوه با هدف های عالیه ای که اسلام برای جوامع انسانی ترسیم کرده است، سازگاری ندارد.

ص: ۲۸۴

۱- . کافی، ج ۲، ص ۳۰۱، باب المراء و الخصوصه و معاداه الرجاء. روایت از رسول اکرم صلی الله علیه و آلهمی باشد.

الف) ریشه زراندوزی

ریشه تکاثر و زراندوزی را می توان حرص بر دنیا دانست. از این رو، از حریص شدن به دنیا بسیار نکوهش شده است. از علی علیه السلام پرسیدند:

ایُّ ذُلٍ اَذلُّ؟ قال الحرصُ علی الدّنیا(۱)

بدترین خواری کدام است؛ فرمود حرص بر دنیا.

امام باقر علیه السلام با تشبیه حریص به کرم ابریشم می فرماید:

مثل الحریصِ علی الدّنیا کَمَثلِ دُودَهِ القَّزِ کُلَّما ازدادَتْ علی نفسِها لَفّا کان أَبْعَدُ لها من الخروجِ حتّی تَموتَ غَمّا(۲)

مثل حریص بر دنیا مانند کرم ابریشم است؛ که هرچه بر دور خود بتند، راه خروج را بر خویش بیش تر می بندد و سرانجام از غم و اندوه جان می سپارد.

بنابراین، رابطه بین حرص و زراندوزی رابطه ای دوسویه است؛ یعنی انسان حریص هرقدر از ثروت بیش تر انباشته کند، حریص تر می گردد تا این که جان خود را از دست بدهد.

ب) بدترین آثار زراندوزی

اشاره

تکاثر و زراندوزی آثار زشت بسیاری دارد که بدترین آن دو اثر فردی و اجتماعی ذیل است:

۱. نابودی دین و آخرت

انسان حریص با هدف قرار دادن دنیا، دین

۱- . سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۴۴ نقل از الحدیث، ج ۳، ص ۳۰.

۲- . کافی، ج ۲، ص ۳۱۶.

خود را تباه می کند و عذاب آخرت را به جان می خرد. علی علیه السلام در زیان مال زیاد می فرماید:

اِعْلَمُوا اَنَّ کَثرَةَ الْمالِ مفسدَةٌ لِلدّینِ، مقساةٌ للقلوب(۱)

بدانید که زیادی مال دین را فاسد و قلب ها را سخت می کند.

در قرآن نیز رابطه میان ثروت و طغیان چنین بیان شده است:

«کَلّا إِنَّ الْإِنْسانَ لَیَطْغی، أَنْ رَآهُ اسْتَغْنی؛ بی گمان انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی نیاز پندارد.» (علق: ۶ و ۷)

۲. فقر و آثار بد آن برای دیگران

مال دوستی افراطی نه تنها دین انسان دنیادار را تباه می سازد، بلکه سبب فقر و آثار بد آن برای دیگران نیز می گردد. چنان که علی علیه السلام می فرماید:

خداوند روزی تهی دستان را در اموال ثروتمندان قرار داده است:

اِنّ اللّهُ سُبحانَه فَرضَ فی اَموالِ الْأَغنِیاءِ اَقْواتَ الْفقراءِ فما جاعَ فقیرٌ اِلّا بما مَتَّعَ به غَنِیٌّ و اللّهُ تعالی سائِلُهُم عن ذلک(۲)

خدای سبحان روزیِ تهی دستان را در اموال توانگران واجب ساخته است، پس فقیری گرسنه نماند، مگر این که ثروتمندی از حق او برخوردار است و خدای متعال آنان را از این کار بازخواست خواهد کرد.

اگر توانگر از انجام دادن وظیفه خودداری کند، فقیر آخرتش را به دنیا می فروشد.

ص: ۲۸۶

۱- . تحف العقول، ص ۱۴۱، نقل از الحیاه؛ ج ۴، ص ۴۷۵.

۲- . نهج البلاغه، حکمت ۳۲۸.

و اذا بَخِلَ الغَنِیُّ بمعروفِه باعَ الْفقیرُ آخِرَته بدنیاهُ(۱)

البته، نیازمندان با ایمانی که در سخت ترین شرایط دین خود را حفظ می کنند و دست به کار خلافی نمی زنند، فراوانند، ولی بیش تر افراد بر اثر فشار زندگی ممکن است به راه های نامشروع همچون قاچاق، دزدی، رشوه و... روی آورند.

گرچه نداری مجوّز خلاف کاری نمی شود، ولی این واقعیتی است که قابل انکار نیست.

بنابراین، توانگران باید قدر نعمت های الهی را بدانند و به شکرانه نعمت، از انفاق اموالشان - چه واجب و چه غیر واجب - کوتاهی ننمایند تا در امتحان الهی سربلند گردند.

ج) پیشگیری از زراندوزی

بهترین راه جلوگیری از تکاثر و زراندوزی و در نتیجه جلوگیری از تباهی دین ثروتمند و تهی دست، این است که توانگران به خود بیایند و به توصیه هایی که در دین مقدس اسلام شده است گوش فرا دهند؛ یعنی از راه خود کنترلی این مشکل را حل کنند.

در صورت عملی نشدن راه نخست، در مرحله دوم دولت باید دست به کار شود. که در بحث بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت.

در مورد خودکنترلی که نتیجه آن انفاق و خودداری از مال اندوزی است، پیش تر بحث شد. در این جا به دو حدیث بسنده می کنیم.

۱- . نهج البلاغه، حکمت ۳۷۲.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

انّما اَعْطاکمُ اللّهُ هذِهِ الْفُضولَ مِن الْأَموالِ لِتَوَجَّهُوها حیث وَجَّهَها اللّهُ و لم یُعْطِکُموها لِتَکْنِزوها(۱)

خداوند این اموال زیاد را به شما داده است تا در راه هایی که معین کرده است، مصرف کنید، نه این که آن ها را بر هم انباشته کنید.

و از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که:

و مَن واسیَ الْفَقیرَ مِن مالِه و أَنْصَفَ النّاسَ من نفسِه فذلک المؤمنُ حَقّا(۲)

هرکس از مال خود به تهی دست کمک کند و نسبت به مردم با انصاف باشد، او مؤمن حقیقی است.

چهار – در حد عفاف و کفاف

اشاره

روی آوردن به زندگی در حد عفاف و کفاف، بهترین راه جلوگیری از افراط و تفریط در زندگی است.

زندگی در حد عفاف و کفاف، یعنی زندگی آبرومندانه ای که در آن نه تهی دستی و نداری سبب ذلت و خواری انسان می گردد و نه اسراف و زراندوزی سبب سرکشی انسان می شود.

بر همین اساس، در آموزه های اسلامی برخورداری از زندگی آبرومندانه متناسب با شأن هرکس، مورد تأکید قرار گرفته است.

الف) تشویق به زندگی در حد عفاف و کفاف

۱- . وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۳۰.
۲- . کافی، ج ۲، ص ۱۴۵.

همه بحث ها از آغاز این نوشتار تاکنون (در رابطه با اهمیت کار، تشویق به کار، نهی از کارهای حرام، الگوهای کاری، انگیزه های کاری، آداب و مقررات کار، آثار کار و سرانجام نفی فقر و تکاثر و زراندوزی) مستقیم یا غیر مستقیم برخورداری از زندگی در حد عفاف و کفاف را مورد تشویق قرار می دهد.

در این جا بعضی از آیات و روایات را ذکر می کنیم.

خداوند در تشویق به بهره مندی از نعمت های الهی می فرماید:

یا بَنی آدَمَ خُذُوا زینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ وَ کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ (اعراف: ۳۱)

ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و (از نعمت های الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد.

خداوند در نکوهش کسانی که حلال خدا را بر خود حرام می کنند می فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زینَةَ اللّهِ الَّتی أَخْرَجَ لِعِبادِهِ وَ الطَّیِّباتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِیَ لِلَّذینَ آمَنُوا فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا خالِصَةً یَوْمَ الْقِیامَةِ کَذلِکَ نُفَصِّلُ الْآیاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ (اعراف: ۳۲)

[ای پیامبر] بگو: «چه کسی زینت های الهی را که برای بندگان خود آفریده، و روزی های پاکیزه را حرام کرده است؟!» بگو: «این ها در زندگی دنیا، برای کسانی است که ایمان آورده اند؛ (اگرچه دیگران نیز با آن ها مشارکت دارند، ولی) در قیامت، خالص (برای

مؤمنان) خواهد بود.» این گونه آیات (خود) را برای کسانی که آگاهند، شرح می دهیم.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز در تشویق به زندگی در حد عفاف و کفاف می فرماید:

طوبی لِمَن اَسْلَمَ و کانَ عَیشُهُ کَفافا.(۱)

خوشا آن که مسلمان بوده و زندگیش به قدر کفاف باشد.

لا خَیرَ فی من لا یُحِبُّ المالَ من حلالٍ یکفُّ به وَجهَه و یَقضی به دَینَهُ و یَصِلُ به رَحِمَه.(۲)

در آن کس که مال از راه حلال را دوست نمی دارد تا به وسیله آن آبروی خود را حفظ کند و دین خود را ادا کند و به خویشاوندانش رسیدگی نماید، خیری نیست.

طوبی لِمن اکتسبَ من المؤمنینَ مالاً من غیرِ معصیهٍ و انفقَه فی غیرِمعصیهٍ(۳)

خوشا به حال مؤمنی که از راه غیر گناه مالی به دست آورد و در راه غیر گناه خرج نماید.

بنابراین، انسان های مسلمان و مؤمن بیش از دیگران شایستگی برخورداری از نعمت های خداوندی را دارند؛ به شرط آن که از راه های حلال درآمد به دست آورند و به دور از اسراف، در راه های حلال خرج کنند.

ب) حد سطح زندگی

اشاره

در منابع اسلامی به سه نوع سطح زندگی بر می خوریم: حداقل؛ حداکثر و حد میانه.

۱- . اصول کافی، ترجمه مصطفوی، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲- . وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۹.

۳- . تحف العقول، ص ۲۸ نقل از الحیاه، ج ۵، ص ۲۹.

۱. غنا پایین ترین حد

غنـا، یعنی خـارج شـدن از فقر؛ به عبـارت دیگر، غنا یعنی برخورداری از کم ترین امکانات زنـدگی که سـبب بی نیازی از غیر شود.

بنابراین، تلاش برای برطرف کردن فقر کم ترین وظیفه ای است که در بینش اسلامی مطرح شده است.

۲. اسراف بالاترین حد

در بینش اسـلامی نه تنها تلاش برای رفع فقر پسـندیده و ضروری است، بلکه ایجاد رفاه و توسعه زندگی نیز مطلوب می باشد، ولی این رفاه نباید به اسراف و تبذیر بینجامد.

«اسـراف» از ماده «سـرف» به معنای تجاوز از حـد در کارهایی است که انسان انجام می دهد، هرچند آن کار انفاق باشد؛ و نیز اعم است از تجـاوز کمّی و کیفی، از این رو، آن چه که در غیر اطـاعت پروردگـار صـرف شـود، اسـراف خواهـد بـود هرچند اندک باشد.(۱)

«تبذیر» در اصل به معنای پاشیدن «بذر» است. سپس در مورد ضایع کردن اموال به کار رفت.(۲)

آیات اسراف و تبذیر

در مورد «اسـراف» آیـات گونـاگونی هست که به اسـراف در همه معناهـای آن اشـاره دارد. دربـاره انفـاق: فرقان، ۶۷؛ «... لم یسرفوا»؛ اسراء، ۲۹ «و لا تجعل یدک...»

۱- . مفردات راغب، ماده «سرف».

۲- . همان، ماده «بذر».

در خوردن و آشامیدن: اعراف، ۳۱. «و لا تسرفوا...»

در کیفیت: مؤمن، ۳۴. «مسرفٌ مرتاب».

در مورد «تبذیر» تنها در سوره اسراء این واژه به کار رفته است:

وَ لا تُبَذِّرْ تَبْذیرًا، إِنَّ الْمُبَذِّرینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطینِ وَ کانَ الشَّیْطانُ لِرَبِّهِ کَفُورًا (اسراء: ۲۶ و ۲۷)

و هرگز اسراف و تبذیر مکن؛ چرا که تبذیر کنندگان، برادران شیاطینند و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود.

امام صادق علیه السلام در توضیح آیه می فرماید:

هرکس چیزی را در غیر طاعت خدا خرج کند، «مبذر» است.(۱)

به هرحال، «اسراف» در کاربرد اعم از «تبذیر» است و هرگونه افراط و تفریطی را شامل می شود.

خداوند با این که انسان را به بهره مندی از نعمت های گوناگون و ادای حق آن ها تشویق می کند، از اسراف و اسراف کاران بی زاری می جوید و می فرماید:

وَ لا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لا یُحِبُّ الْمُسْرِفینَ (انعام: ۱۴۱)

اسراف نکنید؛ بی گمان او اسراف کاران را دوست نمی دارد.

نشانه های اسراف کار

امام صادق علیه السلام سه نشانه را از لقمان حکیم نقل می کنند:

۱- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

قال لقمانُ لِاْبنِهِ: لِلْمُسرِفِ ثَلاثُ علاماتٍ يَشْری ما لَیسَ له و یَلبِسُ ما لیسَ له و یَأْکل ما لیس له(۱)

لقمان به فرزنـدش فرمود: برای اسـراف کار سه نشانه است؛ چیزی را می خرد که در شأن او نیست، چیزی را می پوشـد که در شأن او نیست و چیزی را می خورد که در شأن او نیست.

آن چه مهم است رعـایت شأن خود در زنـدگی است، ولی این که شأن هر فرد یا گروه و صـنفی چه میزانی را اقتضا می کنـد، امری عرفی است کـه بـا تـوجه به زمـان و مکـان و وضـع عمـومی جـامعه و جایگـاه فرد یـا گروه وصـنف در جـامعه متفـاوت خواهدبود.

امام صادق علیه السلام در مورد حداقل اسراف می فرماید:

اِنّ الْقصدَ اَمرٌ یُحبُّهُ اللّهُ عزَّ و جلَّ و اِنَّ السَّرَفَ یُبغِضُهُ حتی طَرْحَکَ النَّواهَ فَاِنَّها تَصلَحُ لِشَیءٍ و حتی صَبّک فَضلَ شَرابِکَ(۲)

میانه روی چیزی است که خدای عز و جل دوست می دارد؛ ولی اسراف را بد می دارد، حتی دور انداختن هسته ای که به کار آید و حتی دور ریختن اضافی آبِ خوردن.

بنابراین، انسان خداجو، نه تنها باید در مصرف از شأن خود تجاوز نکند، بلکه باید از هدر دادن نعمت های الهی نیز خودداری کند تا خشنودی او را به دست آورد.

۳. اقتصاد و میانه روی

اشاره

ص: ۲۹۳

۱- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲- . همان، ج ۷۱، ص ۳۴۶.

حد مطلوبی را که اسلام با توجه به اهداف عالیه انسانی در نظر گرفته است، اقتصاد و میانه روی است.

میانه روی یعنی دوری از هرگونه افراط و تفریط؛ حال چه درکار یا در مصرف باشد و یا در مخارج جنبی زندگی؛ حتی انفاق در راه خدا.

اگر کسی از راه حلال درآمدی به دست آورد و بر اساس معیارهای صحیح و اسلامی مصرف کند، میانه رو خواهدبود، وگرنه اسراف کار خواهدبود.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مَن اَنْفَقَ شَیئا فی غَیرِ طاعهِ اللّهِ فَهُوَ مُبَذِّرٌ و مَن انفقَ فی سبیلِ الْخَیرِ فَهُوَ مُقْتَصِدٌ(۱)

هرکس چیزی را در غیر طاعت خدا خرج کند، اسراف کار است، و هرکس در راه خیر مصرف نماید، میانه رو خواهدبود.

اهمیت اقتصاد و تدبیر در زندگی

شخصی به امام صادق علیه السلام عرض می کند، شنیدم اقتصاد و تدبیر در زندگی نصف کسب است، حضرت فرمود:

لا، بل هُوَ الْکَسبُ کُلُّه، و مِن الدّینِ التدبیرُ فی الْمَعیشهِ(۲)

خیر، بلکه اقتصاد و تدبیر در زندگی تمام درآمد است، تدبیر در زندگی جزء دین است.

انفاق؛ مهم ترین عامل تعدیل

۱- . بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۴۹.

۲- . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

برخورداری بیش از نیاز است که سبب اسراف و تبذیر می گردد، حال آن که خداوند راه مصرف آن را مشخص نموده است و عمل به آن سبب تعدیل وضع زندگی در جامعه خواهدشد.

توصیه قرآنی

خداوند در پاسخ به پرسش مؤمنان در مورد انفاق، خطاب به نبی اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

«وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ؛ و از تو می پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ بگو: مازاد [بر نیازمندی خود]را.» (بقره: ۲۱۹)

«عفو» در لغت معانی گوناگونی دارد که متناسب با مفهوم این آیه به سه معنی است:

«وسط و میانه هر چیز»، «مقدار اضافی چیزی» و «بهترین قسمت مال». دو معنای اول در واقع یکی است؛ زیرا رعایت حد وسط به این است که انسان از مازاد نیازمندی خود انفاق کند و زندگی خود را به هم نزند. معنای سوم نیز با دو معنای دیگر قابل تطبیق است.(۱)

و نیز خداوند در توصیه به رعایت میانه روی در انفاق می فرماید:

هرگز دستت را بر گردنت زنجیر مکن، (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حدّ (نیز) دست خود را مگشای، که مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرو مانی. (اسراء: ۲۹)

هم چنین خداوند میانه روی در انفاق را از ویژگی های بندگان شایسته دانسته و می فرماید:

وَ الَّذینَ إِذا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کانَ بَیْنَ ذلِکَ قَواماً (فرقان: ۶۷)

و کسانی که هرگاه انفاق کنند، نه اسراف

۱- . تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۸۰. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۴.

می نمایند و نه سخت گیری، بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.

در توضیح این آیه امام صادق علیه السلام مشتی از سنگ ریزه را برداشت و محکم در مشت خود نگه داشت و فرمود: این «اقتار» (تفریط) است که خدای عز و جل در کتابش آورده است. سپس حضرت یک مشت دیگر برداشت و دست خود را کاملاً باز کرد و آن ها را ریخت و فرمود: این «اسراف» (افراط) است. سرانجام یک مشت دیگر برداشت، بعضی را ریخت و بعضی را نگه داشت و فرمود: این «قوام» (میانه روی) است.(۱)

بنابراین، در مسلک خداجویان بحث بر سر مقدار و چگونگی انفاق است؛ زیرا انفاق اصل جدایی ناپذیر زندگی اجتماعی است که خداوند برای تعدیل وضع معیشتی بندگان خود در زندگی دنیایی قرار داده است.

از این رو، شایسته است که مؤمنان با عمل به این اصل اساسی، بکوشند گوشه ای از شکر نعمت را به جا آورده و از پی آمدهای بد دنیایی و آخرتی انفاق نکردن و ادا نکردن حقوق الهی و اسراف و تبذیر، خود و جامعه را در امان نگه دارند.

ج) الگوهای زندگی در حد عفاف و کفاف

انبیا و اولیای الهی، نه تنها در گفتار به زندگی در حد عفاف و کفاف دعوت می کنند، بلکه در مقام عمل نیز بهترین الگو هستند.

خداوند درباره الگو بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَقَدْ كانَ لَكُمْ فی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللّهَ كَثیرًا

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۹.

(احزاب: ۲۱)

قطعا برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست: برای ان کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می کند.

شخصی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله خواست که دعاکند تاخدا به او مال دهد، حضرت به او فرمود:

اندکی که شکر آن را به جا آوری، از بسیاری که طاقت آن را نداشته باشی بهتر است، آیا برای تو رسول خدا سرمشق نیکو نیست، به کسی که جانم به دست اوست سوگند اگر می خواستم که کوه ها برایم طلا و نقره شود، چنین می شد.(۱)

علی علیه السلام نیز با توجه به آیه یاد شده، در الگو بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

و دلیلٌ لکَ عَلی ذَمِّ الدُّنیا و عَیْبِها، و کثره مَخازیها و مَساویها، اِذْ قُبِضَت عَنه اَطرافُها و وُطِّئَتْ لِغَیرِه اَکْنافُها و فُطِمَ عَن رَضاعِها و زُوِیَ عَن زَخارِفِها(۲)

برای تو بسنده است رسول خدا صلی الله علیه و آله را مقتدا گردانی، راهنمای شناخت بدی، و عیب های دنیا، و خوارمایگی و زشتی های فراوانش بدانی، که چگونه دنیا از هر سو بر او در نوردیده شد، و برای دیگری گستریده، از نوش آن نخورد، و از زیورهایش بهره نبود.

سپس حضرت علیه السلام به زندگی زاهدانه حضرت موسی و عیسی علیه السلام اشاره می کند و

۱- . تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۶.

۲- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ترجمه شهیدی، ص ۱۶۱.

در معرفی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَتَأَسَّ بِنَبِیِّکَ الْأَطْیَبِ الأَطْهَرِ صَلَّی اللّهُ علیه و آله، فَإِنَّ فیه اُسْوَةً لِمَن تَأَسّی و عَزاءً لِمَن تَعَزّی، و اَحَبُّ العبادِ اِلیَ اللّهِ الْمُتَأَسِّی بِنَبِیِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِه(۱)

پس به پیامبر پاکیزه و پاک صلی الله علیه و آله خود اقتدا کن که در [رفتار] او خصلتی است که آن را که زدودن اندوه خواهد، و مایه شکیبایی است برای کسی که شکیبایی طلبد؛ و دوست داشته ترین بندگان نزد خدا کسی است که رفتار پیامبر را سرمشق خود کند، و به دنبال او رود.

نکته های این خطبه که علی علیه السلام در رابطه با زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان فرمود:

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در خوردنی ها و نوشیدنی ها و دیگر مظاهر دنیایی به حداقل بسنده می کرد؛

۲. بر زمین می نشست و غذا می خورد؛

۳. جامه و پای افزار خویش را خود وصله می زد؛

۴. بر حمار بی پالان سوار می شد و دیگری را بر ترک خود سوار می کرد؛

۵. پرده ای تصویردار که بر در خانه او آویخته بود، فرمود بردارند تا با دیدن آن به یاد دنیا نیفتد؛

۶. دنیا را پایدار نمی دانست و در آن امید ماندن نداشت، از این رو، دل و دیده از آن برکند؛

۷. به رغم منزلتی که داشت، با نزدیکان خویش گرسنه به سر می برد و زینت های دنیا از دیده او دور ماند.

ص: ۲۹۸

۱- . همان، ص ۱۶۲.

آن گاه حضرت چنین نتیجه گیری می فرماید:

پس نگرنـده با خرد خویش بنگرد که: آیا خـدا، محمّـد صـلی الله علیه و آله را به داشـتن چنین صـفت ها اکرام فرمود، یا او را خوار ساخت؟ اگر بگویـد: او را خوار کرد، به خـدای بزرگ دروغ گفته است و بهتانی بزرگ آورده است و اگر بگوید: خدا او را اکرام کرد، پس بدانـد خـدا کسـی را خوار شـمرد که دنیا را برای وی گسترید و آن را از کسـی که نزدیک تر از همه به اوست در نوردید.(۱)

سرانجام علی علیه السلام به نحوه زندگی خویش اشاره ای می کند وخطبه راچنین به پایان می برد:

و اللّهِ لَقَـدْ رَقَّعْتُ مِـدرَعَتی هـذِهِ حتّی اسْـتَحْیَیْتُ من راقِعِها. و لَقَـدْ قال لی قائلٌ اَلا تُنبِـذُها؟ فقلتُ اغْرُبْ عَنِّی فَعِندَ الصَّباحِ یَحْمدُ الْقَومُ السُّرَی.(۲)

به خـدا که این جـامه پشـمین خـود را چنـدان پینه کردم که از پینه کُننـده شـرمساری بردم. یکی به من گفت: «آن را دور نمی افکنی؟» گفتم: از من دور شو که:

زر کامل عیار از بوته، بی غش چهره افروزد

دل صاحب نظر را سرخ، روز امتحان بینی(۳)

بنـابراین، کسـی که مـدعی دوستی بـا اهـل بیت است، بایـد زنـدگی بـا قناعت را پیشه خود سازد و از هرگونه تجمل گرایی و دلبستگی به دنیا پرهیز نماید.

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰، ترجمه شهیدی، ص ۱۶۳.
۲- . همان (توضیـح: جمله «عند الصـباح یحمد القوم السـری»، مثلی است که برای کسی گفته می شود که رنج بر خود تحمیل می کنـد تا آسایش یابـد. ماننـد کاروانی که در گرمای تابسـتان شـبانه راه رونـد و بی خوابی را تحمل کننـد، بامداد که به منزل رسیده و از گرما رهیدند مورد تمجید قرار خواهند گرفت.) توضیح از نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۵۱۳.
۳- . نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، خطبه ۱۶۰، ص ۱۶۳.

البته، زنـدگی پیـامبرگونه و علی وار برای بیش تر انسان ها مقـدور نیست، ولی رعایت تقوا و میانه روی در زنـدگی و پرهیز از افراط و تفریط حداقل چیزی است که در فرهنگ اسلامی به آن توصیه شده است.

د) نقش دولت در سطح زندگی مردم

اشاره

اگر دولت مردان افراد صالـح و کاردانی باشـند، می تواننـد در بهبود وضع زنـدگی فردی و اجتماعی مردم، نقش بسـیار مهمی داشته باشند.

باید افراد صالح و کاردانی را برای عهده دار شدن مسئولیت های کلیدی جامعه گزینش کرد و با برنامه ریزی های ویژه آن ها را پرورش داد. در این جا به برخی فعالیت های کلیدی که در صورت اجرای درست، می تواند در تأمین سطح مطلوب زندگی نقش به سزایی داشته باشد، اشاره می کنیم.

۱. ترویج سطح مطلوب زندگی

در بحث «آداب و مقررات کار» زیر عنوان فرهنگ کار، به وظیفه دست اندرکاران در مسایل مملکتی و سازمانی اشاره کردیم.

اگر فرهنـگ کار، با توجه به آداب و مقرراتی که در بینش اسـلامی مطرح است، در جامعه نهادینه گردد، بسـیاری از دشواری ها، از جمله وضع معیشتی حل خواهـد شـد؛ زیرا خـداباوری و انگیزه الهی داشـتن در تمام کارها سـبب می شود تا افراد جامعه میان منافع خود و دیگران فرقی نبینند و از خودمحوری در برخورداری از مواهب الهی پرهیز نمایند.

البته، دولت مردان زمانی می توانند زندگی در حد عفاف و کفاف را ترویج کنند که خود، نه تنها از زندگی اشرافی بپرهیزند، بلکه بکوشند تا زندگی هم سطح با طبقات کم درآمد داشته باشند و درد آن ها

ص: ۳۰۰

را حس کنند.(۱)

سطح زندگی دولت مردان

به فرموده خود علی علیه السلام، کسی قادر نیست علی وار زندگی کند، ولی زندگی همراه با تقوا و پرهیز از کارهایی که دل مستمندان را به درد می آورد، کم ترین چیزی است که از آنان انتظار می رود.

وقتی علی علیه السلام باخبر شد که عثمان بن حنیف، حاکم بصره به میهمانی ای دعوت شده که در آن نیازمندی را راه نمی دادند، ولی برای ایشان غذا با خورش های رنگارنگ آورده اند، او را به شدت نکوهش کرده، می فرماید:

اَلا ـ وَ اِنَّ اِمامَکم قَدِ اکْتَفی مِن دُنیاهُ بطِمْرَیْه، و مِن طُعْمِهِ بِقُرصَیْهِ، اَلا ـ وَ انّکم لا ـ تَقْدِرونَ عَلی ذلِکَ و لکن اَعینُونی بِوَرَعٍ و اجْتِهادٍ، و عِفّهٍ و سَدادٍ(۲)

بدان که پیشوای شما از دنیای خود به دو کهنه جامه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است، و شما بر چنین رفتاری توانا نیستید، ولی مرا به پرهیزکاری و کوشش و پاکدامنی و درستکاری یاری کنید.

۲. تأمین سطح مطلوب زندگی

اشاره

برای تأمین سطح مطلوب زندگی، دولت در دو سطح می تواند تلاش کند:

۱. در سطح زندگی فردی؛

۲. در سطح زندگی اجتماعی.

تأمین زندگی فردی

ص: ۳۰۱

۱- . نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹: «اِنّ اللّه فرض علی اَئِمه العدل ان یُقدّروا انفسهم بضعَفَهِ النّاسِ کَیْلا یتَبَیَّغَ بالفقیرِ فقرهُ».

۲- . نهج البلاغه، نامه ۴۵.

برای تأمین زندگی فردی، دولت باید به گروه های کم درآمد توجه بیش تری نماید تا فشار زندگی، آسایش را از آنان سلب ننماید. به ویژه خانواده هایی که به عللی اصلاً درآمدی ندارند، باید زیر پوشش دولت از زندگی آبرومندانه ای برخوردار شوند.

تأمین در سطح زندگی اجتماعی

در سطح زندگی اجتماعی دولت باید فعالیت های خود را بیش تر در زمینه هایی متمرکز کند که افراد و یا سازمان های غیر دولتی برای سرمایه گذاری در آن رغبتی ندارند.

بیش تر افراد و سازمان های اقتصادی، در پی منافع شخصی خود هستند. از این رو، نه تنها در جنبه های عمومی مانند مسایل فرهنگی، بهداشت محیط زیست و... سرمایه گذاری نمی کنند، بلکه از ویرانی آن نیز واهمه ای ندارند.

دولت برای بهبود زندگی اجتماعی، از سویی باید با وضع و اجرای قراردادهای کارآمد، از تخریب جلوگیری کند و از سوی دیگر در زمینه های یادشده، هم خود سرمایه گذاری کند و هم افراد خیّر و سازمان های خیریه را مورد تشویق و حمایت قرار دهد.

۳. ایجاد تعادل اجتماعی

اشاره

منظور از ایجاد تعادل، تساوی و برابری در برخورداری از مواهب الهی نیست؛ زیرا به دلیل پذیرفته شدن اصل «کار به عنوان اساس مالکیت» و اصل «وجود تفاوت های طبیعی»، بهره مندی از حاصل کار نیز متفاوت خواهدبود؛ بلکه منظور اقدامات زیر است:

ص: ۳۰۲

توزیع عادلانه ثروت

در بینش اسلامی مالکیت خصوصی محترم شمرده شده است، ولی این نوع مالکیت باید در محدوده ای باشد که سبب انباشت ثروت در دست شماری اندك نشود.

البته، همان گونه که در مباحث پیشین مطرح شد، ممنوعیت کسب از راه های حرام، حرمت کنز و گنجینه سازی، وجوب خمس، زکات و... همه راه هایی است که در اسلام برای توزیع عادلانه ثروت پیش بینی شده است. ولی در بیش تر زمینه ها ضمانت اجرایی وجود ندارد. از این رو، عده ای از افراد دین دار و متعهد به این امور پای بندند، ولی غیر مسلمانان و یا مسلمانان غیر متعهد توجهی به این امور ندارند.

بنابراین، دولت باید از طریق وضع قوانین و مقررات لازم و به اجرا درآوردن آن ها، در توزیع عادلانه ثروت و امکاناتی که به همه افراد جامعه تعلق دارد، نقش خود را ایفا کند.

ایجاد اشتغال

یکی از وظایف مهم دولت برای ایجاد تعادل در جامعه، ایجاد اشتغال برای همه افراد جامعه است.

در جامعه اسلامی نباید وضع به گونه ای باشد که عده ای دو یا چند پست را اشغال کنند و یا انحصار در تولید و... را به وجود بیاورند و عده ای دیگر بیکار بمانند و از حداقل امکانات زندگی محروم شوند.

ص: ۳۰۳

نتیجه

برای برخورداری مناسب از آثار کار، از سویی باید از کارهای حرام جلوگیری کرد تا آثار زیان بار خشکیده شود، و از سوی دیگر در کارهای حلال ضمن برخورداری از آثار مثبت مادی و معنوی آن، باید به نقش عوامل غیرکاری در سطح زندگی نیز توجه کرد و نباید پنداشت که همه گره ها به وسیله کار گشوده خواهدشد.

سرانجام، آن چه در بینش قرآنی مطلوب است، زندگی در حد عفاف و کفاف است که در آن هم فقر و نداری و هم دنیاطلبی و زراندوزی، نهی شده است؛ زندگی ای که در آن هم به برخورداری مطابق با شأن شخصی از نعمت های الهی تشویق شده و هم به انفاق و رسیدگی به نیازمندان توجه شده است. در انفاق نیز میانه روی توصیه شده است تا جلوی هرگونه افراط و تفریط گرفته شود.

برای برخورداری از این گونه زندگی، افزون بر تقدیر و مشیت الهی، کار و تلاش و چگونگی عملکرد دولت در جامعه نیز تأثیرگذار است.

کسی که چنین زندگی ای دارد، باید شکر خدا را به جا آورد؛ زیرا از آفت های کاستی و فزونی هر دو در امان است.

«تمامُ العَفافِ الرِّضا بالکَفافِ(۱)؛ کمال پاکدامنی در راضی بودن به زندگی به قدر کفایت است.»

نتیجه گیری نهایی

ص: ۳۰۴

۱- . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۱.

نتایجی را که در مجموع از بحث های مطرح شده، می توان گرفت، به قرار زیر است:

الف) دیدگاه قرآن به کار با دیدگاه های دیگر تفاوت ماهوی دارد؛ این تفاوت به نگرش قرآن نسبت به انسان، دنیا و مال دنیا بر می گردد.

به طور کلی دو دیدگاه را در برابر دیدگاه قرآنی می توان مطرح کرد:

۱. دیدگاه تفریطی؛ که نسبت به کار و تلاش دید منفی دارد و در واقع ترویج کننده تنبلی و بیکاری است؛

۲. دیدگاه افراطی که کار را تنها گره گشای همه مشکلات می داند.

بر اساس نگرش قرآنی هر دو دیدگاه مردود است؛ زیرا از سویی بیکاری نکوهیده و ناپسند است و از سوی دیگر، کار تنها حلال مشکلات نیست، بلکه عوامل دیگری نیز وجود دارد که بر چگونگی زندگی اثر می گذارد.

ویژگی های نگرش قرآنی به کار

۱. نگرش قرآن در راستای کمال و تعالی انسان است. بنابراین، کاری ارزشمند است که هدف از آن خشنودی خدا باشد گرچه کار عبادی باشد.

۲. سعادت فرد در بینش قرآنی جدای از سعادت جامعه نیست، از این رو، با کنج عزلت گزیدن نمی توان در پی سعادتمندی بود؛ بلکه سعادت را باید در پرتو کار و تلاش فردی و اجتماعی جست.

ص: ۳۰۵

پس حتی در صورت نیاز نداشتن نیز کار و تلاش ارزش والایی دارد، زیرا رشد معنوی فرد و جامعه مستلزم کار و تلاش است.

۳. زندگی و رزق و روزی در بینش قرآنی اعم از مادی و معنوی است. اصل جنبه معنوی است و جنبه مادی تبعی است.

کار و تلاش در تأمین هر دو جنبه از زندگی و رزق و روزی مؤثر است.

۴. آخرت گرایی در بینش قرآنی غالب است. از این رو، علاوه بر تأکید مستقل بر این موضوع، بارها در کنار تشویق به برخورداری از نعمت های مادی نیز به ارزش مندی و برتری نعمت های آخرتی اشاره شده است.

۵. گرچه کار در تأمین سعادت فرد و جامعه مؤثر است، ولی همه گره ها را با کار نمی توان گشود، بلکه عوامل غیرکاری مادی و معنوی ای وجود دارد که بر چگونگی زندگی تأثیر گذارند.

این عوامل به طور کلی دو دسته اند:

۱. تدبیرهای الهی؛ ۲. اعمال و رفتار انسانی.

بنابراین، در تشویق و ترغیب به کار باید به نوع کار و حدود و ویژگی های آن نیز توجه کرد و فراموش نکرد که کار در اصل وسیله ای برای رشد و تعالی انسان است، نه عیش و نوش و غفلت از مبدأ و معاد.

ب) در بینش قرآنی برای حفظ تعادل جنبه های مختلف زندگی، از سویی بیکاری ناپسند شمرده شده است و از سوی دیگر، محدودیت هایی برای کار و حاصل کار وجود دارد.

تقسیم کارها به حلال و حرام و قرار دادن حدود در کار حلال و بهره مندی ازحاصل آن، در همین راستا است.

علت اساسی این محدودیت ها، فراهم ساختن زمینه رشد و تعالی انسان است.

از نظر کیفی نیز در بینش قرآنی بر مطلوب بودن «فعلی» و «فاعلی» هر دو تأکید شده است؛ یعنی افزون بر این که باید کار خوب انجام داد، هم چنین باید رضای خدا را اساس کارها قرار داد تا از آثار معنوی کار برخوردار شد.

ج) قرآن الگوهای کاری لازم را برای بهره مندی مشروع و عاقلانه از نعمت های الهی ارایه داده است.

ملاک کلی در نوع و چگونگی کار، تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان است، از این رو، روی آوردن به کارهای جدید - که مصلحت های عمومی جامعه اقتضا می کند - با هدف های قرآنی منافاتی ندارد.

د) اگر کارها بر اساس نگرش قرآنی سامان دهی شود، سعادت فرد و جامعه هر دو فراهم خواهدشد؛ زیرا در این صورت از سویی افراد خود را در پیشگاه خدا مسئول می دانند و برای رفع مشکلات خود و دیگران تلاش خواهند کرد. از سوی دیگر، مسئولان صلاحیت دار خواهند کوشید تا موانع بیرونی را مهار کنند و نگذارند عده ای سودجو و بی بند و بار، نظام زندگی اجتماعی را آشفته کنند.

ه) برای نتیجه بخش بودن کار و تلاش، باید آداب و قراردادهای کار را مدنظر داشت؛ زیرا

ص: ۳۰۷

بدون رعایت آن ها نه تنها کار تأمین کننده سعادت نخواهد بود، بلکه به وسیله ای برای نزدیکی به هلاکت بدل خواهدشد.

رنج و سختی جزء جدایی ناپذیر زندگی است. با توجه به آداب قرآنی این دشواری ها شیرین جلوه خواهد کرد؛ زیرا آداب و مقررات کار بر اساس بینش قرآنی انسان را به زندگی برتری متوجه خواهد کرد که در آن رنج و سختی معنایی ندارد.

و) سطح مناسب زندگی از دیدگاه قرآن همان زندگی در حد عفاف و کفاف است؛ یعنی دوری کردن از افراط و تفریط و روی آوردن به میانه روی که تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت فرد و جامعه است.

انبیا و اولیای الهی، بهترین الگوی این نوع زندگی هستند و از آنجا که صدا و سیما به عنوان گسترده ترین رسانه جمعی نقش مهمی در تبیین جایگاه کار می تواند داشته باشد. مطالبی درباره کار و نقش برنامه سازان رسانه و پرسش هایی برای گفت وگو با مردم و کارشناسان در ادامه می آوریم.

ص: ۳۰۸

بخش دهم: چگونگی کاربست موضوع در رسانه

کار و برنامه سازان رسانه

صدا و سیما به عنوان رسانه ملّی در اطلاع رسانی و تبیین فرهنگ درست کار، نقش زیادی دارد. از این رو، توصیه هایی برای برنامه سازان برنامه های رسانه ارایه می شود. امید که این توصیه ها در کنار پژوهش حاضر و تلاش و پشتکار دست اندرکاران امور رسانه، هرچه بیش تر در الگوسازی و فرهنگ سازی درستِ کار مفید باشد.

۱. تهیه فیلم های سینمایی و مُستند از دست آوردهای اقتصادی و سیاسی کار در کشورهایی که مردمی کوشا و پُرکار دارند؛ مردمی که به سبب تلاش پی گیر اعتبار جهانی یافته و به عنوان مردمی سخت کوش شهره گشته اند.

۲. متأسفانه در برخی موارد بیش تر به جنبه مادی کار توجه می شود و هدف اساسی کار و کوشش نادیده گرفته می شود. از این رو، شایسته است رسانه به بعد معنوی کار، به ویژه به جنبه ارزشی آن توجه کافی داشته باشد. کاری ارزشمند است که هدفِ آن خشنودی خداوند باشد، وگرنه ارزشی نخواهد داشت؛ گرچه به نام کار عبادی صورت گیرد.

۳. آن گاه نتیجه یک پژوهش به ثمر می رسد که در عمل به کار گرفته شود. برای این منظور دولت مردان و دست اندرکاران امر کار باید در قوانین و قراردادهای جاریِ کار، بررسی

ص: ۳۰۹

کارشناسانه کنند و تا حدّ ممکن در برطرف کردن کاستی های آن بکوشند و در میدان های کار و روابط کاری روح قوانین و مقررات اسلامی را حاکم سازند. در این راستا، وظیفه دست اندرکاران بخش اجتماعی رسانه بسیار با اهمیت است. باید به گونه ای برنامه ریزی شود تا دیدگاه اسلام به قوانین و قراردادهای کار، گسترش یابد. در این راستا، صدا و سیما می تواند واسطه امر اطلاع رسانی میان کارگران و کارمندان با دولت مردان باشد.

۴. تبلیغ مفاهیم ارزشی کار در جهت فرهنگ سازی بینش قرآنی بسیار مؤثر است. به ویژه در زمینه هایی که نمی توان به آن ها شکل قانونی بخشید. در این زمینه، معرفی کارکنان و کارگرانی که شرایط لازم بر اساسِ ارزش های اسلامی را دارند و در مقابل پرهیز از کسانی که به این ارزش ها بی توجه اند، ره گشا است. بدین سان نقش برنامه سازان در این زمینه، برای رشد فرهنگ کار و کارگری بسیار مهم است.

۵. برنامه ریزان رسانه می توانند اصل کار در زندگی انسان را به صورت تاریخی در قالب برنامه هایی مانند میزگرد و کارشناسی های دقیق تجزیه و تحلیل کنند.

۶ . در برنامه هایی که در ارتباط با کار و نقش آن در جامعه تولید می شود، باید دقت شود تا بیکاری و تنبلی نکوهش گردد و کار، ارزش و افتخار شمرده شود.

۷. در تولید برنامه های رسانه می توان از زندگی نامه معصومان علیهم السلام و انسان های

بزرگ درباره کارهای فکری و عملی، استفاده کرد و چهره پرکار و خستگی ناپذیر آنان را معرفی کرد. ا لبته باید توجه داشت که معرفی بزرگان به مقتضای حال و زمان و مکان خودش باشد؛ نه این که بدون مناسبت از کار معصومان بحث شود.

۸. گسترش فرهنگ کار در جامعه به طور عام (فکری و غیر فکری)، از رویکردهای دیگر برنامه ریزان رسانه است. این مقصود با تبلیغ نظم و انضباط و برنامه ریزی در مراحل کاری، به ویژه برای جوانان بسیار مناسب است.

۹. برنامه سازان باید به گونه ای عمل کنند تا جامعه به سمت کارهای اساسی و مورد نیاز جامعه کشیده شود؛ برای مثال،

الف) در فیلم های سینمایی و مجموعه های داستانی به کارهای کشاورزی و سپس صنعتی توجه گردد و کشاورزان و صنعت گران و مبتکران در نقش برتر در این گونه فیلم ها اجرای نقش کنند.

ب) باید توجه داشت که تنها کاردستی کار نیست، بلکه علم اندوزی، دین پژوهی و تبلیغ احکام اسلامی و انسانی نیز افتخار به شمار می آید.

ج) باید در رسانه به توصیه هایی که می تواند در بالا بردن جایگاه کارگر و نقش کار در رسیدن به مقصد نهایی توجه گردد. برای مثال، به موارد زیر پرداخته شود: تبیین جایگاه و ارزش کار در اسلام، تبیین آداب و قراردادهای کار در اسلام، تبیین شرایط کار و زمان کار در اسلام، بیان وظیفه های کارگزاران؛ کارفرمایان و وظایف

کارگران و کارکنان؛ ترویج توجه به حلال و حرام در کار؛ تبلیغ درست فایده ها و آثار مثبت کار و... .

پیشنهادها

۱. در اسلام، کار در پرتو نیازهای انسان و ضرورت برقراری موازنه و آرامش در زندگی فردی و اجتماعی افراد، یک فضیلت شمرده می شود. از این رو، در رسانه نباید به گونه ای از کار، تبلیغ گردد که انسان همیشه غرق در کار شده و از زمینه های روحی، روانی، اخلاقی و اجتماعی خود غافل گردد. بر اساس بینش اسلام، وقتی کار ارزش دارد که انسان را به تعالی رساند. از این رو، در برنامه سازی ها باید دقت شود تا کار و تلاش در کنار دانش، بینش دینی، تقوا، ایمان، اخلاص و... معنا شوند. چنان که امام علی علیه السلام کارکردن را از لوازم زهد و پرهیزکاری می شمارد.

۲. ترویج استفاده بهینه از وقت و فرصت، می تواند از اولویت های کاری دست اندرکاران رسانه باشد. این فکر درست نیست که پس از کاردستی یا... باید استراحت کرد و یا فراغت یافت و وقت را به بطالت گذراند. بلکه اشتغال به کار سبک تر افزون بر این که تفریح روح و استراحت جسم است، استفاده بهینه از فرصت ها می باشد. چنان که امام علی علیه السلام هرگاه از کار جهاد فارغ می شد و آسوده خاطر می گشت، به آموزش مردم و قضاوت در میان آنان می پرداخت و هرگاه از این کار هم فارغ می شد، در باغش سرگرم کار می شد و در همان حال به یاد خدا و در حال ذکر بود.(۱)

۱- . دلشاد تهرانی، اخلاق کاری در سیره نبی، ص ۱۳.

۳. تبلیغ درست کارهای سخت از دیگر رویکردهای مهم برنامه ریزان رسانه است. چنان که در اسلام با فضیلت ترین اعمال سخت ترین آن هاست؛ کارهای سختی مانند کارگری، قضاوت، چاه کندن، کشاورزی و... که انبیا و امامان معصوم علیهم السلام نیز به آن اشتغال داشتند و به آن افتخار می کردند. حضرت موسی، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آلهو بسیاری از پیامبران چوپانی یا تجارت می کردند. حضرت داوود علیه السلام زره می ساخت و حضرت عیسی نجاری می کرد.

امام علی علیه السلام همواره خود را مشغول کاری می کرد. در توصیف قضاوت امام علی علیه السلام همین بس که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره او می فرماید: «بهترین و داناترین و ماهرترین شما در امر قضاوت علی علیه السلام است».(۱)

مشورت دادن به دیگران از دیگر کارهای آن حضرت علیه السلام بود که حتی خلفا نیز از این فیض بی بهره نبوده اند. جهاد و باغبانی، کشاورزی و حتی کندن قنات و استخراج آب از فعالیت های همیشگی آن امام همام علیه السلام بود. امام علیه السلام پس از رسیدن به آب، آن را وقفِ زایران خانه خدا و رهگذران و فقیران می کرد؛ به گونه ای که تاکید می کرد که هرگز فرزندانش آن را به ارث نمی برند.(۲)

۱- . کشف الیقین فی فضایل امیرالمؤمنین، علامه حلی، تحقیق: حسین درگاهی، ص ۵۷ و ۵۸.

۲- . فروغ ولایت، جعفر سبحانی، ص ۲۹۶؛ برگرفته از: کار و تلاش در سیره امام علی علیه السلام، سیدحسین اسحاقی؛ نشریه غدیر، سال ۷۹ سال امام علی علیه السلام، ش ۳۲، ص ۳۰ - ۳۴.

۴. در فرهنگ اسلامی کار عبادت است و هر کسی در هر مقام و جایگاه اجتماعی - سیاسی هم که باشد، پرداختن به کار را دون شأن خود نمی داند. در روزهای نخست انقلاب شکوهمند اسلامی این همدلی و همیاری در صحنه های کشاورزی به چشم دیده می شد. چنان که در صف های واحد افراد گوناگونی دوش به دوش هم به جهاد کشاورزی دست زده و احساس رضایت مندی می کردند. با تأسف باید گفت پس از دو دهه از تقویت این روحیه، امروزه برخی گمان می کنند که تنها باید به وظیفه محوله خود عمل کنند و کار و تلاش در عرصه های دیگر را بر نمی تابند و حتی گاه آن را دون شأن و منزلت خویش می انگارند. بنابراین، یکی از رسالت های برنامه سازان ارجمند، تقویت و بازسازی فرهنگ پُربار اسلامی و پرداختن به سیره امامان معصوم و عالمان دینی است.

۵. در آسیب شناسی فرهنگ کار در میان تحصیل کردگان، از این نکته مهم و اساسی نباید غفلت کرد که چه بسا افراد تحصیل کرده ودانشگاه دیده گمان می کنند با گذراندن درس های دانشگاهی تنها باید به کارهای ساده و سبک بپردازند و وظیفه ای جز نظارت و اِشراف بر کارگران نداشته باشند. این امر نه تنها روحیه خود بزرگ بینی را افزایش می دهد، بلکه زمینه های ایجاد شکاف های عمیق و فاصله های طولانی میان کارگران و تحصیل کردگان را فراهم می آ ورد. درحالی که در سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام بارها دیده شده است که خود آن بزرگواران دوش به دوش دیگران به کار و تلاش پرداخته اند. که این عمل به نوعی سبب تقویت روحیه کارگران و افزایش بازدهی و همکاری و همدلی میان آنان گردیده است. امروزه در کشورهای پیشرفته افراد تحصیل کرده به سادگی و بی ادعا در کنار کارگران

فعالیت می کننـد و گذرانـدن دانشگاه را برای خود مزیتی نمی داننـد. از این رو، در سایه این وحدت عمل به پیشرفت های بزرگی دست یافته انـد. متاسفانه بـا این که متون دینی مـا مشحون از توصیه به کـار و عبادی دانستن آن است، ولی به ظاهر دیگران در این موارد بر ما پیشی گرفته انـد. بنابراین، برنامه سازان و دست انـدرکاران باید این فرهنگ نامناسب را از صحیفه ذهن دانش آموختگان خارج کنند و آنان را به مسیر درست هدایت کنند.

در این رهگـذر می توان روش های مستقیم و غیر مستقیم را به کار گرفت. هم چنین می توان آموزه هایی از زندگی بزرگان دینی را به جـامعه منتقل کرد و هم کار و تلاش همـدلانه تحصیل کرده ها و کارگران را در ایران اسلامی و دیگر کشورها به نمایش درآورد.

۶ . از مشکلات کار، کم کاری بعضی از کارمندان و کارگران است که متاسفانه در حضور کارفرما تلاش دوچندانی از خود نشان می دهند و در تنهایی در کارشان سستی می کنند و از این رو، بازده خوبی ندارند. بنابراین، باید فرهنگ خود ارزیابی و شاهد و ناظر دانستن خداوند در جامعه اسلامی رواج یابد. کارگر و کارمند فعالیت خود را به نیّت نزدیکی به خدا انجام دهد و نهایت جدیّت و تلاش را نشان دهد.

پرسش های مردمی

۱. فایده های کار چیست؟

۲. کار مناسب چه ویژگی هایی دارد؟

۳. به نظر شما چه کاری زیربنایی است و باید به کدام یک از بخش های کار (کشاورزی، صنعتی و تجاری) بیش تر توجه شود؟

۴. آیا هر کاری را می توان انجام داد یا باید کار در چارچوب قوانین اسلام باشد؟

۵. انجام دادن وظایف عبادی در ضمن کار، چه نقشی در افزایش انگیزه انسان دارد؟

۶ . کار روزانه مناسب است یا کار شبانه؟

۷. برخورد خوب کارفرمایان چه مقدار به پیشرفت کار کمک می کند؟

۸. ویژگی های یک کارفرما و یک کارگر نمونه چیست؟

۹. چرا برخی مردم گمان می کنند کار اداری و پشت میزنشینی ارزش دارد؟

۱۰. راه های گسترش کشاورزی و دامداری در کشور چیست؟

۱۱. آیا ارزش کار کشاورزی کم تر از کارهای صنعتی و خدماتی است؟ چرا؟

۱۲. چرا جوانان کم تر به کارهای تولیدی مانند کشاورزی، دامداری علاقه مند هستند؟

۱۳. استقلال کشور در گرو توجه به چه نوع کارهایی است؟

پرسش های کارشناسی

ص: ۳۱۶

۱. صداقت و انگیزه کارفرمایان و کارگران به کار تا چه میزان در فرایند کار تاثیر مثبت دارد؟

۲. چگونه می توان کارهای ارزشمند را دسته بندی کرد؟ و چگونه می توان کار ارزشمند را تبلیغ کرد؟

۳. علّت اعتقاد برخی افراد به فال بد یا خوب در کار چیست؟ این عقیده چه آثاری بر جامعه کارگری می گذارد؟

۴. توجه به جلوه های معنوی (مانند شروع کارها به نام خدا) در کنار کار تا چه میزان بر کار تأثیر دارد؟

۵. تاثیرهای منفی چند شغله بودن برخی برآینده جامعه را برشمارید.

۶. وظایف مسئولان در رابطه با اشتغال چیست؟

۷. به چند نمونه از فایده های مادّی و معنوی کار اشاره کرده و بگویید هرکدام چه تأثیرهای مثبت یا منفی می توانند داشته باشند؟

۸. آفت های کارهای حرام چیست؟

۹. ویژگی های یک همکار خوب یا یک شریک مناسب چیست؟

۱۰. به نظر شما چگونه می توان در رسانه به گونه های مختلف کار پرداخت؟ به نظر شما اولویت با چه کاری است؟

۱۱. ملاک ارزش مندی یک کار چیست؟

۱۲. چگونه می توان جوانان و تحصیل کردگان دانشگاه ها را به کارهای تولیدی تشویق کرد؟

ص: ۳۱۷

۱۳. چرا اسلام به کار و کوشش بسیار تاکید می کند؟

۱۴. کارهای کاذب در جامعه چیست؟ و چگونه می توان آن ها را کنترل کرد؟

۱۵. چگونه می توان ارزش مندی کارهای دستی را برای جوانان تبلیغ و تشویق کرد؟

۱۶. چه راه هایی می تواند در تقویت جامعه کارگری تأثیرگذار باشد.

۱۷. چه برنامه هایی می تواند انگیزه کارکنان دولت را به کار افزایش دهد؟

ص: ۳۱۸

کتاب نامه

* قرآن

* نهج البلاغه

کتاب های روایی

۱. الحر العاملی، محمدبن الحسن، وسائل الشیعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، الطبعه السادسه، ۱۴۰۳ ه . ق.

۲. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاه، ج ۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.

۳. حلبی، ابوالصلاح، کافی.

۴. فلسفی، محمدتقی، الحدیث، روایات تربیتی، گردآورنده مرتضی فرید تنکابنی، ج ۳، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷. ۱۳۶۸.

۵. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، با ترجمه و شرح، سیدجواد مصطفوی، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.

۶. کلینی، محمدبن یعقوب، فروع کافی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ ه . ش.

۷. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان.

۸. محدث نوری، مستدرک الوسائل، تحقیق، مؤسسه آل البیت لاحیا التراث، بیروت. لبنان، ۱۴۰۸ ه . ق.

۹. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ۱۰ ج، مطابع مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی - ۱۳۶۲ ه . ش.

تفسیرها

۱. عبدعلی بن جمعه العروسی الحویزی، تفسیر نورالثقلین، صححه و علق علیه و اشرف علی طبعه

السید هاشم الرسولی المحلاتی، ج ۵، چ چهارم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ه . ش.

۲. علامّه طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، الطبعه الخامسه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۱ ه . ش.

۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، ۲۷ ج، چ بیست و هشتم، تهران، دارلکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

کتاب های لغت و معجم ها

۱. المنجد فی اللغه، الطبعه الثالثه و العشرون، تهران، انتشارات اسماعیلیان.

۲. انصاریان، علی، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، نهج البلاغه موضوعی، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۵۷.

۳. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، فرهنگ مصطلحات به چهار زبان (عربی، فارسی، فرانسه، انگلیسی)، ترجمه و تنظیم بخش فارسی، سیدمرتضی آیت اللّه زاده و آذر تاش آذرنوش و محمود عادل، چ دوم، تابستان ۱۳۶۸.

۴. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، الطبع الثانی، دفتر نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ه . ق.

۵. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۶۴.

۶. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چ هفدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

۷. فانی، کامران و بهاءالدین خرمشاهی، فرهنگ موضوعی قرآن، الفهرس الموضوعی للقرآن الکریم، تهران، المهدی، ۱۳۶۹.

۸. کلانتری، الیاس، دلیل المیزان فی تفسیر القرآن، للعلامه السید محمدحسین الطباطبائی، المترجم، عباس ترجمان، الطبعه الثانیه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰ ه . ش.

۹. مصطفوی، سیدجواد، الکاشف عن الفاظ نهج البلاغه فی شروحه، الطبعه الثانیه،تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۴ ه . ش.

۱۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، چ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

دیگر منابع

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم، کفایه الاصول، الطبعه الاولی، قم، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ه . ق.

۲. الماروردی، محمدبن حبیب البصری، ادب الدنیا و الدین، حققه و علّق علیه: مصطفی السقا، بیروت – لبنان، المکتبه الثقافیه.

۳. امام خمینی رحمه الله، تحریرالوسیله، ترجمه و توضیح، عبدالکریم بی آزار شیرازی، چ دوم، مؤسسه انجام کتاب، شهریورماه ۱۳۶۱.

۴. امام خمینی، تحریرالوسیله، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.

۵. امام خمینی رحمه الله، رساله توضیح المسائل، کانون انتشارات محراب، تابستان ۱۳۶۶.

۶. امام خمینی رحمه الله، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی رحمه الله، تهیه و جمع آوری، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی،بهمن ۱۳۶۱.

۷. امینی، ابراهیم، خودسازی و تزکیه نفس، چ سوم، انتشارات شفق، ۱۳۷۰.

۸. پرهیزگار، کمال، مدیریت منابع انسانی و اداره امور استخدامی، چ اول، تهران، نشر دیدار، ۱۳۷۳.

۹. جعفرزاده، علی(تدوین)، قانون کار و تأمین اجتماعی، چ اول، تهران، شرکت چاپ ونشر بازرگانی...، فروردین ۱۳۷۵.

۱۰. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، درآمدی بر اقتصاد اسلامی، «سمت»، چ سوم.

۱۱. رضائیان، علی، مدیریت رفتار سازمانی، چ اول، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، خرداد ۱۳۷۲.

۱۲. سعدی شیرازی، گلستان، تصحیح: محمدعلی فروغی، چ نهم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.

۱۳. شهید ثانی، حسن بن زین الدین، معالم الاصول، به اهتمام، مهدی محقق، چ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی،۱۳۶۴.

۱۴. عبدوس، محمدتقی و محمد محمدی اشتهاردی، بیست

و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان علیهم السلام، چ هفتم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.

۱۵. علامّه حلی، علی بن المطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی.

۱۶. مجله تدبیر، ماهنامه ویژه مدیران، شماره ۴۴، ص ۶۱.

۱۷. محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه، چ هشتم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

۱۸. مرکز تحقیقات اسلامی سپاه، امر به معروف و نهی از منکر، چ اول، ناشر نمایندگی ولی فقیه در سپاه، پاییز ۱۳۷۱.

۱۹. مصباح یزدی، محمدتقی، معارف قرآن، چ اول، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۶۷.

۲۰. مطهری (علامه شهید)، مرتضی، تعلیم و تربیت، چ هفتم، تهران، انتشارات الزهرا، تابستان ۱۳۶۶.

۲۱. مطهری (علامّه شهید)، مرتضی، مسأله حجاب، تهران، انجمن اسلامی پزشکان، ۱۳۵۳.

۲۲. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم، فقه القضاء، الطبعه الاولی، منشورات، مکتبه امیرالمؤمنین، شوّال ۱۴۰۸ ه . ق.

۲۳. مولی محسن الکاشانی، محمدبن المرتضی، المحجه البیضاء فی تهذیب الأحیاء، صحصه و علته علی اکبر الغفاری، الطبعه الثانیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.

۲۴. نادری، عزت اللّه و مریم سیف نراقی، روش های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی، چ سوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، ۱۳۷۰.

۲۵. نقی پورفر، ولی اللّه، اصول مدیریت و الگوهای آن(۱)، چ سوم، تهران، مرکز آموزشی مدیریت دولتی، ۱۳۷۷.

۲۶. واقدی، محمد بن عمر بن واقد، کتاب المغازی، تحقیق: الدکتور ما رسدن جونس، بیروت - لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه . ق.

۲۷. هادوی تهرانی، مهدی، مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم، چ اول، چاپ نگین، ۱۳۷۷.

ص: ۳۲۲

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹